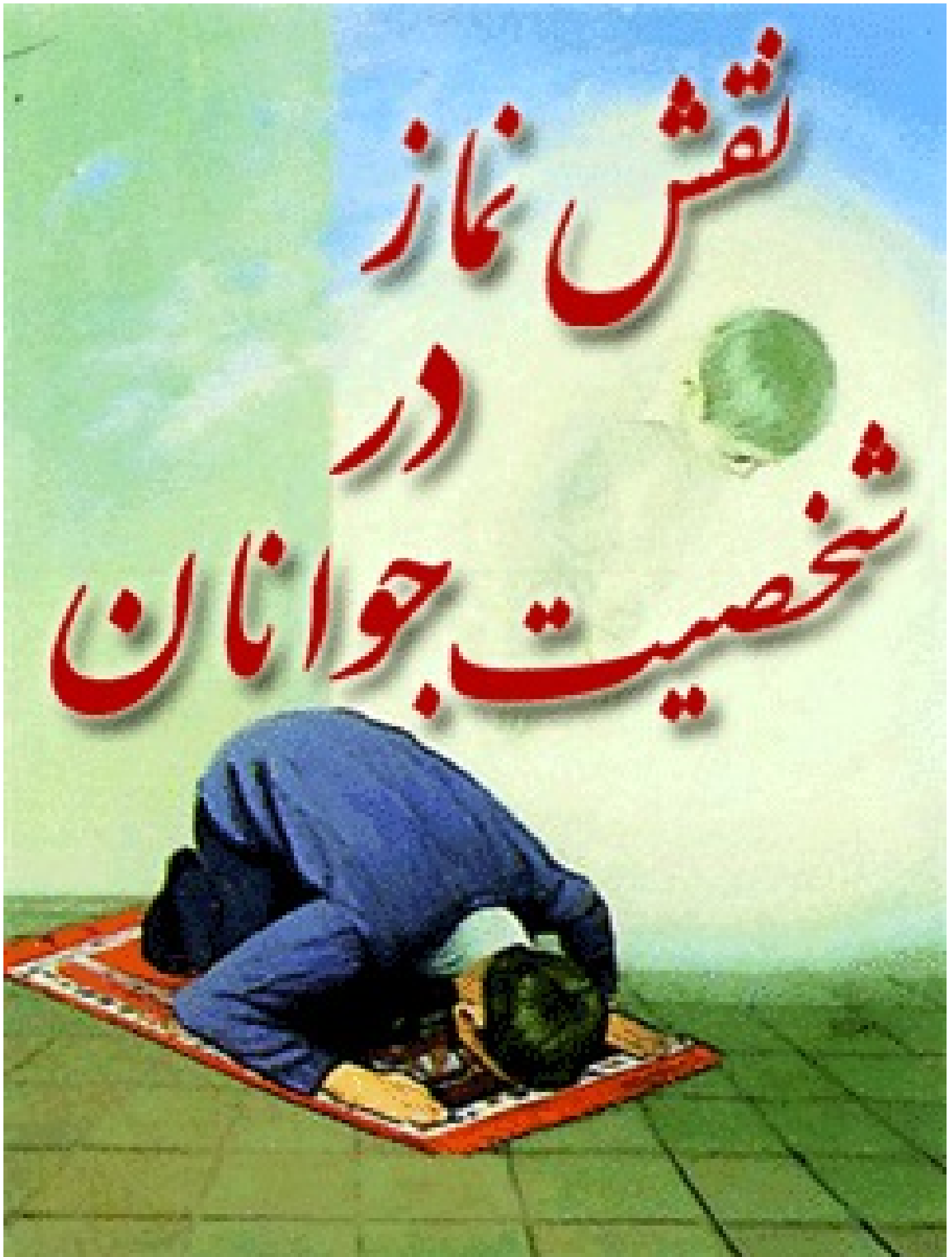








نقش نماز در شخصیت جوانان

نویسنده:

مصطفی خلیلی

ناشر چاپی:

زائر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	نقش نماز در شخصیت جوانان
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	سخن ما
۱۲	سخن آغازین
۱۲	مقدمه
۱۳	پی نوشتها
۱۳	فصل اول
۱۳	نقش نماز در شخصیت جوانان
۱۴	روح و حقیقت نماز
۱۵	اهمیت دوران جوانی
۱۶	انعطاف پذیری روحیه جوانان
۱۶	نیازهای جوانان و پاسخ آن
۱۷	نقش نماز و تعلیم دینی در شخصیت جوانان
۱۸	یاد و ذکر خدا مایه آرامش دلها
۱۹	نماز بارزترین مصداق ذکر خدا
۱۹	آیا نماز انسان را از زشتی باز می دارد ؟
۲۱	آفات و موانع آثار نماز
۲۱	آفات و موانع آثار نماز
۲۱	الف - اکتفا به صورت و ظاهر نماز
۲۱	ب - عدم اخلاص و حضور قلب :
۲۳	ج - استخفاف و سبک شمردن نماز
۲۴	د - عدم مداومت در نماز

فصل دوم	۲۵
علل کم توجهی یا بی توجهی برخی از جوانان به نماز	۲۵
محیط خانواده و بی توجهی والدین	۲۵
عدم آگاهی و بینش کافی از فریضه نماز	۲۶
سستی و تنبلی	۲۶
مجالست و همنشینی با دوستان ناباب	۲۷
فساد اخلاقی	۲۷
مزاحم دانستن نماز برای کارهای شخصی	۲۷
تکبر و غرور	۲۷
تسویف (واگذاری امور به آینده)	۲۸
ضعف اعتقادی	۲۸
رفتار نامناسب مبلغان دینی	۲۸
راه حلها	۲۹
راه حلها	۲۹
۱ - نقش خانواده در تربیت فرزندان	۲۹
۲ - عدم آگاهی از فریضه نماز	۳۰
۳ - سستی و تنبلی	۳۰
۴ - مجالست و مصاحبت با دوستان	۳۱
ملاک و معیار انتخاب دوست	۳۲
۱ - دارا بودن فکر و عقیده سالم	۳۲
۲ - حسن خلق و فروتنی	۳۳
۳ - عاقل بودن	۳۳
۴ - خوشنامی و شهرت داشتن به خوبی	۳۴
۵ - صادق بودن و صداقت داشتن	۳۴

۳۵	حدود و قلمرو دوستی
۳۵	نقش دوست در سرنوشت انسان
۳۶	درمان فساد اخلاقی
۳۸	بهانه مزاحمت نماز در امور شخصی
۳۸	غرور و تکبر
۳۸	غرور و تکبر
۳۹	واقا درمان این بیماری
۴۰	پی نوشتها
۴۰	تسویف و طریق رهائی از آن
۴۱	رابطه اعتقاد و عمل
۴۱	آثار و نتایج اعتقادات دینی
۴۲	رفتار ناشایست برخی از مبلغان دینی
۴۳	فصل سوم
۴۳	فلسفه نماز
۴۴	فلسفه نماز
۴۴	فلسفه قبله
۴۶	فلسفه حمد و سوره (قرائت)
۴۸	اسرار رکوع
۴۹	فلسفه سجده
۵۰	سر قنوت
۵۰	فلسفه تشهد
۵۱	اسرار سلام
۵۲	فصل چهارم
۵۲	اهمیت و آثار نماز در اسلام

۵۲	اهمیت و آثار نماز در اسلام
۵۲	۱ - ارزش و جایگاه نماز
۵۲	۲ - اهمیت نماز در ایجاد ارتباط خدا و خلق
۵۳	۳ - نماز اولین فریضه الهی
۵۴	۴ - نماز اولین عمل خیری که نزد خدا بالا می رود
۵۴	۵ - نماز اولین پرسش در قبر
۵۵	۶ - برتری نماز بر سایر اعمال آدمی
۵۵	۷ - نماز آخرین وصیت انبیاء و اولیاء الهی
۵۶	۹ - نماز و رابطه آن با حاکمیت دینی
۵۷	۱۰ - نماز مهمترین وسیله تقرب به خدا
۵۸	۱۱ - قرآن و نماز دو سفره الهی در زمین
۵۸	۱۲ - نماز موجب گشایش مشکلات دنیا
۵۹	۱۳ - نماز باعث بخشش گناهان
۵۹	۱۴ - نماز عامل نجات از عذاب الهی
۶۰	۱۵ - نماز بازدارنده زشتیها
۶۱	۱۶ - عنایت الهی به نمازگزار
۶۱	۱۷ - آثار نماز در عالم قبر
۶۱	فصل پنجم
۶۱	عذاب تارکین نماز
۶۱	سختی دنیا و ترک نماز
۶۳	ضلالت و گمراهی نتیجه ضایع کردن نماز
۶۳	سختترین عذاب دوزخ برای بینمازان
۶۴	ترک نماز عامل انهدام دین
۶۵	مرگ ترک کنندگان نماز

۶۶	لعن و نفرین الهی بر تارکین نماز
۶۷	پستتر بودن بی نماز از برخی حیوانات
۶۸	تفسیر حدیث پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره بی نماز
۶۸	تفسیر حدیث پیامبر
۶۹	۱ - برتری سگ بر خوک
۷۰	۲ - برتری خوک بر کافر
۷۰	۳ - برتری و امتیاز کافر بر منافق
۷۱	۴ - امتیاز و برتری منافق بر تارک الصلاه
۷۱	فصل ششم
۷۱	موانع کمال نماز
۷۱	موانع درونی
۷۲	موانع بیرونی
۷۲	۱ - شرب خمر
۷۲	۲ - خودداری از بول در حال نماز
۷۳	۳ - پرخوری باعث کسالت از اقامه نماز است
۷۳	۴ - ریا و خودنمایی در نماز
۷۴	۵ - مال حرام مانع کمال نماز
۷۴	۶ - رابطه نماز با خمس و زکات
۷۵	۷ - تأثیر ریا در نماز
۷۵	۸ - مستحباتی که ضرر به واجب رساند
۷۶	۹ - عاق والدین مانع کمال نماز
۷۷	۱۰ - غیبت برادران دینی مانع کمال نماز
۷۷	۱۱ - آزدن همسر مانع قبولی نماز
۷۸	۱۲ - عدم تأثیر نماز آنان که چشم آلوده دارند

۸۰	فصل هفتم
۸۰	نماز در ادیان
۸۰	نماز روش همه انبیای الهی
۸۱	زرتشت
۸۱	نماز در آئین زرتشت
۸۱	قبله در آئین زرتشت
۸۱	نحوه وضو ساختن پیروان زرتشت
۸۱	نماز پنجگانه در کیش زرتشت
۸۲	شرایط درستی نماز
۸۲	کیفیت نماز در کیشمانی
۸۲	عبادت در مکتب سیکها
۸۳	یهود
۸۳	نماز در شریعت حضرت موسی (علیه السلام)
۸۳	شرایط و مقدمات نماز
۸۴	نماز در شریعت عیسی (علیه السلام)
۸۴	روح عبادت در مذاهب چین و ژاپن
۸۵	نماز در اسلام
۸۶	فصل هشتم
۸۶	پیام نماز عاشورا
۸۷	روح عبودیت امام (علیه السلام)
۸۸	توجه به نماز و نقش سازنده آن
۸۹	فصل نهم
۸۹	تجلی نماز در سیره بزرگان
۹۰	وصیت ملا حسنعلی اصفهانی درباره نماز

نماز از دیدگاه ملا محسن فیض کاشانی	۹۰
معجزه نماز آیه الله قمی	۹۱
نماز صبح اسارت	۹۱
نماز در زیر پتو	۹۲
آیه الله بهاء الدینی و اهتمام او به نماز	۹۲
خلبان شهید عباس بابائی و اهمیت او به نماز	۹۳
مقدمه	۹۳
الف - نماز در اوّل وقت	۹۳
ب - نقش و تأثیر نماز در اخذ گواهینامه خلبانی	۹۳
خاطرهای شنیدنی از شهید آیه الله دستغیب	۹۴
مناجات شهید آیه الله مدنی	۹۴
شهید زین الدین و توجه او به نماز اوّل وقت	۹۴
اهتمام شهید رجائی به نماز اوّل وقت	۹۵
دستگاه بی سیم الهی	۹۵
امام خمینی (رحمه الله) و اهمیت او به نماز اول وقت	۹۵
حاج آخوند و نماز بر روی یخ	۹۶
کلام غزالی درباره نماز	۹۶
بوعلی سینا و توجه او به نماز	۹۷
گاه نماز	۹۷
مؤسسه نورفاطمه زهرا سلام الله علیها	۹۸

نقش نماز در شخصیت جوانان

مشخصات کتاب

سرشناسه : خلیلی مصطفی ۱۳۵۱ - عنوان و نام پدیدآور : نقش نماز در شخصیت جوانان مصطفی خلیلی مشخصات نشر : قم زائر ۱۳۷۹. مشخصات ظاهری : ۲۸۶ص. شابک : ۱۰۰۰ریال ۲-۱۲۵-۶۴۰-۹۶۴ : یادداشت : چاپ سوم : تابستان ۱۳۸۵. یادداشت : چاپ چهارم : زمستان ۱۳۸۶. یادداشت : کتابنامه : ص [۲۸۳] - ۲۸۶ ؛ همچنین به صورت زیرنویس موضوع : نماز رده بندی کنگره : BP۱۸۶/۲خ۷۷ن۷ ۱۳۷۹ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۳ شماره کتابشناسی ملی : م۷۹-۵۹۳۸

سخن ما

سخن آغازین

قال الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام) : «الله الله فی الصلوة فإنها عمود دینکم» : «خدا را ، خدا را در نظر گیرید در توجه به نماز ، که پایداری دینتان به نماز باشد» . گر چه هر یک از احکام و فرائض دینی به جای خود از اهمیت و ارزش خاصی برخوردار است ، اما در این میان بعد از معرفت الهی هیچ فریضه‌ای به والایی مرتبه نماز نرسد . چرا که این ، تنها نماز است که معراج مؤمن و عامل تقرب انسان وارسته ، به خدا شناخته شده و معیار پذیرش همه واجبات قرار گرفته است . به این جهت آخرین پیام سفیران الهی ، سفارش به نماز ، این استوانه استوار دین بوده ، چنانچه پرسش نخستین روز رستاخیز هم از آن خواهد بود . آری نماز ، تنها محبوب دلدادگان به حضرت حق و روشنی دیده و چراغ راه پویندگان کوی دوست و محفل انس خلوت نشینان وادی عرفان است . آنان که زندگی را بیاد او نخواهند و رستگاری خویش را با شهادت در محراب نماز بینند «فرت ورب الکعبه» و با تمام وجود در راه زنده داشتن نام و یاد خدای خویش و اقامه نماز و راز و نیاز با او کوشند و سرانجام خود فدایی راه نماز شوند «اشهد انک قد اقمّت الصلوة» این همه ، جایگاه ویژه و عظمت فوق العاده این فرضیه الهی را روشن میسازد و همگان را به تعظیم این عالیتین نمونه شعائر الهی وادار می کند ، که هم خود ، اهل نماز و راز و نیاز باشند و هم در جهت اشاعه فرهنگ نورانی نماز در جامعه تلاشی پیگیر نمایند ، (الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة) ، تا به وظیفه دینی خود عمل نموده باشند و همواره مشمول رحمت بی پایان الهی قرار گیرند . و در این راستا فضیلت اهل قلم حوزه ، رسالتی بس عظیم دارند که با تألیف و انتشار آثار ارزشمند دینی ، فرهنگ نماز و انس با خداوند متعال را در جامعه دینی ترویج دهند و رایحه دلپذیر معنویت را به فضای جان همگان بویژه نسل جوان برسانند . چنانچه تاکنون آثار فراوانی را در این رابطه منتشر نموده‌اند که از آن جمله است اثر گرانقدر فاضل گرامی جناب حجه الاسلام والمسلمین آقای مصطفی خلیلی ، تحت عنوان «نقش نماز ، در شخصیت جوانان» . و ما خادمان فرهنگی آستانه مقدسه مفتخریم که در آغازین روزهای سالی که به نام اولین شهید محراب ، «حضرت امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)» نامگذاری شده ، با عنایات کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) و مساعدتهای تولیت معظم حضرت آیه الله مسعودی و معاون امور اداری ، مالی ایشان جناب آقای فقیه میرزایی موفق به چاپ و نشر این اثر گرانمایه شدیم ، باشد که گامی در جهت ترویج فرهنگ دینی برداشته و از اقامه کنندگان نماز باشیم .

مقدمه

حمد و سپاس خدایی را سزااست که شکر شاکرین و حمد حامدین و ذکر ذاکرین و سعی خالصین متوجه درگاه اوست . ستایش

بیکران مرا و راست که در خلق خویش هیچ کاستی نگذاشت بل همه مخلوقات حتی پست ترین شان را به راستی بگذاشت . تسبیح لایتناهی بر آستان او که آدمی را در مسیر سعادت بر همه موجودات ، ولایت و تاج خلافت در سیاره زمین بر او کرامت و خلعت «لقد کَرَّمنا» بر اندامش عنایت و بعد از تکوین ، مصداق «فتبارک» بر قامتش مقال فرمود . حمد و آفرین بر ذات جهان آفرین که هستی را آمیخته با حکمت و تعالیم را برای بشر همراه با مصلحت و برای وصول به سربلندی و عزّت توأم ساخته است . و درود بی پایان بر ختم پیامبران و فص رسولان و اهل بیت و پاکان که شریعت به دست ایشان پایان و حجت خدا به عصمت آنان تمام گردید . درود بی منت و سلام با عزت بر سالکان راه طریقت و شاهدان کوی حقیقت که سر در راه حفظ شریعت در کف اخلاص نهاده و نزد دوست تحفه بردند . با حمد بی انتهی بر ذات ربوبی و درود بی منتهی بر شأن مصطفوی ، مُصحف بی مقدار نماز را محمّد ساخته تا شاید از این فریضه الهی که بزرگترین و مهمترین فریضه در تمامی ادیان الهی تشریع شده ، نفوس مستعده بهره گیرند . بر همه جوانان معزّز و مکرم ، معرفت به این نکته لازم است که در دین مبین اسلام ، نماز لبیک همه ذاکران ، عمل آزادگان ، طواف عارفان ، میقات کعبه عاشقان ، سعی و صفای پاکدلان ، پرواز بیدار دلان مقصد سالکان ، داروی دلهای مجروح ، شفای قلبهای محزون و تسکین دلهای مفتون است . نماز کمال عابدان و معراج عالمان ، معبد عاشقان و گل خوشبوی بوستان قلب پاک جوانان است . جوان چون واجد قلب پاک و فاقد و فارغ از هرگونه ارزشهای ناپاک است میتواند با نماز ، پلّهای کمال را طی کند و به قلّه جمال باریابد . با برپایی نماز به مقام سروری و سیادت راه یابد و دعای اللهم اجعلنی للمتّقین اماماً (خدایا مرا پیشوای پرهیزکاران قرارده) را ورد کلام خود سازد . چون که هیچ عملی مثل نماز بینی شیطان را به خاک مذلّت نمیساید و توجهات الهی را نصیب انسان نمیسازد و هیچ بندهای جز از طریق نماز به مقام قرب نمیرسد . بسیار زیبا فرموده اند آن رهبر فرزانه که : «مبتدی ترین انسانها رابطه خود را با خدا به وسیله نماز آغاز میکنند . برجستته ترین اولیاء خدا نیز بهشت خلوت اُنس خود با محبوب را در نماز میجوید . این گنجینه ذکر و راز را هرگز پایانی نیست و هر که با آن بیشتر آشنا شود جلوه و درخشش بیشتری در آن می یابد» (۱) . پس بیائیم همّت نمائیم که با تمسک به نماز به مقام قرب ، راه یابیم و جوانی خویش را با سیره مردان الهی گره زنیم تا شاید در جهان جاودانی در منزلگه صادقان و صالحان منزل گزینیم که طوبی لهم و حسن مآب . برای جوانان عزیز باید مسلّم باشد که هر چه در بهار جوانی کاشتند در پائیز پیری درو خواهند نمود و به سنین بعد از جوانی عبادت را موکول نمودن از وسوسه های شیطانی است . جوانا ره طاعت امروز گیر که فردا جوانی نیاید ز پیر

پی نوشتها

۱ - پیام مقام معظم رهبری آیة الله خامنه‌ای ، مهرماه ۱۳۷۰ .

فصل اوّل

نقش نماز در شخصیت جوانان

برای پرداختن به این موضوع که نماز در ساختار شخصیت جوان ، موجد چه آثاری بوده و نقش و تأثیر آن تا چه حدی است به نظر می رسد که تبیین و توضیح چند مطلب در این باب لازم و ضروری باشد . نخست حقیقت و روح نماز است و دیگری اهمیت دوران نوجوانی و جوانی و نیز روحیه انفعالی و تأثیر پذیری این نسل (نسل جوان) در مقابل عوامل خارجی است . به نظر می رسد تا وقتی که مطالب و مسائل مزبور روشن نشود و جایگاه خود را پیدا نکنند فواید و آثار این امر عبادی یعنی نماز در زندگی جوانان در پردهای از ابهام خواهد ماند و قطعاً موضوع مورد بحث ، موضع و جایگاه حقیقی خود را پیدا نکند . لذا به همین خاطر ابتدا به

مطالب مزبور پرداخته ، سپس ارتباط نماز با تعدیل و تکامل شخصیتی و ایفای نقش آن در زندگی فردی و اجتماعی جوانان را بیان خواهیم کرد .

روح و حقیقت نماز

نماز لفظ و واژه‌ای است که در متون دینی ما بعنوان «صلاة» از آن یاد شده و دارای معانی متعددی بوده که یکی از آن معانی ، همین عمل مخصوصی است که به نام «نماز» در دین اسلام تشریع شده است . این لفظ در برخی از آیات به معنای سلام و تحیت آمده است آنجا که خداوند در قرآن می فرماید : إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا . «همانا خداوند و فرشتگان بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) درود میفرستند شما هم ای اهل ایمان بر او صلوات و درود بفرستید و با تعظیم بر او سلام گوئید» (۱) . و در آیه دیگر با اشاره به همین معنی میفرمایند : هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُكَ «اوست خدایی که هم او و هم فرشتگانش بر شما تحیت و رحمت می فرستند» (۲) . و به معنای دعا هم در برخی از آیات آمده است . آنجا که به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دستور گرفتن زکات داده میشود خداوند میفرماید بعد از گرفتن زکات برای آنها و در حقشان دعا کن . خذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ . «ای رسول ما ، تو از مؤمنان صدقات را بگیر تا بدان واسطه نفوس آنان را پاکیزه سازی و آنها را به دعای خیر یاد کن همانا دعای تو در حق آنان ، موجب تسلی خاطر آنهاست» (۳) . «صلاة» به هر دو معنای مزبور که در حقیقت به معنای واحد بر میگردند که همان دعا باشد مورد بحث ما نیست بلکه مراد از «صلاة» همان معنایی است که با طریق مشخص و با ارکان مخصوص و جزئیات معین از طرف شارع مقدس ، حقیقت پیدا کرده است و پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله وسلم) آن حقیقت نازل را در عمل تشریع و خود ، آن را تحقق عملی بخشید . نه تنها شخص پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در طول عمرش به عمل بدان پای بند بود بلکه همه مسلمین موظف بودند که آن را شبانه روز پنج بار بجای آورند . اَقِمِ الصَّلَاةَ لَدُلُوكَ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ . «نماز را از زوال خورشید تا نهایت تاریکی شب برپا دار» (۴) . که این آیه اشاره اجمالی به نمازهای پنج گانه دارد . نماز با این شیوه مرسوم که مصداق آن برای همه مسلمین روشن و آشکار است چیزی نیست که مورد فهم و درک نباشد چون آنچه که از سنت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و اهل بیتش استفاده میشود پر واضح است که این تلقی از نماز یعنی اعمال مخصوصهای که با تکبیر الاحرام شروع و به سلام ختم می گردد . و این است معنای دیگری که از آیات استفاده می شود . آنچه که مسلم است این است که این عمل ظاهری که اصطلاحاً بدان نماز گفته می شود تمام حقیقت نماز نیست بلکه این صورت و چهره ظاهری آن است . نماز امری است الهی که تحقق آن همانند سایر امور دارای ظاهر و باطن است که در متون دینی به هر دو جهت آن اشارت رفته است . تصویر ظاهری نماز همان است که با اعمال مخصوصه انجام گیرد و حفظ آن نیز فرض و واجب است اما روح و باطن نماز عبارتست از : اخلاص ، حضور قلب ، ذکر خداوند و تعظیم در مقابل او ، امید و دل بستگی به ذات ربوبی ، اعتماد و رکون به وجود سرمدی و محو شدن در مقابل ذات یکتایی که در مقابل عظمت و جلالت او قیام نموده است . حقیقت نماز اعم از معنای ظاهر و باطن است و محدود و محصور نمودن آن به ظاهر ، چون محدود نمودن حقیقت انسان و انسانیت او به جسم مادی است . همانطور که حقیقت انسان در این جسم خاکی و هیكل مادی قالب گیری شده و به اطوار مختلف و گوناگون درآمده و به این شکل ظاهری وجود یافته است چنانچه خداوند فرماید : وَقَدْ خَلَقْتُمْ أَطْوَارًا «و به تحقیق شما را به صورت گوناگون آفرید» (۵) . حقیقت نماز هم چون سایر امور در باطن و روح او نهفته شده که این قالب و صورت را پذیرا شده است هرگاه آن حقیقت بخواهد در عالم خارج تحقق یابد قطعاً باید در همین طور و قالب خاص باشد و در غیر این صورت نماز نبوده بلکه پدیده دیگری است . هرگاه این قالب خاص و صورت ظاهری نماز با روح و باطن آن آمیخته و قرین گردد نماز حقیقت خود را یافته و تأثیر خود را میگذارد . در چنین صورتی است که این امر الهی ، ستون دین (۶)

، معراج مؤمنین (۷) ، روشنگر چهره مسلمین (۸) ، مقرب متقین (۹) ، مکمل اخلاص مخلصین ، مبدع خصائص ملحدین (۱۰) ، مسود چهره شیاطین (۱۱) ، و ممیز مؤمنین از کافرین (۱۲) ، قرار می گیرد . پس نمازی که فقط ظاهر داشته باشد و فاقد روح باشد معطی شی نخواهد بود . بنابر این قیام به ظاهر آن ، تحرکی در نماز گزار ایجاد نخواهد کرد و از سوی ذات باری به این نماز اقبال و توجهی نیست چنانچه از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت شده که فرمودند : «خداوند متعال نظر نمیافکند به نمازی که آدمی دل خود را با بدن خود به نماز حاضر نکند» (۱۳) . پس حقیقت نماز اعم از صورت ظاهری و معنای باطنی است و تمسک به هر یک از این دو بدون دیگری نماز نیست در نتیجه هم کسانی که به ظاهر آن تشبث جسته و از روح آن بی خبرند از حقیقت نماز غافلند و هم آنانکه نماز نمیخوانند و ادعا دارند که ما به معنا و حقیقت آن رسیده ایم معرفتی از نماز ندارند چون نماز در هر دو صورت فاقد حقیقت است . ۱ - سوره مبارکه احزاب ، آیه ۵۶ . ۲ - سوره مبارکه احزاب ، آیه ۴۳ . ۳ - سوره مبارکه توبه ، آیه ۱۰۳ . ۴ - سوره مبارکه اسراء ، آیه ۷۸ . ۵ - سوره مبارکه جن ، آیه ۱۴ . ۶ - تهذیب ، ج ۱ ص ۱۷۳ روایت ۶۸ . کافی ، ج ۷ ص ۲۵ روایت ۷۰۷ . بحار الانوار ، ج ۸۲ ص ۳۰۳ روایت ۲ باب ۴ . ۸ - نهج الفصاحه ، حدیث ۱۸۷۴ . ۹ - اصول کافی ، ج ۳ ص ۲۶۵ روایت ۶ . نهج الفصاحه ، حدیث ۱۸۷۸ . ۱۰ - مجمع البیان ، ج ۷ ص ۴۴۷ ذیل آیه ۴۵ عنکبوت . ۱۱ - نهج الفصاحه ، حدیث ۱۸۷۷ . ۱۲ - نهج الفصاحه ، حدیث ۱۰۹۸ . ۱۳ - معراج السعاده ، ص ۶۶۸ .

اهمیت دوران جوانی

بر هیچ اهل علمی پوشیده نیست که در شکل گیری شخصیت هر فرد ، مقطع جوانی از جایگاه خاص و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است . شاید بتوان گفت که ثبات شخصیت هر انسانی در این سنین آغاز و به هر نحوی که شکل گیرد غالباً به همان صورت قوام یافته و تثبیت میگردد و به همین دلیل در روایات بر اهمیت و برتری این مقطع سنی تأکیدات زیادی رفته و نیز روانشناسان این دوره را حیات مجدد انسان نامیده‌اند . صاحب شریعت اسلام ، حضرت خیر الانام که از سر چشمه وحی الهام میگرفت در تکریم و احترام به جوانان فرمودند : فضل الشاب العابد الذي يعبد في صباه على الشيخ الذي يعبد بعد ما كبر ثم كثر سئل كفضل المرسلين على سائر الناس . «فضیلت و برتری جوان عابد که از آغاز جوانی خدا را عبادت کند بر پیری که وقت پیری مشغول عبادت گردد چون فضیلت پیغمبران است بر سایر مردم» (۱) . و در جای دیگر با اشاره به ارزش جوانی میفرماید : اغتنم شبابك قبل هرمك . «جوانی تان را قبل از فرارسیدن پیری غنیمت و قدر بدانید» (۲) . و خطاب به والدین و مربیان در برخورد با جوانان و نوجوانان میفرمایند : اوصيكم بالشبان خيراً فانهم أرقُّ افتدَّةً انَّ الله بعثني بشيراً ونذيراً فحالفتني الشُّبَّانُ وخالفني الشيوخُ ثُمَّ قرأ فطال عليهم الأُميدُ فقسستُ قلوبُهُمْ . «به شماها در باره نوبالغان و جوانان به نیکی سفارش میکنم که آنها دلی رقیقتر و قلبی فضیلت پذیرتر دارند . خداوند مرا به پیامبری برانگیخت تا مردم را به رحمت الهی بشارت دهم و از عذابش بترسانم . جوانان سخنان مرا پذیرفتند و با من پیمان محبت بستند ولی پیران از قبول دعوتم سرباز زدند و به مخالفتم برخاستند . سپس به آیهای از قرآن اشاره کرد و درباره مردم کهن سال و پیر که مدت زندگی آنان به درازا کشیده و دچار قساوت قلب شده‌اند سخن گفت» (۳) . همه این سخنان گوهر بار که در خطاب به مسلمانان تأکید داشتند علاوه بر سیره عملی و برخورد بزرگوارانه و محترمانهای که با جوانان داشته‌اند حاکی از حساسیت عنفوان جوانی است . بنابر این از منظر علم و دین ، در تمام عمر و طول حیات انسانی هیچ برهه‌ای مهمتر از دوره نوجوانی و جوانی نیست . یکی از روانشناسان معروف غربی بنام دکتر «مای لی» در اهمیت این دوره از عمر آدمی چنین می گوید : «در نوجوانی مسأله شخصیت و هویت با شدت تمام از نو وارد میدان میشود پس نوجوانی و جوانی یکی از مراحل و مراتب بارور هستی است که طی آن ساختهای قطعی شخصیت و هویت بزرگسال تثبیت شده یا دوباره مطرح می کردند» (۴) . ۱ - نهج الفصاحه ، حدیث ۲۰۵۰ . ۲ - نهج الفصاحه ، حدیث ۳۷۲ . ۳ - سفینه البحار ، ج ۲ ص ۱۷۶ . ۴ - دکتر مای لی - شخصیت - ترجمه دکتر محمود منصور ، ص ۱۲۰ .

انعطاف پذیری روحیه جوانان

نسل جوان تنها قشر منحصر به فردی است که بیشترین روحیه تأثیر پذیری را داراست شفافیت روحیه جوانان و حساسیت ایشان ، عامل اصلی توجه دستگاههای تبلیغاتی استکبار و بنگاههای فرهنگی غرب ، برای سوق دادن آنان به انحرافات اخلاقی و اهداف پلید خویش در طول تاریخ بوده است . درست از زمانی که دنیای غرب در اثر تحقیقات و مطالعات خود به این نتیجه رسید که جوانان آسیب پذیرترین قشر هر جامعهاند با تشکیل بنگاههای فرهنگی تبلیغی همه همت خود را در به دام انداختن آنان به فساد و تباهی تحت عنوان آزادی و عناوین مقدس دیگر به کار گرفت تا اینکه به اغراض استکباری و سلطه طلبی خود دست یازد . اگر چه غرب در القای فرهنگ خود به کشورهای اسلامی از راههای متعدد و در سطوح مختلف وارد عمل شده است ولی تاریخ بهترین شاهد و گواه است که نفوذشان بیشتر از طریق جوانان تحصیل کرده یا عوام مقلد (جوانانی که به مبانی دین آشنایی چندانی ندارند) بوده است که سقوط اسلام در اندلس (اسپانیای فعلی) یا سلطه غرب بر مسلمانان الجزایر بهترین نمونه تاریخی است . روح ظریف و باقد است ، احساسات پاک و با لطافت ، عواطف زلال و با صداقت ، جوان را چون گلی شکفته و با طراوت نموده است که بیشترین تأثیر پذیری را برای پژمرده شدن داراست . تشبیه نوجوان و جوان به نهال نارس در کلمات معصومین ، حاکی از همین مطلب است که او را می توان به هر جهتی هدایت نمود بر خلاف درخت تنومندی که کسی قادر به جهت دهی او نیست مگر با بریدن تنه آن درخت . بنابر این جوانی با نوعی اثر پذیری روحی و حالات انفعالی و تشویشات ذهنی همراه و آمیخته است که کمتر صبغه و رنگ عقلی و استدلالی دارد . به همین جهت عوامل خارجی در جهات مثبت یا منفی بیشترین اثر را در او میگذارد . آنچه که از دیدگاه اسلام مهم است سوق دادن او به سوی تکامل انسانی و اهداف متعالی است . سنت و سیره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) و اولاد طاهرینش نسبت به جوانان ، مبین همین نکته است . پس صرفاً بکار گرفتن احساسات جوانان و تشویق و تحریص آنان از قدرت احساسی و عاطفی مقصود شارع مقدس نیست بلکه سوق دادن آن در قلمرو دین و عقلانی نمودن اهداف عالیه انسانی ، همه همت رهبران دین میباشد و ادعای ما این است که همه تعالیم دین و احکام الهی خصوصاً نماز در همین راستا بر مسلمین فرض و واجب شده است .

نیازهای جوانان و پاسخ آن

با تمهید مقدمات و مطالبی که ذکر شد میتوان گفت که فلسفه همه عبادات دینی در این نکته معطوف است که متأثرترین قشر یعنی جوانان را مؤثرترین قشر در اجتماع انسانی قرار دهد . چون احساس به یک تکیه گاه محکم و امنیت و آرامش در پناه آن تنها عنصری است که میتواند به جوان اعتماد و اطمینان بخشیده و او را از اضطرابات درونی و تشویشات ذهنی رها سازد . همه مشکلات و معضلات روحی و روانی که هویت او را در معرض خطر انداخته و ثبات شخصیت او را از کفش ربوده و خلاء عظیمی را در او ایجاد کرده ناشی از نداشتن یک ملجاء و عدم دست یابی به یک پناهگاه دائمی و مستحکم است . همه صاحبان مکاتب کوشیدهاند تا به نحوی این آتش احساسات درونی را خاموش و یا حداقل از شعلههای آن بکاهند . به همین خاطر راه حلهایی چون آزادی بیقید و شرط جوانان در ارضای هواهای نفسانی و غرایز حیوانی و سوق دادن و جهت دهی ایشان به میخانهها و کاهوارها و صدها طرق دیگر را بعنوان پناهگاه ارائه دادند اما پس از رویکرد جوانان به آن مآمنهای بظاهر مستحکم ، سقفهایشان فرو ریخته و به واهی و خیالی بودن آنها پی بردهاند . چون با ارضاء نیازها و دفع هواهای نفسانی ، اهداف خود را تأمین شده نمی یافتند . «امروزه اشتیاق شدید جوانان سراسر جهان به شنیدن موسیقی به اصطلاح پاپ (pop) و پوشیدن لباسهای نو عاً جدیدی مثل بلوجین که زبان حال میل به آزادی از قید و بندها و تحرک و تکاپو و اعلام استقلال یک تنه از قید ضوابط و معیارهای اجتماعی است

کاملاً واضح است. بسیاری از جوانان تیز و چابک پا در رکاب سفر میگذارند بدون آنکه بدانند به کجا میروند. در این مسحور شدگی و حتی تسخیر شدگی در قبال شیوه زندگی جدید که از غرب سرچشمه گرفته و جهانگیر شده است شمار کثیری از جوانان مسلمان شریک بوده‌اند دانستن این نکته برای جوانان مسلمان لازم است که این پدیده‌ها با علل ژرفتری ارتباط دادند که از نظر معنوی بیطرف نیستند» (۱). جوانان در زندگی و حیات جوانی خویش امور زیادی را در حال تجربه کردن میباشند و چون سایر افراد جامعه اما عاطفی و احساسیتر از دیگران در صدد دست یابی به امری است که قلبش را بدان واسطه تسکین بخشیده و نوعی آرامش را تحصیل نماید و لیکن به هر چیزی که روی میآورد بعد از مدّت کوتاهی در مییابد که آن عنصر، مطمئن و واقعی نیست. البته تشخیص این امر در ابتدای سنین نوجوانی و جوانی بسیار دشوار است شور و هیجان جوانی در جوانان غالباً فرصت تعقل و اندیشه اینکه انسان برای یک زندگی و حیات طولانی و اهداف متعالی خلق شده را از او سلب کرده و به همین خاطر او بعد از تجربه عملی، به پوچی و بی پایگی بسیاری از مأمنهایی که بدان پناه آورده است پی خواهد برد. و دشمنان دین خصوصاً غرب به خاطر درک همین نیازهای فطری و غریزی جوانان تلاش زیادی انجام می دهند تا این گرایشها را به جهاتی که اهداف آنها را تأمین می کند سوق دهند و آنها را از کمالات معنوی و دینی منحرف سازند. کسی که خود مدّت زیادی از عمرش را در میان غریبه‌ها سپری کرده و الاّن هم زندگی خود را با آنها در حال تجربه کردن مییابد قضاوت و داوریش چنین است که گوید: «در شیوه زندگی کنونی غرب کشش و گرایشی هست که افراد جامعه را به زیستن در لحظه کنونی فارغ از همه تاریخ و گذشته و غرق شدن در طلب سرفرازیهای لحظهای و لذت حسی آنی و میدارد. پرستش قهرمانان ورزشی و میل به رکورد شکنی دایمی و فایق آمدن بی وقفه بر طبیعت نشان دهنده یک وجه از این دل مشغولی به تن است در حالی که جنبه بسیار ویرانگرتر همین گرایش را میتوان در استفاده از مواد مخدر و طبعاً مشروبات الکلی، روابط جنسی آزاد و نظایر آن دید که تماماً از تلاش نفس برای غرق نمودن خود در لذتهای آنی جسمی و غریزی حکایت دارد. بدیهی است که ورزش مستلزم انضباط و سخت کوشی است و این از جهات مثبت آن است. اما بزرگداشت بیش از حدّ ورزش و کما بیش پرستیدن قهرمانان ورزشی ناشی از اهمیت گزافی است که به تن داده شده است. علاوه بر اینکه نقش و اهمیتی که به ورزش داده میشود ابداً بی ارتباط با اشتیاق به لذت جوییهای جسمانی نیست. که همه این عوامل متضمن از دست رفتن ایمان و اعتقاد جوانان به معیارهای اخلاقی است» (۲). یک جوان مسلمان با تحصیل معرفت و دستیابی به علوم مقدس دینی باید خود را مجهز ساخته و به دامی که جوانان غربی بدان گرفتار آمدند هویت خود را از دست ندهد.

۱- دکتر نصر - جوان مسلمان و دنیای متجدد، ص ۳۳۸. ۲- دکتر حسین نصر جوان مسلمان و دنیای متجدد، ص ۳۴۲.

نقش نماز و تعالیم دینی در شخصیت جوانان

اینکه در انسان تمایلات و گرایشاتی وجود دارد که او را متوجه به اهدافی میسازد و میخواهد به دست یابی با آن اهداف خود را تسکین و اطمینان ببخشد نشانه آن است که باید چنین ملجائی وجود داشته باشد. چون اقتضای حکمت بالغه الهی این است که هیچ نیازی را بدون پاسخ نگذارد. آری اگر انسان احساس عطش و گرسنگی میکند باید آب و طعامی باشد تا رفع تشنگی و گرسنگی نماید. حال باید دید که چه عواملی اضطراب او را رفع میکنند و چه دارویی برای او شفا بخش است و کدام طبیب به درد او عالم می باشد؟ تردیدی نیست که روح و حقیقت تعالیم دین به نیازهای روحی و گرایشات غریزی و فطری او برگشت میکند و با جزم و یقین میتوان گفت که هیچ یک از دستورات دین بیارتباط با تکامل انسانی او نیست. «جان و جوهر پاسخ اسلامی به دنیای متجدد در جهات دینی و معنوی و فکری زندگی بشر نهفته است. همین جهات است که کردار بشر و نحوه تلقی او را از جهان پیرامون رقم میزند. مهمترین پاسخ یک جوان مسلمان و مهمترین گامی که باید او پیش از هر چیز بردارد این است که قوت ایمان خود را حفظ کند و اعتمادش را به صدق و اعتبار وحی اسلامی از دست ندهد. دنیای متجدد به تدریج تباه شده است و در صدد است همه

آنچه را که مقدس و طبعاً دینی است از بین ببرد و بخصوص با اسلام به عنوان دینی که از نگرش قدسی نسبت به زندگی و قانون الهی در برگیرنده همه افعال و اعمال بشر عدول نکرده است مخالفت دارد. اکثر مشرقان غربی حدود دو قرن به اسلام میتاخته‌اند و سعی داشته‌اند به مسلمین یاد دهند که دین خود را چگونه بفهمند» (۱). همه این تلاشها بدان جهت صورت می‌گیرد که اسلام چون مسیحیت و یهودیت تحریف نشده و متون واقعی آن در دست است و پاسخ همه معضلات را می‌توان در او جست. در متن و منبع همین دین (قرآن) به مسلمانان تعلیم داده می‌شود که قرآن شفای همه امراض قلبی انسانهاست قد جاء تکم موعظه من ربکم وشفاء لما فی الصدور. «اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمد و درمان آنچه که در سینه هاست» (۲). و خداوند، عالم به سرّ و علن همه موجودات بوده پس تنها طبیب حاذق اوست و قرآن تنها نسخه کاملی است که با عمل بدان می‌توان سلامت کامل را بدست آورد چنانچه علی (علیه السلام) فرموده‌اند: «از قرآن برای بیماریهای خود شفا طلب کنید و برای حل مشکلات خویش به آن استعانت بجوئید چه اینکه در قرآن شفای بزرگترین دردهاست که آن درد کفر و نفاق و گمراهی است» (۳). و نیز در همین دین تأکید بسیار رفته است به اینکه اطمینان قلبی شما انسانها در گرو یاد الهی است. الا بذکر الله تطمئن القلوب «آگاه باشید که با ذکر و یاد خدا دلها آرامش می‌یابد» (۴). پس تنها ملجأ و پناهگاه واقعی، اتصال قلوب به عالم لاهوت و سپردن دل به دست صاحب‌دل و توجه کامل به خالق قادر است تا اینکه خود را بدان وابسته ببند و از غیر او دل برکند و پاسخ اصلی و برآوردن همه نیاز و فقر خود را در بینبازی و غنای او یابد و هدایت خویش را در عمل به دستورات و تعالیم او بداند و تعدیل شخصیت و تکمیل انسانیت خود را در انس و آشنایی با تعالیم قرآن و دستورات اسلام جستجو نماید. ۱- جوان مسلمان و دنیای متجدد، ص ۳۵۲. ۲- سوره مبارکه یونس، آیه ۵۷. ۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶. ۴- سوره مبارکه رعد، آیه ۲۸.

یاد و ذکر خدا مایه آرامش دلها

انسان موجودی است که در زندگی خود، خواه نا خواه با اضطرابات و نگرانیهای روبروست. گاهی این نگرانی ها برای برخی محدود به مسائل مادی است و گاهی از این حد گذشته و جنبه غیر مادی و معنوی هم پیدا میکند. این حالت گاهی برخی از انسانها را چنان به خود مشغول می‌دارد که تمام عمرشان را در بر میگیرد و با همان حالت از دنیا میروند و در برخی دیگر، مدّتی از حیاتشان را اشغال و زمانی سر بلند می‌کنند که مدت زیادی از عمرشان سپری شده است. اما عده‌ای از افراد آگاه با تدبیر خاص جلوی این حالات درونی خود را گرفته و نا آرامی درونی خود را آرامش می‌بخشند. برای همه ما این نکته حائز اهمیت بسیاری است که بدانیم عامل این آرامش چیست و چگونه آن اضطراب به طمأنینه تبدیل شده و آرامش تضمین و تأمین می‌گردد. آری خداوند با یک جمله کوتاه و مختصر پاسخ این سؤال را داده‌اند که «بدانید با یاد خدا دلها آرام می‌گیرد». اما باید گفت که این کلام الهی برای بسیاری از افراد حتی تحصیل کرده‌های ما شاید مبهم بوده و تفسیر آن روشن نیست. علامه طباطبائی (رحمه الله) صاحب تفسیر ارزشمند المیزان در تبیین و تفسیر این آیه میفرماید: «در این آیه و کلام الهی تذکر و توجهی برای مردم است که قلبها را متوجه و متمایل به یاد و ذکر او سازند. زیرا هیچ تلاش و همتی برای انسان در زندگیش نیست مگر برای رسیدن به سعادت و نعمت و هیچ ترسی ندارد مگر ترس از افتادن در بدبختی و سختی و شقاوت و خداوند تنها سبب و یگانه عاملی است که امور خیر در دست اوست و نیز همه خوبیها به او بر می‌گردد. و او قادر بر بندگان و ضامن سعادت ایشان است. پس توجه و اعتماد و اتصال به او موجب نشاط و شادابی و کمال مطلوب است. پس قلبها به یاد او از نگرانی ها و اضطرابات مطمئن میشوند و تسکین می‌یابند» (۱). در روایت وارد شده است که وقتی این آیه (آیه ۲۸ سوره رعد) نازل شد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به اصحابش فرمود آیا میدانید معنی این آیه چیست؟ اصحاب گفتند خدا و رسولش بهتر میدانند. فرمود: «کسی که خدا و رسول او و اصحاب پیامبر را دوست بدارد». و در روایت دیگر دارد که خدا و رسول و اهل بیت و پیروان و شیعیان ما را دوست داشته

باشد» (۲). ۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱ ص ۳۵۸. ۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱ ص ۳۷۰.

نماز بارزترین مصداق ذکر خدا

ذکر در لغت به معنای حفظ مطالب و معارف آمده با این فرق که حفظ به معنای بدست آوردن در ابتدای امر گفته میشود و ذکر به ادامه و حاضر داشتن آن. که آن حضور گاهی قلبی است و گاهی قولی و به همین خاطر ذکر را به دو قسم قلبی و زبانی تقسیم کرده‌اند (۱). و اما مصداق ذکر: برای ذکر افراد و مصادیق زیادی در قرآن و سنت بیان شده است ولی آنچه از فحص و بررسی در آیات و روایات بدست می‌آید این است که نماز، فرد واقعی و مصداق حقیقی ذکر الهی است چون نماز دستوری است که در همه شرایع و ادیان الهی جزء فرائض و واجبات بوده است و خداوند در قرآن کریم تصریح کرده است که مراد از ذکر الهی، نماز است. اَقِمِ الصَّلَاةَ لَذِكْرِ «نماز را بپا دار تا به یاد من باشی» (۲). و در آیه دیگر میفرماید: وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ «نماز بزرگترین ذکر الهی است» (۳). اینکه نماز را برترین مصداق ذکر خدا یاد کرده شاید بدین جهت باشد که در حال قیام به نماز، نفس آدمی در اثر توجه به مبدأ اعلی و خالق یکتا از اضطراب درونی دور شده و سختی‌ها و ناملایمات را از یاد می‌برد. و شاید وجه کمک گرفتن از نماز در آیه استَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ «یعنی از صبر و نماز استعانت بجوئید» (۴) همین باشد. در تفسیر آیه ۹۱ سوره مبارکه مائده «أَمَّا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» «شیطان میخواهد در میان شما به وسیله شراب و قمار عداوت ایجاد کند و شما را از ذکر خدا و نماز بازدارد آیا خودداری خواهید کرد». گفته شد که: «به این دلیل خداوند در این آیه نماز را جدای از ذکر خدا اسم برد - با توجه به اینکه نماز هم ذکر خداست - که نماز فرد کامل از ذکر الهی است و خداوند اهتمام بیشتری به امر آن دارد و در روایت صحیح هم وارد شده که نماز پایه و ستون دین است» (۵). و نیز از کلمه «موقوت» در آیه ۱۰۳ سوره مبارکه نساء که فرمود: إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مَوْقُوتًا. «استفاده میکنند که وقت در نماز کنایه از ثبات و تغییر ناپذیر بودن این فریضه الهی است یعنی نماز یک فریضه ثابتی است که در هیچ حال ساقط نمیشود و هرگز تبدیل به چیز دیگر نمیگردد آنطور که مثلاً روزه در مقام اضطراب تبدیل به فدیة می‌شود» (۶). بنابر این کمترین تردید در این مطلب روا نیست که یاد خدا آرام بخش دلها از همه یأسها و ناآرامی‌ها بوده و نماز روشترین مصداق و فرد اکمل از ذکر الهی است. نتیجه اینکه نماز تنها عامل بازدارنده از همه لغزشها و تنها تکیه گاه امن و مأمن مستحکم برای انسانها خصوصاً جوانان است که هرگز نفس خویش را از افتادن در مهلکه حوادث مصون نمی‌بینند و شاید به همین سبب باشد که در کتاب آسمانی قرآن کمتر عبادتی چون نماز مورد اهمیت قرار گرفته است تا آنجا که حدود صد و چهارده مورد این کلمه در قرآن بکار رفته و در پانزده مورد امر به آن شده است. و در صدق و درستی ادعای ما همین بس که جوانی از انصار نماز را با پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بجا می‌آورد و با این وصف آلوده به گناهان زشتی نیز بود. این مطلب را به عرض پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) رساندند. حضرت فرمود: إِنَّ الصَّلَاةَ تَنَاءُ يَوْمًا «نمازش او را روزی از این اعمال پاک می‌کند» (۷). ۱- مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۸۱. ۲- سوره مبارکه طه، آیه ۱۴. ۳- سوره مبارکه عنکبوت، آیه ۴۵. ۴- سوره مبارکه بقره، آیه ۴۵. ۵- المیزان، ج ۶ ص ۱۲۳ چاپ بیروت (دوره بیست جلدی). ۶- المیزان، ج ۵ ص ۶۵ چاپ بیروت. ۷- مرحوم طبرسی - تفسیر مجمع البیان -، ج ۷ ص ۴۴۷.

آیا نماز انسان را از زشتی باز می‌دارد؟

چنانچه گفته شد نماز انسان را از اعمال زشت باز میدارد و در قرآن و سنت عامل دوری انسان از فحشا و منکرات شمرده شده است. با این توصیف که نماز، تنها ذکر الهی باشد که این همه اثر داشته باشد جای این سؤال است که: پس چرا بسیاری از افراد

خصوصاً جوانان با اینکه اهل نمازند چنین آثاری در زندگی شان مشهود نیست ؟ اگر قرآن میفرماید : إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ «همانا نماز از فحشا و زشتی دور می کند» (۱). پس چرا بسیاری از افراد نماز می خوانند ولی دامان آنان به گناهان و زشتی ها آلوده است ؟ اگر آثار نماز ، نورانیت قلب و طهارت باطن باشد چگونه قلب پاک و طاهر ، آلودگی و پلیدی را پذیراست ؟ در پاسخگویی به این سؤال عالمان دینی و مفسران ، اقوال متعددی را بیان داشته اند که به صورت فشرده بیان می شود . ۱- برخی از ایشان در مقام جواب به این اشکال ، در مفهوم و معنای نماز ، دقیق شده اند و گفته اند که منظور از نماز در این آیه که می فرماید : «نماز بخوان همانا نماز تو را از فحشاء و منکرات دور میسازد» به معنای دعاست و مراد دعوت کردن و تشویق نمودن مردم است به امر الهی و معنی آیه این است که : قیام کن به دعوت کردن مردم به سوی دستورات الهی که این دستور الهی مردم را از فحشاء و منکرات دور می سازد . این قول صحیح نیست چون با ظاهر آیه سازگار نیست . ۲- بعضی دیگر قولشان این است که : قسمی از نمازها دارای چنین آثاری میباشند اما همه نمازها چنین انعکاس و بازتابی ندارند . ۳- عده ای از مفسرین جواب داده اند به اینکه : نماز گزار مادام که مشغول نماز است اثر دوری از گناه در او ایجاد شده و بعد از اقامه نماز این اثر و فایده مترتب نیست . یعنی اثر نماز که دوری از منکرات و زشتی ها باشد مقطعی و زود گذر است . ۴- جواب دیگری که داده شد این است که : نماز مثل یک انسان به نماز گزار گوید از فحشاء و زشتی دوری و اجتناب کن و لیکن لازمه نهی از گناه و زشتی این نیست که مخاطب در مقام عمل مجبور به ترک یا دوری باشد . نهی نماز از نهی خداوند متعال که بزرگتر نیست . نهی خداوند موجب ترک از زشتی نمی گردد تا چه رسد به نهی نماز . ۵- برخی دیگر از مفسرین در دفع اشکال مزبور گفته اند : نماز را برای این میخوانند که به یاد خدا بیفتند چنانچه خداوند فرمود : اَقِمِ الصَّلَاةَ لَذِكْرِی «نماز را برای یاد و ذکر من بپا دار» . و کسی که به یاد خدا باشد قطعاً کارها و اعمالی که مورد رضای خدا نباشد انجام نمیدهد . و اگر کسی را میبینیم که نماز میخواند باز دست به گناه میزند او اگر نماز نخواند یقیناً گناه و معصیت بیشتری خواهد کرد . و نماز همین مقدار در او تأثیر گذاشته که گناه و معصیت او را کمتر نماید (۲) . ۶- قول آخر سخن علامه طباطبائی (رحمه الله) است که به نظر میرسد مستدلترین پاسخ به این اشکال باشد . ایشان ضمن ردّ و کافی نبودن اقوال و پاسخهای مزبور چنین میفرمایند : «آنچه از ظاهر آیات نماز بر می آید این است که اگر دستور داده اند به اینکه مردم نماز بخوانند برای این بوده که نماز آنان را از فسق و فجور باز میدارد . و این تعلیل می فهماند که نماز عملی است عبادی که انجام آن صفتی در روح پدید می آورد که آن صفت به اصطلاح ، پلیسی است غیبی و صاحبش را از فحشاء و زشتی دور میسازد و قلب و دلش از معاصی و منکرات پاک می گردد . پس اثر طبیعی نماز اجتناب از معاصی است به نحو اقتضاء نه علت تامه دوری باشد . یعنی این اثر در همه نماز گزاران وجود دارد اما به نحو اقتضاء نه به نحو علت . پس اینکه گفته شد در بعضی افراد و مصادیق نماز این اثر مطرح است نه در همه نمازها صحیح نیست . و یا اینکه گفته شود اثرش فقط در حال نماز است نیز قول درسی نیست بلکه اثرش دائمی و همیشگی است و همینطور اقوال دیگر با این استدلال طرح میگردند و رد می شوند پس نماز این اثر بازدارندگی را در زندگی نماز گزار بصورت مطلق ایجاد میکند یعنی هم این اثر کلی است و هم دائمی . اما در حدّ اقتضاء نه در حدّ علت تامه . وقتی اقتضائی شد موانع باید برطرف گردند تا اثر ظاهر گردد» (۳) . پس تخلف آثار دوری و پاکی از رذایل اخلاقی در نماز ، زمانی است که موانعی بر سر راه آن بوده باشد . که آن موانع جلوی تأثیرش را سد کرده است . بنابر این هر گاه بر درخت نماز ، بار و ثمری نشست که نماز گزار از آن بهره گیرد بدون تردید موانعی در آن دخیلاند که نخست باید آن موانع را شناخت سپس در رفع آن باید کوشا بود . در واقع پاسخ صحیح از میان پاسخهای ششگانه همین قول آخر است و مطالعه در زندگی قائمین و تارکین به نماز مؤید همین قول است . چون آنانکه به نماز اهمیت می دهند نسبت به حلال و حرام الهی مقیدند و کسانی که نسبت به نماز اهمیت کمتری قائلند به همان اندازه در مقابل گناهان ، حساسیت کمتری از خود نشان می دهند . ۱- سوره مبارکه عنکبوت ، آیه ۴۵ . ۲- تفسیر المیزان ، ج ۱۶ ص ۱۳۸ . ۳- المیزان ، ج ۱۶ ص ۱۳۹ .

آفات و موانع آثار نماز

آفات و موانع آثار نماز

چنانچه در این بخش روشن شد وجود موانع، عامل اصلی عدم ترتب آثار در زندگی نمازگزار است و گفته شد که آنچه مهم است شناسائی و معرفت آن موانع میباشد. لذا در این قسمت از بحث به اهم آن آفات و موانع اشاره میشود تا شاید با شناخت آن در رفع آنها بکوشیم و آثار نماز را در زندگی و حیات خویش لمس نمائیم. و اما مهمترین آفات عبارتند از:

الف - اکتفا به صورت و ظاهر نماز

تکیه کردن به صورت نماز و اعتماد به هیأت ظاهر آن، بدون معرفت عقلی و قلبی به اذکار و اوراد و روح و حقیقت نماز، یکی از عوامل مهم عدم تأثیر گذاری آن است. همانطور که قبلاً گفته شد مفهوم نماز و حقیقت آن، در ظاهرش خلاصه نمیشود بلکه نماز علاوه بر صورت و ظاهر دارای سیرت و باطن نیز هست یعنی حقیقت نماز بسی گستردهتر از تصور عدهای است که آن را در حرکات ظاهری محدود دانسته و به همان هیأت صوری تمسک و تشبث جستھاند، آثار نماز به حقیقت و روح آن پیوند و گره خورده است و برای دسترسی و وصول به آن فواید و آثار چارهای جز نفوذ به باطن و قیام به حقیقت آن نیست و در واقع ذکر بودن نماز هم به همین معناست. آیا اینکه حقیقت و باطن نماز چیست؟ گفته شد که حضور قلب، فهم معنای اذکار، تعظیم در مقابل عظمت الهی و هیبت و عزت آن ذات ربوبی، رجاء و امیدواری از او، اعتراف و اقرار به بیمقداری و ناچیز بودن خویش از معانی باطنیه و مفاهیم کامله نماز است (۱). چنانچه از امام رضا (علیه السلام) در این باب سؤال شد فرمودند: «علت تشریع نماز این است که توجه و اقرار به ربوبیت پروردگار است و مبارزه با شرک و بت پرستی و قیام در پیشگاه خداوند در نهایت خضوع و نهایت تواضع و اعتراف به گناهان و تقاضای بخشش از معاصی گذشته و تعظیم پروردگار» (۲). بنابر این توقع دست یابی به همه آثار مفیده که موجب صفای باطن و جلای دل و دوری بنده از قاذورات و پلیدیهای اخلاقی میگردد با صرف انجام حرکات ظاهریه، انتظاری غیر منطقی و عقلی مینماید چون اکتفا به ظاهر و غفلت از اینکه چه میگوید و با که سخن میگوید و چه میخواهد و حمد و ثنائی که بر زبان میآورد چه معنایی در بردارد چیزی از آثار نماز را بر نمیتابد. اینگونه نماز گزاران مصداق بارز کلام عتاب آلود خداوند میباشند که فرمود: فویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون. «ای وای بر نماز گزاران که دل از یاد خدا غافل دارند» (۳). و یا اینکه رسول گرامیش فرمود: هر کس که نداند و نفهمد که در نماز چه میگوید نقصان کرده است. پس آنچه که به نماز معنی می بخشد حرکات ظاهریه آن نیست بلکه آن روح نماز است که فرد نماز گزار را تعالی و کمال می بخشد. باری اینکه نماز چون جمیع عبادات دارای قشر و صورت و لب و حقیقتی است. «مادام که انسان صورت انسان و انسان صوری است نماز او نیز صوری و صورت نماز است و فایده آن نماز، صحت و اجزاء صوری فقهی است در صورتی که قیام به جمیع اجزاء و شرایط آن کند. ولی مقبول در گاه و پسند خاطر نیست. و اگر از مرتبه ظاهر به باطن و از صورت به معنی پی برد نماز او حقیقت پیدا میکند پس بر مؤمن به حق و حقیقت و سالک الی الله به قدم معرفت لازم است که خود را برای این سفر معنوی و معراج ایمانی مهیا کند و عوائق و موانع سیر و سفر را از خود دور سازد» (۴). ۱ - مرحوم نراقی - معراج السعاده -، ص ۶۶۶. ۲ - وسائل الشیعه، ج ۳ ص ۴. ۳ - سوره مبارکه ماعون، آیه ۶ - ۵. ۴ - امام خمینی - سر الصلاة -، ص ۲۲.

ب - عدم اخلاص و حضور قلب:

یکی دیگر از عواملی که موجب می شود تا نماز تأثیری در حیات نماز گزار نگذارد و او را در قوس صعود سیر ندهد فقدان خلوص

و نبود حضور قلب و خشوع باطن است. اینکه نماز را «ذکر الله» نامیده‌اند شاید وجهش این باشد که ذکر الله یعنی استحضار یاد خدا در دل که ملازم کمال و سعادت دو سرا و مفتاح فلاح است. ملاک و میزان هر عملی در خلوص و حضور است و با توجه به همین نکته است که امام العارفین و سید السالکین علی (علیه السلام) فرموده اند: «همانا دو نفر از امت من به نماز می ایستند و رکوع و سجودشان یکی است و حال آنکه مابین آنها مثل مابین زمین و آسمان است» (۱). اگر سؤال شود که معنای حضور قلب چیست؟ مستفاد از کلام بزرگان و اولیای دین این است که: «حضور قلب یعنی فارغ ساختن دل از همه برای عملی که به آن مشغول است تا اینکه بداند که چه میکند و چه می گوید و تمرکز فکر و اقبال به نماز داشته باشد و این را خشوع دل نیز می گویند یعنی جمیع حواس را متوجه نماز سازد و به جز معبود در دل او چیزی نگذرد و دیگری خشوع جوارح است که اعمال ظاهری نماز گزار است» (۲). و حضور قلب یعنی پرستش و عبادت خدای به نحوی که گویا تو او را میبینی و قلب تو تجلیگاه اوست و حداقل مراتب آن اینکه فهم کنی که اگر تو او را نمیبینی او تو را میبیند. ابد الله کانک تراه وإن لم تکن تراه فإنه یراک» (۳). از حضرت موسی (علیه السلام) روایت شده که از جانب خدا بر او وحی شد ای موسی چون مرا یاد کنی یاد کن و اعضای تو مضطرب و لرزان باشد و در وقت یاد من خاشع و با وقار باش و چون مرا یاد کنی زبان خود را در عقب دل خود بدار یعنی اول به دل یاد کن و بعد به زبان و چون در حضور من بایستی بایست مانند بنده ذلیل و مناجات کن با من با دل ترسناک و زبانی راستگو. و از امام باقر (علیه السلام) حدیث شده است که: نمازهای بندهگاهی نصف آن بالا می رود و گاهی ثلث آن و گاهی ربع آن و گاهی همه آن و بالا نمی رود مگر آنچه دل او رو به آن آورد و امر به نافله شده تا نقصانی که به جهت عدم حضور قلب در نماز به هم رسد تمام کند. و این سخن و کلام عرشی امیر المؤمنین (علیه السلام) است که: «خوشا به حال آن کس که خالص کند برای خدا عبادت و دعا را و مشغول نشود قلبش به آن چیزی که چشمش می بیند و فراموش نکند ذکر خدا را بواسطه آن چیزهایی که گوشش می شنود و محزون نشود دلش به آن چه که به غیر عطا شده است». و در سیره سید الساجدین امام زین العابدین (علیه السلام) آورده‌اند که ابو حمزه ثمالی گوید امام (علیه السلام) را دیدم که نماز می گذارد و ردای مبارکش از کتف او افتاد او درست نکرد تا از نماز فارغ شد من آن را به حضرت عرض کردم فرمودند آیا می دانی در خدمت که بودم بدرستی که نماز به درجه قبول نمیرسد مگر به قدری که دل متوجه او باشد» (۴). بنابر این مستفاد از اخبار و روایات این است که نماز بدون خلوص و حضور اگر چه مقبول حق است و از حیث فقهی رفع تکلیف میکند ولی چنین نمازی محرک انسان در طریق وصول و مسیر عروج نیست. یعنی اگر کسی نماز بدون حضور قلب اقامه کند به تکلیف خود عامل بوده و به همین جهت عقاب و عذاب تارک الصلاة بر او مترتب نیست و به همین دلیل به حکم فقهی مهر صحت بر او میخورد و لیکن اثر چنین نمازی به همین مقدار است که فارق میان او و تارک الصلاة است. پس معلوم شد که اگر نماز ما آن همه تأثیر معنوی و عرفانی را که در روایات آمده ندارد گیرش در کجاست. رادع و مانع اصلی این است که دل به نماز نمیدهیم. اکثر ما راضی هستیم به اینکه نمازی خوانده باشیم تا در زمره سرکشان و طاغیان قرار نگیریم و این نکته را از آن جهت گوئیم که وقتی به نماز ایستیم بسیاری از کارهای فراموش شده در اذهان زنده می شود. تو گوئی نماز کلید خاطرات و رمز بازگشائی اوهام و خیالات است. در غالب نمازهای ما این کلام امام خمینی (رحمه الله) صادق است که: «نماز کلید دکان یا چرکه حساب یا اوراق کتاب و یا فرصتی برای مشغول شدن به افکار متشتت و خواطر شیطانیه ماست» (۵). «یکی از بزرگان ابتدا به جالبافی اشتغال داشته است و روزی یک جوال میبافت و آخر هفته حساب میکرد و مزد شاگردهایش را میپرداخت. روزی به هنگام حساب یک جوال از قلم افتاد آنچه فکر کردند که آن را به چه کسی داده‌اند به خاطرشان نیامد. غروب نزدیک بود و استاد نماز نخوانده بود مشغول نماز شد و در نماز به خاطرش آمد که آن جوال را به چه کسی داده است. پس از اتمام نماز شاگردش را خواسته و به او گفت جوال را به فلانی داده‌ایم. شاگردش گفت: استاد! تو نماز میخواندی یا جوال پیدا میکردی؟ استاد از این واقعه متنبه شد و مشغول اصلاح خود و قلب خود گردید» (۶). و نیز در همین باب در شرح حال سید رضی و سید

مرتضی علم الهدی دو برادری که از شاگردان وارسته شیخ مفید (رحمه الله) بوده‌اند آورده‌اند که سید رضی به برادر بزرگ خود سید مرتضی در نماز جماعت اقتدا نمی‌کرد برادر بزرگتر به نزد مادر شکایت برد و مادر سید رضی را نصیحت کرد سید رضی به توصیه مادر به مسجد برادر آمد و به او اقتدا کرد. اما در اثناء نماز، نمازش را تمام کرد و از مسجد بیرون رفت، سید مرتضی نزد مادر آمد و گفت سید رضی آنچه امروز کرد بدتر از پیش بود مادر ماجرا را از سید رضی جویا شد. سید رضی در جواب گفت: در اثناء نماز دیدم که برادرم در خون حیض غرق است به ناچار نماز را شکستم چون که طهارت شرط صحت نماز است، مادر شرح حال را با سید مرتضی در میان گذاشت سید گفت راست می‌گوید زیرا در مسیر رفتن به مسجد زنی درباره احکام خون حیض از من سؤال کرد به او پاسخ دادم. امّا در اثناء نماز به این اندیشه افتادم که جوابی که دادم درست بود یا اشتباه؟ (۷). پس علم و آگاهی به این نکته بر همه خصوصاً بر جوانان که دارای قلبی پاک و باطنی صاف می‌باشند لازم است که حضور قلب و اخلاص هر چند که شرط صحت نماز نیست ولی شرط کمال آن است و باید این مانع که خواطر غیر الهی و شیطانی در حال نماز است را از بین برده و نمازی با خلوص و حضور قلب بخوانند تا نمازشان آنها را از عالم مُلُک به ملکوت پرواز دهد که الصلاة معراج المؤمن.

۱- بحار الانوار، ج ۸۱ ص ۲۴۹. ۲- رک: معراج السعاده، ص ۶۶۶. ۳- بحار الانوار، ج ۲۵ ص ۲۰۴ روایت ۱۶ باب ۴. ۶- رک: سر الصلاة (امام خمینی)، ص ۳۶. معراج السعاده، ص ۶۶۸ به بعد. ۵- سر الصلاة، ص ۴۸. ۶- نشان از بینشانها، ص ۳۲۳. ۷- نشان از بینشانها، ص ۳۲۳.

ج - استخفاف و سبک شمردن نماز

در تعالیم و دستورات دین اسلام اگر خواسته باشیم احکام و تعالیم فردی را طبقه بندی نمائیم نماز در بالاترین مرتبه طولی نسبت به سایر احکام قرار دارد. مسلم است که در مقام انجام عمل به هر یک از دستورات الهی باید به جایگاه آن توجه کامل بعمل آید چون که آثار و برکات وجودی هر یک از آنها بنابر اهمیتی است که شارع در نظر داشته است سبک شمردن حکمی از احکام دین به این معناست که آن اهمیت الهی را بکاهیم. حال این کاستن میتواند شامل محافظت نکردن و مراقبت نداشتن آن به وقت خاص خودش یا ترجیح امور غیر ضرور بر آن و یا درست ادا نکردن برخی از اجزا و ارکان آن و مواردی دیگر بشود. همه این امور میتواند در حقیقت نوعی تضعیف یا تضعیف در حکم الهی بشمار آید. و هر گونه تضعیفی مانع از ظهور برکات و بروز آثار آن حکم خواهد بود. در باب نماز که یکی از احکام الهی است تأکید و توصیه زیادی شده است و این حکم از سایر احکام الهی مستثنی نیست. از رسول گرامی اسلام روایت است که: «هر کس به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است» (۱). و نیز خاتم رسالت (صلی الله علیه و آله وسلم) در حدیثی دیگر فرموده‌اند: «کسی که نماز را سبک شمارد خداوند برکت و خیر را از عمر و مال او بر میدارد و نتیجه کارهایش را از بین میبرد و با گرسنگی و تشنگی و ذلت جان او را می‌گیرد» (۲). و در حدیث دیگر آمده است که: «نماز، چون در وقت آن گزارده شود سپید و درخشان نزد صاحب خود باز میگردد و میگوید: همان طور که مرا رعایت کردی خداوند تو را مورد رعایت و حفظ خویش قرار دهد. لیکن اگر نماز، در غیر وقت آن گزارده شود و رعایت حدود آن نشود سیاه و ظلمانی نزد صاحب خود می‌آید و میگوید: همان گونه که مرا ضایع ساختی خدایت تو را ضایع و تباه سازد» (۳). و این روایت از امام صادق (علیه السلام) معروف است که در آخرین لحظات عمر شریفش دستور داد که همه اهل بیتش اطراف او جمع شوند وقتی همه آمدند بعنوان آخرین وصیت فرمودند: «اگر کسی از شما نمازش را سبک شمارد هرگز به شفاعت ما معصومین نمی‌رسد» (۴). این موضوع نه تنها مورد تأکید همه اولیای دین بوده بلکه سیره مستمره‌شان بر این اساس استوار بود که با دقت و توجه هر چه بیشتر از نماز خود محافظت می‌کردند. برخی از زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل می‌کردند که حضرت نزد ما نشسته بود و با ما سخن می‌گفت و ما با او سخن می‌گفتم هرگاه وقت نماز داخل می‌شد از

برای آن حضرت حالتی روی میداد که گویا ما او را نمیشناختیم به او عرض می کردیم که تو را چه شده است فرمود ادای امانتی است که خداوند آن را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کرد و همه از تحمّل آن اِبا کردند(۵). نه تنها پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) بل همه اهل بیت عصمت و طهارت بر این سیره منسلک بوده‌اند و نیز تابعین ایشان در طریق سعادت و وصول به کمال آن را تعقیب میکردند. در خاطرات امام خمینی(رحمه الله) نقل است که: به نماز اول وقت بسیار اهمیت می داد روایتی از امام صادق(علیه السلام) نقل می کردند که اگر کسی نمازش را سبک شمارد از شفاعتشان محروم میشود. من یک بار به ایشان عرض کردم سبک شمردن نماز شاید به این معنی باشد که شخص نمازش را یک وقت بخواند و یک وقت نخواند گفتند نه این خلاف شرع است منظور امام صادق(علیه السلام) این بود که وقتی ظهر می شود و فرد در اوّل وقت نماز نمیخواند در واقع به چیز دیگری رجحان داده است(۶). ۱- شیخ عباس قمی - سفینه البحار -، ج ۲ ص ۴۳. ۲- همان مأخذ، ص ۴۳. ۳- بحار، ج ۸۰ ص ۲۵ روایت ۴۶. ۴- بحار الانوار، ج ۸۴ ص ۲۳۴ باب ۱۶. ۵- معراج السعاده، ص ۶۶۹. ۶- امام در سنگر نماز، ص ۱۶.

د - عدم مداومت در نماز

خداوند متعال نماز پنجگانه را در اوقات معین برای بندگانش فرض و واجب کرده است. همه فقهاء اعم از شیعه و سنی اجماع دارند بر اینکه افضل اوقات نماز، اقامه آن به وقتشان است و حتی برخی از فقهای شیعه چون شیخ مفید و اتباع ایشان اوقات شرعی نمازهای یومیه را مضیق دانسته و قبول آن در غیر وقت را از باب تفضّل میدانند. اینکه شارع برای نماز اوقات پراکندهای را تعیین فرمود شاید وجهش این باشد که هرگاه انسان به امور زندگی دنیایی پردازد و به امر معیشت همت نماید مشاغل مادی او را از تأمل و تفکر به امور معنوی بازداشته و یا مورد غفلت قرار میدهد به همین جهت بر بنده مؤمن امر شد که در میان فواصل کارهای دنیوی لحظاتی را به امر معنوی او روحی اختصاص دهد و در مقابل معبود خویش، گرنش کند تا حقیقت انسانیش به باده نسیان و فراموشی سپرده نشود و شخصیت آدمی به این واسطه تعدیل گردد چه اینکه اگر همه اهتمام او در مسیر مادیات محدود بود ایشان را با سایر حیوانات تمایزی نبود. نماز چون داروی شفا بخش برای روح میباشد که اگر سستی و فترتی در اقامه آن ایجاد شود و به صورت مداوم انجام نگیرد قطعاً سلامت روح را تأمین نخواهد کرد چنانچه در مرض جسم هم همین است. پس این فریضه مهم نباید ابزار و وسیلهای برای رفع مشکلات جسمی و روحی در مقاطعی از زندگی یا پر نمودن اوقات بیکاری ما تلقی گردد. چگونه بهبودی و سلامت برای یک مریض در گرو استفاده بجا و منظم از داروهاست. نماز و سایر فرایض دینی نیز چنین است. با این وصف اگر خواسته باشیم که در سفر یا مرض و یا به بهانه خواب نوشین صبحگاهی نماز را ترک نمائیم و در صورت مساعد بودن و سلامتی جسمانی و قیام به آن در اوقات بیکاری اکتفا نمائیم بسیار روشن است که از چنین نمازی بهره و نصیبی نخواهیم برد. چنانچه پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) فرموده اند: آفَةُ الْعِبَادَةِ الْفِتْرَةُ «آفت عبادت سستی و عدم مداومت است»(۱). پس در صورت ترک این فریضه الهی و امتثال مقطعی و غیر مداوم آن و یا هر گونه فترت و سستی در نماز موجب از بین رفتن آثار و فواید آن خواهد شد بنابر این قیام به نماز در وقت خود و مداومت در آن برای ترتب آثار ضروری است و شاید به همین جهت باشد که قرآن کریم یکی از اوصاف مؤمنین را چنین بیان می کند. الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ «آنان که همواره نمازشان را میخوانند و هرگز نماز را ترک نمی کنند»(۲). مواردی که بیان شد آفات عمده و موانع اساسی در ظهور برکات نماز بشمار می آیند اما عناصری مثل ریا، عجب و خودبینی و گناهان دیگر بسیار مهم می باشند. باشد که همه ما خصوصاً نسل جوان ما با برداشتن این موانع و زدودن آن بتوانیم از نورانیت و صفا، قداست و فلاح و سعادت دو سرا که در این فریضه بزرگ الهی نهفته است کمال بهره را ببریم. در پایان این مقال بعنوان حسن ختام، خطابه به همه جوانان عزیز و وارثان خون شهید که ثبات شخصیتشان متضمن قوام و پایداری جامعه و تزلزل در افکار و رفتار آنان موجب لغزش و تزلزل اجتماع است این است که بر شما فرض است معرفت و آگاهی

به اینکه ترک عبادات خصوصاً نماز، منشأ سقوط و مصدر هبوط و سرچشمه همه رذایل اخلاقی و مشکلات زندگی است و نماز با حفظ شرایط و رفع موانع، نردبان صعود، معراج شهود، رفرف عروج، مسند سلوک، مرکب خلوص و مقصد معبود است. جوانان عزیز «شماها بهتر میتوانید تهذیب نفس کنید شما به ملکوت نزدیکتر هستید از پیرمردها، در شما آن ریشههای فساد کمتر است. یک پیر بخواهد اصلاح شود بسیار مشکل است جوان زودتر اصلاح میشود. هزاران جوان اصلاح میشوند و یک پیر نمیشود. نگذارید برای ایام پیری. الان خودتان را باید تبعه تعلیمات انبیاء کنید مبدا این است از اینجا باید رفت» (۳). ۱ - علامه مجلسی - بحار الانوار -، ج ۷۷ ص ۶۸. ۲ - سوره مبارکه معارج، آیه ۲۳. ۳ - امام خمینی (رحمه الله) تفسیر سوره حمد، ص ۴۱ (انتشارات محمد).

فصل دوم

علل کم توجهی یا بی توجهی برخی از جوانان به نماز

راستی چرا در میان نوجوانان و جوانان برخی آنچنان که باید، به نماز اهمیت نمیدهند و یا اینکه چرا بعضی از آنان ارتباط چندانی با نماز ندارند و یا عدهای از نوجوانان و جوانان در حالیکه از خانواده مذهبی و مسلمان هستند نماز نمی خوانند؟ این سئوالی است که ما بدنبال علل و عوامل و پاسخ صحیح آن بوده نخست سعی داریم که عوامل آن را شناسایی نموده سپس راه حلها را ارائه دهیم. موضوع مزبور بعنوان یک سئوال و موضوع تحقیق در میان عده کثیری از دانش آموزان دبیرستانی، دانش پژوهان مراکز پیش دانشگاهی و دانشجویان مطرح گردید تا بدون هیچ حدس و گمانی از طرف نگارنده علل را از بیان خودشان جویا شویم که در این صورت قضیه از ظن و گمان خارج و به واقعیت عینی نزدیکتر گردد. آنان در این نظر سنجی علل و عواملی را برشمردهاند که بسیار جالب توجه است. لازم به ذکر است که برخی از این علل از درصد بالایی برخوردار بوده که اکثریت آن را بیان داشتهاند و بعضی دیگر در حد متوسط و ضعیف مطرح شدهاند. ما به ترتیب اهمیت، آن عوامل و علل را بر می شماریم سپس نحوه از بین بردن آنها و یا راه حلها را با استمداد از آیات و روایات با بضاعت اندک علمی ارائه خواهیم داد.

محیط خانواده و بی توجهی والدین

بیتوجه بودن یا کم توجهی پدر و مادر یا مربی خانواده نسبت به فرزندان در محیط خانه و سطحی نگری آنان در ابتدای نوجوانی فرزندان و یا احیاناً بی مبالائی اعضای خانواده نسبت به مسائل دینی خصوصاً فریضه نماز تأثیر بسزائی در تربیت فرزندان بجای میگذارد. بعنوان مثال فرزند اگر در خانهای رشد نماید که در آن خانه کسی به نماز اهمیت ندهد و یا در قبال مسائل دینی خود را مسئول ندانند و یا خود اهل نماز باشند ولی فرزند خانواده را تحریض و تشویق به نماز ننمایند قطعاً فرزند آن خانواده اهل نماز و عبادت نخواهد شد البته شاید در آینده بر اثر عوامل دیگر به نماز روی آورد که این احتمال ضعیفی است. نوجوانی نوشته بود که چگونه از من انتظار نماز خواندن برود در حالیکه در خانه ما هیچ یک اهل نماز نیستند و دیگری بیان کرد که توقع نماز خواندن از کسی که هیچ یک از اعضای خانواده اش اهل نماز نباشند. توقع بیجایی است. اینگونه از خانواده ها که فرزندان شان تمایل و گرایش چندانی به مسائل عبادی از خود نشان نمی دهند بر دو قسمند: یک گروه خانوادههایی هستند که والدین و مربیان آنان به نماز اهمیت نمیدهند و طبعاً فرزندان شان از آنان تقلید می کنند. این دسته از خانوادهها اگر چه محدودند ولی وجودشان قابل انکار نیست. فردی نقل میکرد ما چند نفر برای مهمانی به منزل کسی رفتیم بیشتر یا همه دوستان وضو ساختیم که نماز بخوانیم سراغ مهر نماز از صاحب خانه گرفتیم در جواب به ما گفت یک مهر در خانه داریم که گاهی من با آن نماز می خوانم و گاهی خانم.

دسته دیگر خانواده‌هایی می‌باشند که خود دیندار و اهل عبادتند و لیکن نسبت به فرزندان خود در این امر هیچ وقعی نمینهند. نماز خود را میخوانند و روزهایشان را میگیرند اما از اینکه فرزندان به مسائل دینی پای بند باشند یا نه برای آنها یکسان است. هرگز از فرزندان بعنوان پدر و مادر نمیخواهند که نمازش را بخواند و یا روزهایش را بگیرد. هیچ مسئولیتی را در قبال آنان احساس نمیکنند. گویا او همه چیز را می‌فهمد و باید با همان فهم خود عمل کند و یا همه اعمال او را حتی بعد از سن تکلیف با بچه بودن توجیه می‌کنند. بسیار روشن و مسلّم است که چنین فرزندی بزودی به عبادت تن در نخواهد داد. کانون خانواده مهمترین عامل در این زمینه محسوب میشود چون کانونی که جوان در آن رشد یافته کانون بیتفاوتی بوده است و هرگز کسی از طریق محبت و تشویق و یا از راه قهر و تهدید او را به امور عبادی و ادار نکرده و یا از او نخواستہ است. چه بسا این جوان نسبت به سایر امور زندگی فردی سر به زیر و تسلیم پذیر و با شخصیتی از دیدگاه خانواده باشد و لیکن اهل نماز و دیانت نیست. این بدان جهت است که والدین در آن امور تأکید داشته اما در امور دینی اصراری به خرج نداده‌اند. و اگر در بُعد دینی توجه داشتند قطعاً خللی در او مشاهده نمی‌کردند.

عدم آگاهی و بینش کافی از فریضه نماز

عالم نبودن به محتوای نماز، درک پایین و بسیار اندک نسبت به تأثیر آن، عدم توجه به جایگاه نماز در اسلام، نداشتن انگیزه و هدف در اقامه و برپایی آن، آشنا نبودن به اسرار و فلسفه نماز و درخواست امور مادی از خدا و عدم دست یابی به آن یکی از عواملی است که جوانان را از این فریضه الهی دور نگه داشته است. در گفته‌ها و نوشته‌های بسیاری از آنان این نکته جلب توجه میکرد که ما نمیدانیم برای چه باید نماز خواند. اگر نماز نخوانیم چه میشود. با ترک نماز چه چیزی را از دست خواهیم داد و ظاهراً مشاهده میشود آنان که نماز را برپا میدارند با کسانی که تارک نمازند فرقی نمیکنند. اگر نماز باید در زندگی افراد مؤثر واقع شود پس چرا این اثر ملموس نیست و چرا این مرزبندی را عملاً ما نمی‌بینیم؟ مگر خدا به دو رکعت نماز ما محتاج است؟ جوان باید قلبش پاک باشد، انسان باید با دوستان و همسایگان و نزدیکان و هموعان خود رفتار شایسته‌ای داشته باشد. خدا اینها را از ما خواسته است. نه اینکه نماز بخوانیم و در عین حال صدها عمل ناشایست را مرتکب شویم. اصل این است که ما انسان خوبی باشیم حال چه قائم به نماز باشیم یا تارک آن. پس ملاک انسان خوب بودن، نماز خواندن نیست بلکه دل و قلبی پاک داشتن است. همه این گفته‌ها حاکی از آن است که شناخت لازم و آگاهی کافی از فضائل نماز و جایگاه آن در اسلام برای کثیری از نوجوانان و جوانان حاصل نشده است.

سستی و تنبلی

بعد از دو عامل مذکور، علت دیگری که در ترک یا بی توجهی به نماز بیان شده است عنصر و عامل تنبلی است. غالباً نوجوانان و جوانان به آسانی تن به فعالیت نمیدهند مگر در اموری که بیشتر جنبه احساسی و هیجانی داشته و یا در اموری که با انگیزه و شناخت قبلی همراه باشد. برای فردی که چند سال است به سن تکلیف رسیده قدری مشکل است در هوای سرد زمستان آستین خود را بالا-زند و با آب سرد وضو بگیرد و یا کفش و پوتین را از پایش در آورد و مسح نماید به همین خاطر گاهی از نماز خواندن طفره می‌رود و یا برای او دشوار است که از خواب نوشین صبح گاهی بزند و نمازش را بخواند و... هر چند که برخی از نوجوانان و جوانان این عامل را در موضوع مورد بحث مهم شمرده‌اند و لیکن به نظر میرسد که این علت نمیتواند بعنوان یک عامل مستقل و بلکه یک علت به حساب آید چون بعداً خواهیم گفت که تنبلی خود معلول علل دیگری میباشد.

مجالست و همنشینی با دوستان ناباب

بدیهی است که نقش بسیار مهم دوستان در شکل دهی شخصیت انسانی خصوصاً در سنین نوجوانی و جوانی را نباید نادیده انگاشت. دوستان شایسته و خوب در سوق دادن انسان به سوی سعادت و کمال مؤثرند و دوستان ناشایست در انحراف آدمی به سمت ناهنجاریهای اخلاقی. چه بسا جوانانی که در مسائل دینی علاقمند و به دینداری خود راغبند و لیکن در محیطهای مختلف از قبیل محلهای که در آن زندگی میکنند یا محیط کار و تحصیل که در آن ساعاتی از عمر را سپری میسازند با افرادی آشنایی شوند که به تدریج او را در دام بیدینی و لا ابالی گری گرفتار می کنند.

فساد اخلاقی

برخی از جوانان در علت دوری از نماز و تعالیم دینی و مذهبی، مفاسد اخلاقی را بسیار مؤثر میدانند. البته این عامل در خانوادهها و محیطهای مختلف دارای شدت و ضعف میباشد و در بروز و ظهور آن می توان عللی را بر شمرد که هر کدام از آن عوامل به تنهایی میتواند در ایجاد آن و انحراف شخص کافی باشد. عواملی چون خواندن و مطالعه نوشته های تحریک آمیز در مکتوبات و مقالات خصوصاً اگر با نثر روان یا بصورت نظم بوده باشد، تصاویر و عکسهای مبتذل در بیرون از خانواده و نیز بد حجابی یا بی حجابی برخی از اعضای فامیلی در مراسم جشن و سرور و عدم رعایت موازین شرعی و سنتهای غلط حاکم بر برخی از خانوادهها در درون خانواده میتوانند در بروز مفاسد اخلاقی اشخاص خصوصاً جوانان تأثیر زیادی داشته باشند. کم نیستند جوانانی که با ایجاد و مهیا بودن چنین زمینههایی غسل بر آنها واجب گردیده و آن اراده و تصمیم راسخ را ندارند که در داخل وقت خود را تطهیر نموده و نماز را بپا دارند و یا اگر در خارج وقت خود را پاک کرده اند قضای نماز را بجا آورند چنانچه برخی صراحتاً گفته اند که نگاه به این تصاویر و صحنهها، مقدمه و زمینه خود ارضایی و مفاسد دیگر اخلاقی است.

مزاحم دانستن نماز برای کارهای شخصی

برخی چون در وقت نماز مشغول کارها و اعمال شخصی خود هستند فرصت اینکه نماز را در اول وقت آن اقامه کنند ندارند و وقتی که فرصتهای اولیه برای اقامه و برپایی نماز از دست برود تدریجاً بعد از استراحت چون دوباره مشغول فعالیت میشوند اقامه نماز را مانعی برای انجام کارهای خود میدانند. البته خواهیم گفت که این عامل به بهانه شبیهتر است تا یک علت برای ترک یا بیتوجهی به نماز.

تکبر و غرور

عامل دیگری که در ترک نماز و سایر فرایض عبادی میتواند مؤثر باشد غرور جوانی و تکبر و بزرگ منشی برخی از افراد است. صفت غرور از پستترین اوصاف انسانی است که شاید بتوان گفت منشأ تمام گناهان و معاصی می گردد. هرگاه این خصلت در کسی پا بگیرد و استقرار یابد فرد را به مهلکه های بزرگی میکشاند با متصف شدن به این صفت فرد چنین می پندارد که اگر در مقابل خدای خود سجده کند کوچک می گردد بنابر این برای اینکه بزرگی و غرورش محفوظ بماند در مقابل هیچ کس نباید سر تعظیم فرود آورد ولو در مقابل خداوند متعال. فلذا این خیالبافی شاعرانه و تصورات جاهلانه او را از همه او امر متعبدانه دور ساخته و مانعش میشود که او در مسیر سعادت خویش گام بردارد. این همان وصفی است که وقتی در ابلیس ظاهر و آشکار شد در مقابل دستور صریح خداوند سرباز زد و حاضر نشد امر الهی را در سجده بر آدم امتثال نماید.

تسویف (واگذاری امور به آینده)

برخی از جوانان با توجه به اینکه چند سالی است که وارد سن تکلیف شده و در مقابل تعالیم و دستورات دین مکلف می باشند و بر آنها واجب است که به احکام دینی گردن نهند ولی با این توجیهات که ما هنوز جوانیم و تازه اوایل عمر ماست و بهانههایی از این قبیل اعمال دینی را ترک می کنند . جوان در بسیاری از مواقع نماز نخواندن خود را این چنین توجیه می کند که من بعداً میخوانم و یا قضای آن را بجا می آورم . عمر طولانی در پیش است پس می توان اعمالی که امروز از من ترک می شود در سنین پیری و زمان بیکاری انجام داد و یا توبه کرد . بنابر این عملی که در آینده قابل جبران باشد و از طرفی مغفرت و بخشش الهی آن را شامل گردد جای نگرانی نیست .

ضعف اعتقادی

عامل دیگری که در روحیه جوانان می تواند تأثیر زیادی را بگذارد باورهای دینی و تقویت روحیات مذهبی است که بخش عمده این مسئولیت بر عهده مبلغان دینی می باشد . امروزه بخش عظیمی از جوانان که بهترین و مهمترین ، قشر جامعه محسوب می شوند از ضعف اعتقادی رنج می برند . در کتب درسی خواندهاند که خدا و قیامتی هست و مسائل دینی تا حدودی به آنان گفته شده و لیکن به باور و یقین نرسیده است . اصول اعتقادی را بصورت مستدل و متقن فرا نگرفته بلکه اصول را چون فروع مقلدانه باور دارد . تعالیم دین را با انگیزه و اعتقاد انجام نمیدهد و بیش از آنکه با درایت و بینش همراه باشد با احساس و عاطفه با امور دینی برخورد دارد . این ضعف در عقیده و عدم استواری آن بر پایه منطق موجب میگردد که جوان به مسائل دینی آن اهمیت خاص را قائل نباشد و یا پای بندی کامل به تعالیم دینی را نداشته باشد . به همین جهت بسیار دیده میشود که بعضی از افراد ، نماز خواندشان موسمی و فصلی است . مثلاً در فصل خاصی مثل ماه مبارک رمضان یا ایام ماه محرم و صفر ، نمازشان را می خوانند و بقیه ماههای سال را با نماز وداع می گویند . و یا بعضی فقط به چند تا از نمازهای واجب عمل میکنند و نماز صبح را مثلاً نمیخوانند . این نیست مگر از ضعف اعتقادی فرد . و تا این ضعف جبران نگردد ، مشکل فوق قابل حل نخواهد بود .

رفتار نامناسب مبلغان دینی

ابتدا این نکته را متذکر شوم که منظور از عنوان مزبور ، انکار یا زیر سؤال بردن مبلغان متعهد و متدین خصوصاً روحانیون و ارستهای که حیات خویش را صرف تبلیغ دین نمودهاوند نیست بلکه توجه دادن به این نکته است که باید برخورد با جوانان بسیار با ظرافت و دقت انجام گیرد . چون چه بسا جوانانی که مقید به موازین دینی باشند ولی با یک عکس العمل فردی که لباس دین بر تن کرده است از دین بیزار گردند . تحقیقات و نظر سنجیها گویای این حقیقت است که برخی از جوانان به خاطر دوستی و صمیمیت و ارتباط نزدیکی که با طلاب و روحانیون خصوصاً طلبه جوان پیدا کرده که باید از آن بعنوان یک پدیده میمون و مبارک نگریست رفتاری را مشاهده میکنند و یا سخنانی را میشنوند که موجب سستی و وهن آنها از دین میگردد . بعنوان مثال اگر جوانی مشاهده نماید که یک روحانی در محفلی نشسته و مشغول صحبت و احیاناً غیبت دیگران است و توجهی به نماز در اول وقتش ندارد و یا در رفتار با کسی تندی میکند این اعمال ، تأثیر منفی اش را بر روحیه دیگران باقی میگذارد . گاهی گفته میشود که اگر واقعاً نماز در اول وقت آن همه فضیلت دارد پس چرا یک روحانی بعنوان مبلغ دین به آن توجه ندارد . این هم عاملی است که برخی از جوانان بیان میدارند . علاوه بر موارد دهگانه‌ای که بیان شد عاملی چون مشکلات مادی ، کاستی در تبلیغات ، نداشتن مشوق ، مشکل ازدواج ، وجود آلودگی اخلاقی برخی از محیطهای محلی ، عدم جاذبه کافی مساجد و مکانهای عبادی و عدم

رعایت مسائل بهداشتی در مساجد و نمازخانهها از دیگر عواملی هستند که در ترک و رویگردانی یا کم توجهی نوجوانان و جوانان به مسائل عبادی خصوصاً نماز تأثیر به سزایی دارند که باید در رفع و حلّ آن کوشا بود.

راه حلها

راه حلها

بعد از بیان علل و عوامل به پاسخ و راه حل هر یک از موارد مذکور میپردازیم تا شاید بتوانیم با ارائه آن گام مثبتی برای این قشر عزیز که اکثریت جمعیت جامعه اسلامی و دینی ما را تشکیل میدهند برداشته و اندکی از مشکلات دینی و مذهبی آنها را رفع کرده باشیم.

۱ - نقش خانواده در تربیت فرزندان

کانون خانواده اولین و بهترین مدرسه ای است که نسلهای جوامع بشری از آنجا رشد مییابند بنابر این اگر والدین یا مربیان خانواده افراد مدیر و با مسئولیتی باشند قطعاً کانون خانواده محیط سالمی برای تعالی و رشد افراد آن خانواده خواهد بود و بالعکس اگر مربی خانواده انسان غیر مسئول و بیقید و شرطی باشد قطعاً افرادی که از آن خانه وارد اجتماع میشوند انسانهای مفیدی برای اجتماع نخواهند بود و به همین خاطر دین مسئولیت سنگین و خطیری را برعهده خانواده گذاشته و ادب و تربیت فرزند را بعنوان بهترین عمل صالح وارثی ماندگار یاد کرده است. در نصوص و روایات که از ائمه معصومین (علیهم السلام) و رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) به ما رسیده بخش عمدهای از آن را احادیث اخلاقی و تربیتی تشکیل میدهد که در اینجا به مناسبت موضوع به چند حدیث اشاره می شود. علی (علیه السلام) در نامه های خطاب به فرزند بزرگوارش امام حسن مجتبی (علیه السلام) می فرماید: **فَبَادِرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبُكَ وَيَسْتِغْلَ لُبُّكَ**. «فرزند عزیز در راه ادب آموزی تو از فرصت استفاده کردم و قبل از آنکه دل کود کانهات سخت شود و عقلت به اندیشه های دیگری مشغول گردد به تربیت تو مبادرت نمودم و وظیفه پدری خود را انجام دادم» (۱). و نیز از امام صادق (علیه السلام) در روایتی چنین آمده است که فرمودند: **أَنْ خَيْرَ مَا وَرَثَ الْآبَاءُ لِابْنَائِهِمُ الْأَدَبُ لَا الْمَالُ**. «بهترین ارثی که پدران برای فرزندان خود باقی میگذارند ادب و تربیت صحیح است نه ثروت و مال» (۲). همه اهتمام امامان معصوم (علیهم السلام) بر این امر مبتنی است که پدر و مادر را در خانواده افراد با مسئولیت بار آورند تا حدی که بیمبالائی و کم توجهی والدین را نسبت به امور فرزندان و اعضای خانواده از گناهان و معاصی کبیره بشمار آورده اند. امام سجاد (علیه السلام) میفرماید: **«وَأَمَّا حَقٌّ وَلَدِكَ فَانْ تَعْلَمْ أَنَّهُ مِنْكَ وَمُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَتَسْرِهِ وَأَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلَّيْتَهُ بِهِ مِنْ حَسَنِ الْأَدَبِ وَالِدَلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمْ أَنَّهُ مَثَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ**. «و اما حق فرزندت به تو این است که بدانی او از تو بوجود آمده و در نیک و بد زندگی وابسته به تو است و همانا تو در سرپرستی وی، مسئول ادب و تربیت صحیح او هستی و تو مسئولی که او را به سوی خداوند بزرگ راهنمایی نمایی و در اطاعت از پروردگارش یاریش نمایی باید رفتار تو در تربیت فرزندت توأم با احساس مسئولیت باشد، رفتار کسی که بداند در حسن تربیت فرزندداری اجر و ثواب و در سوء رفتارش مستحق کیفر و عقاب است» (۳). این مسأله تا آنجا نزد ائمه (علیهم السلام) اهمیت پیدا میکند که در حالات عرفانی ادعیه از خداوند استمداد و یاری میخواستند چنانچه امام سجاد (علیه السلام) در مقابل پروردگارش این چنین دعا می کنند که: **وَاعْتَنِي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ وَتَأْدِيبِهِمْ وَبِرِّهِمْ**. «بارخدا یا مرا در تربیت و ادب و نیکوکاری فرزندانم یاری و مدد فرما» (۴). در ادبیات فارسی که سرشار از فرهنگ غنی دینی است و شاید بتوان گفت که غنای ادب فارسی و نفوذ کلام ادیبان ما از

مایه و مواد روانی است نثر و نظمهای فراوانی در این باره وارد شده است. ادبای مسلمان که توجه خاص و ویژه‌ای در مسائل فرهنگی داشته و برای ارتقاء فرهنگی جامعه از هیچ کوششی دریغ نداشتند این نکته را همیشه متذکر میشدند. سعدی که حکایات او در بوستان جهات تربیتی خوبی را دربردارد در این باب چنین سروده است: چو خواهی که نامت بماند بجای پسر را خردمندی آموز و رای که گر عقل و طبعش نباشد بسی بمیری و از تو نماند کسی بسا روزگار را که سختی برد پسر چون پدر نازکش پرورد خردمند و پرهیزگارش بر آگرش دوست داری بنارش مدار شبیه همین شعر سعدی را شعرای عرب در ادبیات خود دارند. احمد شوقی از شاعران معروف و مشهور مصری است او میگوید: «یتیم کسی نیست که والدینش او را از غم زندگی رها کرده و او را ذلیل و خوار گذاشته باشند بلکه یتیم کسی است که برای او مادری باشد که بیقید و بند باشد و یا پدری که مشغول مسائل دنیایی» (۵). این است نقش تربیتی خانواده که تأثیر ویژه‌ای دارد و لیکن از این نکته نباید غافل بود که برخی از جوانان با تحصیل علم به حدی از تأمل و دور اندیشی میرسند که به واسطه مشورت با مشاوران و مربیان متدین و دلسوز و یا دوستان آگاه و متعهد، رفتار و آداب خانوادگی خویش را اصلاح نموده و به سمت کمال و سعادت انسانی خویش گامهای بلندی را برمیدارند و در حقیقت خود را از یتیمی به بلوغ میرسানند و این گروه از جوانان جزء کسانی هستند که پدر و مادر مورد عاق آنان واقع می شوند.

۱- بحار الانوار، ج ۱ ص ۲۲۳ روایت ۱۲. ۲- الروضه من الکافی، ج ۸ ص ۱۵۰ روایت ۱۳۲. ۳- بحار الانوار، ج ۷۱ ص ۶ روایت ۱.

۴- صحیفه سجاده، دعای ۶۴. ۵- لیس الیتیم من انتهی ابواه من هم الحیاء و خلفاء ذلیلاً إِنَّ الیتیم هو الذی تلقی لَمْ اُمّاً تَخَلَّتْ اَوْ اَباً مشغولا

۲- عدم آگاهی از فریضه نماز

چنانچه گفته شد بسیاری از قصور و کوتاهیهای افراد در مسائل دینی بخاطر عدم آگاهی کافی و معرفت لازم از مبانی دینی است. بدیهی است که تلاش و کوشش در هر عملی منوط به وجود انگیزهای است که قبل از انجام عمل در فرد ایجاد شده است و هیچ انگیزهای بدست نیاید مگر با علم و آگاهی و پر واضح است که هر چه قدر آگاهی انسان در آن عمل بیشتر باشد با رغبت و تمایل بیشتری بدنال آن میرود و قدرت و تواناییاش در آن کار شدت می یابد. باور ما این است که اگر جوانان ما نسبت به نماز و یا سایر فرائض و تعالیم دین اطلاع دقیق و کافی را داشته باشند و از برکات و فضائل و آثار و نتایج آن مطلع باشند هرگز حاضر نمیشوند که چیزی را جایگزین آن سازند. وقتی یک جوان مسلمان درک کند و یقین نماید که نماز پایه محکم و استوار دین اوست، نماز ملاک اصلی تمایز کفار با اوست، نماز مایه آرامش روح اوست، نماز اولین گام مسلمانی است، نماز تخلیه همه آلودگیها و پلیدیها و دوی همه امراض و دردهای درونی و باعث سبکی و سکینت و آرامش قلبی او و لحظه گفتگوی او با محبوب و معبود او و نماز همه دین اوست و نیز صدها آثار مثبت روحی و روانی در آن گنجانیده شده چگونه راضی خواهد شد که آن را با امور دیگر معاوضه نماید. بنظر می رسد که عمدهترین مشکل ما این است که در باب نماز از دو امر غفلت کرده‌ایم یکی از اهمیت نماز در اسلام و جایگاه رفیع آن در دین و دیگری از آثار و اسرار آن که شاید همین امر یعنی آثار و اسرار مهمی که در نماز نهفته است آن جایگاه مهم را برایش در دین ایجاد کرده است. اگر از این دو امر در نماز به مقدار کافی بینش حاصل شود هیچ انسان عاقلی آن را در زندگی و حیات خویش ترک نخواهد کرد چون کدام انسان عاقل است که سعادت خویش را با شقاوت و نیکبختی را با تیره روزی مبادله نماید.

۳- سستی و تنبلی

برای حل این معضل که بیشتر جنبه فردی و خصوصی دارد نخست باید عوامل پیدایش آن را جستجو نمود سپس در رفع و حل آن

کوشید. دانشمندان علوم روانشناسی تنبلی را معلول یک سری عوامل و علل میدانند و در واقع معتقدند که تنبلی مانند بیدقتی خود به خود وجود ندارد بلکه سستی و تنبلی فقط نشانه یک اختلال یابی میلی است که باید علت آن را جستجو کرد. روانشناسان علل تنبلی را به سه دسته تقسیم بندی نموده‌اند. علل جسمانی، علل تربیتی و علل عاطفی. علل جسمانی تنبلی را دائمی نمی‌دانند بلکه موقتی است مثل خستگی که امری است مقطعی و موقت. این علل ممکن است از محیط خانوادگی یا اجتماعی نامساعد بوجود آید. مثل فقر مادی، کم غذایی، عدم رعایت بهداشت، والدین نالایق و ناتوان که غالباً در خانه یا مدرسه آنها را هدف سرزنشهایی قرار داده‌اند که معمولاً نصیب آدمهای تنبل می‌شد. تجربه نشان می‌دهد که اکثر تنبلیها به علل عاطفی یا منشی تنبل هستند یعنی از لحاظ جسمی سالم و دارای هوش کافی می‌باشند اما کار خواسته شده از آنها متناسب با ذوق و نیازهای آنان نیست و در واقع این نوع از تنبلیها ناتوان از فعالیت نیستند (۱). یعنی در حقیقت تنبلی یک مرض نیست بلکه نداشتن یک انگیزه و علاقه درونی است که آن عامل درونی در فعالیت و عدم فعالیت جسم ظاهر می‌گردد. یکی از روانشناسان چنین می‌گوید: «در عمق هر فعالیتی یک گرایش درونی عاطفی وجود دارد و در غیر این صورت به امتناع و تنبلی تبدیل میشود. در حقیقت میتوان گفت که تنبلی اساساً فقدان علاقه است این عدم علاقه سبب انزجار او از کار خواسته شده میگردد» (۲). عدم علاقه و نبودن انگیزه را حاکی از یک سری اختلالات عاطفی میدانند مثل اضطراب، تناقض، احساس حقارت، عدم اعتماد به نفس، حسادت، ترس از سرکوفتها و تنبیهات، خیالپروری، تهدید عاطفی در برابر پدر و مادر و ضعف، همه دلایلی هستند که ممکن است سبب تنبلی آشکار شوند. و گاهی این نوع تنبلی فقط در برابر یک کار است مثل تنبلی در درس خواندن یا مطالعه کردن و یا بازی کردن و غیره. مهمترین تدبیری که باید اندیشید این است که مریان و والدین درباره فردی که تنبلی او نتیجه بیعلاقگی و بیدقتی است او را کمک کنند تا کشمکش روانی و درونی خود را جستجو نماید که فعالیت او را تضمین کند (۳). یعنی آن شناخت و انگیزه را در او ایجاد کنند به جای آنکه او را مجبور به عملی نمایند. علاوه بر آنچه که از دیدگاه علوم روانشناسی و تجربیات روانشناسان و روانکاران بیان شد لازم است که دیدگاه دین و ائمه معصومین (علیهم السلام) را در این باب یاد آور شویم. اما قبل از بیان آن باید بگوئیم که آنچه روانشناسان در این زمینه گفته‌اند مورد تأیید و تأکید دین است و از حیث تربیت مذهبی و دینی باید به همین صورت با افراد تنبل برخورد گردد چون برخورد تند با نوجوان و جوان، انعکاس و نتیجه غیر مطلوب و منفی بدنبال دارد. امام باقر (علیه السلام) از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) حدیث کرده است که فرموده اند: «اسلام دین محکم و قوی خداوند است، راه مستقیم آن را با مدارا بپیمائید و تندروی نکنید افرادی که رفتار تند دارند همانند مسافری میباشند که در پیمودن راه، زیاده روی نموده و به مرکب سواری خود بیش از حد فشار آورده در نتیجه مرکبش از کار افتاده و خودش از پیمودن راه بازمانده و سرانجام به منزل مقصود نرسیده است» (۴). این در حالی است که در دین از سستی و تنبلی بسیار نکوهش بعمل آمده است و از منظر دین عنصر سستی و تنبلی از مهمترین عامل دوری از سعادت و خوشبختی میباشد. علی (علیه السلام) فرموده‌اند: مَنْ اطَاعَ التَّوَانِي ضَيَّعَ الْحَقُوقَ. «کسی که از سستی و تنبلی پیروی کند حقوق خود را در همه شؤون زندگی ضایع کرده است» (۵). و یا در جای دیگر میفرمایند: هَيْهَاتَ مِنْ نَيْلِ السَّعَادَةِ الشُّكُونُ إِلَى الْهَوَانِ وَالْبَطَالَةِ. «آرمیدن در آغوش تنبلی و بطالت، دوری جستن از سعادت و خوشبختی است» (۶). و آخرین روایت اینکه: امام باقر (علیه السلام) میفرمایند: حضرت موسی (علیه السلام) در پیشگاه الهی عرض کرد پروردگارا کدام یک از بندگانت نزد تو مبعوض تر است؟ فرمود: آنکه شبها چون مرداری در بستر خفته و روزها را به بطالت تنبلی می گذارند» (۷). ۱- تفاوتهای فردی «روانشناسی اختلافی»، ص ۱۴۱. ۲- تفاوتهای فردی «روانشناسی اختلافی»، ص ۱۴۲. ۳- تفاوتهای فردی «روانشناسی اختلافی»، ص ۱۴۷. ۴- بحار الانوار، ج ۶۸ ص ۲۱۱ روایت ۵. ۵- بحار الانوار، ج ۷۰ ص ۱۶۰ روایت ۶. ۷- غرر الحکم، ج ۶ ص ۱۹۷ (دوره هفت جلدی چاپ دانشگاه تهران). ۷- بحار الانوار، ج ۱۳ ص ۳۵۴ حدیث ۵۲.

برای یک جوان که ابتدای ورود او به حیات و زندگی اجتماعی است و شخصیت اجتماعی او در حال شکل گیری می باشد آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد و شاید مهمترین عامل در موفقیت و کسب سعادت او در زندگی بشمار آید انتخاب دوست یا دوستان خوب است و آنچه که در این رابطه مهم است و بلکه اقتضای زندگی اجتماعی انسان می باشد شناخت برخی از خصوصیات اجتماعی افراد و آشنایی با ملاک و معیارهایی است که در انتخاب دوست خوب لازم و ضروری است. در زندگی و حیات اجتماعی تأثیر دوستان بسیار بیشتر از نقش اعضای خانواده در زمان کودکی است. یک رفیق بد و دوست ناباب در میان دوستان خوب همانند میوه پوسیده های تشبیه شده است که در میان میوه های سالم در جعبه های قرار گرفته باشد همانطور که یک میوه پوسیده میتواند میوه های زیادی را از بین ببرد یک رفیق شر قادر است که افراد زیادی را مثل خود شرور سازد. به همین خاطر در روایات زیادی از معصومین (علیهم السلام) وارد شده است که یک جوان باید در این امر حیاتی که گاهی تغییر سرنوشت او بر حول آن محور دور میزند بسیار مراقب بوده و سنجیده عمل نماید. علی (علیه السلام) می فرماید: مَنْ اتَّخَذَ اخًا مِنْ غَيْرِ اخْتِبَارًا لَجَأَهُ الْاضْطِرَارُ إِلَى مِرَافِقَةِ الْأَشْرَارِ. «کسی که ناسنجیده با دیگران پیمان دوستی میندد ناچار باید به رفاقت اشرار و افراد فاسد تن در دهد» (۱). بعد از ذکر این مقدمه کوتاه که روشن شد دوست میتواند در سرنوشت انسانی مؤثر واقع گردد و خط سیر زندگی و حیاتش را تغییر دهد به نظر می آید که شناخت ملاکات و معیارهای دوستان خوب لازم و ضروری باشد بنابر این برخی از اهم ملاکات دوست خوب را بیان داشته تا اینکه بدان واسطه به انحراف کشیده نشویم. ۱- غرر الحکم، ص ۴۱۶ فصل دوم.

ملاک و معیار انتخاب دوست

۱- دارا بودن فکر و عقیده سالم

بر جوانان لازم است که با افرادی مجالست و همنشینی داشته باشند که صاحب عقیده پاک و فکری سالم باشند چه اینکه داشتن فکری سالم آدمی را به شخصیت فردی و اجتماعی سالم دعوت میکند اینکه برخی به دنائت و پستی زندگی روی می آورند به خاطر آن است که دارای اندیشه های پاک و صحیح نمیشوند بسیار روشن است که هرگز عقیده صواب انسان را به مسیر ناصواب نمی کشاند. نوجوانی و جوانی مقطعی از حیات آدمی است که هنوز به نیمروز آن نرسیده بلکه در صبحدم حیات اجتماعی و تکلیفی قرار دارد و باید در هنگامه صبح، گل وجود خویش را با افکار و نیت پاک آبیاری نمود تا پژمردگی زودرس بر او عارض نشود. لازمه طراوت و شادابی گل وجود آدمی به این است که هم همت گمارد تا عقاید فطریاش را سالم نگه دارد و هم با کسانی مصاحبت نماید که دارای افکار و عقاید پاک باشند. علی (علیه السلام) خطاب به یکی از یارانش بنام حارث همدانی چنین توصیه می کند که: يَا حَارِثُ وَاحْذَرْ صَحَابَةَ مَنْ يَفِيلُ رَأْيُهُ وَيُنْكَرُ عَمَلُهُ فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ. «ای حارث از رفاقت با کسانی که افکارشان خطا و اعمالشان ناپسند است دوری کن، همانا آدمی به اخلاق و سیره رفیقش خو میگیرد و با افکار و اعمال وی معتاد می شود» (۱). در حقیقت دوست به منزله عضوی از اعضای بدن است که حفظ و مواظبت آن لازم است پس به همان اندازه که انسان باید در حفظ سلامت خود بکوشد تا آسیبی به او نرسد میبایست در اعتقاد و افکار دوستان خویش نظارت کند تا عقاید و رفتارشان را فاسد نکنند و نیز همت گمارد که دوستان پاک ضمیر را از دست ندهد چون از دست دادن آنها به منزله جدا شدن عضوی از اعضای اوست. در سخنی دیگر علی (علیه السلام) می فرماید: مَنْ فَقَدَ اخًا فِي اللَّهِ فَكَأَنَّمَا فَقَدَ أَضْرَافَهُ. «کسی که دوست خوب خود را که برای خدا با وی پیوند دوستی داشته از دست بدهد گویا شریفترین اعضای بدن خود را از دست داده است» (۲). ۱- بحار الانوار، ج ۳۳ ص ۵۰۸ روایت ۷۰۷. ۲- غرر الحکم، ص ۴۱۴ فصل اول.

۲- حسن خلق و فروتنی

یکی دیگر از معیارهای مهم در انتخاب دوست این است که او دارای حسن خلق، رفتار پسندیده، تواضع و فروتنی و اوصاف نیکو باشد. فردی که از این اوصاف برخوردار نباشد لایق ارتباط و پیوند دوستی نیست چون اعمال ناشایست او حاکی از نیات پلیدی است که در باطن اوست. بهترین مزیت ارتباط و دوستی با اینگونه افراد این است که بتدریج خلق و خوی او در رفتار آدمی تأثیر می‌گذارد. طوری که منش و رفتار دو دوست مثل هم می‌شود. در حدیثی از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) وارد شد که فرمودند: المرء علی دین خلیله وقرینه. «روش آدمی بر طبق مذهب و سیره دوست و رفیقش خواهد بود» (۱). این تأثیر در رفتار آنچنان محکم و وثیق است که سلیمان پیامبر (علیه السلام) فرمودند: «درباره کسی به نیکی و بدی قضاوت نکنید تا دو ستانش را ببینید. چه اینکه آدمی از امثال و اقرانش شناخته میشود و به صفات همشینیان و دوستانش توصیف میگردد» (۲). و نیز علی (علیه السلام) در دوری از اینگونه افراد میفرماید: «لا تصحب الشریر فان طبعک یسرق من طبعه شراً وانت لا تعلم». «از مصاحبت با مردم شریر و فاسد پرهیز که طبیعت بطور ناخود آگاه بدی و ناپاکی را از طبع منحرف میدزدد در حالیکه تو از آن بیخبری» (۳). و در کلام نورانی امام صادق (علیه السلام) چنین آمده است که: «مَنْ یُصْحَبُ صَاحِبَ السَّوِّ لَا یَسْلَمُ». «کسی که با رفیق بد همنشین شود سالم نماند و سرانجام به ناپاکی آلوده می‌شود» (۴). همه این تأکیدات و هشدارها از کلمات نورانی معصومین (علیهم السلام) حاکی از آن است که انسان نباید دوستی را انتخاب نموده و با او مجالست نماید که در زندگی مواظب عملکردهای خود و در مسائل اجتماعی در برخورد با دیگران متوجه منش و رفتارهای خود نیست و شخصی که دارای اخلاق تند، رفتار ناشایست و برخورد نامناسب باشد از رفاقت با او نهی شده است. ۱- بحار الانوار، ج ۷۱ ص ۲۰۱ روایت ۲۰۴۰- ۲- رُوی آن سلیمان (علیه السلام) قال: لا تحکموا علی رجل بشیء حتی تنظروا الی من یصاحبُ فانما یعرفُ الرجلُ باسکالِهِ واقارنه ویُنسبُ الی اصحابه واخذانه. سفینه البحار، ج ۲ ص ۲۷- ۳- مجموعه ورام، ج ۲ ص ۱۵- ۴- بحار الانوار، ج ۶۸ ص ۲۷۸ روایت ۱۷.

۳- عاقل بودن

معیار دیگری که در انتخاب دوست باید لحاظ گردد میزان علم و آگاهی و عقل و اندیشه اوست. دوست آگاه و عاقل مایه خوشبختی و سعادت و رفیق سفیه و جاهل اسباب ناراحتی و رنج را فراهم خواهد نمود. چون اولی با درایت خویش و آگاهی و معرفتی که دارد در انجام اعمال خود تمام جوانب کار را در نظر دارد که هم برای خود و هم برای نزدیکان و دوستانش معضل یا مشکلی را ایجاد نکرده بلکه مشکلات موجود را رفع میکند اما دومی با علم اندک و عدم تدبیر و دوراندیشی و استفاده نکردن بجا از عقل و اندیشه نه تنها قدرت از میان برداشتن مشکلات را در زندگی ندارد بلکه با سفاقت خویش موانعی را برای خود و دوستان در مسیر پیشرفت زندگی ایجاد می‌کند. چه بسا نیتی خیر در ذهن داشته باشد تا اینکه کار خیری در حق دوستان انجام دهد و لیکن بر اثر کج فهمی و کم خردی عملی به زیان او انجام می‌دهد. این مورد هم یکی از مواردی است که در احادیث تربیتی از طرف معصومین (علیهم السلام) بدان بسیار تأکید رفته است. و ما از باب نمونه به چند روایت اشاره می‌کنیم. امام سجّاد (علیه السلام) خطاب به فرزند بزرگوارش امام باقر (علیه السلام) میفرماید: یابُنَّ اَیَاکَ وَمَصَاحِبَةُ الاحمقِ فَاِنَّه یریدُ اَنْ ینفَعکَ فیضَرَّکَ. «ای فرزندم از رفاقت با احمق پرهیز کن چون او اراده می‌کند که به نفع تو قدمی بردارد ولی بر اثر حماقت و نافهمی مایه زیان و ضرر تو می‌شود» (۱). در حدیث دیگر تأکید شده که از اینگونه افراد فاصله بگیرد چون مصاحبت با ایشان موجب می‌گردد که شما هم در آینده مثل آنان گردید و اینگونه از رفتارهای نابخردانه بسیار سریع در شما اثر گذارد. امام صادق (علیه السلام) میفرماید: مَنْ لَمْ یَجْتَنِبْ مَصَاحِبَةَ الاحمقِ اَوْشَکَ اَنْ یتَخَلَّقَ بِاَخلاقِهِ. «کسی که از رفاقت با احمق پرهیز نکند تحت تأثیر کارهای احمقانه وی واقع میشود و خیلی زود به اخلاق او متخلق میگردد» (۲). بنابر این دوستی با انسانهای غیر عاقل و جاهل جز سختی و

رنج چیزی را به ارمغان نخواهد آورد و تحفه‌های جز ایجاد مشکل در بر نخواهد داشت. چنانچه امام حسن عسگری (علیه السلام) فرمودند: صَدِيقُ الْجَاهِلِ تَعَبٌ. «دوست انسان جاهل همیشه در سختی و زحمت است» (۳). یا علی (علیه السلام) میفرماید: صَدِيقُ الْاِحْمَقِ فِي تَعَبٍ. «دوست انسان احمق همواره در رنج است» (۴). متقابلاً در برخی روایات رفیق عاقل و آگاه به داروی شفا بخش تشبیه شده است که میتواند امراض اخلاقی و ناهنجاریهای رفتاری را درمان نماید. امام صادق (علیه السلام) در روایتی بسیار زیبا چنین فرمودند: «دوستان صمیمی سه قسمند: اوّل کسی که همانند غذا از ضروریات و لوازم زندگی به حساب می‌آید و در همه حالات، انسان به او نیازمند است و او رفیق عاقل است. دوّم کسی است که وجود او برای انسان به منزله یک بیماری مزاحم و رنج آور است و او رفیق احمق است. سوّم دوستی است که وجودش نافع است همانند داروی شفا بخش و ضد بیماری است و او رفیق عاقل و لیب است (یعنی دارای فکری عمیق و دور اندیش است)» (۵). ۱- بحار الانوار، ج ۷۱ ص ۱۹۶ روایت ۲۹. ۲- بحار الانوار، ج ۷۱ ص ۱۹۰ روایت ۲. ۳- بحار الانوار، ج ۷۵ ص ۳۷۴ روایت ۱. ۴- بحار الانوار، ج ۷۵ ص ۳۵۲ روایت ۹. ۵- بحار الانوار، ج ۷۵ ص ۲۳۸ روایت ۱۰۷.

۴- خوشنامی و شهرت داشتن به خوبی

در جامعه روستایی یا شهری که در آن زندگی میکنیم برخی از خانواده‌ها به خوبی و پاکی و نجابت و نیک نامی شهرت دارند و بالعکس برخی دیگر به بدی و زشتی و بیایمانی مشهورند همه همت یک جوان باید در این باشد که اگر قدرت اصلاح چنین افرادی را دارد که با آنها طرح دوستی ببندد و در مقام ساختن و اصلاحشان بر آید بسیار کار پسندیده‌ای است و چون غالباً چنین قدرتی از غالب جوانان بعید است لذا سفارش اکید بر این است که با این قشر مجالست و رفاقتی نداشته باشید. در توصیه‌های اولیای دین در این زمینه از دو چیز نهی شده است. یکی نزدیک شدن به مراکز و مجالس بدنام کننده و دیگری رفاقت با افراد بدنام و مورد اتهام. در وصیت علی (علیه السلام) به فرزندش امام حسن مجتبی (علیه السلام) چنین آمده است که: اِيَّاكَ وَمَوَاطِنَ التُّهْمَةِ وَالْمَجْلِسِ الْمَظْنُونِ بِهِ السُّوءِ فَانَّ قَرِينَ السُّوءِ يَغُرُّ جَلِيسَهُ. «از مراکز بدنام و محلهای مورد تهمت و از مجالسی که مورد سوء ظن است دوری کن به دلیل آنکه رفیق بد، دوستش را فریب میدهد و او را به کار ناپسند تحریک میکند» (۱). و نیز پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: اَوَّلَى النَّاسِ بِالتُّهْمَةِ مَنْ جَالَسَ اَهْلَ التُّهْمَةِ. «شایسته‌ترین مردم برای بدنام کردن و ننگ اجتماعی کسی است که با بدنامان مجالست داشته باشد» (۲). قطعاً کسی که دارای اعمال و عقاید خوبی باشد و مردم او را به صفات نیک بشناسند در حالیکه با افراد بدنام مجالست نماید و با آنها حشر و نشر داشته باشد تدریجاً مورد اتهام واقع می شود و چه بسا بدنامی آنان در او سرایت نموده و او را مورد تأثیر قرار دهد. ۱- بحار الانوار، ج ۴۲ ص ۲۰۳ روایت ۷. ۲- بحار الانوار، ج ۷۲ ص ۹۰ روایت ۳.

۵- صادق بودن و صداقت داشتن

از اوصاف دیگری که در آئین دوست یا بیملاک و محور است این است که رفیق باید در گفتار صادق و در رفتار صداقت داشته باشد. صدق در گفتار و صداقت در رفتار، تعدیل شخصیت انسان را به همراه دارد. آنکه در گفتار صادق نبوده و سعی در درست جلوه دادن قضایای کاذب است و یا در اعمال و رفتار خود تلاش میکند که نوعی رفتار تصنعی و کاذب را برای خود ایجاد نماید و در ورای آن رفتار حقیقی خود را بپوشاند از دیدگاه علوم روانشناختی از نوعی کمبود و کاستی روحی و باطنی رنج میرد و سعی دارد که از این طریق آن کاستی خود را به این صورت جبران نماید. والا- کسی که دارای شخصیت متعادل و حقیقی بوده و از تعدیل روحی و روانی برخوردار باشد نیازی نمی بیند که به کذب قولی و عملی دست زند. روانشناسان مدعی اند که با تجربه ثابت

شده است آنانکه از حیث شخصیتی ضعفی در خود میبینند و یا کمبود عاطفی در خود احساس میکنند سعی دارند که خود را به نحوی در میان دوستان مطرح سازند که یکی از بهترین راهها بزرگ نمائی در امور است و اینان همیشه میخواهند خوبی را بدی، راست را دروغ، زیبا را زشت، راستی را کجی، نزدیک را دور و هر امری که جلوههای تازه و اعجاب آور داشته باشد نمایان سازند تا اینکه خود مطرح گردند. و شاید به همین دلیل باشد که در اخبار و روایات ائمه (علیهم السلام) انسان کاذب و دروغگو به سراب تشبیه شده است و از پیمان دوستی با آنان شدیداً نهی شده است. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: **إِيَّاكَ وَمَصَادَقَةُ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرَّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعَدُ عَنْكَ الْقَرِيبَ**. «از دوستی با انسان کذاب برحذر باش چون او همانند سراب است که دور را برای تو نزدیک و نزدیک را از تو دور می سازد» (۱). یعنی همانگونه که سراب امر واقعیت داری نبوده و از دور فریبنده است دوستان کاذب هم این چنین میباشند چون ایشان هم امور غیر واقعی را واقعی جلوه میدهند. جوان هوشمند باید بداند که چنین دوستانی به پیمان دوستی وفادار نخواهند بود و زیان ارتباط با آنان بیش از نفعشان است. رئیس مذهب شیعه در سخنی دیگر میفرماید: **لا ينبغي للمسلم أن يؤاخي الفاجر ولا الأحمق ولا الكذاب**. «شایسته نیست برای انسان مسلمان که با شخص تبهکار و احمق و دروغگو رفاقت کند» (۲). علاوه بر این ملاکات پنجگانه‌ای که بیان شد از مطالعه در روایات بدست میآید که همچنین باید از دوستی و پیمان رفاقت با افراد چاپلوس، خائن، ظالم و سخنچین و کسی که دارای اوصاف رذیله‌هاست دوری نمود. ۱ - اصول کافی، ج ۴ کتاب العشرة ص ۴۵۵. ۲ - اصول کافی، ج ۴ کتاب العشرة ص ۴۵۴.

حدود و قلمرو دوستی

با توجه به مطالبی که در این قسمت از بحث مطرح گردید یک نکته بسیار دقیقی بدست می آید که نباید از آن غافل بود و آن نکته این است که دوستی و رفاقت با دیگران دارای حدود و ثغوری است که باید در پیمان دوستی از آن حد و مرز فراتر نرفت و لازمه پایداری و قوام دوستی حفظ آن حدود است. اساساً اگر آن حدود نادیده گرفته شود نوعی دشمنی است که در لوای دوستی ظاهر شده است و بخاطر عدم ملاحظه همین حدود است که برخی در قیامت با حسرت و ندامت و پشیمانی زیاد فریاد بر میآورند که: **یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلاناً خلیلاً**. «ای وای بر من! کاش فلان (فرد گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم» (۱). او مرا از یاد حق گمراه نمود بعد از آنکه آگاهی به سراغ من آمد. امام صادق (علیه السلام) در روایتی بسیار زیبا این حدود را چنین بیان می فرماید: «دوستی و رفاقت با دیگران دارای حدودی است کسی که همه آن حدود را دارا نباشد او را دوست کامل برای خود انتخاب نکن و آن کس که هیچ یک از آن حدود را ندارد در حقیقت دوست نیست. (آن حدود عبارتند از: ۱) اول آنکه: ظاهر و باطنش نسبت به تو یکسان باشد. دوم آنکه: زیبایی و زشتی تو را زیبایی و زشتی خود ببیند. سوم آنکه: دست یابی به مال و رسیدن به مقام رفتارش را نسبت به تو تغییر ندهد. چهارم: در باب رفاقت و دوستی آنچه در اختیار دارد نسبت به تو مضایقه نکند. پنجم: هنگام سختیها و مصائب تو را رها و تنها نگذارد» (۲). بنابر این در انتخاب دوست بر ما لازم است که این مسائل را معیار قرار دهیم و نادیده گرفتن حدود دوستی موجب خسرانی است که شاید قابل جبران نباشد. ۱ - سوره مبارکه فرقان، آیه ۲۸. ۲ - بحار الانوار، ج ۷۱ ص ۱۷۳ روایت ۱.

نقش دوست در سرنوشت انسان

از مجموع مطالبی که گفته شد تا حدی تأثیر و نقش دوستان در زندگی انسان مشخص گردید و شاید بتوان گفت که همه تأکیدات دین ناظر به اهمیت این نکته است که ایفای نقش دوستان را در سرنوشت انسان نباید نادیده گرفت. بدون تردید میتوان گفت که مهمترین عامل در شکل دهی شخصیت آدمی بعد از تصمیم و اراده فرد، دوستان و معاشران او هستند. چون طبیعت انسان تأثیر

پذیراست و بخش عمده‌ای از اوصاف اخلاقی و عقاید فردی را از دیگران که با او مصاحب و قرینند اخذ میکند و این امری نیست که قابل کتمان باشد چون حالت انفعالی و تأثیر پذیری هم از حیث علمی امر ثابت شده‌ای است و هم از جهت منطق دینی امری پذیرفته شده است. آنچه که دیدگاه دین را در این امر تبیین می‌کند روایاتی است که در این خصوص وارد شده است. امیر بیان علی (علیه السلام) در تأثیر همین امر می‌فرماید: «هر گاه امر کسی بر شما متشبه شد و دین او را تشخیص ندادید به دوستانش نظر کنید اگر اهل دین بودند او نیز پیرو دین خداست و اگر بر دین خدا نبودند پس او هم نصیب و بهرهای از دین خدا ندارد» (۱). امام صادق (علیه السلام) فرمودند: خصلتان مَنْ کانتا فیه والّا- فاعزّبْ ثم اعزّبْ ، ثم اعزّبْ قیل وما هما ؟ قال : الصلاةُ فی مواقیتها والمحافظة علیها والمواساة . «هر که دو خصلت در او بود قابل معاشرت و دوستی است و گر نه از او دوری کن ، دوری کن ، دوری کن گفته شد : آن دو صفت چیست ؟ فرمود : یکی نماز را به وقتش خواندن و به آن مواظب بودن و دیگری همدردی» (۲). اینکه امام سه بار تأکید ورزیدند که دوری کنید نشانه شدت تأثیر پذیری صفات اخلاقی افراد در یکدیگر است به همین دلیل امام اصرار دارند که با اهل نماز و پاسداران و حافظان نماز معاشرت و حشر و نشر داشته باشید تا اخلاق آنان به شما سرایت نماید . مفهوم این کلام نورانی آن است که اگر با غیر ایشان و کسانی که بیتوجه به نماز و عبادتند نشست و برخاست داشته باشید آنان شما را از مسیر سعادت منحرف می‌سازند و اخلاقشان را در شما تسری میبخشند چنانچه سنائی غزنوی گفته است : با بدان کم نشین که درمانی خو پذیر است نفس انسانی و یا عارف رومی (مولوی) چنین زیبا سروده اند که : تا توانی می‌گریز از یار بد بدتر بود از مار بد مار بد تنها همی بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند و بر راستی که نقش دوست در سعادت و شقاوت انسان بسیار مؤثر است و غالباً اثر و نقش او از نقش و تأثیر خانواده و نزدیکان بیشتر و مهمتر است . پس باید در انتخاب و شناخت او دقیق و کوشا بود . ۱- مَنْ اشته علیکم امره ولم تعرفوا دینَهُ فانظروا الی خلطائِهِ فَإِنَّ کانوا اهلَ دین الله فهو علی دین الله وَإِنْ کانوا علی غیر دین الله فلا حَظَّ لَهُ مِنْ دین الله . بحار الانوار ، ج ۳ ص ۱۹۷ . ۲- خصال شیخ صدوق ، باب الاثنین ص ۵۵ .

درمان فساد اخلاقی

در حلّ این معضل اخلاقی ، سالم نگه داشتن محیط خانواده از طرف والدین و اجتماع از جانب والیان امر و حاکم ، و از بین بردن مقدمات گناه ، شرط اصلی است . جوانان میتوانند برای فاصله گرفتن و دوری از مفاسد اخلاقی که از راههای مختلف آنان را تهدید میکنند و گرفتار نیامدن به دامهای شیطانی ، شیوههای مختلفی را اتخاذ نمایند و آن مشغول شدن یا سرگرمی به کارهای مختلف هنری یا فنی که آمادگی و استعداد انجام و رشد یابی آن را در خود میبینند . بعنوان مثال برخی از نوجوانان و جوانان شاید استعداد درس خواندن یا مطالعه کردن را نداشته باشند اما آمادگی کارهای هنری یا ذوق امور فنی را دارند به اینان توصیه می‌شود که استعدادهای خود را بکار گرفته و ارتقاء بخشند چه اینکه معطل گذاشتن ذوق و استعداد خاص فردی در حقیقت بزرگترین عامل رکود شخصیت انسانی است . به نظر می‌رسد که مفاسد اخلاقی معلول عوامل مختلفی که مهمترین آن ثروت و مکنت مادی ، غرور جوانی و بیکاری است ، چنانچه آن شاعر عرب سروده اند : إِنَّ الشَّبابَ والفراغَ والجِدَّةَ مَفْسَدَةٌ لِلْمَرْءِ أی مفسده همانا که جوانی و بیکاری و سرمایه بدترین مفسده و فساد اخلاقی را ایجاد می‌کنند . پس از شناخت این عوامل باید در رفع آن کوشید و طرق رفع و زوال آن علل ، برای هر فردی با دیگران مختلف است . ممکن است کسی ذوق هنری داشته باشد و دیگری ذوق مطالعه ، یکی شوق و خلاقیت در امور فنی داشته باشد و دیگری اشتیاق در رشتههای ورزشی . به هر حال هر که به خود رجوع کند میفهمد که به چه چیزی علاقمند است . پیدا کردن امر مورد علاقه و تعقیب نمودن آن یکی از بهترین و مهمترین رموز موفقیت و سربلندی انسان در زندگی است و بسیار زیبا فرموده‌اند مرحوم علامه محمد تقی جعفری که : «در هر سری شوقی است عاشق کسی است که ذوقش را دریابد» . چنانچه نوجوانی که در ابتدای زندگی اجتماعی ، ذوق باطنی خود را پیدا نموده و آن را دنبال کند

موفق است و این کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است که فرمودند: اَعْمَلُوا فِكْلَ مُيَسَّرٍ لِّمَا خُلِقَ لَهُ. «همه شما کار کنید و کوشش نمائید ولی متوجه باشید که هر کس برای کاری که آفریده شده لایقتر است و آن را به سهولت و آسانی انجام می دهد» (۱).

و نیز یکی از مهمترین وصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به امتش این است که فرمودند: علامَةُ اعراضِ الله عن العبدِ اشتغاله بما لا يَغْنِيهِ. «نشانه روی گردانی خدا از بندهاش این است که او را به چیزی مشغول نماید که بدردش نمی خورد». پس مفسده و معضل اخلاقی غالباً از آنجا سرچشمه میگیرد که فرد بدون تأمل و اندیشه و جستجوی ذوق باطنی زندگی را سپری میکند و اگر بدنبال عملی می رود بدون مطالعه قبلی است و به همین جهت در میان دوستان گاهی خود را سرخورده و شکست خورده می بیند و در اثر آن به مفسد اخلاقی مبتلا می گردد. توجه و تفتن به این نکته بر همه نوجوانان و جوانان لازم است که خداوند علاوه بر نعمت نشاط و شادابی جوانی، نعمت و موهبت عقل و اندیشه و خلاقیت فکری هم به او عنایت فرموده است و اگر کسی از این نعمات الهی در مسیر زندگی استفاده نکند در واقع برکات الهی را نادیده گرفته و کفران نموده است. اینکه در آیات و روایات تأکید شده است که نعمتهای الهی را زیر پا نگذارید و قدر آن را بدانید منظور فقط سرمایه مادی نیست بلکه سرمایههای معنوی هم مشمول نعمت الهی است. انسان همانطور که نباید سرمایه مادی را کفران نماید سرمایه معنوی را هم نباید نادیده بگیرد. نادیده گرفتن و کفران سرمایه معنوی به این است که انسان استعداد الهی خود را بکار نرفته و از آن بهره برداری نکند. عدم استفاده از استعداد سرشار جوانی موجب انحرافات رفتاری و مفسد اخلاقی است و نتیجه آن عقاب و عذاب الهی است که خداوند وعده آن را داده و فرموده است «لئن كفرتم ان عذابی لشديد» «و اگر نعمت الهی را کفران نمائید مجازات و عذابم شدید است» (۲).

پس بیائیم با حفظ و جهت دهی از این در گزانهایی که در دست داریم خویشتن و جامعه اسلامی خود را تعالی بخشیم و اندیشه پاک و حیات با نشاط جوانی که دو ابزار مهم ارتقاء انسانی اند را با آمیخته کردن به افکار غیر دینی و اعمال زشت اخلاقی از کف ندهیم. الگوگیری و اسوه قرار دادن حیات جوانی بزرگان دین و مطالعه زندگی آنان در این مسیر اهمیت ویژه‌ای دارد چون که آنان جوانی را تجربه نموده در حالیکه ما می‌خواهیم تجربه نمائیم یعنی گذشته آنان حال یا آینده ماست. کلام گوهر بار علی (علیه السلام) مؤید همین مطلب است که فرمودند: مَنْ أَحْكَمَ مِنَ التَّجَارِبِ سَلِمَ مِنَ الْعَوَاطِبِ (المعاطب). «هر کس که اعمال خود را برپایه تجربیات محکم و استوار سازد از سقوط و تباهی بسلامت خواهد بود» (۳). و یا اینکه فرمودند: فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَالتَّجَرُّبِ. «همانا بدبخت کسی است که از سرمایه عقل و تجربه سودی نبرد و از ذخائری که به او عطا شده بهره‌ای نگیرد» (۴).

پس تجربه‌های دیگران علم و دانش مؤثر و مفیدی است که انسان را از معضلات و مفسد اخلاقی نجات میدهد و عاقلان و خردمندان کسانی هستند که از تجربیات زندگی پند گیرند. چنانچه علی (علیه السلام) فرموده اند: الْعَاقِلُ مَنْ وَعَظَتْهُ التَّجَارِبُ. «عاقل کسی است که از تجربیات پند گیرد» (۵). این بخش از بحث را با وصیت بسیار آموزنده علی (علیه السلام) خطاب فرزندش که در همین زمینه بیان داشته‌اند به پایان می‌بریم. باشد که این وصایا چراغی در مسیر هدایت ما قرار گیرد. «ای پسر عزیزم اگر چه من عمر طولانی نکردم مانند کسانی که پیش از من بودند ولی در کارهای آنان نظر کردم و در تاریخشان با دقت اندیشه نمودم و در آثارشان سیر نمودم تا حدی که از کثرت اطلاع مانند یکی از آنان به حساب آمدم اخباری که از گذشتگان پیدا کرده‌ام به قدری مرا به وضع آنان آگاه نمود که گویی خودم با اولین تا آخرین آنها زندگی کرده‌ام و جریان امورشان را از نزدیک دیده‌ام. بر اثر تعمق در تاریخ آنان روشنی و تیرگی کارشان را شناختم و سود و زیان اعمالشان را تشخیص دادم سپس مجموع اطلاعات تاریخی خود را غربال نمودم آنچه آموزنده و مفید بود در اختیار تو گذاردم و تنها مطالب زیبا و دلپذیر وقایع را برای تو برگزیدم و ذهنت را از قضایای مجهول و بی فایده که اثر علمی و عملی ندارد برکنار نگاه داشتم» (۶).

در ادامه همین نامه می‌فرماید که از گذشتگان نیکوکار و یاری کنندگان به دین خدا تجربه را بیاموز زیرا آنها بودند که به هوای نفس پشت پا زدند و از مفسد فاصله گرفتند و خود را به فلاح و سعادت دنیا و آخرت رساندند. ۱- بحار الانوار، ج ۵ ص ۱۵۷ روایت ۱۰ - ۲. سوره

مبارکه ابراهیم، آیه ۳۰۷ - غرر الحکم، ج ۵ ص ۲۱۵) دوره ۷ جلدی (۴ - بحار الانوار، ج ۳۳ ص ۳۰۴ روایت ۵۵۴ - بحار الانوار، ج ۳۳ ص ۱۶۰ روایت ۶۰۴۶ - نهج البلاغه، نامه ۳۱ فراز ۱۳.

بهانه مزاحمت نماز در امور شخصی

کسی که نماز را مزاحمی برای اعمال و کارهای روزمره شخصی بداند از دو حال خارج نیست یا ناشی از عدم آگاهی و جاهل بودن به موقعیت نماز و جایگاه آن در دین است که تصور می کند نماز با سایر تعالیم دین یکسان بوده و با بقیه احکام اسلامی فرقی ندارد و یا به خاطر ایجاد بهانه در ترک آن است که می خواهد آن بهانه را بعنوان دلیل نمایان سازد که هر دو جهت مردود است. بطلان تصور اول به این است که نماز برترین جایگاه را در دین دارا بوده و هرگز در عرض سایر احکام دین نیست. در برخی از تعابیر، معصومین (علیهم السلام) نماز را عصاره دین و بلکه تمام دین به شمار آورده اند چون همه دین در نماز متجلی است. و بطلان تصور دوم به این است که طبیعی است هر کس برای انجام عمل یا ترک آن سعی دارد که دلیلی داشته و انجام و ترک هر کاری را بدون علت انجام ندهد چون هیچ کاری بدون علت نیست. البته اگر سؤال شود که اقامه نماز که جنبه ایجابی و عملی دارد نیاز به دلیل دارد ولی ترک نماز چیزی نیست که جنبه عملی داشته باشد تا نیازمند دلیل باشد؟ پاسخ ما این است که چون نماز حکمی است که از بنده خواسته شده و جزء واجبات بحساب آمده اگر کسی آن را ترک نماید باید دلیل اقامه کند نه کسی که آن را انجام می دهد. و امور زیادی در دین وجود دارد که جنبه سلبی آنها و ترکشان نیازمند دلیل است مثل اینکه در قیامت از انسان سؤال میشود تو که سالم بودی چرا روزه نگرفتی؟ چرا تو که مستطیع بودی به حج نرفتی؟ تو که سرمایه داشتی چرا خمس و زکات ندادی؟ همه اینها جنبه سلبی دارند و ترکشان محتاج دلیل است نه انجام آنها. اینجاست که افراد به بهانهها تمسک میجویند و تلاش دارند که آن بهانههای واهی و خیالی را بعنوان دلیل ترک عمل خود ارائه نمایند و حال آنکه خود میدانند که اینها بهانههای بیش نیست. معمولاً عادت بشری بر این است که بهانه تراشی کند و تنبلی و سستی در هر کاری را توجیه نموده و اعتذار بطلبد و این عذر و بهانهها دلیل و نشانه عدم تمایل یا سستی اراده اوست.

غرور و تکبر

غرور و تکبر

این وصف یکی از مذمومترین اوصاف بشری است و در اعراض و روی گردانی خدا از بنده، وجود همین صفت در انسان کافی است. در چندین آیه از آیات الهی خداوند این صفت را نکوهش نموده است. در آیهای می فرماید: ساصرف عن آیاتی الذین یتکبرون فی الارض بغیر الحق. «بزودی مردمی که بدون علت در زمین تکبر میورزند از آیات خود دور سازیم» (۱). و در آیه دیگر می فرماید: کذلک یطبع الله علی کل قلب متکبر جبار. «همچنین خداوند مهرزند بر دل هر متکبر جبار» (۲). یعنی همه قلب و دل او را مهرزند که هیچ شناخت و معرفت قلبی نداشته باشد. و در آیه ۲۳ سوره مبارکه نحل فرمود: اِنَّ لایحِبَّ المستکبرین. «همانا خداوند انسانهای مغرور و مستکبر را دوست ندارد». و نیز در آیه ۶۰ سوره مبارکه غافر می فرماید: «هر که از بندگانم کبر ورزد بزودی او را داخل جهنم نمائیم». و همچنین در کلمات معصومین (علیهم السلام) و در روایات، ذم بسیاری از این صفت شده است. نبی بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: لایدخل الجنة من کان فی قلبه مثقال حبه من خردل من کبر. «کسی که به اندازه یک دانه خردل غرور در دل داشته باشد وارد بهشت نمی شود» (۳). فیض کاشانی از امام باقر (علیه السلام) روایت میکند که فرمودند: «در دوزخ بیابانی است بنام سقر که ویژه متکبران است از زیادی گرمی خود به خدای متعال شکایت میکند و دستور

میخواهد تا نفسی بر آرد چون نفس کشد همه دوزخ را بسوزاند» (۴). خلاصه اینکه مرض کبر از بزرگترین امراض روانی است و از اعظم رذائل اخلاقی است که بسیاری از افراد خواص و عوام به آن مبتلایند. مرحوم نراقی در کتاب ارزشمند معراج السعاده در این باب می فرماید: «بسی بزرگان ایام که به این صفت گرفتار دام شقاوت گشته‌اند این صفت مانع میشود که انسان به کسب اخلاق حسنه دست یابد چون بواسطه این صفت آدمی خود را بزرگ می بیند و تواضع و حلم و نصیحت را نمی پذیرد» (۵).

وَأَمَّا دَرْمَانِ اَیْنِ بَیماری

بهترین راه درمان و علاج این بیماری، تواضع و فروتنی است چون حکماء و عرفا گویند هر دردی به ضدش درمان پذیرد. بنابر این رکوع و سجده خاضعانه و خاشعانه در مقابل عظمت و کبریائی خداوند و احساس ذلّت و خواری در برابر او میتواند به انسان این بینش و معرفت را ایجاد کند که او موجود ناچیزی است. علمای علم اخلاق گفته‌اند که درمان و علاج کبر از دو راه میسر است. علمی و عملی. اما راه علمی آن است که نفس خود را بشناسد یعنی معرفت و شناخت به خود و خدای خود پیدا کند. چون وقتی انسان خود و خدای خود را بشناسد به حقارت و ضعف و ناتوانی خود و عظمت و قدرت الهی پی خواهد برد و خواهد فهمید که لحظه و آنی از خالق خود بیناز نیست. پس همه غرور و تکبر ناشی از جهل و حماقت اوست و انسان آگاه میداند که از خاک ناچیز و آب گندیده خلق شده و چند صباحی در این دنیا زنده نخواهد بود. چنین انسانی هرگز فخر نمی فروشد و کبر به بازار عرضه نمی کند. علی (علیه السلام) درباره اعجاب آفرینش انسان می فرماید: «عَجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانِ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ وَيَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ وَيَسْمَعُ بِعَظْمٍ وَيَتَنَفَّسُ مِنْ خَرَمٍ». «برای آفرینش انسان به شگفت آئید که با پیهی میبیند و با گوشتی سخن میگوید و با استخوانی میشنود و از شکافی (بینی) نفس می کشد» (۶). این همه شگفتی را خالقش در او ایجاد کرده و اگر تأمل کند به عظمت خالق و به حقارت خود پی خواهد برد. مرحوم نراقی از علما و فقهای بزرگ شیعه که در علم اخلاق ید طولایی دارد در درمان علمی مرض غرور می فرماید: «ای انسان قدر و مقدار خود را بشناس، اول و آخر خود را در نظر گیر، اندرون خود را مشاهده کن، ای منی گندیده و ای مردار ناپسندیده. ای جوال نجاسات و ای مجمع کثافات، ای جانور متعفن و ای کرمک عفن ای عاجز بی دست و پا، ای به صد هزار احتیاج مبتلا تو کجا و تکبر کجا، شپشی خواب و آرامش را از تو می گیرد. جستن موشی تو را از جا می جهانند، لحظه گرسنگی تو را از پا در می آورد، در شب تاریک از سایه ات می ترسی. پس در صدد معالجه این مرض بر آی و بدانکه از معالجه مخصوصه این مرض، تأمل و تفکر در مذمت تکبر و غرور و مدح تواضع است» (۷). بنابر این اگر فرد در خویشتن خویش و در رفتار خود با دیگران تأمل نماید و بینش و معرفتی بدست آورد از کبر و غرور فاصله می گیرد. و اما راه عملی آن این است که در مقابل خدا و خلق تواضع کند و رفتار بزرگان را الگو برای خویش قرار دهد. ابو حامد محمد غزالی گوید: «به اعرابی که در مقابل خدای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تکبر می کردند دستور رسید که نماز بخوانید چون در نماز اسراری است که یکی از اسرار آن تواضع و فروتنی است در حال قیام و رکوع و سجود، چون در عرب رسم بود که خم شدن رانگ می دانستند و هرگاه تازیانه کسی از دستش میافتاد برای برداشتن آن خم نمیشد. و اگر بند کفشش پاره میشد برای بستن آن سرفرو نمی آورد. حکیم بن حزام گفت با پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به این شرط بیعت کردم که جز ایستاده سجده نکنم چون سجود نزد عرب نهایت خواری و پستی بود و به آن امر شدند تا غرورشان بشکند و کبرشان نابود گردد. پس کمال حقیقی در علم و عمل است» (۸).

خلاصه کلام در درمان این بلای اخلاقی این است که یک جوان باید بداند که در طول تاریخ بشریت در میان همه اقوام انسانی همیشه کاملترین و با فضیلتترین افراد، متواضعترین آنها و پستترین و فرومایهترین انسانها، مغرورترینشان بوده‌اند. و مجد و عزّت آدمی در تعبد و تسلیم پذیری او در مقابل معبود حقیقی است و تا کسی عبد خدا نگردد حرّیت پیدا نکند و تا حرّیت پیدا نکند کمال نیابد و تا کمال نیابد به سعادت واصل نشود و همه این مراتب جز با علم و معرفت به عظمت الهی و عجز و ناتوانی به خود

میسر نگردد . چنانچه خدای متعال به داود پیامبر (علیه السلام) وحی کرد : «ای داود مرا بشناس و خودت را بشناس داود (علیه السلام) فکری کرد و گفت : تو را به یگانگی و قدرت و بقا شناختم و خود را به ضعف و عجز و فنا . خدای متعال به او وحی کرد : ای داود آنگونه که باید مرا شناخته ای» (۹) .

پی نوشتها

۱ - سوره مبارکه اعراف ، آیه ۱۴۶ . ۲ - سوره مبارکه غافر ، آیه ۳۵ . ۳ - بحار الانوار ، ج ۱ ص ۱۵۲ روایت ۴۰۳۰ - فیض کاشانی - اخلاق حسنه - ، ص ۹۹ . مرحوم نراقی - معراج السعاده - ، ص ۲۱۸ . ۵ - معراج السعاده ، ص ۲۱۶ . ۶ - نهج البلاغه ، حکمت ۷۰۷ - معراج السعاده ، ص ۲۲۱ - ۲۲۰ . ۸ - احیاء العلوم ، ج ۳ . طریق علاج کبر و اکتسبا تواضع ، ص ۷۵۴ . ۹ - ملا عبد الصمد همدانی - بحر المعارف - ، ج ۲ ص ۳۵۳ .

تسویف و طریق رهائی از آن

چنانچه در عامل هشتم گفته شد برخی از جوانان و افراد میان سال اعمال عبادی و تکالیف دینی خود را به آینده موکول میکنند و توجیهاتی از قبیل طولانی بودن عمر انسانی و یا بخشش و عفو الهی را در نظر دارند . در حلّ این عامل و از بین بردن آن بر نسل جوان توجه به این نکته ضروری است که شیطان برای فریب دادن هر کسی ، دام مشخص و معینی را که مقتضای حال او باشد میگذراند و نحوه فریب دادن ابلیس برای همه یکسان و یکنواخت نخواهد بود . او عالم را به گونهای فریب میدهد و عامی را به گونهای دیگر . جوان را به طریقی در دام خود گرفتار میسازد و پیر را به طریق دیگر . زن را به یک نوع گمراه می سازد و مرد را به نوعی دیگر . به هر حال کانال انحراف ابلیس کانال مشخصی نیست که شناخت آن آسان باشد . چه بسا جوانانی که تصمیم به عبادت گرفتند و لیکن شیطان انجام عبادتشان را به تأخیر انداخته و گفته شتاب مکن . چه بسا جوانی به سمت مسجد روانه بود که شیطان او را برگردانده و به او القاء کرده که وقت به اندازه کافی هست . ابن جوزی که از علمای بزرگ اسلام است کتابی دارند بسیار ارزشمند بنام «تلبیس ابلیس» که در نوع خود کتاب کم نظیری است . ایشان در باب «تلبیس ابلیس بر همگان از راه آرزوهای دور و دراز» چنین آورده اند که : «بسا یهودی و نصرانی که در دلشان محبت اسلام افتاده و خواسته مسلمان شوند اما شیطان آنان را به تأخیر واداشته و گفته : شتاب مکن و تأمل بورز . و بدین گونه به امروز و فردا میگذرانند تا کافر میمیرند و نیز شیطان آدم گنهکار را با همین امروز و فردا کردنها از توبه باز میدارد و او را به سوی شهوات بر میانگیزد و چنین القا میکند راه توبه باز است» (۱) . یکی دیگر از دامهای شیطان بر افراد عوام آن است که در ارتکاب انواع معصیت گوید این نقد را بگیر و دست از آن نسیه بردار ! حال آنکه اگر درست بفهمد معصیت ، نقد نیست زیرا حرام است پس جای مقایسه ندارد . اگر بین دو مباح که یکی نقد است و دیگری نسیه گزینش میکرد وجهی داشت امّا مثال عامی چنان است که به تب دار گویند : عسل نخور بگوید : لذت عسل نقد است و وعده سلامت نسیه . و یا اینکه از مردم عوام کسی باشد که بگوید : خدا کریم است عفویش بسیار گسترده است و امید به لطف الهی جزء دین است . این آرزوی دور و دراز را امید و رجاء نامند و هلاک کردند» (۲) . پس همه این امور از حیللهای شیطان است و برای نجات و رهایی از آن باید چاره جویی کرد . در طریق نجات و آزادی از این مکرهای شیطانی ابن جوزی چنین پیشنهاد میکند که : «باید جانب احتیاط را نگهداشت و حکم احتیاط این است که ترک امروز و فردا کنیم و از آرزوی دراز روی گردانیم که عمر رفته باز نیآید و از آنچه میترسیم یعنی مرگ امانی نداریم و در تأخیر ، آفتهاست باید مرگ را جدی گرفت و در توبه و نیکوکاری تعجیل نمود که گفته اند : سوف (یعنی بزودی فلان کار را خواهم کرد) بزرگترین لشکر شیطان است . کسی که فریب امروز و فردا کردن نفس و شیطان را خورده دم مرگ ، تلخابه ندامت را به سختی فرو می برد» (۳) . ۱ - تلبیس

ابلیس ، ص ۲۸۸ . ۲ - تلبیس ابلیس ، ص ۲۷۵ . ۳ - تلبیس ابلیس ، ص ۲۸۸ .

رابطه اعتقاد و عمل

پر واضح است که اعمال آدمی از اعتقادات او سرچشمه میگیرد و میان ایدئولوژی و جهان بینی و یا حکمت نظری و عملی ارتباط و پیوند وثیق و عمیق برقرار است . میزان پای بندی به تکالیف دینی به اعتقادات هر شخصی وابسته است . یعنی هر چه عقیده انسان نسبت به دین بیشتر باشد او در انجام فرائض دینی مقیدتر و تعهدات عملی او بیشتر است . بی جهت نیست که فرد معتقد به خدا و قیامت در اعمال و رفتارش تمام تلاش خود را در راه رضای الهی مدّ نظر دارد و همه اهتمامش این است که به حرام نیفتد و سعی دارد که فرد مقیدی در جامعه‌اش قرار گیرد . فردی که دارای ضعف ایمان یا بی اعتقادی باشد هدف معین و مشخصی در زندگی ندارد و چون دارای هدف معینی نیست زندگی و حیاتش متزلزل است و چنین انسانی سعادت‌مند نخواهد بود . صریح تر بگوییم که انسان با اعتقادات دینی زنده است و هر چه معتقدات او قوی تر باشد زنده تر است در مقابل ، انسان فاقد اعتقادات مذهبی از ارزشهای انسانی بی بهره است . دلیل این سخن آن است که : اعتقادات مذهبی و ایمان دینی ، تنها یک سلسله احکام و دستورات دینی به انسان ارائه نمیدهد بلکه شمای کلی نظام هستی را در نظر او تغییر میدهد و مسیر زندگی او را متحوّل می سازد .

آثار و نتایج اعتقادات دینی

چون سخن بدینجا رسید به برخی از آثار و فواید ایمان و اعتقاد دینی اشاره میشود . تردیدی نیست به اینکه تقویت پایه اعتقادی و دست یابی به معتقدات محکم دینی که بر معرفت و آگاهی استوار باشد نشاط و شادابی زیادی به انسان اعطا می کند . بنابر این بر جوانان تحصیل کرده که دارای افکار روشن و تازهای می باشند آگاهی به این نکته لازم است که هر عملی بدون رنگ دینی و صبغه مذهبی عملی بی نتیجه و کاری بدون ثمر خواهد بود . این سخن ، تلقی و برداشت ما از متون دینی نیست که از ظاهر آیات و روایات بدست آورده باشیم بلکه صریح آیات و روایات بر این نکته دلالت دارند . مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثِيَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً . «کسی از زن و مرد که عمل صالح انجام دهد در حالیکه مؤمن باشد ما به او حیات طیب و پاک عطا می کنیم» (۱) . و در آیه دیگری خداوند می فرماید : الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسَنَ مَا أَجْرُ . «آنانکه ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند پاکیزه‌ترین زندگی و بهترین سرانجامها نصیبشان است» (۲) . آیه اولی حیات طیب و زندگی پاکیزه را در گروه اعتقاد و ایمان به خدا و قیامت می داند و بی شک چنین اعتقادی ، تحقق جامعهای پاک و با امنیت را دربردارد . چون «حیات طیب یعنی تحقق جامعهای قرین با آرامش ، امنیت ، رفاه ، صلح ، محبت ، دوستی ، تعاون و مفاهیم سازنده انسانی خواهد بود و از نا بسامانیها و درد و رنجهایی که بر اثر هوا پرستی و انحصار طلبی بوجود میآید و زندگی را تیره میسازد در امان است» (۳) . و آیه دوم بهترین عاقبت و مطلوبترین آینده را از آن کسانی میداند که دارای اعتقاد راسخ و عمل نیک میباشند و آینده تاریک و مبهم برای کسانی است که هوای نفس را به خدائی گرفته و در زندگی از او فرمان میبرند . جالب این است که علوم بشری امروز نه تنها منکر کلام الهی نیست بلکه بسیار تأکید دارد که بشر امروزی تا به اعتقادات دینی و مذهبی روی نیاورد و به تعالیم مذهبی توجه نکند از این همه نا آرامیها و آشوب و اضطرابها که جامعه انسانی را تهدید میکند رهایی نخواهد یافت . در جوامع بشری تا مردم و خصوصاً حاکمان آنها به عقاید مذهبی تمایل پیدا نکنند و خدا را شاهد و ناظر اعمال خود نینند و اعتقاد پیدا نکنند که در عالم دیگری بنام آخرت باید به تک تک اعمال خود پاسخ گویند قتل و غارت و جنگهای خانهمان سوز همیشه انسانها را تهدید کرده و آنها را در حال ترس و اضطراب نگه می دارد . اینجاست که برای ما روشن می شود که باید در معتقدات دینی و پای بندی به دستورا الهی بکوشیم تا آرامش فردی و امنیت اجتماعی را بدست آوریم . ویلیام جمیز از دانشمندان منصف و معروف قرن بیستم در امریکا است

که در زمینه انسان و مذهب کتابی را تألیف کرده‌اند بنام «دین و روان». او نکات بسیار زیبایی را در این زمینه بیان داشته که مطالعه آن به جوانان تحصیل کرده توصیه می‌شود. او در این باب گوید: «دعا و نماز و یا عبارت دیگر اتصال با روح عالم خلقت و یا جان جانان (خدا) کاری است با اثر و نتیجه، نتیجه آن عبارت است از: ایجاد یک جریان قدرت و نیرویی که بطور محسوس دارای آثار مادی و معنوی می‌باشد. گذشته از آن زندگی را دارای مزه و طعم مینماید که گویا رحمت محض میشود و دیگر اینکه یک اطمینان و آرامش باطنی ایجاد میگردد که آثار ظاهری آن نیکویی و احسان بی دریغ است» (۴). استاد مطهری (رحمه الله) در کتاب ارزشمند «انسان و ایمان» آثار و فواید اعتقاد دینی و ایمان را خوشبختی به جهان و خلقت و هستی، بهبود روابط اجتماعی و کاهش ناراحتی‌ها و اعطای نیروی مقاومت می‌داند. که این آثار و فواید برخی از نتایجی است که از عقاید دین نشأت می‌گیرد (۵). بنابر این شایسته است که نسل جوان ما هر چه بیشتر خود را در این زمینه رشد و تعالی بخشند و از آثار قوت ایمان و نیروی اعتقاد دینی بهره گیرند که صلاح و فلاح فردی و اجتماعی در این است چنانچه تجربه پیدایش و ظهور انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در هشت سال جنگ نا برابر، بهترین نمونه آثار و نتایجی است که از اعتقادات دینی ملت خصوصاً نسل جوان ما به بار نشست و اگر نبود آن قدرت ایمان و اعتقاد قطعاً این ملت نه در مقابل طاغوت پیروز می‌شد و نه در جنگ سربلند می‌گردید. ۱- سوره مبارکه نحل، آیه ۹۷. ۲- سوره مبارکه رعد، آیه ۲۹. ۳- تفسیر نمونه، ج ۱۱ ص ۳۸۹. ۴- دین و روان، ص ۱۷۷. ۵- مجموعه آثار، ج ۲ ص ۴۹-۴۳.

رفتار ناشایست برخی از مبلغان دینی

مبلغان دینی بعنوان گروه خاص و لباس ویژه و نام مشخص روحانی در میان مردم شناخته شده‌اند و رسالتی که بر عهده دارند رساندن پیام الهی است و در حقیقت اکثری مردم دین خود را از آنها میگیرند. خصوصاً به اینکه شروع به انجام تکالیف دینی با تقلید از یک عالم و مجتهد دینی همراه است همه این مسائل خود به خود رسالت یک روحانی را در اجتماع سنگینتر و خطیرتر ساخته است طوری که همه گفته‌ها و رفتارهای او را به اسم دین می‌شناسند. بنابر این یک عالم دین باید متصف به صفات اولیای دین بوده و ظرافت در گفتار و رفتار را هرگز از دست ندهد. سعی کند سیرهای را که پیشوایان دین داشته‌اند در شخصیت خویش متجلی سازد و حرکات او جلوه‌ای از سیره اولیای الهی باشد. آنچه را که در روایات اخلاقی از معصومین (علیهم السلام) به ما رسیده صفاتی چون عفو و گذشت، احسان و نیکی، حلم و بردباری، ستر و پرده پوشی، حق شناسی و وفاداری، برخورد و رفتار عاطفی و پذیرش انتقاد و نقد پذیری که جزء مکارم اخلاقی می‌باشند باید نصب العین یک مبلغ دین قرار گیرد. ظرافت در امر تبلیغ چنان است که یک روحانی بعنوان مبلغ دین باید در عین دوری از انظلام و ظلم پذیری، سنگ صبری در مقابل هرگونه انتقاد و نقد در اصلاح رفتار خویش بوده باشد که غالباً این چنین می‌باشند. در حقیقت چهره واقعی روحانیت در طول تاریخ اسلام چنین بوده است و لیکن چون معصوم نبوده و ردای عصمت بر تن نکرده است احتمال خطا و اشتباه در او هست. ما هرگز منکر رفتارهای ناشایست برخی از مبلغان دینی و روحانیون نیستیم و هیچ اصراری هم وجود ندارد که آنها را توجیه نمائیم. چنانچه توصیه بزرگان دین در اصلاح ساختار رفتاری مبلغان است. امام خمینی (رحمه الله) که مصداق بارز و کامل یک مبلغ دین در عصر ما بشمار می‌آیند این نکته را همیشه متذکر میشدند که باید طلاب جوان متوجه برخورد خود باشند تا بهانه دست مخالفان ندهند. و می‌فرمودند که مبدا خدای ناخواسته این وجهه خوبی که شما روحانیون دارید و این توجهی که به شما شده است سبب شود جوانهایی که در بین شما هستند اگر خدای ناخواسته یک وقت تندی دارند آنها را نصیحت کنید که در امور اسلامی با روش اسلامی رفتار کنیم و با اخلاق اسلامی با مردم رفتار کنیم (۱). پس همه این کاستی‌ها را می‌پذیریم اما سخن ما به جوانان آگاه و تحصیل کرده این است که چنین خطاهایی نباید به اسم دین تمام شود. مگر در مشاغل علمی دیگر این چنین است که اشتباه فرد را

به جای خطای آن علم به حساب می آورند بعنوان مثال هرگاه طبیبی در طبابت مرتکب اشتباه گردد و با اشتباه و خطای خود موجب مرگ بیماری بشود هرگز انسان عاقل نمیگوید که من دیگر علم طب را قبول ندارم و دیگر به طبیب مراجعه نمیکنم بلکه عقلش حکم میکند به اینکه من این طبیب را قبول ندارم. در علم دین هم چنین است. اگر یک روحانی و مبلغ دینی خطایی را مرتکب شد و یا احتمالاً به انحراف کشیده شود باید این را به حساب شخصی او گذاشت نه به حساب دین. نباید به این موارد جزئی و مصادیق شخصی توجه نمود بلکه باید دید که این قشر چقدر در طول تاریخ اسلام برای حفظ دین از جان و مال خود گذشتند و همه هستی خود را ایثار نموده و شکنجهها و سختی ها و تبعیدها را پذیرفتند تا ملت های مسلمان و حتی جوامع بشری غیر مسلمان را بیدار سازند. به خاطر همین که این قشر، بیشترین تلاش را برای حفظ دین و بیداری مسلمین کرده اند در طول تاریخ آماج بیشترین افتراآت و تهمتها بوده اند و اگر بخوبی دقت و توجه شود بسیاری از مطالبی که در سوء رفتار علمای دینی گفته یا نوشته شده در راستای ضربه زدن به دین و از بین بردن جایگاه بلند این قشر مهذب در میان مردم بوده است. دشمنان دین همیشه سعی داشته و دارند که از احساسات و عواطف جوانان بعنوان ابزاری کار آمد در مسیر رسیدن به اهداف ضد دینی خود بهره گیرند و چون بصورت مستقیم نمیتوانند با غیرت دینی جوانان برخورد نموده و دین را از دستشان بگیرند به نحو مرموزی تلاش میکنند که عوامل و ابزارهای تقویت دین را ضعیف و سست جلوه دهند. و به همین خاطر داستانهای سوء رفتاری را جعل کرده و به این قشر مقدس نسبت میدهند تا اینکه بتوانند هر چه بیشتر چهره ایشان را مخدوش نمایند. مسئولیت اصلی جوانان ما این است که این توطئه ها را بشناسند و هر چه را میشنوند و میخوانند در بوته احتمال قرار دهند نه اینکه جزم و یقین به آن پیدا کنند و یا آنچه را که خود مشاهده می کنند به اسم دین نگذارند بلکه آن را رفتار فردی او بدانند. ۱- در جستجوی راه امام- روحانیت-، ص ۱۸۴- ۱۸۲.

فصل سوم

فلسفه نماز

بحث درباره فلسفه و حکمت نماز در واقع آشنایی با اسرار و رموزی است که در این عمل عبادی نهفته است این نکته برای ما بسیار روشن است که هرگز خداوند متعال هیچ دستوری را بدون حکمت و علت بر بندها واجب نمیسازد اگر حکمی از جانب او رسد یا واجب است و یا حرام و یا مستحب است و یا مکروه. در اعمال واجب مصلحت شديده نهفته است و در حرام مفسده شديده در مستحب و مکروه، مصلحت و مفسده وجود دارد و لیکن چون مصالح و مفاسدشان زیاد نبوده به حد وجوب و حرمت نرسیده است. و به همین خاطر خداوند در مستحب و مکروه امر و نهی نکرده است. اما در واجب و حرام خداوند بندها را الزام به انجام و ترک فعل نموده است. این مطلب برای ما پر واضح است که خداوند چون مصالح بندگان خود را می خواسته آنها را مکلف به انجام برخی از اعمال کرده است. برای ما تردیدی روا نیست و از حیث روحیه تعبد و تسلیم پذیری در مقابل پروردگار این امر پذیرفته است اما در اینجا میخواهیم جهت عقلی قضیه برای ما روشن گردد چون بحث ما درباره فلسفه نماز است و فلسفه هر چیزی یعنی تبیین عقلی آن چیز. وقتی لفظ فلسفه به کلمات اضافه شود به همین معنا خواهد بود. مثلاً فلسفه روزه، فلسفه حج، فلسفه وضو و فلسفه جهاد. بنابر این در این فصل می خواهیم برای پرسشهای نماز پاسخ عقلی و منطقی ارائه نماییم. چرا باید نماز خواند؟ حقیقت نماز چیست؟ معنای رکوع و سجود چیست؟ چرا باید پیشانی به زمین گذاشت؟ دست به قنوت برداشتن به چه معناست؟ و سئوالاتی از این قبیل مطالبی هستند که باید توضیح داده شوند که ما بصورت مجمل و فشرده راز و رمز و فلسفه وجودی هر یک از اجزای نماز را بیان خواهیم داشت نخست به فلسفه اصل نماز اشاره می کنیم.

فلسفه نماز

تمام پدیده‌های نظام هستی معلول و مخلوق ذات حق بوده و منشأ آفرینش آنها خالق قادری است که هستی از او نشأت گرفته است . همه موجودات از جمله انسان از فیض حق وجود یافته‌اند . و نه تنها در مقام حدوث بلکه در مقام بقاء نیازمند و محتاج اویند . یعنی خداوند نه تنها نعمت وجود را به موجودات اعطا نموده است بلکه ربوبیت و سرپرستی آنها را نیز عهده‌دار گشته است پس خدا هم خالق است و هم رب ، و همه موجودات به خالقیت و ربوبیت او اعتراف دارند . یسبح لله ما فی السموات وما فی الارض الملك القدوس العزيز الحکیم . «تسبیح می‌گوید خدا را آنچه در آسمانها و در زمین است آن پادشاه پاک عزیز حکیم را» (۱) . انسان که اشرف کائنات است بر اساس فطرت به ربانیت او مقرر و معترف است و هرگونه شرک را از او نفی میکند و لازم است که فقر خویش و غنای خالق ، کوچکی خود و عظمت رب را اظهار نماید و رمز نماز در همین است که بنده اظهار عبودیت و بندگی نماید . چنانچه در کلام گوهر بار امام رضا(علیه السلام) آمده است که : *علی الصلاة انّها اقرار بالربوبیة لله - عزّ وجل - وخلق الانداد وقیام بین یدی الجبار جلّ جلاله بالذلّ والمسکنة والخضوع والاعتراف* . «علت نماز اقرار به ربوبیت خدا و نفی هرگونه شریک برای او و ایستادن با خضوع و کوچکی و بیچارگی در پیشگاه خداست» (۲) . از آن جهت که آدمی مرکب از عقل و شهوت است و نیز در فرمان برداری او هیچ گونه جبری وجود ندارد بلکه با اختیار زندگی می کند قطعاً دارای معاصی و گناهان هم هست پنج بار ایستادن در مقابل خداوند در حال نماز به معنای اعتراف به گناه و درخواست آمرزش گناهان و طلب مغفرت در مقام عمل است . پس «نماز ، ایستادن با اعتراف به گناه و درخواست آمرزش گناهان پیشین و نهادن صورت بر زمین پنج نوبت در شبانه روز با عظمت خدا ، همراه است» (۳) . و چون هوای نفس هر لحظه او را به غفلت و سرکشی سوق میدهد و به غرور و خود خواهی دعوت میکند و به افزون طلبی و تمامیت خواهی فرا می خواند باید در مقابل آن ، عاملی باشد بسیار قوی و نیرومند که جلوی این رذایل را سد نموده و او را به سمت عزت و عظمت انسانی سوق دهد که آن نماز است چون نماز تنها عنصر بازدارنده از ذمائم اخلاقی است . چنانچه در حدیث آمده است که «نماز موجب یاد خدا و دوری از غفلت و سرکشی و باعث خشوع ، فروتنی و خواهان طلب افزایش معنوی و مادی است» (۴) . و چون در سرشت آدمی نسیان و فراموشی عجین است هر لحظه بیم آن میرود که انسان خود و آفریدگارش را به باده نسیان و فراموشی سپرده و طغیان و سرکشی را پیشه خود سازد و عمری را در حیوانیت و پستی سپری سازد و کمال و انسانیت خویش را در حیات حیوانی ببیند اینجاست که : «نماز او را به مداومت بر ذکر خدا در شب و روز بر میانگیزاند تا بنده ، مولی و مدبر و آفریدگار خود را فراموش نکند چرا که فراموشکاری ، باعث طغیان و سرکشی خواهد بود» (۵) . و بالاخره اینکه فلسفه نماز ، حضور در پیشگاه ربوبی و اظهار بندگی و عبودیت و اقرار به ربوبیت پروردگار و جاودانگی بر آن ذاتی است که موجب میشود بنده در پی اصلاح و سعادت خویش برآید و به کمال انسانی خود دست یابد . «انسان در حال نماز در محضر خدا و به یاد خداست و همین حالت او را از معاصی بازداشته و از همه تباهی ها و تاریکی ها او را مانع می شود» (۶) . ۱ - سوره مبارکه جمعه ، آیه ۱ . ۲ - میزان الحکمه ، ج ۵ ص ۳۷۶ . ۳ - میزان الحکمه ، ج ۵ ص ۳۷۶ . ۴ - میزان الحکمه ، ج ۵ ص ۳۷۶ . ۵ - همان مأخذ . ۶ - میزان الحکمه ، ج ۵ ص ۳۷۶ .

فلسفه قبله

حالت نماز از بهترین حالات روحانی و معنوی انسان در تمام لحظات عمرش بحساب می‌آید بنده خود را به تمام معنی آماده می‌سازد تا با معبود خویش سخن بگوید . عبد وقتی در مقابل معبود خویش قرار می‌گیرد و مهبای سخن گفتن با او می‌گردد احساس می کند که باید آداب را در نظر بگیرد و با حفظ آن آداب با او سخن بگوید چنانچه در عرف اجتماعی هم چنین است . یکی از آداب این

حالت معنوی و ملکوتی، قیام در مقابل کعبه است، محلی که جلوهای از حق در آن تجلی یافت و نمونه‌های از تصویر کعبه حق در بیت المعمور در این سرای مادی در آن مکان ظهور یافت. لذا فرمان رسید به آنان که می‌خواهند از دُنیت دنیا اِدبار نموده و قلب خویش را از همه امور سرگرم کننده آن بازداشته و با انقطاع از ملعبه‌های خلق وصال به حق پیدا نمایند به قبله اقبال نمایند تا شاید بدان واسطه نورانیت قلبشان به وجود جسمانی و مادی آنان تسری یافته و قدرت حق را با خلافتی که از قبل او بعهدہ دارند در زمین ظاهر سازند. چنانچه از امام صادق (علیه السلام) منقول است که فرمودند: «هرگاه برای نمازی رو به قبله ایستادی از دنیا و آنچه در آن است و مردم و آنچه در آنند مأیوس باش و قلبت را از هر چیز که تو را از خدا غافل میکند خالی کن و با چشم دل عظمت خدا را نظاره کن» (۱). و قیام مقابل کعبه در حال نماز باید یادآور ایستادن انسان در مقابل عظمت الهی «استقبل المصلی القبلة استقبال الرحمن بوجهه لا إله غیره». «آنگاه که نمازگزار روی به قبله می ایستد روی به آن خدایی ایستاده است که جز او خدایی نیست» (۲). در واقع رو کردن به قبله به معنای بردن دل بدانجاست یعنی سپردن دل به صاحب دل است که گناه را از او باز دارد و در مسیر کمال سیر دهد بنابر این استقبال ظاهری به کعبه باید با توجه باطنی بدان همراه باشد و الا نماز، او را سودی نبخشد. «حاتم اصم را از نمازش پرسیدند در جواب گفت: چون وقت نماز آید وضو سازم و به موضع نماز روم پس برای نماز کعبه را در میان دو ابروی خود فرض میکنم و صراط را زیر دو قدم خود و بهشت را بر راست و آتش را از چپ و ملک الموت را پشت سر و آن نماز را آخرین نماز خود پندارم و با خوف و رجا، با خضوع و خشوع و اخلاص آن را انجام دهم» (۳). پس استقبال به قبله در حال نماز به معنای استدبار دل از غیر خداست. و اعراض از قبله به معنای استقبال به غیر اوست. و به همین خاطر توجه به قبله در نماز از واجبات شمرده شده و روی گردانی از آن از محرمات به حساب آمده چنانچه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: «آیا آن کس که در نماز صورتش را از قبله بر میگرداند نیمترسد از اینکه خداوند او را مسخ نماید و صورتش را مبدل به صورت حمار کند» (۴). ۱. میزان الحکمه، ج ۵ ص ۳۹۶. ۲. میزان الحکمه، ج ۵ ص ۳۷۶. ۳. احیاء العلوم، ج ۱ ص ۳۳۹. ۴. المحجۃ البیضاء، ج ۱ ص ۳۸۲. سرّ الله اکبر گفتن تکبیر به معنای ورود در حریم معنوی نماز است و با تعظیم و تکبیر در شروع نماز خداوند او را تکریم و تعظیم نماید و او را نزد بندگان دیگرش بزرگ بدارد چون او با بیان الله اکبر نه تنها خالق خویش را بزرگتر دانسته بلکه از او نفی شرک نموده است. و این مضمون کلام گوهر بار امام حسن عسکری (علیه السلام) است که فرمودند: «هنگامی که نمازگزار دو دستش را جهت گفتن الله اکبر بالا برد و ثنای خدا گوید خدای تعالی به ملائکه خود چنین فرماید: ای عبادت کنندگان من آیا نمی بینید بندهام را که چگونه مرا بزرگ و عظیم شمرد و از شریک و تشبیه و نظیر پاک دانست و دستش را بلند کرد و دوری جست از گفته های دشمنان من که برای من شریک قائلند شما را شاهد میگیرم به درستی که به زودی من او را در دار جلالم بزرگ و عظیم خواهم کرد و پاک میگردانم او را در پاکیزگی دار کرامتم و او را از گناهان پاک میسازم و از عذاب جهنم و آتش آن او را حفظ می کنم» (۱). و شاید سرّ بالا بردن دستان به هنگام تکبیر (الله اکبر) نفی همه امور دنیوی و قدرتهای پوشالی و یا نفی همه اوصاف مادی از اوست. چنانچه از علی (علیه السلام) منقول است که فرمودند: وجه دیگر «الله اکبر» این است که کیفیت و چگونگی را از او نفی میکند گویی اذان گوینده میگوید: خداوند والاتر از آن است که وصف کنندگان صفت او را ادراک کنند» (۲). گفته می شود همین که وقتی بندهای تکبیره الاحرام نماز را بگوید خداوند به او توجه کند و فرشتهای را مأمور کند که ثواب همه اجزای نماز را به دست او سپارد و او را نزد خود عزیز دارد و مشمول عزت خود گرداند و در قلب او اثر کبریائی خویش را نمایان سازد اگر ذکر تکبیر او از روی صدق و صفا باشد. ولی اگر در قلب او چیزی باشد که از حقیقت معنای تکبیر بازش دارد خداوند او را از حلاوت و شیرینی یاد خود محروم میسازد و از قرب به خود و شادمانی مناجات محجوب سازد. امام صادق (علیه السلام) را در این باره کلام زیبایی است که فرموده ایشان چنین است: «پس به هنگام نماز دل خود را بیازمای اگر شیرینی نماز را و در عمق جان، سرور و بهجت آن را می یابی و دلت از راز و نیاز با او شادمان است و از گفتگو با او لذت میبرد

بدان که خداوند، تو را در تکبیری که بر زبان راندهای تصدیق فرموده است و گر نه بدان فقدان لذت مناجات و محرومیت از شیرینی عبادت دلیل بر این است که خداوند تو را در گفتن تکبیرات دروغگو دانسته و از درگاه خود رانده است» (۳). و اینکه چرا گفتن هفت تکبیر در ابتدای نماز دارای ثواب و فضیلت است هشام بن حکم گوید از امام موسی کاظم (علیه السلام) پرسیدم امام در پاسخ فرمودند: «ای هشام خدا آسمانها را هفت، زمین را هفت و حجابها را هفتگانه آفرید پس چون پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را به معراج برد و قرب او به پروردگارش به اندازه فاصله دو کمان یا نزدیکتر شد یک حجاب از حجابهایش برداشته شد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تکبیر گفت و آغاز نمود به گفتن کلمات افتتاحیه نماز، پس چون حجاب دوم برایش برداشته شد تکبیر گفت و به همین منوال گذشت تا به هفت حجاب رسید پس آن جناب هفت تکبیر گفت بدین علت برای افتتاح نماز هفت تکبیر گفته می شود» (۴). ۱- بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۲۲۱. ۲- بحار الانوار، ج ۸۱ ص ۱۳۱. ۳- بحار الانوار، ج ۸۱ ص ۲۳۰. و مصباح الشریعہ، باب ۱۳. ۴- علل الشرایع، باب ۳۰ ص ۳۲۲.

فلسفه حمد و سوره (قرائت)

بعد از گفتن تکبیر که نماز گزار وارد نماز میشود خواندن سوره حمد واجب است و گفتن بسم الله در شروع آن ضروری است. سوره حمد از عظمت بالایی نزد خدا برخوردار بوده به حدی که شاید هیچ سوره دیگری به بزرگی آن نرسد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به جابر بن عبد الله انصاری فرمود: «ای جابر آیا برترین سوره‌های را که خدا در کتابش نازل فرموده به تو نیاموزم؟ جابر عرض کرد: آری پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا آن را به من بیاموز. پس رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) سوره حمد (امّ الكتاب) را به او تعلیم داد و فرمود ای جابر آیا آگاهت نسازم از این سوره؟ عرض کرد. چرا پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) از آن مرا با خبر ساز. فرمود: آن شفای هر دردی است جز مرگ» (۱). در برخی از آیات قرآن رموز و اسراری است که آن را دارای فواید و آثار بسیار نموده است که سوره حمد جزء آن دسته از آیات و سوره‌هاست در شروع آن بسم الله الرحمن الرحیم است که با هفت آیه دیگر کامل میگردد. الله اسم خاص خداست که مستجمع جمیع اسماء و صفات الهی است و هیچ کتاب الهی و آسمانی نازل نشد مگر با بسم الله. و هر کاری بدون آن آغاز شود بی نتیجه خواهد بود. پس گفتن بسم الله در ابتدای هر کاری رنگ الهی بخشیدن به آن است. که هر عملی بدون آن رنگ غیر الهی دارد. الحمد لله رب العالمین: حمد و شکر برای اظهار سپاس از نعمات و برکاتی است که بدون منت بر بندگانش ارزانی داشت، و رشد و تربیتش را بر عهده گرفت پس جز او کسی مستحق حمد و ثنا نیست. الرحمن الرحیم: سرّ رحمان و رحیم در رحمت عامه و خاصه اوست. یعنی او هم رحمان است که سایه رحمتش بر همه مخلوقات (کافر و مؤمن) گسترانده شد و هیچ موجودی از رحمت عامش بی بهره نیست و هم رحیم است که علاوه بر توجه عام به همه آفرینش، عنایت خاص به بندگان مؤمن خویش دارد و آنان که در همه لحظات حیات، او را در نظر دارند در دار الرحمة او بسر می برند. پس نماز گزار با ذکر الرحمان الرحیم اراده می کند که مشمول رحمت رحیمه او قرار گیرد تا از خاصان بحساب آید چون رحمت رحمانیه اش شامل همه چرندگان و درندگان است. چنانچه گفته شد که: الرحمن لجميع العالم والرحیم بالمؤمنین خاصه. «رحمان برای همه عالم است ولی رحیم اختصاص به مؤمنین دارد». مالک يوم الدين: این جمله بدان معنی است که ای خدا هر چند مالکیت و فرمانروایی مجازی در دنیا پوششی برای مالکیت تو شده است ولی روزی که پردهها برداشته شود و حقایق ظهور نماید همه ملوک و پادشاهان در مقابل تو بردھوار ایستاده و چون غلامانی ذلیل و خوار پیش تو ظاهر گردند. آن روز چه بسا امیرانی که شرمنده در اسارت باشند و اسیرانی که در بارگاه تو عزت و امیری یابند و چه بسا اغنیائی که فقیروار ظاهر شوند و فقرایی که متحول باشند. ان الغنی والفقر بعد العرض علی الله. «همانا توانگری و بیجیزی در روز قیامت معلوم گردد» (۲). پس بسیار جای تعجب است که برخی با قدرت و قهاریت تصنعی و ساختگی خود بر جان و مال

دیگران حکم میرانند در حالیکه بزودی همه این قدرتهای پوشالی زایل و قدرت مطلقه الهی ظاهر میگردد و از همین قدرتمندان مستبد که با استبداد خویش عرصه زندگی را بر زیر دستان ضیق کرده بودند سؤال میشود که: لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ؟ امروز حاکمیت و قدرت از آن چه کسی است؟ در پاسخ گویند: لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ. «از آن خدای یکتا و قدرتمند. آنجاست که به ضعف و زبونی خود پی برند و به مالکیت و قهاریت او اقرار و اعتراف نمایند. نماز گزار با تکرار این کلام در هر نمازی همه همت خویش را بکار میگیرد تا حقیقت این کلام را در روح خود زنده سازد و از هر گونه غرور و تکبر خود را دور ساخته و عظمت و کبریائی را در دنیا و آخرت در ذات ربوبی مشاهده نماید و قلب خویش را با این اعتقاد تسکین بخشد و خود را بنده او سازد نه غیر او. این شمه‌ای از حقیقت بود که بیان آن آمد ولی بسیاری از حقایق دیگر در این آیه (مالک یوم الدین) نهفته که سالکان واقعی به اسرار آن باریابند و بیجهت نبود که امام سجّاد (علیه السلام) در حال نماز وقتی به این جمله میرسید آنقدر تکرار میکرد که نزدیک بود روح از بدنش جدا گردد» (۳). اِياک نعبد و اِياک نستعین: آیات قبل، ذکر اوصاف الهی بود که بنده در حال نماز آنها را بر زبان خویش جاری نمود. با بیان به اوصاف کمال در ذات ربوبی که وقتی علم بدان حاصل آمد و بنده خود را در مقابل مولی از همه اوصاف کمالیه تهی دیده، خود را فقیر محض و او را کمال مطلق و غنی علی الاطلاق داند. زمانی که این معنی او را به سرچشمه یقین رساند آنجاست که تمام وجودش اظهار عبودیت در قبال او کند و این سخن از عمق وجودش به زبان آید که ایاک نعبد و ایاک نستعین. یعنی عبودیت و بندگی در مقابل تو شایسته است و احدی غیر تو لایق چنین مقامی نیست. اگر بندگی موجب عزت باشد و بردگی باعث سعادت، فقط بندگی و بردگی در مقابل توست نه اطاعت در برابر صاحبان قدرت. وقتی عبودیت عبد در قبال او معنی پیدا کند لاجرم در خواست هر نوع کمک باید از او باشد چون او مصدر همه کمالات و سرچشمه تمام فیوضات است. و عبد واقعیش با معرفت به این معنا میگوید ایاک نستعین یعنی کمک و یاری و هر گونه توفیق را از تو طلب میکنم و درخواست کمک و استعانت از غیر تو خلاف عقل و ادب است چون کسی غیر از تو قدرتی ندارد تا از او طلب گردد و موجودی جز تو مکنتی ندارد تا از او استعانت شود. هر کس هر وصف کمالی را که واجد است و هر گونه قدرتی را که صاحب است از سرچشمه رحمت و قدرت تو گرفته است. پس هر گونه عبودیت و استعانت شایسته توست و کسی جز تو شایسته این مقام نیست. اهدنا الصراط المستقیم: انسان و سایر موجودات نه تنها فقیرند بلکه فقر محضند. آدمی با درک این نکته که چیزی از خود ندارد و مستقل نیست از خداوند استعانت جست و بلا فاصله بعد از کمک خواستن از خداوند میگوید: «خدایا ما را به راه مستقیم هدایت کن» شاید رمز این نکته آن باشد که مهمترین مصداق دستگیری خدا از بنده، قراردادن او در مسیر هدایت است. درخواست و تقاضای عبد این است که پروردگارش او را در مسیر عبودیت که همان صراط مستقیم است مستقر سازد یعنی روح عبودیت و بندگی را از او نگیرد چون استقرار در راه راست داشتن روحیه تعبد پذیری است. وَاَنْ اَعْبُدُوْهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِیْمٌ. «و اینکه مرا عبادت کنید که این است راه مستقیم» (۴). «و یکی از حکمتها و اسراری که در راه مستقیم وجود دارد این است که آدمی را از هوا پرستی و تبعیت از سلیقه‌های فردی خارج و به محبت الهی و گرایش به دین خدا متمایل می گرداند» (۵). هر گونه افراط و تفریط را از او دور ساخته و راه میانه و اعتدال را پیش او می گذارد. وَاَمَّا اَیْنِکَ کَلِمَاتٍ «نعبد»، «نستعین» و «اهدنا» چرا به صورت جمع «ما» آمده با اینکه عابد و عبادت کننده یک نفر میباشد؟ مطالب مختلفی گفته شد. که خلاصه آن چنین است: برخی گفته‌اند: چون عابد، عبادت خود را در ضمن عبادت سایر مخلوق و از جمله اولیاء که خدا عبادتشان را قبول می کند تقدیم بارگاه قدس می کند تا به این وسیله عبادت او در کنار عبادت آنها مقبول گردد. امّا امام خمینی (رحمه الله) با تأیید به این نکته، سرّ دیگری را بیان میکنند و آن این است که چون سالک در الحمد لله جمیع حمدها را از هر حمد کننده‌ای محصور به ذات مقدس حق نمود و در فطرت تمام موجودات خصوصاً نوع انسانی، خضوع در پیشگاه مقدّس وجود دارد. چنانچه قرآن کریم می فرماید: وَاَنْ مِنْ شَیْءٍ اِلَّا یَسْبَحُ بِحَمْدِهِ وَلَکِنْ لَا یَفْقَهُونَ تَسْبِیْحَهُمْ. «هیچ موجودی نیست مگر اینکه خدا را با حمدش تسبیح میکند و لیکن شما نمیفهمید» (۶). به همین خاطر

سالک نمازگزار با صیغه جمع اظهار میکند چونکه جمیع موجودات در همه حرکات و سکنات خود عبادت ذات مقدّس حق تعالی کنند و از او کمک و استعانت جویند» (۷). صراط الذین انعمت علیهم: بارزترین مصداق راه راست و صراط مستقیم الهی، راه نعمت داده شدگان است که رحمت خاصه خداوند شامل حالشان شده است. یعنی انبیاء و صدّیقان و شهیدان و صالحان. چنانچه خود در کتاب مبین فرموده‌اند: وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا. «و هر کس که خدا و رسولش را فرمان برد پس ایشان با کسانی باشند که خداوند آنان را نعمت بخشید (آنان عبارتند از) پیامبران و راستگویان و شهدا و صالحان و آنان دوستان خوبی میباشند» (۸). و راه دیگران که غضب شدگان و گمراهان باشند را از راه من جدا کن (غیر المغضوب علیهم ولا الضالین) پس با همه اسراری که در سوره حمد نهفته که ما به گوشه‌های از آن اشاره کردیم جادارد که خداوند به ملائکه و فرشتگان خویش بعد از قرائت حمد و سوره بفرماید: «آیا این بنده مرا نمیبیند که چگونه با خواندن کلام من لذت میبرد؟ شما را شاهد میگیرم ای ملائکه من، هر آینه در روز قیامت به او خواهم گفت: در بهشت من قرائت کن و به درجات بالا ارتقاء پیدا کن. پس او دائم قرائت خواهد نمود و به عدد حروف درجه‌های از طلا، درجه‌های از نقره، درجه‌های از لؤلؤ، درجه‌های از جوهر، درجه‌های از زبرجد سبز، درجه‌های از زمرد سبز و درجه‌های از نور و ربّ العزه به او عطا خواهد شد» (۹). و اما اسرار سوره توحید تا بدان حدّ است که امام صادق (علیه السلام) میفرماید: «یهود از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) سؤال کردند که برای ما بیان کن نسبت پروردگار خود را. پس آن حضرت سه روز صبر کرد و پاسخ آنها را نداد تا اینکه این سوره (سوره توحید) نازل شد» (۱۰). و نیز از امام سجّاد (علیه السلام) درباره این سوره سؤال شد حضرت (علیه السلام) فرمود: «چون خدا می دانست که در آخر الزمان اقوامی هستند که دارای اندیشه عمیقند قل هو الله احد و آیاتی از سوره حدید تا علیم بذات الصدور را نازل فرمود» (۱۱). ۱. تفسیر عیاشی، ج ۱ ص ۲۰. ۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۴۶. ۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۱ ص ۱۶. ۴. سوره مبارکه یس، آیه ۶۱. ۵. بحار الانوار، ج ۲۴ ص ۹. ۶. سوره مبارکه اسراء، آیه ۴۴. ۷. آداب الصلاه، ص ۲۸۰. ۸. سوره مبارکه نساء، آیه ۷۲. ۹. روایت از امام حسن عسکری (علیه السلام) - بحار الانوار -، ج ۸۲ ص ۲۲۱. ۱۰. اصول کافی، ج ۱ کتاب التوحید باب النسبه حدیث ۱ ص ۱۲۲. ۱۱. اصول کافی، ج ۱ کتاب التوحید ص ۱۲۵.

اسرار رکوع

وقتی که نمازگزار به رکوع خم میگردد در حقیقت با عمل خود به ذلّت و خواریش و با ذکر رکوع به عظمت و کبریائی خداوند اعتراف و اقرار میکند. و این بهترین نوع تواضع عبد در مقابل مقام کبریائی حق است. به همین خاطر که او خدا را به عظمت و بزرگی یاد کرد خدا نیز او را در نزد بندگان عزت و بزرگی میبخشد. چنانچه در روایت از امام حسن عسکری (علیه السلام) منقولست که فرمودند: «چون نمازگزار به رکوع رفت خداوند تبارک و تعالی خطاب به فرشتگان میکند و میفرماید: ای ملائکه من آیا نمیبینید بنده نمازگزار چگونه برای بزرگی و عظمت من تواضع میکند؟ شما را گواه میگیرم که هر آینه او را در دار کبریائی و جلال خودم بزرگ سازم» (۱). پس سرّ رکوع، خم شدن در برابر عظمت اوست و این اقتضای ادب عابد است در مقابل معبود. چنانچه این تعبیر از امام صادق (علیه السلام) است که: «در رکوع ادب عبودیت است و در سجود قرب به معبود. و کسی که به نیکی ادب بجا نیارد قرب را نشاید پس رکوع کسی را بجای آر که با دل خاضع برای خدا و تحت سلطه او ذلیل و بیمناک است و اعضای خود را از اندوه و ترس آنکه از بهره رکوع کنندگان بینصیب گردد فرود می آورد» (۲). شاید این فرموده امام صادق (علیه السلام) تفسیر انفسی از این آیه باشد که خداوند فلاح و رستگاری را منوط به رکوع و سجود دانسته و فرمود: یا ایها الذین آمنوا ارکعوا واسجدوا واعبدوا ربکم وافعلوا الخير لعلکم تفلحون. «ای اهل ایمان در برابر خدا رکوع و سجود به جای آرید و حضرت او را در تمام شئون حیات، بنده و فرمانبردار باشید و هر کار خیری را انجام دهید تا به رستگاری و فلاح رسید» (۳). هر چند که قرب

کامل در سجود تحصیل میشود و لیکن ما دام که ادب خضوع در رکوع کامل نگردد قرب مطلق بدست نیاید چون نقص در هر جزئی به کل سرایت میکند. چنانچه از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) منقولست که: «هر کس که وضو و رکوع و خشوعش در نماز کامل نباشد نمازش ناقص است» (۴). و نیز فرموده است که: «خداوند پنج نماز را بر مردم واجب گرداند هرگاه کسی وضوی آنها را درست بجای آورد و در وقت بخواند و رکوع و خشوع را کامل کند خداوند ضامن است که گناهایش را بیامرزد و کسی که اینگونه انجام ندهد خداوند نسبت به او عهدی ندارد و اگر خواست او را میآمرزد و اگر بخواهد او را عذاب می کند» (۵). و خلاصه کلام در فلسفه رکوع این است که هیچ بندهای برای خدا به حقیقت رکوع نکند مگر آنکه خداوند تعالی او را به نور جمال خویش بیاراید و در سایه کبریائی خود در آورد و جامه برگزیدگانیش بپوشاند. رکوع مرحله اول است و سجود مرحله دوم، هر کس که معنی و حقیقت اولی را به جای آورد شایستگی دومی را یافته. پس باید که رکوع با خضوع و خشوع کامل باشد تا سجده به تبع آن کامل گردد. از ربیع بن خثیم حکایت کنند که با یک رکوع شب را به صبح میرساند و چون به صبح میرسید قامت راست می کرد و می گفت: «آه! مخلصان پیشی گرفتند و ما از راه ماندیم». و رکوع خود را کامل کن به اینکه پشت خود را راست نگاه داری و از این پندار که به قدرت و همت خود به خدمت او قیام کنی فرود آی (که این امکان ندارد) جز به یاری او. و قلب را از وسوسههای شیطان و فریبهها و نیرنگهای فراری ده که خداوند تعالی بندگان خویش را به میزانی که در برابر او کرنش کنند بلند میکند و آنان را به هر اندازه که عظمتش بر باطنهایشان پرتو افکنده به حقیقت فروتنی و کرنش (در برابر خود) هدایت می فرماید» (۶). و معنای کشیدن گردن در رکوع این است که در ایمان به خدا استوارم اگر چه گردنم زده شود و معنای سر برداشتن از رکوع و گفتن «سمع الله» این است که حمد و ثنای ما را می شنود و آن خدایی که مرا از نیستی و عدم به وجود آورده است» (۷). ۱- بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۲۲۱. ۲- بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۱۰۸. ۳- سوره مبارکه حج، آیه ۷۷. ۴- جامع احادیث الشیعه، ج ۴ ص ۴۴. ۵- کنز العمال، ج ۷ ص ۲۷۶. ۶- بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۱۰۸. ۷- میزان الحکمه، ج ۵ ص ۳۹۵.

فلسفه سجده

سجده سر بر آستان قدس ربوبی سائیدن است و چشم از خویشتن بستن، رأس بر خاک نهادن و خود را حقیر شمردن، روح سجده رهایی دل از امور مادی فانی و قطع امید از علائق دنیوی است و حقیقت سجود اتصال به معبود است و وصال به مقام محمود. نزدیکترین حالت عبد به مولی و بهترین حالت قرب به خداست که آن ذات قدس فرمود: *وَاشْجُدْ وَاقْتَرِبْ*. «سجده کن و تقرب جوی» (۱) چون قرب در سجود نهفته است و به همین دلیل میتوانیم ادعا کنیم که: نشانه تکمیل مخلوق تطویل در سجود است. و در روایت آمده است که: «خداوند حضرت ابراهیم را در اثر سجدههای طولانی به مقام «خلیل الهی» رساند» (۲). و اما سر سجده آنچنانچه از روایات بر میآید این است که انسان در مقابل معبودش ادعای هرگونه تکبر و خودبینی را نفی و همه عظمت و کبریائی را از آن او میداند. خود را وابسته و خدای خویش را ذاتی مستقل به حساب می آورد. با این حالت به خدا گوید که بندگی هیچ قدرتی بر گردنم نیست و در مقابل هیچ قدرتمندی جز تو خضوع نکرده و سر فرود نمیآورم. عبودیت دیگران را از خود نفی و روح بندگی تو را در سردارم. برای من یقین حاصل است که وجودم از آن توست و اگر رفعت و کمالی باشد از جانب توست. اصل آدمی از خاکست و برگشت او به تراب، پس من به امر تو، جبین خویش را که سلطان نفس در آن ظهور دارد به زمین میسایم و با شکستن هوای نفس علو مقام را از تو طلب دارم. و بنابر همین اسرار نهفته در سجود است که هیچ سجدههای بدون رفعت در مقام بندگی نیست و هرگز زیان نبرد آنکه حقیقت آن را درک نمود و گفته شد که: «اگر نماز گزار بداند در حال سجده چه اندازه مشمول جلال الهی است هرگز راضی نمیشود که سر از سجده بردارد» (۳). از امام صادق (علیه السلام) روایت است که مردی پیش پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آمد و گفت: یا رسول الله! گناهان من بیشمار است و عمل نیک من اندک. پیامبر

گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: سجده فراوان بجای آور زیرا سجده گناهان را دور میسازد چنانچه باد برگ درخت را می ریزاند» (۴). هر گاه نماز گزار به سجده رود خداوند به فرشتگان گوید ای ملائکه من آیا نمی بینید که چگونه بندهام بعد از ارتقاء تواضع می کند و برای من می گوید: اگر تو صاحب جلالت و مکنت در دنیا هستی پس من خوار در نزد تو هستم خداوند میفرماید: به زودی او را از طریق حق بالا می برم و بوسیله او باطل را دفع می کنم» (۵). و خلاصه کلام در این باب این است که از علی (صلی الله علیه و آله وسلم) درباره فلسفه و سجده سؤال شد فرمودند: «سجده اول به این معناست که خدایا اصل ما از خاک است و معنای سر برداشتن از سجده این است که خدایا! ما را از خاک خارج کردی. و معنای سجده دوم این است که خدایا دوباره ما را به خاک بر می گردانی و سر برداشتن از سجده دوم به معنای این است که خدایا یک بار دیگر در قیامت از خاک بیرونمان خواهی کرد» (۶). پس سجده به معنای یادآوری و تذکر نفس به مبدأ و معاد است و ترک آن به معنای فراموشی و دوری از مبدأ و معاد. ۱- سوره مبارکه علق، آیه ۱۹. ۲- مستدرک الوسائل، ج ۱ ص ۳۲۹ به نقل از اسرار الصلاة، ص ۴۲۹. ۳- بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۲۰۷. ۴- بحار الانوار، ج ۸۵ ص ۱۶۲. ۵- بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۲۲۱. ۶- المحججه البيضاء، ج ۱ ص ۳۹۱.

سر قنوت

قنوت چون رکوع و سجود بهترین نوع ادب در عبودیت و بندگی است. پشت کردن از غیر حق و روی نمودن به ربّ مطلق است. دراز کردن دست خالی در مقابل پروردگار غنی است. اظهار فقر است در برابر غنی مطلق، تضرعی است از بیچارگی عبد، و تواضعی است در مقابل عظمت رب. و هر چه این حالت طویل باشد به همان مقدار، مقام بنده در دار بقاء رفیع خواهد بود. چنانچه در حدیث از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) وارد شده که فرمودند: أطولکم قنوتاً فی دار الدنیا أطولکم راحة یوم القيامة فی المواقف. «راحتترین شما در موقف قیامت کسی است که قنوت طولانی تری داشته باشد» (۱). و این بدان جهت است که حقیقت نماز اظهار مسکنت و بیچارگی، تضرع و بینوایی است که باید دستها را در قنوت دراز نمود و با گفتن «خدایا خدایا» نماز را کامل کرد» (۲). و بخاطر فضیلت آن و حالت خاص دعایی که در بردارد بسیار بر آن تأکید رفته است طوری که برخی از روایات حالت قنوت را در نماز واجب دانسته اند. و به همین جهت اهل معرفت اهتمام داشتند که مضامین دعایشان با معارف معنویه همراه و از امور مادیه بدور باشد. ۱- بحار الانوار، ج ۸۵ ص ۱۹۹. ۲- المحججه البيضاء، ج ۱ ص ۳۴۹.

فلسفه تشهد

تشهد حمد و ثنای خداوند متعال است. تجدید و تکرار شهادت به خدا و رسول است که در واقع تأکید بر ایمان و اسلام است. بنده همانطور که در مقام گفتار و قول، اظهار بندگی میکند باید معنای آن کلام را با صفای ضمیر پیوند دهد و با همه وجودش خدا را بندگی نماید چون باید بداند که همه امور در دست اوست و هیچ ارادهای جز خواست و اراده او قادر به انجام هیچ کاری در نظام هستی نیست. از امام صادق (علیه السلام) در باره اسرار تشهد سؤال شد فرمودند: «خداوند - عز وجل - فرمود پرورگار تو آنچه بخواهد میآفریند و انتخاب و اختیار میکند و آنان را در کارهایشان گزینش و انتخاب نیست، منز و برتر است خداوند از آنچه شرک میورزند. پس بنده سپاسگزار خدا باش در عمل آن سان که به زبان ذکر او گویی، پس تسلیم فرمان او باش و بندگی او را بجای آر و تو را به صلوات و درود بر پیامبرش محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) امر کرده پس نماز خدا را با صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و طاعت او را با طاعت آن حضرت و شهادت به وحدانیت او را به شهادت بر رسالت آن جناب وصل کن و بکوش تا برکات معرفت آن جناب از دستت نرود و از بهره درود فرستادن او غافل نشوی» (۱). و نیز از امام حسن عسکری (علیه السلام) روایت است که: «خداوند متعال مدام در هر رکعت از نمازی که بنده میخواند خطاب به ملائکه چنین خواهد

گفت: تا زمانی که برای تشهد اوّل و دوّم نشست در این هنگام خدای تعالی گوید: ای ملائکه من به تحقیق به جا آورد بنده من خدمت و عبادت مرا و اکنون نشسته و ثنای مرا میکند و درود بر محمّد پیغمبر من میفرستد هر آینه بر او ثنا میفرستم در ملکوت آسمانها و زمین و هر آینه درود بر ارواح او می فرستم و زمانی که درود بر امیر المؤمنین (علیه السلام) در نمازش فرستاد خدا به او گوید ای بنده من هر آینه من بر تو درود میفرستم چنانچه تو بر علی درود میفرستی، هر آینه او را شفیع تو قرار میدهم چنانچه تو به وسیله او طلب شفاعت کردی» (۲). خلاصه اینکه سرّ تشهد هماهنگ کردن زبان است با قلب، گفتار است با کردار و قول است با عمل و به یک معنی عبور از نظام کثرت است به وحدت و وصول به مقام ولایت. ۱ - مصباح الشریعه، باب ۱۷. ۲ - بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۲۲۱.

اسرار سلام

سلام از سَلَم به معنای صلح و امان است یعنی کسی که به امر الهی گردن نهاد و دستور دین پیامبرش را با خضوع و فروتنی امتثال نمود از بلایای دنیوی و عقاب اخروی در امان است. چون ممکن نیست کسی نمازش را کامل انجام دهد و در عین حال از وعده‌های الهی برخوردار نباشد و نیز ممکن نیست کسی واقعیت سلام که وصفی از اوصاف الهی و اسمی از اسماء ربوبی است را درک نماید و در زندگی خود در برخورد با دیگران آن را عینیت نبخشد. چگونه ممکن است کسی با عمق جان، مناجات با معبود خویش را با سَلَم و امان به اتمام رسانده و حقیقت آن را با دل گره و پیوند زند و در عین حال از یاد الهی غافل بماند در حالیکه هنر بندگی، یاد خدا بودن در تمام احوال زندگی است. در همین رابطه نکته ظریفی را از ابو سعید ابو الخیر نقل می کنند. گویند به شیخ خبر آوردند که فلانی بر روی آب راه می رود. شیخ گفت: این امر سهل است چون هر چَغْزِی (غورباغهای) و صعوه‌ای (گنجشک و پرند آوازخوان) نیز بر روی آب راه می رود گفتند کسی را می شناسیم که با دعا و ورد خواندن به هوا می رود. گفت: هر زَغَن (پرندهای شبیه کلاغ) و مگس نیز در هوا پرواز می کند و می پرد. گفتند جناب شیخ فلان کس در یک لحظه از شهری به شهری میرود. شیخ ابو سعید در جواب فرمود: شیطان هم در یک نفس از مشرق به مغرب می رود پس این چنین چیزها را قیمتی نیست. بنده آن بُود که در میان خلق بنشیند و برخیزد و بخورد و بخسبد و بخرد و بفروشد و در بازار در میان خلق داد و ستد نماید و زن بگیرد و با خلق در آمیزد و یک لحظه از یاد خدای غافل نباشد. آنچه در اسرار سلام بیان شد در حدیث طولانی از امام صادق (علیه السلام) وارد شده که خلاصه آن این است که: «معنای سلام در پایان هر نماز، امان است و هر کس تسلیم امر الهی باشد در امان است و سلام نامی از نامهای خداوند متعال است که میان خلق خود به ودیعت نهاده تا معنی و محتوای آن را در داد و ستدها و امانتداریها و روابط با هم و صحت آمیزش و معاشرت‌ها به کار ببرند. چنانچه خواستی سلام را جای خود نهی و حق معنای آن را ادا کنی، باید از خدا پروا کنی و دین، دل و عقل از گزند خودت در سلامت باشد. و آنها را به تیرگی گناهان نیالایی و باید فرشتگان نگهبان را سلامت بداری، آنها را نیازاری و ملولشان نسازی و با بدرفتاری با ایشان آنان را از خود نترسانی. آنگاه دوست و سپس دشمن (باید از جانب تو در سلامت باشد) که هر کس نزدیکترین فرد به او از دست او در سلامت نباشد به طریق اولی دورترین فرد از او در سلامت نخواهد بود. و هر کس که سلام را در جایگاههایش نهد او را نه سلامی است و نه تسلیمی و در سلام گفتنش دروغگو است هر چند که بلند و آشکار در میان مردم سلام بگوید» (۱). در این عمل عبادی (نماز) اسرار معجزه آسایی است که به شمه‌ای از آن با استناد به روایات اشاره گردیده باشد که با درک هر چه بیشتر از اهمیت و جایگاه نماز در مکتب انسان ساز اسلام، توشه‌ای بگیریم و با ادای این فریضه مهم و درک گوشه‌ای از اسرار و مفاهیم آن به حیات طیبیه فردی و اجتماعی دست یافته و تحت ولایت الهی با سَلَم و صلح، زندگی سعادت‌مندانهای را تحصیل نمائیم. ۱ - مصباح الشریعه، باب ۱۸.

فصل چهارم

اهمیت و آثار نماز در اسلام

اهمیت و آثار نماز در اسلام

تمام کوشش و تلاش ما در این بخش از بحث بر این است که فضیلت نماز را در دین اسلام تبیین نموده و اهمیت و جایگاه آن را روشن سازیم، به این معنی که اگر خواسته باشیم تعالیم و دستورات الهی را در دین از حیث درجه و مرتبه مورد ارزیابی قرار دهیم نماز در چه مرتبه‌ای از مراتب قرارداد و جایگاه آن در چه حدی است؟ آیا میتوان آن را در عرض سایر تعالیم دینی قرارداد یا خیر نماز از جایگاه ویژه‌ای در دین برخوردار می باشد؟ عناوینی که در این فصل مورد بحث قرار خواهند گرفت در راستای همین هدف انتخاب شده‌اند. انشاء الله که بتوانیم در تعقیب این هدف خوانندگان محترم را مددی رسانده باشیم.

۱- ارزش و جایگاه نماز

نماز در مکتب انسان ساز اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و هیچ عملی از اعمال دینی و افعال عبادی با آن قابل مقایسه نمی باشد و اگر خواسته باشیم تعالیم و دستورات دین را درجه بندی نموده و مراتبشان را مشخص نمائیم نماز در بالاترین درجه و مرتبه تعالیم دینی قرارداد. و از چنان ارزشی برخوردار است که سایر ارزشهای دینی در عرض آن قرار نمی گیرند. اگر درک و معرفت به ارزش نماز برای کسی حاصل گردد هرگز در آن کوتاهی نکرده و یا آن را ترک نخواهد نمود. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) چنین آمده است که: «هر گاه کسی به نماز ایستد رحمت الهی از آسمان بر او نازل می شود و فرشتگان اطراف او را احاطه میکنند و فرشته‌ای گوید: اگر این نماز گزار ارزش نماز را می دانست هیچ گاه از نماز منصرف نمی شد» (۱). و یا علی (علیه السلام) در حدیثی میفرماید: اوصیکم بالصلاة التي هي عمود الدين وقوام الاسلام فلا تغفلوا عنها. «شما را سفارش میکنم به نمازی که ستون دین و قوام اسلام است پس از نماز غافل نشوید» (۲). خداوند در شب معراج به نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) حقایق بسیاری را نمایان و متجلی ساخت که یکی از آن حقایق که بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آشکار گردید نماز بوده است که بصورت محملی از نور که چهل نوع از انواع نور در آن بود و اطراف عرش خدا را احاطه کرده بود ظاهر گردید. و به همین جهت آن سفیر الهی فرموده‌اند الصلاة نور. «نماز نور و روشنایی است» (۳). پس کسی که با نماز مأنوس است در قلمرو نور و روشنایی قرارداد و آنکه با نماز فاصله دارد از نور و روشنایی دور افتاده و خود را در محیط تاریکی و ظلمت انداخته است. بنابر این میتوان نتیجه گرفت که مفهوم کلام نبی (صلی الله علیه وآله وسلم) این است که تارکین نماز در تاریکیاند و چونه ارزش نماز در زندگی خود ارجی ننهاده‌اند نزد مسلمین فاقد اعتبار و ارزش اجتماعی بوده و ایشان را در زندگی دنیا و آخرت سعادت نیست. ارزش و شخصیت آدمی به میزان اهمیت دادن او به ارزشهای دینی است و مؤمن واقعی از بی توجهی و بی مبالاتی نسبت به تعالیم دینی و ارزشهای الهی مبرا است. پس نماز را در دین جایگاهی بس بلند است به منزله سر در بدن و روح در کالبد جسم، همانگونه که بدن بیسر و جسم بیروح را ارزشی نیست دین بینماز را خیری نخواهد بود. ۱- اصول کافی، ج ۳ ص ۲۶۵. ۲- مستدرک الوسائل، ج ۱ ص ۱۷۲. ۳- میزان الحکمه، ج ۱۰ ص ۲۳۴.

۲- اهمیت نماز در ایجاد ارتباط خدا و خلق

فریضه نماز امری نیست که فقط بنده را به خالق و پروردگارش نزدیک سازد و حلقه اتصال بین عبد و معبود را شدت بخشد و عشق

به خدا را در قلب و باطن او زنده سازد بلکه این یکی از آثار و نتایج مطلوبی است که در زندگی نمازگزار ظاهر میشود. اثر دیگری که نماز در حیات مسلمین ایجاد میکند این است که در عین قرب الهی او را با جامعه انسانی پیوند داده و نسبت به سایر انسانها بلکه تمام هموعانش ولو غیر مسلمان یک فرد مسئول بار میآورد. و این است روح نماز و تعبد به خدا که هرگز نمیگذارد فرد در مقابل خلق خدا بیتفاوت باقی بماند. و احساس مسئولیت اجتماعی نداشته باشد. پس در نماز دو اثر عمده نهفته است یکی اثر فردی که موجب نزدیکی او با خدایش میگردد و دیگر اثر اجتماعی است که او را در جامعه فرد مسئول بار میآورد. یعنی نمیشود کسی اهل نماز و عبادت باشد و در عین حال نسبت به جامعه بشری و هموعان خویش هیچ وظیفهای را احساس نکند. فلذا به همین خاطر میبینیم که در آیات متعدد قرآن زکات در کنار صلاه (نماز) آمده است و این بدان معناست که اهل نماز اهل صدقات و زکات نیز هستند یعنی اهل نماز به فکر اجتماع خویش بوده و تلاش دارند که با دادن زکات و اعطای صدقات، جامعه را از فقر بیرون آورند. و اقيموا الصلاه و اتوا الزكاة و ماتقدهموا لانفسکم من خير تجدوه عند الله. «و نماز را به پا دارید و زکات را ادا کنید. هر کار خیری برای خود از پیش فرستید آن را نزد خدا خواهید یافت» (۱). و در آیه دیگر می فرماید: الذين يؤمنون بالغيب و يقيمون الصلاه و ممّا رزقناهم ينفقون. «تقوا پیشگان» کسانی هستند که ایمان به غیب دارند و نماز را بپا می دارند و از آنچه روزیشان کردیم انفاق میکنند» (۲). و در آیهای بسیار زیبا چنین می فرماید: الذين ان مکنّاهم فی الارض اقاموا الصلاه و اتوا الزكاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر. «یاران خدا کسانی هستند که اگر در زمین به آنها قدرت بخشیدیم نماز را به پا میدارند و زکات میدهند و امر به معروف و نهی از منکر میکنند» (۳). و از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) منقول است که فرمودند: لا تتم صلاه الا بزكاة. «نماز کامل نمیشود مگر با پرداختن زکات» (۴). یعنی انسانهای نمازگزار همیشه به فکر سعادت و تعالی جامعه خویشند و نمیتوانند نسبت به آینده مردم جامعه خود بیتفاوت باشند. اگر مشاهده کنند که فقیرند به آنها زکات پرداخت میکنند و اگر ببینند که از سعادت و کمال خویش منحرف شدند آنان را امر به نیکی کرده و از اعمال زشت باز می دارند و در همه حال و همه جا به نیکبختی و سعادت اجتماعی انسانها می اندیشند و معتقدند که سعادت بشر در پرتو خوبی ها و اعتقاد به خدا و عمل به تعالیم دین نهفته است. و بقول اقبال لاهوری اهل نماز معتقد است که زندگی و حیات حمیده در خیمه ایمان لمیده است آنکه این ندیده گلی از باغ آن نچیده است. لا اله الا الله باشد صدف گوهر نماز قلب مسلم راجح اصغر نماز در کف مسلم مثال خنجر است قاتل فحشا و بغی و منکر است هر که پیمان با هوالموجود بست گردنش از بند هر معبود رست بنابر این وصلت به معشوق و رستن از غیر معبود و تلاش در راه وصول به سعادت برای مخلوق دو اثر اصلی و عمده در نماز است که نمازگزار واقعی به آن واصل میگردد. ۱. - سوره مبارکه بقره، آیه ۱۱۰. ۲. - سوره مبارکه بقره، آیه ۳. ۳. - سوره مبارکه حج، آیه ۴۱. ۴. - بحار الانوار، ج ۹۶ ص ۲۹.

۳- نماز اولین فریضه الهی

قبلاً به این نکته اشاره شد که نماز مهمترین امر الهی است اما جالب است که بدانیم نماز نه تنها مهمترین و مؤثرترین امر و دستور الهی است بلکه اولین حکمی است که از طرف خداوند بر بندگان واجب شده است. چنانچه در روایتی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) چنین آمده است که: اول ما افترض الله علی امتی الصلوات الخمس. «اولین چیزی که خداوند بر امت من واجب کرد نمازهای پنجگانه است» (۱). و نیز در حدیثی دیگر فرموده اند: انّ اول ما فرض الله علی عباده الصلاه و آخر ما یبقی عند الموت الصلاه. «همانا اولین فریضهای که از طرف خداوند بر بندگان واجب شد نماز بود و آخرین فریضهای که تا دم مرگ از او ساقط نمیکردد و وجوبش همچنان باقی است نماز است» (۲). شاید به خاطر اهمیت زیاد و نتایج مفیدی که در این فریضه الهی وجود داشته موجب شده است که جزء اولین دستور و امر الهی قرار گیرد و اگر سؤال شود که آیا این نکته در همه ادیان و مذاهب الهی کلیت دارد و یا اینکه فقط اولین حکم الهی در دین اسلام بوده است. پاسخ این است که این امر اختصاص به دین اسلام

ندارد بلکه دستور به اقامه نماز و برپایی آن ، اولین امر الهی تشریعی در زمان وضع شریعت بوده است و این نکته‌ای است که از قرآن در فرمان به حضرت موسی فهمیده میشود . در ابتدای پیامبری حضرت موسی خداوند خطاب به او فرمود : إني أنا الله لا اله الا انا فاعبدني واقم الصلاة لذكري . «من الله هستم معبودی جز من نیست مرا پرستش کن و نماز را برای یاد من برپا دار» (۳) . بنابر این نماز نه تنها مهمترین رکن دین است بلکه اولین دستور و حکم الهی در دین نیز میباشد . ۱ - کنز العمال ، ج ۷ حدیث ۱۸۸۵ . ۲ - لئالی الاخبار ، ج ۴ ص ۸۰۳ - کنز العمال ، ج ۷ ح ۱۸۸۹۹ .

۴ - نماز اولین عمل خیری که نزد خدا بالا می رود

اعمال خیر و افعال پسندیده در دین بسیارند و هر یک از اعمال نیک آثار خاص خود را دارند و بُرد هر کدام از واجبات الهی به مقدار اهمیتی است که در دین برای آنها تعیین و مشخص گردیده است . از آن جهت که نماز از اهمیت ویژه و خاصی برخوردار است بُرد او نسبت به سایر عبادات هم بیشتر است . از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که فرمودند : اَوَّلُ مَا يُرْفَعُ مِنْ اَعْمَالِهِمُ الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ . «اولین عملی که از انسانها بالا برده میشود نمازهای پنجگانه است» (۱) . پس میتوان گفت از آن جهت که نماز اولین عمل خیری است که نزد خدا بالا می رود مهمترین عمل خیر هم می تواند باشد و شاید بخاطر اهمیت والای آن و جایگاه رفیعی که در دین دارد این همه به آن اهتمام شده و شارع مسلمانان را به آن توجه داده است . چنانچه رسول بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده اند : «همه دستورات اسلام را از کوچک و بزرگ آشکار کن ولی بیشترین همت تو درباره نماز باشد» (۲) . ۱ - کنز العمال ، ج ۷ ص ۱۸۸۹۹ . ۲ - بحار الانوار ، ج ۷۷ ص ۱۲۹ .

۵ - نماز اولین پرسش در قبر

در اخبار و روایات بسیاری وارد شده است که اولین پرسش و سئوالی که خداوند در قیامت از بندگان میپرسد نماز است و در واقع نماز همان عددی است که همه اعداد در کنار او قابل شمارش میباشند و اگر آن عدد نباشد سایر اعداد به حساب نمی آیند . پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند : حافظوا علی الصلوات الخمس فان الله - عزّ وجلّ - إذا كان يوم القيامة يدعوا العبد فأول شيء يُسأل عنه الصلاة فان جاء بها قامه والآخرُ به في النار . «نمازهای پنجگانه را محافظت کنید زیرا روز قیامت که می شود خداوند بندهاش را فرا میخواند و نخستین چیزی که از او می پرسد نماز است اگر آن را بطور کامل انجام داده باشد (به بهشت میرود) و گر نه در آتش افکنده می شود» (۱) . و نیز فرمودند : «اول چیزی از عمل بنده که در روز قیامت در آن نظر شود نماز است اگر به کمال و تمام آراسته باشد قبول واقع گردد و عملهای دیگر به تبع آن هم مقبول گردد و اگر ناقص بود مردود شود و دیگر اعمال در رد شدن به آن ملحق شوند» (۲) . و از امام صادق (علیه السلام) رسیده است که فرموده‌اند : «وقتی بنده فردای قیامت در مقابل خدای عز وجل قرار گرفت اولین چیزی که از او سئوال می کنند نمازهای واجب ، زکات واجب ، روزه واجب ، حج واجب و ولایت ما اهل بیت است» (۳) . نقل است که مردی نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) رسید و عرضه داشت ای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) دعا کن که خدا مرا به بهشت داخل کند پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند : مرا با زیادی سجده کردن همراهی کن» (۴) . یعنی مهمترین عاملی که موجب رفتن به بهشت میشود نماز است . و نیز از خاتم رسولان (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که : «همانا ستون دین نماز است و آن اول چیزی است که به آن از عمل فرزند آدم رسیدگی میشود . اگر صحیح باشد به سایر اعمال رسیدگی میشود و اگر صحیح نباشد به سایر اعمال او توجهی نمی شود» (۵) . ۱ - بحار الانوار ، ج ۸۲ ص ۲۰۱ . ۲ - احیاء العلوم ، ج ۱ ص ۳۳۲ . ۳ - وسائل الشیعه ، ج ۳ ص ۹۰ . ۴ - وسائل الشیعه ، ج ۳ ص ۳۰ . ۵ - وسائل الشیعه ، ج ۳ ص ۲۳ .

۶- برتری نماز بر سایر اعمال آدمی

از مطالب مذکور میتوان چنین نتیجه گرفت که نماز در میان اعمال خیر دیگر جزء برترین آنهاست. وقتی به کتب روایی مراجعه شود و روایات باب نماز را مشاهده کنیم میبینیم که از نماز بعنوان پایه و ستون دین (۱)، نشانه ایمان (۲)، نور مؤمن (۳)، پرچم اسلام (۴) و تعابیری از این قبیل یاد شده است که همه این تعبیرها نمایانگر برتری نماز بر سایر اعمال عبادی است. از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) حدیث شده است که فرمودند: الصلاة خیر موضوع فَمَنْ شاءَ اسْتَقْلَّ وَمَنْ شاءَ اسْتَكْثَرَ. «نماز بهترین چیزی است که مقرر شده پس هر که خواهد کم بخواند و هر که خواهد زیاد کند» (۵). و نماز نه تنها بهترین اعمال در دنیا بلکه بهترین اعمال در قیامت نیز می باشد یعنی برتری و امتیاز نماز بر سایر اعمال نیک و پسندیده محدود و منحصر به دنیا نیست بلکه این برتری برای نماز در آخرت نیز محفوظ می باشد. در همین زمینه امام صادق (علیه السلام) میفرماید: إِنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ. «همانا بهترین عمل در روز قیامت نزد خداوند نماز است» (۶). و نیز نماز محبوبترین عمل نزد باری تعالی است. چنانچه علی (علیه السلام) فرمودند: أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ الصَّلَاةُ. «محبوبترین اعمال نزد خداوند نماز است» (۷). روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل شده که حاوی نکات دقیق و ظریفی است در این روایت که از مضامین بلندی برخوردار است از حضرتش سؤال شد که یا رسول الله چه عملی نزد خدا با فضیلتتر است؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: نماز به وقت آن. و در ادامه کلامش فرمودند: هر کس بر نماز محافظت نماید در قیامت همراه وی نوری است و هر کس که نماز را ضایع نماید با فرعون و فرعونیان محشور گردد. و اگر عملی نزد خداوند برتر و بالاتر از نماز بود خداوند فرشتگان خود را به انجام آن امر میکرد در حالیکه همه فرشتگان در حال نمازند برخی در حال قیامتند و برخی در حال قعود، برخی در رکوعند و بعضی در سجود» (۸). بنابر این بهترین عمل که نزد خداوند تجلی یافته نماز است. حتی حج با آن همه اعمال و مناسکی که دارد و آن همه آثار اجتماعی که بر او مترتب است به اهمیت نماز نمیرسد و در روایات نماز برتر از حج شمرده شده است. امام صادق (علیه السلام) فرموده اند: أَمَّا أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَفْضَلُ مِنَ الْحَجِّ إِلَّا الصَّلَاةُ. «بدرستی که هیچ عملی بالاتر از حج نیست مگر نماز» (۹). نتیجه اینکه نماز بهترین وسیله نزدیکی بنده به خدا بوده و با این همه تأکیداتی که برای نماز شده است بدون تردید میتوان گفت که همه اعمال خیر آدمی تابع نماز اویند سعی کنیم که بخوبی از این بهترین عمل حراست و پاسداری نمائیم. ۱- میزان الحکمه، ج ۵ ص ۳۷۰. ۲- شهاب الاخبار، ص ۵۹. ۳- شهاب الاخبار، ص ۵۰. ۴- کنز العمال، ج ۷ ص ۲۷۹. ۵- جامع احادیث الشیعه، ص ۴-۶. ۶- مستدرک الوسائل، ج ۳ ص ۷۰۷. ۷- بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۲۳۳. ۸- احیاء العلوم، ج ۱ ص ۳۳۰. ۹- وسائل الشیعه، ج ۳ ص ۲۶.

۷- نماز آخرین وصیت انبیاء و اولیاء الهی

توجه به این نکته بسیار جالب است که بدانیم آخرین توصیه و کلامی که از پیامبران و سفرای الهی و اولیای دین به ما رسیده است نماز است. بسیار روشن است که انسان در آخرین لحظات حیاتش که میخواهد به دنیای ابدی و جاودانی سفر کند هر سخنی را به زبان نیاورد و سعی دارد که مهمترین مطلب را در اواخر عمر از خود به یادگار بگذارد. وقتی به وصایای انبیاء الهی و اولیای دین رجوع میکنیم میبینیم که همیشه پیروان خود را به نماز توجه میدادند و همه انبیای الهی آن را بعنوان آخرین وصیت خویش قرار دادهاند. چنانچه در روایتی از امام صادق (علیه السلام) به این نکته اشاره شده که فرمودند: أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - الصَّلَاةُ وَهِيَ آخِرُ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ. «نماز بهترین کارها نزد خداوند و آخرین وصیتهای پیامبران الهی است» (۱). آخرین فرستاده خداوند یعنی پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) به تبعیت از سایر رسولان الهی امت خویش را به همین نکته توجه دادند و بسیار بر این امر تأکید داشتند. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: عَلَيْكَ بِالصَّلَاةِ فَإِنَّ آخِرَ مَا أَوْصَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ وَحَثَّ

عليه الصلاة. «بر تو باد به نماز زیر آخرین چیزی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به آن سفارش نموده و بر آن تأکید داشت نماز بود» (۲). و نه تنها تأکید بر اقامه نماز از سفارشات اکید پیامبران الهی بود بلکه همه اولیای الهی و جانشینان پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) به مواظب از این دستور الهی سفارش میکردند. علی (علیه السلام) در هنگام شهادتش بعنوان آخرین وصیت و توصیه بر فرزندان و پیروان خویش فرمودند: الصلاة الصلاة الصلاة. یعنی شما را سفارش میکنم به نماز، نماز، نماز» (۳). و این چنین بود وصیت سایر اولیای الهی و خلفای بحق مقام نبوی. ۱- میزان الحکمه، ج ۵ ص ۳۹۷. ۲- بحار الانوار، ج ۸۴ ص ۲۳۶. ۳- مستدرک الوسائل، ج ۱ ص ۱۷۳. ۸- نماز یعنی تمام دین همه دین در نماز خلاصه شده است و در حقیقت نماز تجلی واقعی دین است و به همین جهت گفته شد که هر کس اهل نماز نباشد اهل دینداری نیست و دیندار کسی است که قائم به نماز باشد. و شاید به همین خاطر بود که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) ملاک و معیار بین ایمان و کفر را در نماز دانسته‌اند. و فرمودند کسی که نماز را ترک کند دین خود را ویران و نابود ساخت. الصلاة عماد الدین فمن ترکها فقد هدم الدین. «نماز پایه دین است پس کسی که نماز را ترک کند بتحقیق دین را نابود نمود» (۱). و یا اینکه فرمودند: من ترک الصلاة متعمداً فقد کفر. «هر کس نماز را عمداً ترک کرد کافر است» (۲). اگر دین را به منزله خیمهای فرض کنیم که حافظ سعادت انسان باشد و آدمی برای وصول به سعادت خویش به آن خیمه پناه برده باشد نماز پایه و ستون آن خیمه خواهد بود و اگر ستون نباشد قطعاً خیمه استوار نخواهد بود. پس تا ستون نماز نباشد خیمه دینی در کار نخواهد بود و این بهترین تشبیهی است که در فرمایشات رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آمده است (۳). و نماز علامت اصلی و نشانه واقعی دین است و اگر نماز نباشد هیچ وجه امتیازی برای شناخت دین حق از باطل نخواهد بود. چنانچه امیر بیان علی (علیه السلام) فرمودند: واقام الصلاة فانها الملة. «برپا داشتن نماز نشانه اصلی دین است» (۴). و همچنین در روایات مشاهده می شود که نماز را به چهره اصلی دین تشبیه کرده‌اند. و اگر هر پدیده‌ای با چهره‌اش شناخته شده است، چهره دین با نماز شکل گرفته و آن را باید با نماز شناخت. پس اگر کسی نمازش را ترک نماید و یا از آن فاصله بگیرد دین مشخصی ندارد. چون دین او بدون چهره واقعی است. و این است کلام گوهر بار رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) که: الصلاة وجه دینکم. «نماز سیما و چهره دین شماست» (۵). این تشبیه و تعبیر نه تنها از بیانات بزرگان دین بکار رفته بلکه تلقی و برداشت عرفی مردم و امت پیامبران هم این چنین بوده است. و این نکته‌ای است که از توجه و دقت در آیات قرآن بدست می‌آید بعنوان نمونه وقتی قرآن کریم داستان و قصه شعیب پیامبر (علیه السلام) را نقل میکند در احتجاج این پیامبر الهی با قوم خودش چنین می‌فرماید: «و بسوی قوم مَیْدَینِ برادرشان شعیب را برای هدایتشان فرستادیم شعیب خطاب به قومش فرمود: ای قوم من، خدا را پرستید و خدایی جز او برای شما نیست و پیمان و ترازو را کم نکنید بدرستی که من خیر و صلاح شما را میخواهم و از عذاب روزی که بر شما احاطه کند می‌ترسم. با مردم به عدالت برخورد نمائید و اشیای مردم را کم ارزش نکنید و در زمین به فساد مشغول نشوید. مردم در پاسخ به نصایح حضرت شعیب (علیه السلام) گفتند: ای شعیب آیا نماز تو به تو دستور میدهد که ما از عبادت بتها دست برداریم آنچه را که پدران ما انجام میدادند. قالوا یا شعیب اصلاتک تا مرک أنترک ما یعبد آبائنا» (۶). مقصود از اینکه آیا نماز تو به تو امر میکند این است که آیا دین تو به تو دستور میدهد که مراد از نماز همان دین است. پس نماز مساوی با دین است و دین مساوی با نماز. ۱- احیاء العلوم، ج ۱ ص ۳۳۱. ۲- همان مأخذ، ج ۱ ص ۳۳۱. ۳- من لایحضره الفقیه، ج ۱ ص ۶۳۹. ۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰. ۵- فروع کافی، ج ۱ ص ۲۷۰. ۶- سوره مبارکه هود، آیه ۸۷-۹۰.

۹- نماز و رابطه آن با حاکمیت دینی

یکی از علائم و نشانه‌هایی که در حاکمیت و حکومت دینی وجود دارد و شاید یکی از بارزترین شاخصه و امتیاز حاکمیت الهی بر

سایر حکومتها بحساب آید این است که حاکمان در حکومت دینی برای برپایی و نشر تعالیم دین و از بین بردن مناهای و زشتی های فردی و اجتماعی که موجب فساد جامعه می گردد تبلیغ می کنند و آنان که حکومت را برای خود هدف می دانند از چنین همتی برخوردار نبوده و نیستند. آنان که داعیه پیروی از دین خدا را دارند و خود را جانشین اولیای خدا و حکومت و حاکمیت خویش را همان حاکمیت الهی دانسته و خود را در این راستا پیرو ائمه (علیهم السلام) میدانند همه همتشان در قلمرو تعالیم دین خداست. یعنی وجه تمایز این نوع حکومت با حکومتهای دیگر در این است که در حکومتهای غیر دینی حاکمان به مصالح و منافع فردی یا گروهی می اندیشند و همه تلاش و کوشش حاکمان در این مسیر سوق داده میشود. اما در حکومت دینی همه اهتمام حاکمان دین در راستای مصالح مسلمین و تحقق و اعتلای کلمه توحید می باشد. حاکم دینی وقتی مصالح دیگران را با اجرای احکام و تعالیم دین در تعارض ببیند. مصالح گروه را نادیده گرفته و اقامه دین را ترجیح می دهد. یکی از وظایف مهم حاکمین دینی تبلیغ و هدایت مردم بسوی عبودیت الهی و بندگی خداوند خصوصاً اقامه نماز در جامعه است. الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلاه. مؤمنان کسانی هستند که هر گاه در زمین آنان را قدرت بخشیم نماز را بپا می دارند» (۱). این آیه بدان معنی نیست که وقتی حاکمان دینی به حکومت رسیدند اقامه نماز می کنند بلکه برای برپایی نماز در جامعه تلاش می کنند. چنانچه امام حسین (علیه السلام) در تفسیر آیه مزبور فرمودند که این آیه در مورد ما خاندان اهل بیت نازل شد و مصداق آن اهل بیت رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) می باشند (۲). و میدانیم که مصداق محتوا و معنای آیه را محدود نمی کند یعنی چنین نیست که اگر وظیفه ائمه معصوم (علیهم السلام) چنین است وظیفه و مسئولیت دیگران این نباشد بلکه آیه تعمیم دارد بر ائمه (علیهم السلام) و آنانکه پیروشان می باشند. پس اگر حاکمیت در این امور که جزء مبانی و اصول اولیه دین می باشد تساهل بورزد و در این راستا قصور و کوتاهی داشته باشد و ارتباط و پیوند حاکم با اصول اساسی دین چون نماز سست گردد در دینی بودن آن تردید هست. اگر چه این امر نباید بصورت تصنعی و صوری یا به نحو ابزاری مورد استفاده قرار گیرد چنانچه در بسیاری از جوامع اسلامی عرب مشاهده می شود. که آنان برای فریب مردم بدان متوسل می شوند. ۱- سوره مبارکه حج، آیه ۴۱. ۲- بحار الانوار، ج ۲۴ ص ۱۶۶.

۱۰- نماز مهمترین وسیله تقرب به خدا

یکی دیگر از امتیازات نماز بر سایر اعمال عبادی و احکام دینی این است که نماز بهترین وسیله تقرب و نزدیکی به خداست. هر چند هدف همه احکام و عبادات دینی برای نزدیکی بندگان به معبود تشریح و وضع گردیده اند ولی تردیدی نیست که همه آنها بصورت یکسان و یکنواخت انسان را به خدا نزدیک نمی کند. بلکه هر کدام دارای درجات و مراتب می باشند، بعنوان مثال حج و جهاد و صوم و زکات همه وسیله ای برای قرب و نزدیکی به خدایند اما اثری که در جهاد هست در حج نیست و یا اثر و نتیجهای که در حج وجود دارد در زکات نیست. پس تأثیر همه اینها مساوی نیستند. آنچه که از متون دینی بر میآید این است که تأثیر نماز به مراتب بالاتر و بیشتر است. در روایتی از امام موسی کاظم (علیه السلام) هفتمین پیشوای شیعیان چنین منقول است که: افضل ما یتقرب به العبد الی الله بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ بِالصَّلَاةِ. «بهترین چیزی که بنده بعد از شناخت خدا به وسیله آن به درگاه الهی تقرب پیدا می کند نماز است» (۱). آنچه که از این روایت و روایات مشابه آن فهمیده میشود دو نکته مهم است یکی اینکه انسان محتاج و نیازمند به نزدیکی و تقرب است تا کمال خود را بیابد یعنی هر انسانی برای رسیدن به کمال نیازمند تقرب الهی است. و نکته مهم دیگر اینکه بدون سبب و وسیله این تقرب و تکامل حاصل نمیشود. برای سیر معراجی و سفر روحانی نیاز به براق است و بهترین براق تقرب به سوی خداوند متعال که تکامل انسانی در پرتو آن نهفته است نماز است. چونکه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودهاند: الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ. «نماز عروج دهنده مؤمن به سوی خداست» (۲). پس نزد تقوا پیشگامان بهترین وسیله نزدیکی به خداوند و رمز رستگاری نماز است و منشأ همه انحرافات رفتاری و مفاسد اخلاقی دوری از این راز است و هر که آگاه از این راز

است در زندگی سرافراز است اما برای کسی که از عظمت راز نماز بی تماس است برای او راه بسی دور و دراز است . ۱ - تحف العقول ، ص ۳۹۱ . ۲ - اعتقادات مجلسی ، ص ۲۹ .

۱۱ - قرآن و نماز دو سفره الهی در زمین

انسان در این نظام هستی طوری آفریده شد که باید بر اساس نظام علی و معلولی تدریجاً رشد یابد تا به کمال رسد . بر خلاف فرشتگان که آخرین مرحله رشد و تکامل را در ابتدای خلقت خود دارا هستند . در این مسیر رشد و تکامل (جسمی و روحی) هر یک از انسانها با استفاده و بکارگیری از نعمات و برکات الهی پیش میروند . در رشد جسمانی هر چه قدر از نعمات الهی در زمین بهره بیشتری برد می تواند هیکل و قیافه بزرگتر و قویتری پیدا کند نسبت به کسی که از آن برکات الهی بی بهره است . و در رشد معنوی و تکامل روحی هر چه از قوه عاقله بهتر استفاده نماید فرد آگاهتر و متکاملتر و دارای روح بلندتری خواهد بود . بنابر این خداوند اسباب و وسائل رشد (روحانی و جسمانی) را برای او فراهم ساخته است اگر این انسان قادر به تکامل است باید ابزار تکامل در او باشد . خداوند علاوه بر فراهم نمودن زمینه کامل برای تکامل انسان در درون ، دو سفره پر برکت برای غذای روحش در زمین پهن نموده است که آن دو سفره الهی قرآن و نمازند . هر کس میتواند به فراخور تفکر و اندیشهاش از این دو سفره گسترده استفاده نموده و روح خود را تکامل بخشد . رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در یکجا می فرماید : القرآن مأدبة الله . «قرآن سفره الهی است» . و در جای دیگر میفرماید : الا ان الصلاة مأدبة الله في الارض قد هناها لاهل رحمته في كل يوم خمس مرات . «آگاه باشید نماز سفره گسترده خدا در زمین است که خداوند آن را روزی پنج بار برای اهل رحمتش گوارا نموده است» (۱) . پس بیائیم با تأمل و تفکر عقلانی در کنار این دو سفره الهی که به پهنای زمین برای ما انسانها گسترانده شده بنشینیم و هر چه بیشتر و بهتر روح خود را تغذیه نموده و مراحل تکامل خود را طی نمائیم که در غیر این صورت و با فاصله گرفتن یا خارج شدن از این دو دبستان الهی سعادت و تکامل نصیب کسی نمی شود (۲) . ۱ - مستدرک الوسائل ، ج ۱ ص ۱۷۰ . ۲ - کلمه مأدبة اگر به ضم باء خوانده شود به معنای ادبستان است و اگر به فتح باء باشد به معنای سفره می باشد .

۱۲ - نماز موجب گشایش مشکلات دنیا

هیچ یک از اعمال عبادی و امور دینی در حیات و زندگی انسان بی تأثیر نیستند بلکه هر یک از آنها در حد خود مؤثر واقع می شوند و میزان تأثیر آنها بنابر اهمیتی است که شارع برای آنها در نظر گرفته است . در باب تأثیر نماز آثار زیادی را برشمرده اند که یکی از آنها حل مشکلات دنیوی است یعنی نماز می تواند بسیاری از معضلات و مشکلات نمازگزار را در زندگی مادیش از بین ببرد و آنها را از سر راه او بردارد . این مطلب در زندگی بوعلی سینا معروف است که می گفت هر گاه برای من در مسائل علمی مشکلی پیش می آمد و توانایی حل آن را در خود نمی دیدم به مسجد جامع شهر رفته و دو رکعت نماز می خواندم و مشکل من حل می شد . این سیره همه علمای دین از سابق بوده و هست و منشأ روائی هم بر این سیره علماء وجود دارد . چون در روایات به تواتر رسیده است که انبیاء و اولیاء الله در رفع هر مشکلی و دفع هر دشمنی به نماز متمسک میشدند . پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در اوقات فشار زندگی و تنگی و سختی معیشت ، اهل بیت خود را به نماز توصیه می کردند . در پنדהا و نصایح حضرت عیسی بن مریم وارد شده است که به حواریون خود می فرمود : «ای یاران من به حق به شما میگویم : هیچ چیزی از عبادات و نیکیها در رسیدن و توفیق یافتن به شرف و منزلت آخرت ، و هیچ یاور و ناصری بر مشکلات و سختیهای دنیا بهتر و بالاتر از نماز دائمی نیست . و چیزی نزدیکتر به خدای مهربان از نماز نیست . پس همیشه نماز را اقامه کنید و زیاد نماز بخوانید و هر عمل شایسته ای انسان را به خدا نزدیک می کند امانماز به خدا نزدیکتر است و اثرش بیشتر می باشد» (۱) . در کتاب مکارم الاخلاق از ابی عبیده

حذاء روایت شده که گوید با امام باقر(علیه السلام) همراه بودم که مرکب من گم شد. امام(علیه السلام) فرمود: «دو رکعت نماز بگذار و بعد بگو: خداوند تو که گمشده را باز می گردانی و از گمراهی به هدایت می آوری گمشدهام را به من بازگردان که آن از احسان و بخشش توست. بعد امام(علیه السلام) فرمود: ای ابا عبیده پیش آی و سوار شو با حضرت سوار شدم همچنان که راه را می پیمودیم در مسیر ما یک سیاهی به چشم خورد امام فرمود: این شتر توست چون دقت کردم دریافتم که شتر من است» (۲). و نیز از امام باقر(علیه السلام) در روایتی دیگر چنین آمده است که فرموده‌اند: «همانا مثل نماز برای نماز گزار، مثل مردی است که بر سلطانی وارد گردد و اظهار حاجت کند پس آن شخص سلطان، ساکت و آماده استماع و شنیدن سخنان صاحب حاجت گردد تا اینکه از درخواستش فارغ شود همچنین است نماز گزار مسلمان تا هنگامی که به نماز ایستاده خداوند نظر رحمتش را از او قطع نخواهد کرد و انوار الهی شامل حال اوست تا وقتی که از نمازش فارغ گردد» (۳). پس نماز می تواند چنان قدرتی را در نماز گزار ایجاد کند که او بر همه معضلات و سختی های زندگی فائق آید و با آنها دست و پنجه نرم کند لذا با وجود همین اثر در نماز است که مشاهده می شود انسانهای اهل نماز چون کوه در مقابل مصائب و سختی ها مقاومت می کنند و هیچ باد تندی آنها را به حرکت در نمیآورد. اما در مقابل افراد بینماز تحمل کمترین سختی ها را در زندگی ندارند و مشکلات زندگی آنها را به هر سمتی که بخواهد سوق می دهد. و اندوه و غم تمام وجودشان را فرا می گیرد. امام صادق(علیه السلام) میفرماید: «چه مانعی دارد که چون یکی از شما غم و اندوهی از غمهای دنیا بر او درآمد وضو بگیرد و به مسجد برود و دو رکعت نماز بخواند و برای رفع اندوه خود، خدا را بخواند مگر نشنیده‌ای که خدا می فرماید: «واستعينوا بالصبر والصلاة» (۴). ۱ - تحف العقول، ص ۵۰۸. ۲ - مکارم الاخلاق، ص ۲۵۹. ۳ - بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۲۳۱. ۴ - مجمع البیان، ج ۱ ص ۱۰۰.

۱۳ - نماز باعث بخشش گناهان

یکی از آثار و برکات نماز واقعی این است که گناهان انسان را می زداید و موجب عفو و بخشش قرار می دهد گویی که نماز وسیله‌ای است برای نماز گزار که نزد بارگاه الهی از صاحبش شفاعت می کند و بهتر بگوئیم که نماز اکسیری است که هرگاه بر چیزی تماس حاصل کند بر ارزش آن می افزاید. نماز تاریکی را از قلب نماز گزار خارج و نورانیت در باطن او ایجاد می کند. از امام صادق(علیه السلام) منقول است که: «کسی که دو رکعت نماز بخواند و بداند که در نماز چه می گوید و بعد از اتمام هر نماز گناهی بین او و خداوند باشد خدا او را می بخشد» (۱). و از رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه و آله وسلم) حدیث شده که فرمودند: «هر گاه به نماز ایستاده‌ای و توجه کردی و فاتحه الكتاب را قرائت کردی و در حد امکان سوره های کوچک یا بزرگ قرآن را خواندی پس رکوع و سجود تمام انجام دادی آنگاه تشهد و سلام دادی اثر این نماز تو آمرزش تمامی گناهانت می باشد که در مابین دو نمازی میباشد آن نمازی که قبلاً بجا آوردی و نمازی که بعداً خواندی. پس آنچه از نماز عاید تو می گردد همانا آمرزش کلیه گناهانت می باشد» (۲). و نیز در روایتی از پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) نماز پنجگانه به نهر آبی تشبیه شده است که روزانه پنج بار انسان خود را در آن نهر شستشو می دهد. برای چنین انسانی هیچ گناهی باقی نمی ماند مگر گناهان مهلک مثل انکار رسالت پیامبران و انکار امامت و یا ظلم و ستم به برادران دینی» (۳). بنابر این بر ما که از معاصی و گناهان مبزأ نبوده بلکه آلوده به انواع معصیتها میباشیم فرض است که این آلودگی را در خود پاک سازیم و نماز بهترین وسیله برای پاکسازی آلودگی های درونی انسانهاست. ۱ - بحار الانوار، ج ۸۴ ص ۲۴۰. ۲ - بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۲۰۵. ۳ - بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۲۱۹.

۱۴ - نماز عامل نجات از عذاب الهی

دنیای مادی که ما در آن زندگی میکنیم گذرگاهی نیست و انسان برای هدفی ابدی و غرضی جاودانه خلق شده است. دنیا

محل کاشت و آخرت جای برداشت است. تمام تلاش و همت انسان عاقل در این امر خلاصه میشود که خود را به کمالات نفسانی رسانده تا در زندگی اخروی از تنعمات الهی که همان آثار و نتایج اعمال دنیوی اوست برخوردار گردد. در این دنیا که حیات موقت ما در آن تقدیر و تعیین شده اگر با اعمال حسنه همراه باشد در آخرت رضوان الهی را بدنبال دارد و اگر با اعمال سیئه همراه باشد عذاب الهی را. آنچه که میتواند موجب نجات و رهایی انسان از عذاب و خشم الهی گردد و او را از جهنم دور ساخته و وارد جنت نماید نماز است. چنانچه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرموده‌اند: «تَجَوَّافُ أَنْفُسَكُمْ أَعْمَلُوا وَخَيْرُ أَعْمَالِكُمُ الصَّلَاةُ». «خودتان را از عذاب الهی نجات دهید و عمل کنید که بهترین اعمال شما نماز است» (۱). نماز بهترین توشه اخروی است و بهترین وسیله برای رساندن بنده به درجات عالی و موجب تحریم آتش است. چگونه ممکن است که جسم و قلب انسانی هماهنگ در مقابل پروردگار تعظیم نماید و خدا آن بدن را در قیامت در آتش قهر خود بسوزاند؟ چنین چیزی ممکن نیست چنانچه امام باقر (علیه السلام) فرموده‌اند: «هیچ مؤمنی نیست که در وقت نماز در حال سجود و یا رکوع یا قیام باشد مگر اینکه خدا جسمش را بر آتش حرام کرده است» (۲). عبد الرحمن بن سمره میگوید: روزی محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بودم حضرت فرمودند من دیشب عجایی دیدم عرض کردم یا رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) جان و اهل و اولاد ما فدای تو باد برای ما بیان بفرمائید چه دیدید؟ حضرت فرمودند: دیدم مردی از امت مرا که ملائکه عذاب او را محاصره کرده بودند در این حال نمازش آمد و مانع از عذابش شد» (۳). در روایتی طولانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) چنین فرمودند: «ای فرزندان آدم آتشی را که با دست خود برافروختهاید خاموش کنید پس برمیخیزند و وضو میگیرند بعد از آن گناهان و معاصیشان ساقط میشود آن هنگام که نماز میخوانند هر چه از زشتیها که در ما بین دو نماز مرتکب شده‌اند بخشوده میشود. مجدداً در ما بین دو نماز آتش میافروزند. همین که هنگام نماز ظهر فرا رسد منادی حق ندا دردهد که ای انسانها برخیزید و آتشی را که برای سوزاندن خویش برافروختهاید خاموش کنید پس برمیخیزند و وضو میگیرند و نماز به جا میآورند آنگاه هر چه که در ما بین دو نماز مرتکب شده بودند بخشوده میشود. و هرگاه وقت نماز عصر فرارسد چنین است که در نماز ظهر گذشت و با فرارسیدن وقت نماز مغرب واقامه آن معصیتهای قبل از مغرب او آمرزیده میشود پس میخوانند در حالیکه آمرزیده شده‌اند و چیزی از گناهان بر آنان نیست بعد از آن گروهی در راه خیر سیر میکنند و گروهی در راه شر» (۴). و خلاصه اینکه: «نماز بنده خدا در محشر تاجی است بر سر او. و موجب نورانیت صورتش، لباس برای بدن وی و ساتر و حایل بین او و آتش جهنم است» (۵). ۱ - مستدرک الوسائل، ج ۱ ص ۱۷۵. ۲ - جامع احادیث الشیعه، ج ۴ ص ۲۷. ۳ - مستدرک الوسائل، ج ۱ ص ۸۳. ۴ - بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۲۲۴. ۵ - بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۲۳۱.

۱۵ - نماز بازدارنده زشتیها

اینکه نماز آدمی را از فحشا و زشتیها دور می سازد تردیدی نیست چون که این صریح کلام الهی است اما نماز چقدر در این دوری مؤثر میباشد باید گفت که میزان دوری نماز گزار از زشتیها به اندازه درک او از نماز است نه به مقدار زیادی ظاهر آن. یعنی هر چه درک نماز گزار از نماز بیشتر باشد فاصله دوری او بیشتر است. چنانچه امام صادق (علیه السلام) فرموده‌اند: «آگاه باشید همانا نماز حاجز و حائلی است از طرف خداوند در روی زمین پس آن کسی که دوست دارد بداند که چقدر از منافع نمازش را درک کرده و بهره برده است دقت کند و بنگرد که اگر نمازش حاجز و حائل بین او و فواحش و منکرات است پس از منافع نماز به قدری که از گناه و فواحش دوری کرده درک نموده و استفاده کرده است. اگر کسی میخواهد بداند چه قدر مقام نزد خدا دارد نگاه کند ببیند خداوند متعال نزد او چه قدر مقام دارد و کسی که عملی را انجام داده پس به دقت به عملش بنگرد اگر آن عمل شایسته و نیکو و خالص بود پس او را ادامه دهد. و اگر عمل بدو زشتی بود دیگر تکرار نکند و از آن اعمال به شدت اجتناب کند. که اگر چنین کند به راستی که خداوند به زیاد کردن روزیش و برآوردن حاجتش سزاوارتر است. کسی که در خلوت مرتکب

گناهی میشود پسباید در خلوت حسنه و کار شایسته‌های نیز انجام دهد و چنانچه کسی در میان انظار گناه کرد پس باید آشکار کار نیکی را انجام دهد» (۱). ۱- بحار الانوار، ج ۷۸ ص ۱۹۹.

۱۶- عنایت الهی به نمازگزار

در نظام هستی مخلوقات طوری آفریده شده‌اند که در همه آنات لحظات زندگی محتاج به خالق خویشند و عنایات الهی همیشه بر مخلوقات خود ساری و جاری است و لیکن عنایت الهی بر دو قسم است که یک قسم آن عنایت عام است که همه بندگان اعم از مؤمن و کافر را شامل میشود و قسم دیگر عنایت خاص است که مختص گروه خاصی از بندگان است که آن گروه خاص کسانی هستند که اهل نمازند. انسانهای اهل نماز از رحمت رحیمیه و خاصه الهی برخوردارند و خداوند نظر ویژه به آنها دارد چنانچه در کلام وحی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) چنین روایت شد که: «إِذَا قَامَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ فِي صَلَاتِهِ نَظَرَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - إِلَيْهِ. «وقتی که بنده مؤمن به نماز میایستد خداوند سبحان به او نظر میکند» (۱). که این همان نظر و توجه خاص الهی را گویند. چون نظر عام خداوند هرگز از هیچ بندهای قطع نمیشود. و همچنین در روایت وارد شده است که خداوند فرشتگان خاصی را مأمور میسازد که در حق انسان نمازگزار دعا کنند و از خداوند طلب آمرزش برای او نمایند. پس توجهی که خداوند بر اهل نماز دارد آن توجه خاص را نسب به دیگر بندگان ندارد. چون که او نسبت به خدایش توجه خاص دارد. ۱- وسائل الشیعه، ج ۳ ص ۲۱.

۱۷- آثار نماز در عالم قبر

زمانی که حیات آدمی در این دنیا خاتمه یابد و صفحه زندگی مادی او بسته گردد وارد عالمی بسیار تنگ و تاریک میشود که نه نوری است و نه مونس، نه همدی و نه کمک کاری. او در آنجا تنهای تنهاست. اطراف او را تاریکی محض فراگرفته و وحشت قبر سراسر وجودش را پوشانده است. تمام خواستهای این است که کسی برای او چراغی روشن نماید و یا او را دلجویی داده تا مقداری از ترس و وحشتش کاسته گردد هیچ فریادری برای او نیست مگر اعمال نیکی که در دنیا انجام داده است و نماز یکی از بهترین دوستانی است که در آن لحظات حساس و وحشت انگیز به فریادش میرسد. رفیق تنهایی او شده و نوری در تاریکی قبرش ایجاد میکند. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: «أَنَّ الصَّلَاةَ تَأْتِي إِلَى الْمَيِّتِ فِي قَبْرِهِ بِصُورَةِ شَخْصٍ أَنُورُ اللَّوْنِ يُونِسَ فِي قَبْرِهِ وَيُدْفَعُ عَنْهُ أَهْوَالُ الْبَرْزَخِ». «همانا نماز بصورت انسانی سفید چهره وارد قبر میت شده و با او انس میگیرد و وحشتهای برزخ را از او برطرف می کند» (۱). همه موارد هفدهگانه‌ای که بیان شد نشانه اهمیت و آثار این فریضه الهی بود. باشد که همه ما آنچنان که شایسته است به اهمیت آن پی برده و آثار آن را در حیات دنیوی و اخروی لمس نمائیم. ۱- لثالی الاخبار، ج ۴ ص ۱.

فصل پنجم

عذاب تاریکین نماز

در این فصل به آینده‌ای که ترک کنندگان نماز را تهدید میکند مطالبی بیان خواهیم کرد. با سیر اجمالی و مطالعه در آیات و روایات، نکات بسیار تکان دهنده‌ای درباره عقاب و عذاب تاریکین نماز به چشم می خورد برخی از آنچه که در متون دینی ما رسیده را در این بخش تبیین نموده تا شاید اندازی باشد برای همه کسانی که در این امر سهل انگاری نموده و یا احیاناً از این فرمان الهی سرباز می زنند.

سختی دنیا و ترک نماز

به یاد خدا بودن و با ذکر و یاد او زندگی کردن موجب گشایش و آسایش حیات مادی است. تردیدی نیست که انسان همه امور زندگی را با تدبیر و اراده خود ادامه میدهد و هر چه عاقلانه تر بیندیشد زندگی بهتری خواهد داشت و هر چه از بکارگیری عقل و اندیشه در زندگی فاصله بگیرد معضلات و مشکلات او در زندگی بیشتر خواهد بود. و لیکن این نکته را نباید فراموش کرد که همان عقل است که دستور به تعبد و عبودیت به انسان میدهد به حدی که گفته می شود هر کس که عاقلتر است عابدتر است یعنی تکامل عقل در تعبد محض نسبت به پروردگار است. پس عاقل کسی است که عابد باشد و جاهل کسی است که از عبادت و ذکر خدا اعراض کند. به همین خاطر این گروه از افراد انسانی چون عقل خود را بکار نگرفته و از نعمت عقلانی بهره‌ای ندارند از یاد الهی غافلند و نتیجه این غفلت و رویگردانی از یاد خدا، قرار گرفتن در سختی‌ها و تنگنای زندگی است. وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى. «و کسی که از یاد من روی بگرداند معیشت و زندگی را بر او تنگ نموده و روز قیامت او را کور محشور میکنم» (۱). و علت کوری او در روز قیامت شاید بدین دلیل باشد که در دنیا چشم حقیقت بین نداشته که این همه حقایق الهی را در زمین ببیند و کسی که حقایق بارز و آشکار الهی را در طول عمر خود مشاهده نکند و اقرار به حقیقت ربوبی ننماید در واقع در همین دنیا نابیناست و کسی که در این دنیا نابینا باشد در قیامت نیز نابینا محشور میگردد. وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا. «و کسی که در این دنیا کور باشد پس او در آخرت کور است و گمراهتر» (۲). پس کسی که چشم خود را ببندد و حقایق هستی را مشاهده نکند به یاد جهان آفرین و خالق نظام هستی نیافتد و وقتی کسی به یاد خالق نباشد به انحراف و بیراهه میافتد و کسی که به بیراهه افتد دائماً در سختی است. در روایات وارده از معصومین (علیهم السلام) نابینایی و سختی و تنگنای زندگی به ضعف و کمبود مسائل روحی و معنوی تعبیر شده است. و گفته شد که کوری قلب بدترین کوری و نابینایی است (۳). دانشمندان امروزی هم معتقدند که بیشتر سختی‌های زندگی نشأت گرفته از ضعف روحی و وابستگی به امور مادی است. آنکس که امید و ایمان به خدا دارد و به حقیقت هستی دل بسته باشد از سختی‌ها و نگرانی‌ها در امان است، این نکته هم در زندگی فردی و هم در حیات اجتماعی صادق است. برخی گمان می کنند که تنگی زندگی در کمبود درآمدهای مادی است ولی این بینش از دیدگاه دین پذیرفته نبوده و با فرهنگ اسلامی هیچ سازگاری ندارد و عقل هم چنین دیدگاهی را تأیید نمیکند. به این دلیل که اگر نگرانی‌ها و سختی‌های زندگی با پول و تمکانات مادی قابل حل بود پس می بایست افراد متمول و سرمایه دار هیچ مشکلی در زندگی نداشته و سعادتمندترین افراد جامعه باشند در حالیکه مشکلات و سختی‌های آنها به مراتب بیشتر از دیگران است. با توجه به همین نکته است که قرآن علت اصلی اضطرابات و نگرانیها و مشکلات زندگی را در اعراض و رویگردانی از یاد خداوند یعنی ترک نماز و عبادات میداند. علامه طباطبائی صاحب تفسیر ارزشمند المیزان در تفسیر آیه ۱۲۴ سوره طه می فرمایند: «اگر خدای تعالی فرمود: کسی که از ذکر من اعراض کند معیشتی تنگ دارد برای این است که کسی که خدا را فراموش کند و با او قطع ارتباط نماید دیگر چیزی غیر دنیا نیماند که وی به آن دل ببندد و آن را مطلوب خود قرار دهد. در نتیجه همه کوششهای خود را منحصر در آن میکند و به اصلاح آن میپردازد و روز به روز آن را توسعه بیشتری میدهد و به تمتع آن سرگرم میگردد و این معیشت او را آرام نمیکند چه کم باشد و چه زیاد، چون هر چه بدست آورد به آن حد قانع نگشته و راضی نمیشود و دائماً چشم به زیاده‌تر از آن میدوزد بدون اینکه این حرص او به جایی منتهی گردد. پس چنین کسی دائماً در فقر و سختی بسر میرود و همیشه علاقمند به چیزی است که ندارد. در حالیکه اگر خدای خود را میشناخت و به یاد او بود این حالت را نداشت» (۴). پس برای ما مسلمانان جای هیچ تردیدی وجود ندارد که گشایش زندگی و سعادت و آرامش دنیا و آخرت در پرتو ایمان به خداوند و یاد او نهفته و همه تنگنای زندگی و ناهمواریهای آن از عدم بکارگیری عقل و دوری از تعالیم دین سرچشمه میگردد. و آرامترین زندگی در دنیا و نیز در آخرت نصیب مؤمنترین افراد و ناآرامترین آن برای غیر مؤمنین است. ۱- سوره مبارکه طه، آیه ۱۲۴. ۲- سوره مبارکه اسراء، آیه ۷۲. ۳- تفسیر نور الثقلین، ج ۳ ص ۱۹۶. ۴- المیزان، ج ۱۴

ضلالت و گمراهی نتیجه ضایع کردن نماز

آنان که در مقابل انبیای الهی ایستاده‌اند و از خود مقاومت نشان داده و به سخنان حکیمانه آنان توجه نکردند افرادی بودند که تابع هواهای نفسانی و امیال حیوانی خویش بودند یعنی خواهشهای نفسانی را بر خواسته‌های و حیانی انبیاء ترجیح دادند و تسلیم بت نفس خویش شدند. قرآن کریم از این گروه چنین یاد میکند که اینها اگر به یاد خدا بودند و هوای خود را خدای خود قرار نمیدادند و نماز و عبادات خود را ضایع نمی ساختند قطعاً به این گمراهی نمی افتادند که در مقابل خدا و رسولان الهی بایستند. این نکته در قرآن درس بسیار خوبی است که بدانیم هرگاه عده‌ای از مردم در هر زمانی در برابر تعالیم دین و دستورات الهی ایستاده و در مقابل آن موضع گرفته‌اند این گمراهی و ضلالت نتیجه غفلت از یاد خداوند و تضییع عبادت است. چون ممکن نیست که کسی یا گروهی به یاد خدا باشند و عبادت و نماز خود را داشته باشند و در عین حال با انبیای الهی مخالفت ورزند. هرگز این دو امر قابل جمع نیست که هم نماز را داشته باشند و هم با پیامبران مخالفت ورزند چون اولین و مهمترین ره آورد انبیای الهی نماز بوده است. این یک اصل و قاعده کلی است که هدایت یافتگان در طول تاریخ، سجده کنندگان و نمازگزاران و عبادت پیشگان و گمراهان و ضالین، هوا پرستان و غافلان از یاد خدا و تارکین نماز بوده‌اند. چنان ارتباط محکم و پیوند عمیق میان گمراهی و ضلالت با ترک و تضییع نماز برقرار است که خداوند در قرآن کریم چنین می فرماید: *اولئك الذين انعم الله عليهم من النبين من ذرية آدم وممن حملنا مع نوح ومن ذرية ابراهيم واسرائيل وممن هدينا واجتبينا اذا تلى عليهم آيات الرحمن خروا سُجداً وَبُكياً فَخَلَفَ مِنْ بَعدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَاً*. «آنها پیامبرانی بودند که خداوند مشمول نعمتشان قرار داده بود از فرزندان آدم و از کسانی که با نوح بر کشتی سوار کردیم و از دودمان ابراهیم و یعقوب، از آنها که هدایت کردیم و برگزیدیم آنها کسانی بودند که وقتی آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده میشد به خاک میافتادند و سجده میکردند در حالیکه گریان بودند. اما بعد از آنان فرزندان ناشایسته‌های روی کار آمدند که نماز را ضایع کردند و پیروی از شهوات نمودند و به زودی مجازات گمراهی خود را خواهند دید» (۱). اینکه چرا خداوند از میان تمام عبادات روی نماز تأکید فرموده است شاید به این جهت باشد که نماز مانع اصلی انسان از گناهان است و وقتی که این مانع برداشته شود و سد شکسته گردد گمراهی و غوطه ورشدن در شهوات نتیجه قطعی آن است یعنی همانطور پیامبران ارتقا مقام خود را از یاد خدا شروع کردند و با یاد خدا به خاک میافتادند و سجده میکردند این گروه نیز سقوط و انحرافشان از فراموش کردن یاد خدا شروع شد» (۲). پس توجه به شهوات و پیروی از آن وقتی که جای نماز و عبادت و یاد خدا را بگیرد جز گمراهی و ضلالت هیچ نتیجه و ثمره دیگری نخواهد داشت. بنابر این با این عمل نه فرد از گمراهی در امان قرار میگیرد و نه جامعه. ۱ - سوره مبارکه مریم، آیه ۵۸ - ۵۹. ۲ - تفسیر نمونه، ج ۱۳ ص ۱۰۲ (چاپ دوم).

سختترین عذاب دوزخ برای بینمازان

در مورد اول گفته شد که تارکین نماز، سختترین شرایط زندگی را در دنیا دارند و هیچ راحتی و گشایشی برای آنها در حیات و زندگی مادی نیست. و چون خدا را از یاد برده‌اند در نتیجه خدا هم دست لطف و رحمت خویش را از سرشان کوتاه و آنان را در تنگنای زندگی رها ساخته است. به هر سمتی که روی می‌آورند درهای رحمت الهی را به سوی خود بسته می‌بینند و در حقیقت در تمام عمر خویش تا زمانی که به درگاه الهی توبه نکنند و به سوی او باز نگردند در لجزار زندگی حیوانی و مادی خویش غرقند و دائماً در فشار روحی بسر میبرند. این عذاب و عقاب قبل از مرگشان است که در این دنیا خداوند نصیبتان کرده است و اما بعد از

حیات مادی و مرگشان، عذاب سختی آنها را تهدید می کند. بعد از مرگ عذابی که برای این گروه در پیش است قطعاً قابل مقایسه با عذاب دنیوی نیست. از آیات و روایات چنین بر می آید که سختترین عذاب دوزخ برای تارکین نماز است. قرآن مناظره بهشتیان با مجرمان را چنین بیان میفرماید که: «یتسائلون عن المجرمین ما سئلکم فی سقر قالوا لم نک من المصلّین». «اهل بهشت سؤال میکنند از مجرمان که چه چیز شما را به دوزخ فرستاد؟ میگویند ما از نمازگزاران نبودیم» (۱). و یا در آیه دیگر خداوند میفرماید: «انّ الذین یتکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنّم داخرین». «آنان که از عبادت کردن به خداوند تکبر میورزند هر چه زودتر ذلیلانه به جهنّم فرو خواهند رفت» (۲). پس قعر جهنّم جای کسانی است که از نماز سر باز میزنند و در برابر عظمت پروردگارشان استکبار می ورزند چنین افرادی قبل از مرگ، نامشان در لیست اهل جهنّم ثبت است. چنانچه رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا کُتِبَ اَسْمُهُ عَلٰی بَابِ النَّارِ مَمَّنْ یَدْخُلُهَا». «هر که عمداً نمازش را ترک کند بر در جهنّم نامش جزء دوزخیان نوشته شده از کسانی که داخل آن می شوند» (۳). هرگز از خاطر محو نمیشود زمانی که آن استاد بزرگوار در تفسیر سوره واقعه که درباره اوصاف اهل بهشت و جهنّم سخن میگوید آن داستان زیبا را از خودش نقل کردهاند. به نظر میرسد که بیان آن برای خوانندگان خصوصاً جوانان مفید و مؤثر باشد. فرمودند که من مدتی بود که از خدا حاجتی را طلب و درخواست نمودم و آن خواستهام این بود که در عالم رؤیا بهشت و دوزخ را به من نشان دهد و من قبل از مردن معرفتی نسبت به آن پیدا کنم. طوری نباشد که قبل از رؤیت بمیرم. مدّتی دعای مخصوص در مفاتیح را میخواندم تا اینکه بعد از ریاضتهایی شبی خواب دیدم که من مردهام، خانواده و اطرافیان جمع شده مرا غسل و کفن نموده وارد قبرستان کردند. نماز میت را خوانده مرا وارد قبر نمودند (همه اینها در حالتی است که روح بر جسم من مسلط است). بعد از اینکه تشیع کنندگان رفتند نوری از بالای سرم ظاهر شد که من به همراه این نور به راه افتادم. (یوم تری المؤمنین والمؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم وبایمانهم بُشْرِیکم الیوم جنّات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ذلک هو الفوز العظیم). «روزی را میبینی که مردان و زنان با ایمان که نورشان پیشرو و در سمت راست آنان به سرعت حرکت میکند (و به آنان میگویند) بشارت با دبر شما امروز به باغهایی از بهشت که نهراها زیر درختانش جاری است جاودانه در آن خواهید ماند و این پیروزی بزرگی است». (آیه ۱۲ سوره حدید). وارد باغ وسیعی شدم که بسیار سرسبز و زیبا بود طوری که من در دنیا باغی به آن زیبایی ندیده بودم مقداری به جلو رفتم دیدم عدهای بر سر سفرهای رنگین نشستهایند وقتی مرا دیدند به احترام بلند شده و مرا دعوت به پذیرائی نمودند مقداری از آن میوههای لذیذ را خوردم بعد بلند شدم که قدمی بزنم. در حال قدم زدن در این باغ بودم که دفعه در منطقه تاریکی افتادم دیدم سنگهای ریزی همانند پارههای آتش از بالای سرمان فرود میآید به صورتی که هیچ کس از آسیب آن در امان نیست فریاد و شیون زیادی به گوش میرسید من بخاطر اینکه از این حادثه سالم بمانم دست به قنوت برداشته و شروع به دعا و نیایش نمودم در این حالت هیچ یک از این سنگها به من اصابت نمی کند در حالیکه ناله و شیون آن افراد همانگونه ادامه دارد به آنها گفتم بلند شوید برای نماز و دست به دعا بردارید تا سنگها به شما اصابت نکنند آنها در جواب گفتند که ما اهل نماز نبودیم و قدرت ایستادن نماز را نداریم. اینجا بود که از خواب بیدار شدم فهمیدم که آن باغ زیبا و وسیع بهشت بود و این هم جهنّم. آری آنان که در این دنیا تارک نماز باشند توانایی و قدرت نیایش و نماز در آخرت از آنان سلب میگردد و آنها که اهل نماز باشند میتوانند دست به دعا برداشته با خدای خود راز و نیاز نمایند و از نماز شفاعت طلب کنند باشد که انشاء الله همه ما با اقامه نماز در دنیا از عذاب دنیوی و اخروی نجات یافته و نماز را بهترین توشه برای آخرت خود قرارداداده و بعنوان بهترین شفاعت کننده در عالم آخرت از آن بهره گرفته و استفاده نمائیم زمانی که هیچ عملی جز عبادات و طاعات به فریاد آدمی نمیرسد. ۱- سوره مدثر، آیه ۴۰-۴۳. ۲- سوره مبارکه غافر، آیه ۶۰. ۳- کنز العمال، ج ۷ ص ۱۹۰۹۰.

قبلاً به این نکته اشاره شد که از آیات و روایات استفاده می شود که نماز به معنای تمام دین است و نماز یعنی همه دین ، اگر چنین باشد که نماز به معنای تمام دین باشد در واقع ترک نماز به معنای ترک دین است . یعنی کسی که نمازش را ترک نماید دین خود را از دست داده است . این سخن صریح و روشن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) است که فرمودند : الصلاة عماد الدین فَمَنْ ترک صلاته متعمداً فقد هدم دینه . «نماز پایه دین است پس کسی که نمازش را عمداً ترک نماید دینش را منهدم کرده است» (۱) . در ادامه همین روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) میفرمایند : وَمَنْ ترک اوقاتھا یدخل الویل والویل واد فی جهنم کما قال الله تعالی ویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون . «و کسی که اوقات نماز را ترک کند داخل در ویل میشود و ویل سرزمینی است در جهنم چنان که خداوند فرمود : ویل جای نماز گزاران است آن نماز گزارانی که در نماز خود سهو کننده و غافلند» (۲) . پس تارکین نماز منهدم کنندگان دینند و آنان که نماز را به وقت آن اقامه نمیکند و سبک میشمارند مستحق وادی جهنمند . و از امام صادق (علیه السلام) روایت است که فرمودند : «مردی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) آمد و عرض کرد یا رسول الله مرا نصیحتی بفرمائید حضرت فرمود : نماز را عمداً رها مکن کسی که نماز را عمداً ترک کند ملت اسلام از او بیزار است» . (۳) . وقتی که انسان با ترک نماز دین خود را از دست دهد قطعاً اعمال نیک او هم نزد خداوند پذیرفته نیست و تمامی اعمال خیری که انجام دهد باطل خواهد بود . چنانچه در روایت وارد شده که : «هر کس نمازش را بدون عذر ترک نماید عمل او باطل است» (۴) . بنابر این آنان که در دنیا اهل نماز نبوده ولی اعمال خیر انجام میدهند نباید در آخرت توقع ثواب و پاداش داشته باشند چون اینان با ترک نماز هم دین خود را از دست داده اند و هم آخرت و پاداش اخروی را . گناه کسی که به بی نماز کمک کند همه مطالبی که تا بحال مطرح شد درباره افرادی بود که خود اهل نماز نبوده و یا بدان اهمیت نمیدادند اما جای این سؤال وجود دارد که پرسش شود نحوه برخورد و رفتار با آنان باید چگونه باشد ؟ آیا می توان با آنان پیمان دوستی و رفاقت ایجاد کرد و در مواقع مشکلات به آنها کمک رساند ؟ ارتباط با افراد بی نماز در اسلام چه حکمی دارد ؟ در جواب و پاسخ به این سؤال باید گفت که اگر ارتباط مؤمنین با این گروه موجب اصلاح عقاید و تغییر رفتارشان گردد بنحوی که برای انجام تعالیم دین تمایل از خود نشان دهند امر پسندیده و خوبی است و یا اگر احتمال در آگاهی آنان به جنبه عملی دین برود باز تأکید بر ارتباط با آنان شده است چون بسیاری از آنان که به اعمال عبادی دین اهمیت نمیدهند بخاطر سستی و تبلی و یا عدم معرفت و آگاهی لازم است بنابر این به تدریج می توان آنها را به نماز خواندن متوجه ساخت و اهل نمازشان نمود . ولی اگر چنانچه هیچ احتمالی در رویگردانی آنان به امور دینی وجود نداشته باشد و در حقیقت نوعی عناد و دشمنی در روحیهشان وجود داشته باشد و ارتباط و دوستی با آنان به هیچ وجه در انعطاف روحیشان تأثیری نداشته باشد نه تنها از ارتباط با آنها بلکه از هر نوع کمک مادی و مالی نسبت به ایشان شدیداً نهی شده است . آنچه از سیره عملی معصومین (علیهم السلام) بدست میآید همین است و در موارد مقتضی و جاهای مناسب با قول و عمل این سنت را تبلیغ و ترویج می نمودند . رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) که خود الگوی آداب و اخلاق اسلامی بوده و کثیری از انسانهای مشرک را با خلق و خوی الهی خود به دین دعوت کرده اند در لحنی بسیار شدید چنین می فرمایند : مَنْ أَعَانَ علی تارک الصلاة بلقمة او کسوة فکانما قتل سبعین نبیاً أوّلهم آدم و آخرهم محمّد . «کسی که به تارک نماز با دادن طعامی یا لباسی کمک رساند مثل این است که هفتاد پیغمبر را کشته و به قتل رسانده که اوّل آنها حضرت آدم و آخر ایشان حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله وسلم) است» (۵) . ۱ - جامع الاخبار ، ص ۷۱ . ۲ - جامع الاخبار ، ص ۷۱ - وسائل الشیعه ، ج ۳ ص ۲۹ . ۴ - جامع الاخبار ، ص ۷۱ . ۵ - جامع الاخبار ، ص ۷۱ .

در میان مسلمانان، هر کس که از خانواده‌های مسلمان متولد گردد و به بلوغ برسد و بعد از تکلیف ولو به هیچ یک از اعمال عبادی تن ندهد او را مسلمان خوانند چنانچه در سایر ادیان الهی چنین است و لیکن حقیقت امر، چیز دیگری است چون در واقع به چنین افرادی که به هیچ یک از دستورات و تعالیم دینی مقید و پایبند نیستند حقیقت مسلمانان صادق نیست و رکن اصلی دین، جنبه عملی آن است. و آنکه بعنوان مسلمان در میان مسلمین شناخته شده است ولی به حداقل دستورات اسلام عمل نمیکند هر چند فقهاء از دیدگاه فقهی احکام فقه را بر او مترتب میدانند و لیکن در حقیقت شرع و دیدگاه کلامی، او با سایر کفار فرق چندانی ندارد. و برخورد با او همانند برخورد با سایر کفار و اهل کتاب است. چنانچه از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت شده که فرمودند: مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ لَا يَرْجُو ثَوَابَهَا وَلَا يَخَافُ عِقَابَهَا فَلَا أُبَالِي أَنْ يَمُوتَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا أَوْ مَجُوسِيًّا. «کسی که نمازش را ترک کند امید به ثوابش نمیباشد و از عذاب و عقاب آن ترسناک نیست. پس باکی نیست که یهودی بمیرد یا نصرانی یا مجوسی» (۱). و حتی بالاتر از چنین لحن تنیدی، در حدیث دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) وارد شده است که بر این گروه، احکام ظاهری اسلام جاری نمی شود و آن حرمت و احترامی که بر جنازه مسلمان فرض و لازم است بر جسد و مرده بینماز لازم نمیباشد و گویا همه حرمت و اکرام بر انسان مسلم، از نمازش نشأت گرفته است و وقتی نماز از او ترک گردد همه تعظیم و اکرامها بر شخصیت او در حال حیات و بر جنازه‌اش بعد از مرگ رخت بر میندد. آن کلام گوهر بار پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) چنین است: مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَذَا مَاتَ لَا يَغْسَلُ وَلَا يَكْفَنُ وَلَا يَدْفَنُ فِي قُبُورِ الْمُسْلِمِينَ. «کسی که سه روز نمازش را ترک کند هرگاه بمیرد غسل و کفن نمیشود و در قبرستان مسلمین دفن نمی گردد» (۲). یعنی نوع برخورد با بدن مرده فرد بی نماز همانند برخورد با حیوانات مردار است. چگونه مردار حرمتی ندارد جسم بی جان مسلمان بینماز هم چنین است. چنانچه گفته شد هر چند فقهاء احکام فقهی را برای این دسته از مسلمانان جاری می دانند و ظاهراً فرقی بین او و اهل نماز نمی گذارند و لیکن این امر موجب نمیشود که او از عذاب آخرت نجات یابد. افراد بینماز باید منتظر شدیدترین عذاب در عالم پس از مرگ بوده باشند چنانچه در برخی روایات وارد شده که عذاب این گروه از حین مرگ و جان دادن آغاز میگردد و شدت سختی و مشقت جان کندن برای این گروه بالاتر و برتر از همه انسانهاست. یعنی با سختترین حالت جان می دهند. و امید بستن ایشان به اینکه در قبرستان مسلمین دفن خواهند شد و با احترام دفن و کفن می کردند دردی را دوا نکرده و چیزی از عذابشان را کاسته نخواهد نمود. دلیل این نکته هم این است که بین اعمال او و اعمال کفار و مشرکین تمایزی نیست و شاید بنابر همین دلیل باشد که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: لَيْسَ بَيْنَ الْعَبْدِ وَالْمُشْرِكِ إِلَّا تَرْكُ الصَّلَاةِ فَإِذَا تَرَكَهَا فَقَدْ أَشْرَكَ. «میان بنده و شرک جز ترک نماز فاصله نیست و چون نماز را ترک کند مشرک است» (۳). ۱ - جامع الاخبار، ص ۲۰۷۱ - جامع الاخبار، ص ۳۰۷۱ - نهج الفصاحة، ص ۵۰۶.

لعن و نفرین الهی بر تارکین نماز

آنانکه از روی علم و آگاهی به فضایل نماز و این امر قدسی الهی آن را نادیده می گیرند و اعتنا و توجهی به آن ندارند در اخبار و روایات از جانب پیشوایان دین مورد بیشترین و شدیدترین حمله و هجمه قرار گرفته‌اند تا آنجا که در کتب روائی و جوامع حدیثی تحقیق شده است هیچ گروهی همانند افراد بینماز مورد عتاب قرار نگرفته اند و شاید برای هیچ دستهای تا این حد، روایت و حدیث از معصومین (علیهم السلام) نقل نشده باشد. یعنی این گروه هم از جهت کمی و هم از جهت کیفی سخت مورد تهدید قرار گرفته اند. و چنان این مسأله از نظر معصومین (علیهم السلام) حائز اهمیت بوده که گاهی انسان متحیر می گردد که چه اسراری در نماز نهفته است که این همه مورد توجه قرار گرفته است. برخی از تعبیر پیشوایان دین چنان تند است که هیچ راه توجیهی را برای ترک آن باقی نمی گذارد. بعنوان مثال در بیانات گوهر بار امیر بیان علی (علیه السلام) موارد بسیاری به چشم می خورد که او با کرامت

و بزرگواری و لطافت و روح بلندی که داشته اند در حق دشمنان سرسخت خود دعا کرده و از خدا می خواهند که آنان را مورد عفو و بخشش قرار دهد ولی با همه این اوصاف وقتی می خواهد در باره افراد بی نماز سخن بگوید میفرماید: **اللهم العن من ترک الصلاة متعمداً**. «خدایا لعن کن کسی که عمداً نمازش را ترک می کند» (۱). و مشابه همین بیان را در گفتار و بیانات سایر معصومین (علیهم السلام) مشاهده میشود. مقام نبوی (صلی الله علیه و آله وسلم) در کلام عرشی چنین فرموده‌اند: **تارك الصلاة ملعون في التوراة ملعون في الانجيل ملعون في الزبور ، ملعون في القرآن ملعون في لسان جبرئيل ملعون في لسان ميكائيل ملعون في لسان اسرافيل ملعون في لسان محمد**. «ترک کننده نماز در تورات و انجیل و زبور و قرآن مورد لعن و نفرین قرار گرفته و به زبان (فرشتگان) جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) مورد لعنت قرار گرفته است» (۲). بسیار روشن است که چه عواقب وحشتناکی این گروه را تهدید می کند. گروهی که معصومین و پیشوایان دین از خداوند درخواست لعن نمایند. پس بیائیم در این امر الهی اهتمام ورزیم و دیگران را به اهمیت آن آشنا ساخته و این همه تهدیدات را جدی بگیریم برای اینکه خواسته و دعای معصوم (علیه السلام) نزد بارگاه الهی مستجاب است چه در جهات مثبت باشد که اصطلاحاً آن را دعا و چه در جنبه‌های منفی باشد که آن را نفرین نامند. ۱- جامع احادیث الشیعه، ج ۴ ص ۷۶. ۲- انوار الهدایه، ص ۱۹۷. تفاوت سایر گناهکاران با بی نماز توجه به این نکته ضروری است که بدانیم چه فرقی میان افراد بی نماز با سایر گناهکاران وجود دارد. اگر بخواهیم انسانهای معصیت کار را در کنار هم قرار دهیم فرد تارک الصلاة و بینماز در کجا قرار می گیرد؟ هر چند که از مطالب گذشته تا حدودی پاسخ این مسأله را می توان فهمید ولی طرح عنوان جداگانه‌های برای آن بخاطر بیان روایاتی است که در خصوص این مورد وارد شده است. عبید بن زراره از صحابه نزدیک امام صادق (علیه السلام) حدیث می کند که: «روزی از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم که گناهان و معاصی کبیره کدامند؟ حضرت (علیه السلام) در پاسخ فرمودند گناهان کبیره (بزرگ) در نوشتار علی (علیه السلام) هفت چیز است: کفر به خداوند، کشتن انسان (قتل نفس)، عاق والدین (مورد لعن و نفرین پدر و مادر واقع شدن) ربا خواری، خوردن مال یتیم، فرار از جنگ و جهاد در راه خدا، برگشت به جاهلیت و ارتجاع. عبید بن زراره گوید از امام سؤال کردم که آیا یک درهم از مال یتیم خوردن گناهش بیشتر است یا ترک نماز؟ امام (علیه السلام) فرمودند: ترک نماز. عرض کردم: شما ترک نماز را از گناهان کبیره به حساب نیاوردید حضرت فرمود: اولین گناه کبیره چه بود؟ عرض کردم: کفر به خداوند. فرمودند شکی نیست کسی که بدون علت نماز را ترک کند کافر است» (۱). روایاتی که بینماز را کافر و مشرک قلمداد کرده‌اند بسیارند که ما از باب نمونه به برخی اشاره نموده و به بعضی دیگر اشاره می کنیم. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: «فاصله بین کفر و ایمان ترک نماز است» (۲). و نیز فرمودند: «تارک نماز مشرک است» (۳). و در حدیث دیگر می فرمایند: «نشان خشونت و کفر و نفاق آن است که کسی منادی خدا را بشنود که به نماز ندا میدهد و او را به رستگاری می خواند ولی وی دعوت الهی را اجابت نکند» (۴). از همه این بیانات فهمیده می شود که گناه بی نماز از گناه همه افراد بیشتر است و او را با سایر معصیت کاران هیچ قیاسی نیست چون هرگز به افرادی که گناهان دیگر انجام میدهند کافر و مشرک و منافق اطلاق نشده است مثلاً در روایات به افراد زناکار، قمار باز و شارب خمر انذار شدیدی شده است و لیکن تعبیر کافر و مشرک درباره اینها نیامده و یا اگر آمده باشد بسیار نادر و قلیل است. پس گناه ترک نماز از همه گناهان بیشتر است و تارک نماز از همه انسانها پستتر و آینده او بسیار تاریکتر و وحشتناکتر از دیگران است. ۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۲۵۴. ۲- میزان الحکمه، ج ۵ ص ۴۰۳. ۳- نهج الفصاحه، ص ۵۰۶. ۴- نهج الفصاحه، ص ۲۷۹.

پستتر بودن بی نماز از برخی حیوانات

آنچه از مطالعه در متون دینی (قرآن و روایات) فهمیده می شود این است که همه موجودات حتی حیوانات و نباتات و جمادات با

هدایت تکوینی که دارند خدا را تسبیح و تحمید میکنند . چنانچه خداوند فرمودند : وَأَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ . و نیست هیچ موجودی مگر اینکه تسبیح و حمد او میگوید ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید» (۱) . یعنی هر موجودی به نوعی به حمد و ثنای خدا مشغول است و نحوه ستایش بر پروردگارشان بصورت مجاز نیست بلکه تسبیح آنان واقعی و حقیقی است ولی ما انسانها معرفت چندانی بدان نداریم با توجه به اینکه اصل ستایش آنان برای ما اصلی مسلم و پذیرفته شدهای است . چنانچه در آیات و روایات متعدد به آن تصریح شده است . و مرحوم علامه طباطبائی (رحمه الله) در ذیل آیه فوق از امام باقر (علیه السلام) روایت میکنند که : امام باقر (علیه السلام) صدای گنجشکانی را شنید فرمود : میدانید اینها چه میگویند ابو حمزه ثمالی که از صحابه نزدیک امام بود گوید به امام عرض کردم خیر نمی دانیم . امام فرمود : یَسْبِحُن رَبَّهُنَّ - عَزَّ وَجَلَّ - وَیَسْتَلْن قُوْتَ یَوْمَهُنَّ . «آنها تسبیح خدا و پروردگارشان را می گویند و روزی خود را از او می خواهند» (۲) . وقتی که همه موجودات خدا را ستایش کنند و ربّ خویش را تسبیح نمایند انسان که اشرف مخلوقات است باید بهتر و بیشتر خدای خویش را مورد پرستش قرار دهد و در غیر اینصورت که انسان از ستایش و حمد پروردگارش سرباز زند و نماز که بهترین الگو و نشانه حمد الهی است را ترک نماید از آن حیث که حیوانات مشغول عبادتند و او از عبادت روی برگرداند قطعاً حیوانات را بر او امتیاز است و او از حیوانات پستتر خواهد بود . اینکه در متون دینی وارد شده اگر آدمی به جهت انسانی خویش سوق داده شود از فرشتگان برتر خواهد بود ولی هرگاه به جنبه حیوانی جهت داده شود از هر حیوانی پستتر ، سرّش در عبودیت و بندگی و ستایش حق است که الگوی کامل آن در نماز نهفته است . یعنی اگر اهل عبودیت و بندگی (اهل نماز) باشد به مقامی میرسد که مسجود ملائکه قرار میگیرد ولی اگر از عبادت غافل گردد حیوانات بر او سبقت می گیرند . پس آدمی اگر اهل بندگی باشد مصداق آیه ولقد کرّمنا بنی آدم وحملناهم فی البرّ والبحر . «و بتحقیق کرامت بخشیدیم فرزندان آدم را و آنها را در خشکی و دریا حمل کردیم» (۳) . قرار میگیرد ولی اگر از وصف عبودیت فاصله بگیرد مصداق آیه ولقد ذرّنا لجهنّم کثیراً من الجنّ والانس لهم قلوبٌ لا یفقهون بها وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا یَبْصُرُونَ بها وَلَهُمْ اِذَانٌ لَا یَسْمَعُونَ بها اولئک کالانعام بل هم اضلّ اولئک هم الغافلون . «بتحقیق ما بسیاری آدمیان و اجنه را برای جهنم آفریدیم آنان که دارای قلوب هستند ولی بواسطه آن درک نمی کنند . دارای چشمهایی می باشند که نمی بینند و گوشهایی که نمیشنوند ایشان همانند چارپایانند بلکه گمراهتر از چارپایان ، آنان افراد بی خبر و غافلی می باشند» (۴) . قرار خواهد گرفت . پس اگر قبلاً روایاتی را بیان کردیم که معیار ایمان و کفر و توحید و شرک را نماز دانستهاند از تحلیل و بررسی آیات مزبور این نکته بدست می آید که معیار و ملاک مقام انسان و حیوان و فاصله بین انسانیت و حیوانیت نماز است . رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در سخنی بسیار زیبا همین مطلب را چنین تشریح فرموده اند : یقول الکلّب الحمد لله الذی خلقنی کلباً ولم یخلّقنی خنزیراً . ویقول الخنزیر الحمد لله الذی خلقنی خنزیراً ولم یخلّقنی کافراً . ویقول الکافر الحمد لله الذی خلقنی کافراً ولم یجعلنی منافقاً . والمنافق یقول الحمد لله الذی خلقنی منافقاً ولم یخلّقنی تارک الصلاة . «سگ می گوید خدا را شکر می کنم که مرا سگ آفرید و خوک خلق نکرد و خوک گوید خدا را سپاس می گویم که مرا خوک خلق کرد و کافر نیافرید و کافر می گوید خدای را ستایش می کنم که مرا کافر خلق کرد و منافق قرار نداد و انسان منافق میگوید خدای را سپاس می گویم که مرا منافق خلق کرد و بی نماز نیافرید» (۵) .

۱ - سوره مبارکه اسراء ، آیه ۴۴ . ۲ - تفسیر المیزان ، ج ۱۳ ص ۱۱۹ . ۳ - سوره مبارکه اسراء ، آیه ۷۰ . ۴ - سوره مبارکه اعراف ، آیه ۱۷۹ . ۵ - جامع الاخبار ، ص ۷۱ حدیث آخر .

تفسیر حدیث پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره بی نماز

تفسیر حدیث پیامبر

اینکه مقصود پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از این روایت چه بوده و چگونه این کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) قابل توجیه می باشد نیاز به توضیح و تفسیر دارد که بصورت خلاصه بیان می شود. تقدم هر کدام از این فرازهای حدیث بسیار حساب شده و دقیق بیان شده است یعنی تقدم سگ بر خوک و خوک بر کافر و کافر بر منافق و منافق بر تارک الصلاه بخاطر برتری و امتیازی است که هر کدام بر دیگری دارد. یعنی ترتیب هر کدام به جهت امتیازاتشان می باشد والا رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) می توانستند این ترتیب را رعایت نفرمایند. اینکه سگ می گوید خدا را شاکرم که مرا خوک خلق نکرده است و یا خوک با زبان حیوانی خویش می گوید اینکه خدا مرا کافر نیافریده است او را شاکرم و کافر چون منافق نشده خدا را سپاس می گوید و نیز منافق به نفاق خود راضی شده که بی نماز نباشد هر چند که بی نماز واقعی است نه ظاهری. باید سری در این جملات نهفته باشد که ما به برخی از آن اسرار اشاره می کنیم.

۱- برتری سگ بر خوک

تحقیقات علمی اندیشمندان و دانشمندان زیست شناسی نشان می دهد که سگ را بر خوک امتیازی است و در سگ خصوصیات و ویژگی هایی است که در کمتر حیوانی وجود دارد و از آن طرف برای خوک صفات پستی است که در کمتر حیوانی بچشم می خورد. گفته می شود که سگها دارای نژادهای مختلفی می باشند بهترین نوع آن، سگ شکاری است. برخی از سگها اگر در خانه ای راحت نباشند ممکن است خانواده دیگری برای خود انتخاب کنند یا خود را بهتر بسازند که مورد توجه بیشتر قرار گیرند. هرگز یک سگ به سگ دیگر یا توله سگ حمله نمی کند (۱). کمال الدین دمیری در کتاب حیات الحیوان در باب اوصاف سگ ضمن تعریف و تمجید از امانتداری و برخی صفات پسندیده اش چنین میگوید: «کلب (سگ) حیوان معروفی است و چه بسا به مرد کلب و به زن کلبه گفته شد که جمع آن کلاب است و کلاب اسم مردی از اجداد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است. سگ حیوان بسیار وفادار و زحمتکشی است و درندگی از او بدور می باشد چون اگر وحشیگری و درنده خوئی در او وجود داشت با انسانها انس و الفت نمی گرفت. این حیوان هوشیارترین و بیدارترین موجود است در وقت نیاز به خواب و خستگی و غالباً روز هنگامی که انسان نیاز به حفظ و حراست او ندارد میخوابد. گرسنه میشود ولی نمیخورد و تشنه می شود ولی آب نمی نوشد یعنی تحمل گرسنگی و تشنگی را دارد» (۲). پس وصف وفاداری، امانتداری، سخت کوشی، بیداری در وقت خواب، تحمل در مقابل گرسنگی و تشنگی از اوصاف پسندیده و نیکوئی میباشند که این صفات نه تنها در میان حیوانات دیگر مشاهده نمی شود بلکه در میان بسیاری از انسانها هم به چشم نمیخورند. پس باید برخی از خصائص و ویژگی های انسانی را که در میان روابط اجتماعی ناپیداست در میان سگها جستجو نمود. بسیار زیبا فرموده اند آن استاد فرزانه و بزرگوار که: اگر فردی امانتدار خوبی بود تازه یک سگ تعلیم دیده خوبی شده است پس برای انسان جای افتخار نیست که یک امانتدار خوبی شده است چون مقام او بسی بالاتر و برتر از این است. بنابر این جا دارد که سگ حمد و شکر الهی را بجا آورد که خداوند او را سگ آفرید نه موجود دیگر، و اما اینکه چرا خدا را شکر نمود که خوک خلق نشد سرش این است که در خوک بر خلاف اوصافی که برای سگ بیان شد، صفات زشت و رذیلهای وجود دارد که برخی از این صفات در کتابهای مربوطه مذکور است. پلیدی و زشتی این حیوان در میان سایر حیوانات بیش از همه است و فریبکاری و دغلبازی او را بالاتر از روباه دانسته اند. در حیات الحیوان دمیری چنین آمده است: «خوک بر دو قسم است. خوک آبی (بحری) و خوک خشکی، خوک غیر دریایی (خشکی) قابل تربیت نمیشد. مارها را میخورد در حالیکه سم مار در او تأثیر نمی گذارد و این حیوان نیرنگ بازتر از روباه می باشد» (۳). رعایت برخی از مسائل جنسی که در حیوانات یک امر غریزی است در این حیوان کمتر به چشم میخورد و به همین خاطر خوک به بی بند و باری جنسی مشهور است. در گذشته وقتی کسی را می خواستند نسبت زنا زاده دهند به خوک نسبت می دادند. و به همین خاطر برخی از اهل تفسیر

گفته اند که : زمانی که یهودیها در مقابل حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) قرار می گرفتند چون حضرت عیسی پدر نداشت و بدون پدر از حضرت مریم (علیه السلام) متولد گردید او را قذف می نمودند یعنی نسبت زشت و ناروا می دادند که حضرت (علیه السلام) آنان را نفرین کرد و با نفرین حضرت عیسی (علیه السلام) آنان به صورت خوک درآمدند . که بعداً یهودیها تصمیم به قتل او گرفتند . در عجایب المخلوقات چنین آمده است که : «خوک حیوان بسیار خشمگین و پر هیجانی است که دشمنی سرسختی با جنس ماده دارد خشم و عصبانیت او بیش از حیوانات دیگر است علامت خشم او بالا بردن سر و تغییر صدای او می باشد» (۴) . بخاطر نجاست و پلیدی زیاد این حیوان همه فقهای شیعه و سنی بر حرمت گوشتش اتفاق و اجماع دارند . و همه گفته اند که خوردن گوشت خوک حرام و نجس است . قُرطبی در تفسیرش در سوره بقره به این نکته اشاره فرمودند و نیز گفته شد که حال این حیوان بدتر از سگ می باشد چون هیچ گونه بهره برداری از او جایز نیست بر خلاف سگ که میتوان از او استفاده های زیادی نمود . در کشتن خوک برخی گفته اند مستحب است ولی برخی دیگر کشتن خوک را واجب دانسته اند و آنقدر پلیدی و نجاستش زیاد است که اگر کسی دستش به این حیوان برسد باید هفت بار بشوید» (۵) . شاید به خاطر همین پلیدی اش باشد که در اسلام این همه تأکید بر منع و حرمت خوردن گوشت خوک شده است . ۱ - قرآن و طبیعت ، شماره ۱۰ ص ۵ - ۲ - حیات الحیوان الکبری ، ج ۲ ص ۲۷۸ - ۳ - حیات الحیوان ، ج ۱ ص ۳۰۳ - ۴ - حاشیه حیات الحیوان ، ج ۲ حرف خ . ۵ - حیات الحیوان ، ج ۱ ص ۳۰۵ .

۲- برتری خوک بر کافر

با وجود همه اوصاف زشت در خوک ، او خدا را سپاس می گوید که وی را کافر خلق نکرد و این دعای خوک در نظام تکوین نشانه پستی کافر بر خوک می باشد . این سؤال مطرح است که چگونه می شود خوک بر کافر برتری داشته باشد در حالیکه کافر انسان است و خوک حیوان و طبیعت انسانی بالاتر از حیوان است ؟ پاسخ این سؤال بسیار روشن است و آن این است که انسان با فطرت انسانی و صاحب عقل و اندیشه آفریده شد ولی حیوان بدون فطرت و عقل ، بلکه با غرایز حیوانی خلق شد . اما با توجه به این نکته حیوان بر مبنای غرایز حیوانی در مقابل حقیقت هستی تسلیم است و با زبان حیوانی خویش خدا را تسبیح میگوید چنانچه قرآن می فرماید : يُسَبِّحُ لِلَّهِ مافی السموات والارض . «آنچه در آسمانها و زمین هستند خدا را تسبیح می گوید» (۱) . ۱ - سوره مبارکه جمعه ، آیه ۱ . ولیکن انسان با داشتن عقل و اندیشه و دارا بودن فطرت حقیقت جویی ، به جایی می رسد که همه حقایق هستی و حقیقت مطلقه (خداوند) را منکر می گردد و بر روی همه آنها پوشش می گذارد و کفر را پیشه خود می سازد در این صورت است که بدتر از چهارپایان می گردد و اینجاست که خوک و سایر حیوانات با تسبیح خود در مقابل حقیقت هستی از انسان کافر که حاضر نیست حمد خدا را گفته و تسبیح و تقدیس او را نماید تقدم و برتری می جویند .

۳- برتری و امتیاز کافر بر منافق

کفار کسانی هستند که بر روی حقایق هستی پوشش گذاشته و خدای خود را منکر شده اند . عقیده و عملشان همین است که خود اظهار می نمایند و ظاهر و باطنشان همین است نه خدا را قبول دارند و نه تابع دستورات و تعالیم اویند . هر چند که این مرام و مسلک باطلی است که اینها پیش گرفته اند و لیکن در مقابل آنان که شهادت اظهار عقیده خود را ندارند و دو چهره برای خود اختیار نموده اند بهترند . به هر حال کافر یک چهره دارد و آن چهره کفر است ولی بدتر از او کسانی هستند که دارای دو چهره اند یک چهره ظاهر و یک چهره باطن . کسی که در باطن کافر است و در ظاهر مسلمان و اینقدر شجاعت در او نیست که باطنش را ظاهر سازد و یقولون بافواههم مالیس فی قلوبهم «یعنی با زبانشان چیزهایی میگویند که در قلبهایشان نیست» (۱) . مرحوم طبرسی در وجه تسمیه منافق میفرماید : «منافق بسوی مؤمن با ایمان خارج میشود و به سوی کافر با کفر یا اینکه از ایمان به طرف کفر خارج

میشود، نَفَقُ سوراخ و نقبی است در زیر زمین که درب دیگری برای خروج دارد. موش صحرایی یا راسو دولانه میسازد یکی بنام نافقاء که آن را مخفی میدارد و دیگری بنام قاصعاء که آشکار است. وقتی دشمن به او حمله میرد در قاصعاء وارد نافقاء شده و از آن خارج می شود» (۲). و منافق را از آن جهت منافق گویند که از سوراخ ایمان وارد و از سوراخ کفر خارج میشود و منافق بدتر از کافر است و عذابش شدیدتر و سختتر از اوست چون او پلی برای کافر است. إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ. «براستی که منافقین در پستترین درکات از آتش جهنم قرار دارند» (۳). چرا عذابشان سختتر است چون مذبذبین بین ذلک لا الی هؤلاء ولا الی هؤلاء. «آنان افراد بیهدفی میباشند نه متمایل به اینها (مؤمنان) هستند و نه به آنها (کفار) تمایل دارند» (۴). ۱- سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۶۷. و سوره مبارکه فتح، آیه ۱۲. ۲- قاموس قرآن، ج ۷ ص ۹۸. ۳- سوره مبارکه نساء، آیه ۱۴۵. ۴- سوره مبارکه نساء، آیه ۱۴۳.

۴- امتیاز و برتری منافق بر تارک الصلاة

با وجود نهایت پستی که برای سگ و خوک و کافر و منافق بیان شد چگونه می شود که بی نماز از همه این اصناف چهارگانه بدتر باشد خصوصاً از منافق که بدترین افراد در میان نوع آدمی است؟ پاسخ آن است که منافق حداقل کاری که انجام می دهد این است که ظاهر خود را حفظ می کند و اظهار حقانیت می نماید ولی فرد بی نماز با اینکه خود را مسلمان می داند نمازش را که اولین رکن مسلمانی است ترک نموده و با توجه به آگاهی و معرفتی که از خداوند و برکات و نعمات او دارد، حاضر نیست که در مقابل آن همه نعمات اعطا شده شکرگزاری نموده و در برابر آفریدگار خویش سر تعظیم فرود آورد و این در حالی است که همه مخلوقات نظام هستی به نوعی تسبیحگوی حقند و در مقابل عظمت خالق خویش کُرنش می نمایند. راستی اگر کسی با معرفت اسلام را پذیرفته باشد و در عین حال نماز که اساسی ترین پایه اسلام است را کنار بگذارد از اسلام چه بهره و نصیبی دارد؟ مگر اینکه از مبانی اسلام آگاه نبوده و به جایگاه نماز در اسلام آشنایی نداشته باشد که در چنین صورتی مسئله قابل توجیه است. پس اگر چنانچه کسی با بصیرت و آگاهی اسلام را پذیرفته باشد و نیز درایت کافی از تعالیم و احکام خصوصاً عمل عبادی نماز داشته باشد و با این وصف نمازش را ترک نموده و در صف تارکین صلاه (بی نمازان) قرار گیرد تردیدی نیست که وضعش در دنیا و آخرت از کفار و منافقین و سایر حیوانات بدتر خواهد بود. پس میتوان گفت که منافق بدتر از کافر و کافر بدتر از خوک و خوک بدتر از سگ و بی نماز بدتر از همه اینهاست. البته با توجه به توضیحاتی که بیان شد یعنی فرد آگاهانه و عالمانه و از روی عمد و عناد نمازش را ترک نماید نه از روی غفلت و جهالت که غافلین و جاهلین را حکم دیگری است.

فصل ششم

موانع کمال نماز

موانع درونی

در این بخش می خواهیم موانعی را بر شماریم که در قبولی یا کمال نماز دخیل می باشند و نمی گذارند که آثار واقعی نماز در زندگی نمازگزار ظاهر گردد. هر چند که در مباحث گذشته در این زمینه مطالبی گفته شد ولیکن به جهت اهمیت موضوع، موانع اصلی را به تفصیل در اینجا بیان می نمائیم. با سیر اجمالی در آیات و روایات چنین بدست می آید که این موانع دو دسته اند و می توان آنها را به دو قسمت کاملاً جداگانه تقسیم بندی نمود. یک قسم از آنها جزء موانع درونی می باشند که در حال اقامه نماز باید بدان توجه داشت و سعی در رفع آن نمود و قسم دیگر موانع بیرونی هستند که به عملکرد و رفتار نمازگزار بر میگردد. قسم

اول که عبارت بود از عدم حضور قلب، اکتفا به ظاهر نماز، سبک شمردن نماز و عدم مداومت در نماز، قبلاً بیان شد و اما بخش دیگر آن که موانع بیرونی می باشند بسیار حائز اهمیت بوده که در این فصل به آنها پرداخته و سعی می شود که با بضاعت اندک علمی توضیحاتی را در ذیل هر کدام، بیان نمائیم.

موانع بیرونی

۱- شرب خمر

نوشیدن خمر و هر ماده ای که زوال عقل را در پی داشته باشد و یا انسان را از حالت تعادل خارج نماید موجب نقص عبادات و عدم قبولی نماز میشود. خداوند در چند جای قرآن کریم انسانهای مست را از نماز خواندن نهی فرموده است. در سوره مبارکه نساء آیه ۴۳ فرموده: یا ایها الذین آمنوا لاتقربوا الصلاه وانتم سکاری. «ای کسانی که ایمان آوردهاید در حالیکه مست هستید به نماز نزدیک نشوید». یعنی فرد مست نمازش مقبول حق نبوده و دارای اثر نیست چونکه او نمیداند در حال نماز چه می گوید و با چه کسی در حال راز و نیاز است. اصولاً افراد مست نه تنها نمازشان در درگاه حق آثار کمال را دارا نیست بلکه سایر عبادات و اعمال دینیشان با اشکال مواجه است. چون کسانی که به نهی الهی و معصیت خداوند تن میدهند تمایلی به واجبات و تعالیم دینی ندارند و تدریجاً از یاد خداوند غافل می گردند و شیطان ذکر و یاد خداوند را از قلبشان بیرون میبرد. چنانچه در قرآن فرموده است: انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی الخمر والمیسر ویصدکم عن ذکر الله و عن الصلاه فهل انتم منتهون. «شیطان میخواهد در میان شما به وسیله شراب و قمار، عداوت ایجاد کرده و شما را از ذکر خدا و نماز بازدارد آیا (با این همه زیان و فساد و با این نهی اکید) خودداری خواهید کرد؟» (۱). در شدت مذمت نوشیدن شراب امام باقر (علیه السلام) فرموده اند: «کسی که شراب بنوشد و مست گردد تا چهل روز نمازش قبول نیست پس اگر نمازی را که در این روزها ترک کند عقاب و کیفری چند برابر خواهد داشت» (۲). از ظاهر کلام امام پیداست که مراد از عدم قبول نماز در حال مستی، عدم کمال است یعنی اینکه نماز قبول واقع می شود ولی شرط کمال را دارا نمی باشد. چون فرموده اند که اگر نماز نخواند عقاب او چند برابر است و این سخن بدان معناست که نوشیدن شراب یک معصیت است که عذاب و عقاب خود را دارد و ترک نماز معصیت دیگر که عذاب جداگانه ای دارد. پس اگر از نماز در حال مستی نهی شده بخاطر آن است که اقامه نماز در چنین حالتی تأثیر ندارد و آثار کمال بر او مترتب نمی گردد. چنانچه در روایت دیگر از امام باقر (علیه السلام) رسیده است که فرمودند: «گناهی بدتر از شرب خمر نیست و شرابخوار در حال مستی نماز واجب را رها و با مادر و خواهر و دخترش همبستر می شود زیرا او در آن حال اندیشه خود را از دست داده است» (۳). و شاید به خاطر شدت حرمت و نجاست خمر باشد که بسیاری از فقها فتوا داده اند به اینکه اگر بر کسی عطش و تشنگی فشار آورد و جز شراب، هیچ نوشیدنی در دسترس نداشته باشد که عطش خویش را برطرف سازد. نوشیدن بول انسانی بر شراب ترجیح دارد. بنابر این انسان شراب خوار، اگر اهل نماز هم باشد نباید مترصد این باشد که آثار نماز در زندگیش ظاهر گردد. ۱- سوره مبارکه مائده، آیه ۹۱. ۲- ثواب الاعمال، ص ۵۵۱. ۳- وسائل الشیعه، ج ۱۷ ص ۲۵۰.

۲- خودداری از بول در حال نماز

از جمله عواملی که موجب عدم کمال نماز است و باعث میشود که نماز در روح نمازگزار اثر نبخشیده و تأثیر تکاملی نداشته باشد خودداری از بول و باد معده است. چنانچه در رسالههای عملیه مراجع تقلید آن را از مکروهات در نماز دانستهاند یعنی بهتر است که در این حالت فرد قیام به نماز نکند. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) وارد شده است که فرمودهاند: لا صلاه لاحاقن ولا

حاقب . «کسی که در حال خودداری از بول یا باد معده نماز بخواند نمازش کامل نیست» (۱) . البته این شاید بدان جهت باشد که شخص نماز گزار در چنین حالتی فاقد تمرکز حواس بوده و به فکر نمازش نیست . کسی که در حال عمل عبادی توجه بدان نداشته باشد و نداند که مشغول چه کاری میباشد مسلم است که آثار و نتایج آن را نیز نخواهد دید . ۱ - المحجۃ البیضاء ، ج ۱ ص ۲۵۴ .

۳ - پر خوری باعث کسالت از اقامه نماز است

درباره پر خوری ، در دین اسلام مذمتهای زیادی رفته است . پر خوردن مضرات بسیاری در پی دارد که یکی از آنها ، زیان به عبادت و نماز است . کسی که با شکم پر قیام به نماز نماید از نمازش چندان بهره‌ای نمیرد و نمازش به او سودی نمیبخشد چون بدون نشاط و شادابی بلکه با کسالت و بیحالی به خداوند توجه کرده است و چنین شخصی از عبادتش چندان طرّفی نبندد و به عمق و حقیقت عبادت نرسد به همین خاطر او را در ملکوت آسمانها راهی نیست چنانچه ابن عباس از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت کرد که فرمودند : لَا يَدْخُلُ مَلَكُوتَ السَّمَاءِ مَنْ مَلَأَ بَطْنَهُ . «کسی که شکمش پر باشد وارد ملکوت آسمان نشود» (۱) . حکیمی گفته است که علم و حکمت را در گرسنگی نهادهاند و جهل و معصیت را در سیری و انسانهای مؤمن در دین و دنیا سودمندتر از گرسنگی ندیده‌اند و طالب آخرت را چیزی زیانکارتر از پر خوردن نباشد . ابوطالب مکی گوید : مَثَلُ شَكْمٍ مَثَلُ طَبْلِ اسْتِ آوَاظِ آن به این خوش است که سبک و تنگ و تهی است پس چون شکم خالی باشد تلاوت خوشتر و قیام برای خدا طولانی تر و خواب اندک باشد . ظاهراً روایت از معصوم است که فرموده‌اند : اَوَّلُ بَدْعَةٍ كَيْفَ يَكُونُ شَكْمٌ مَلَأَ بَطْنَهُ . «از پر خوری دوری گذشته شد سیری بود و چون شکم مردمان سیر شد نفس آنها سرکشی کرده و به سوی دنیا متمایل شد» (۲) . در کم خوری منفعی نهفته است که در پر خوری هیچ یک از آن منافع وجود ندارد . دوری از خداوند ، کسالت در عبادت ، مردن دل ، قساوت قلب ، پلیدی باطن و بیماری جسم همه از آثار زیانبار پر خوری است که بر هر عاقل و عالمی شایسته است از آن پرهیزد تا این همه ضرر و زیان را متوجه خود نسازد . از رسولخاتم (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت است که : الْفَكْرُ نَصْفُ الْعِبَادَةِ وَقَلْبُهُ الطَّعَامُ هِيَ الْعِبَادَةُ . «تفکر نصف عبادت است و کم خوری عبادت است» (۳) . و کلام گوهر بار علی (علیه السلام) این است که : «از پر خوری دوری کنید که موجب قساوت قلب و باعث کسالت از اقامه نماز و سبب تباهی بدن است» (۴) . و میدانیم که نماز با کسالت نماز منافقان است نه مؤمنان (۵) . ۱ - احیاء العلوم ، ج ۳ ص ۱۷۱ . ۲ - احیاء العلوم ، ج ۳ ص ۱۷۱ . ۳ - احیاء العلوم ، ج ۳ ص ۱۷۱ . ۴ - غرر الحکم ، ص ۸۰ . ۵ - سوره مبارکه نساء ، آیه ۱۴۲ . و سوره مبارکه توبه ، آیه ۵۴ .

۴ - ریا و خودنمایی در نماز

قبلاً به این نکته اشاره شد که شرط کمال و صحت نماز ، حضور قلب و اخلاص است و آن کس که شائبه ریا در نمازش باشد ، نماز او مقبول حق قرار نمی گیرد . چون اقامه چنین نمازی برای خدا نخواهد بود و هر عملی که اغراض و اهداف غیر الهی در آن باشد در راستای همان هدف پذیرفته است . اما نزد بارگاه الهی پذیرشی برای آن نیستدر حدیث از امام صادق (علیه السلام) رسیده است که فرمودند : «چون روز قیامت فرارسد بندهای را میآورند که اهل نماز بوده و خود نیز چنین ادعا می کنند به وی می گویند : تو بدان جهت نماز گزاردی که تو را مدح و ستایش کنند پس به ملائکه دستور میرسد او را به سوی آتش ببرند» (۱) . چون نماز فرمان الهی است و نشانه ستایش عبد به معبود می باشد اگر برای غیر خالق و معبود اقامه گردد خود نوعی شرک نیز محسوب می شود چون عملی که باید برای خدا انجام گیرد در غایت و هدف آن غیر خدا هم دخیل بوده است . و حتی اگر غیر خدا نبود آن عمل انجام نمی گرفت و به همین خاطر نماز گزاری که نمازش را برای نشان دادن خود به مردم و یا ستایش و مدح دیگران اقامه

نماید مشرک تلقی شده است. چنانچه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده‌اند: مَنْ صَلَّى صَلَاةً يُرَائِي بِهَا فَقَدْ أَشْرَكَ. «کسی که برای خود نمازی بخواند مشرک است» (۲). نه تنها ریاء در حال نماز شرک به خداست بلکه ریاء و خودنمایی در هر عملی شرک محسوب می‌گردد چون هر نوع ریاء و خود نمائی دارای دو جهت است که هر دو جهت آن منجر به شرک می‌شود. ریاء یا بدان معنی می‌باشد که انسان شأن و عظمت الهی را چنان کوچک نموده که در عرض مخلوقات او قرار داده و یا بدان معناست که خود یا دیگران را به عظمت خالق بالا برده است. ۱- بحار الانوار، ج ۶۲ ص ۳۰۱. ۲- بحار الانوار، ج ۶۷ ص ۲۲۲.

۵- مال حرام مانع کمال نماز

یکی دیگر از موانع کمال نماز استفاده از مال حرام است. طمع به اموال دیگران، قانع نبودن به حقوق حقه خویش و عدم رعایت موازین شرع در خوردن و آشامیدن مانع بزرگی برای رسیدن انسان به کمال است. در رعایت حلال و حرام الهی در اسلام آنقدر تأکید شده که در روایت داریم اگر دکنه پیراهن کسی از مال حرام تهیه شده باشد نمازش صحیح نیست. این در پوشش است که این چنین درباره آن سختگیری شده، بسیار روشن است که در خوردن مال حرام، مسأله از این مهمتر است. از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمودند: «همانا از طرف خداوند هر شب فرشته‌ای بر بیت المقدس پیام می‌دهد آن کس که اندک مال حرامی بخورد خداوند نه صرفی از او قبول خواهد کرد و نه عدلی. که صرف نماز مستحبی را گویند و عدل نماز واجب را» (۱). و نیز فرموده اند: «هر کسی لباس بخرد به ده درهم و یک درهم از آن ده درهم حرام باشد مادام که با آن لباس نماز بخواند خداوند آن نماز را نمی‌پذیرد» (۲). و «هر کسی که یک لقمه حرام بخورد نماز او تا چهل شب قبول نشده و دعای او تا چهل روز مستجاب نگردد» (۳). سرمایه و مال حرام نه تنها اثرش را در نماز ظاهر می‌سازد بلکه در سایر اعمال عبادی هم اثرات سوءاش را می‌گذارد چنانچه از معصوم (علیه السلام) روایت است که: هر کس که مال حرام کسب کند اگر صدقه دهد قبول نباشد و اگر بر جای گذارد توشه آن آتش است (۴). پس گوشت و پوستی که از حرام بروید و خونی که از حرام جریان داشته باشد آن گوشت و پوست مستحق آتش دوزخ است نه مستوجب ثواب. و نماز با این خصیصه مفید فایده نیست مگر با ترک یا توبه از آن و فاصله از مال حرام. ۱- بحار الانوار، ج ۱۰۳ ص ۱۶. ۲- احیاء العلوم، ج ۲ ص ۱۹۵. ۳- سفینه البحار، ج ۱ ص ۵۰۳. ۴- احیاء العلوم، ج ۲ ص ۱۹۶.

۶- رابطه نماز با خمس و زکات

این مسأله بسیار روشن است که کسب و یا استفاده مال حرام منحصر در این نیست که حقوق دیگران را زیر پا گذاشته و از اموال غصبی مردم که از طریق غیر مشروع بدست آمده استفاده نمائیم بلکه برای حرام غیر از بهره برداری از حقوق دیگران مصادیق دیگری هم در شرع تعیین شده است که یک مورد آن استفاده از اموال و سرمایه ای است که خمس و زکات آن داده نشده باشد یعنی حق الهی از اموال شخصی انسان پرداخت نشده است. همه فقها و علمای دینی اتفاق دارند بر اینکه استفاده از چنین سرمایه‌های حرام است. و نماز با پوشش لباسهایی که از پول تخمیس نشده خوانده شود صحیح نیست. یعنی نماز در چنین صورتی شرط کمال را دارا نیست. امام خمینی (رحمه الله) در رساله عملیه شان در این باره چنین می‌فرمایند: «اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد نماز خواندن در آن لباس باطل است به احتیاط واجب» (۱). از امام صادق (علیه السلام) روایت است که فرمودند: وَلَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا زَكَاةَ لَهُ. «و کسی که زکات خود را نمی‌پردازد نمازش پذیرفته نیست» (۲). و یا اینکه علی (علیه السلام) می‌فرمایند: لَا يَقْبَلُ اللَّهُ الصَّلَاةَ مِنْ مَنْعِ الزَّكَاةِ. «هر کس که مانع دادن زکات شود نمازش قبول نمی‌شود» (۳). بنابر این آن

کس که مال حرام میخورد و سرمایهای از طریق غیر شرعی کسب میکند با کسی که اموال و سرمایه از مسیر شرعی و حلال بدست می آورد ولی حق الهی (خمس و زکات) را پرداخت نمیکند هر دو به نوعی مبتلا به حرام شده اند و اگر با این سرمایه لباسی تهیه نموده و با آن نماز بخوانند تردیدی نیست که آن نماز، بدون اشکال نخواهد بود. پس باید سعی شود که در شرط صحت و کمال نماز، پیوند و ارتباط آن را با این امور لحاظ نمود که اینها ارتباط نزدیک و پیوند عمیق با هم دارند. ۱- رساله امام خمینی (رحمه الله)، مسأله ۸۲۰. ۲- بحار الانوار، ج ۸۴ ص ۲۵۲. ۳- بحار الانوار، ج ۹۶ ص ۲۹.

۷- تأثیر ربا در نماز

از جمله مصادیق سرمایه حرام، ثروتی است که از طریق ربا بدست آید تحصیل و کسب درآمد از طریق ربا در مرتبه محاربه و جنگ با خداست و مسلم است کسی که با خدا در حال جنگ باشد دشمنی با او را اظهار کرده است و کسی که دشمن خدا باشد چگونه می تواند او را عبادت نماید؟ در قرآن کریم خداوند فرموده اند: یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وذروا ما بقی من الربوا إن کنتم مؤمنین. «ای کسانی که ایمان آوردهاید از خدا بترسید و آنچه از ربا باقی مانده را رها کنید اگر مؤمن هستید» (۱). یعنی شرط ایمان به خدا دوری از رباست و آن کس که در معاملات شخصی اموال و سرمایه خود را با ربا آمیخته میسازد در ایمانش نسبت به پروردگار تردید است. آنچه از آیات اواخر سوره بقره استفاده می شود این است که ربا خواران با قانون الهی در جنگ و مبارزه هستند و قطعاً چنین افرادی ایمان ندارند و چون مؤمن نیستند در قیامت عذاب آنها دائمی است و اهل نماز جزء این دسته از افراد نیستند و اگر چنین افرادی نماز هم بخوانند نمازشان، نماز واقعی و اثر بخش نیست چون کسانی که اهل عبادت باشند و خدا را با معرفت پرستش نمایند از اعمالی که خداوند شدیداً از آن نهی نموده دوری می کنند. اگر چه شاید عمل ربا خواری در میان عرف جامعه مسلمین به عنوان یک سنت رایج درآمده باشد و قبح و زشتی خود را از دست داده باشد و لیکن شدت حرمت آن از بسیاری از گناهان و معصیتهایی که ما تصور می کنیم بیشتر و بالاتر است. چنانچه در روایت آمده است که: درهم من الربا أشد عند الله من ثلاثین زنیة فی الاسلام. «یک درهم ربا نزد خداوند شدیدتر از سی عمل زنا در اسلام است» (۲). پس نماز فرد ربا خوار ظاهر و صورت نماز را داراست امّا صورتی که فاقد روح و باطن است همانند جسدی که روح در آن وجود ندارد. مسلم است چنین نمازی را خاصیتی نیست. بنابر این خوردن ربا در عبادات و انجام اعمال عبادی بی تأثیر نیست. برای ظاهر شدن آثار عبادات در زندگی باید از این عمل حرام نیز دوری جست. هشام بن سالم از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که امام فرمودند: إنّا حرم الله - عز وجل - الربا لکیلا یمتنع الناس من اصطناع المعروف. «خداوند ربا را حرام نموده تا مردم از کار نیک و پسندیده امتناع نورزند» (۳). و نیز فرموده اند: أکل الربا لایخرج من الدنیا حتی یتخبطه الشیطان. «ربا خوار از دنیا بیرون نمی رود مگر اینکه بنوعی از جنون مبتلا خواهد شد» (۴). ۱- احیاء العلوم، ج ۲ ص ۱۹۶. ۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲ ابواب الربا، ص ۴۲۲. ۳- تفسیر نور الثقلین، ج ۱ ص ۲۹۱.

۸- مستحباتی که ضرر به واجب رساند

یکی دیگر از اموری که موجب زیان به فرائض می گردد توجه بیش از حد و افراطی نسبت به نوافل است. انجام مستحبات اگر چه موجب کمال است و لیکن اگر از حد خود بگذرد و موجب کم توجهی به واجبات گردد ترک آن بهتر از انجام آن است چون شرط تقرب در انجام مستحبات در صورتی است که مکمل واجبات باشند. در شرع مقدس به نوافل و مستحبات بسیاری چون طهارت دائمی (دائم الوضو بودن)، ذکر زبانی، رفع حاجات برادران دینی و صدها سنت دیگر برای رسیدن به قله های کمال توجه

داده شد. اما انجام همه این سنن مستحبه مادام که یک واجب در کنار آن ترک گردد هیچ سودی نخواهد بخشید. در حقیقت این یکی از خواطر ابلیسی و وساوس شیطانی است که آدمی را به انجام برخی از مستحبات مشغول و او را با این اعمال مسرور ساخته در حالیکه لذت قیام به واجب را از او سلب نموده است. امام عارفان و سید سالکان علی (علیه السلام) می فرمایند: لا قربةً بالنوافل إذا ضَرَّتْ بالفرائض. «نوافل و مستحبات اگر به واجبات ضرر رسانند موجب تقرب به درگاه خدا نخواهند بود» (۱). این یک اصل و قاعده کلی است که ترک مستحبات زمانی که زیانی به واجبات رساند اولی از انجام آن است. و اما در خصوص نماز تأکید بیشتری در روایات شده است. امام موسی کاظم (علیه السلام) در این باره میفرماید: لا تَصُومُ صوماً يمنعُكَ من الصلاةِ فَإِنَّ الصلاةَ أَحَبُّ إلى الله من الصيام «روزهای که مانع انجام نماز میشود نگیر چرا که در پیشگاه خداوند نماز بهتر از روزه است» (۲). پس این خدعه و فریب هوای نفس است که گوید: خدا از حق خویش می گذرد پس سعی کن از امور ظاهری غافل نشوی، اگر نماز را ترک کردی باکی نیست به دستگیری خلق اهتمام و تلاش کن که رضای الهی در همین است. باید بدانیم که اینگونه افکار، قطاع الطريق راه وصول به کمال بوده و انجام مستحبات در عقبه واجبات موجب تدارک و زمینه صعود به کمال و سعادت است. ۱ - غرر الحکم، ص ۳۴۵. ۲ - مستدرک الوسائل، ج ۲ ص ۴۳.

۹ - عاق والدین مانع کمال نماز

در اکرام و احترام به والدین و حرمت نهادن به مقام والای پدر و مادر در اسلام و قرآن تأکیدات زیادی شده است. در روایات وارد شده است که یکی از گناهانی که در دنیا اثر خود را باقی میگذارد و علاوه بر عذاب اخروی آثار و عقاب دنیوی بر آن مترتب میشود. معصیت و گناه عاق والدین است. یعنی اگر فرزند، کاری کند که مورد لعن و نفرین پدر و مادر واقع شود خداوند علاوه بر عذاب دوزخ او را در همین دنیا عذاب میکند. در آیاتی از قرآن کریم تصریح و تأکید شده که به پدر و مادر احسان و نیکی نموده و آنها را از خود نرنجانید. در پنج آیه از آیات قرآن کریم به این نکته اشاره شده است که در چهار آیه احسان به والدین را در کنار شرک نورزیدن به خداوند آورده است. شاید جهت آن این باشد که اهانت و بی احترامی فرزند نسبت به پدر و مادر نوعی شرک به خدا محسوب گردد. در یکی از این آیات، توحید به ذات ربوبی (عدم شرک به خداوند) احسان و نیکی به والدین و اقامه نماز جزء پیمانها و عهدهایی است که خداوند از بندگانش گرفته است. در این آیه خداوند خطاب به مسلمانان می فرماید ما این میثاق را از بنی اسرائیل گرفتیم ولی آنان عهد شکنی نمودند و نتیجه پیمان شکنی خود را دیدند پس شما سعی کنید که مثل آنان نباشید خطاب آیه در قرآن کریم چنین است که میفرماید: وَأَذِنا مِثاقَ بنی اسرائیل لا تعبدون الا الله وبالوالدین احساناً وذی القربی والیتامی والمساکین وقولوا للناس حسناً واقیموا الصلاة واتوا الزکاة ثم تولیتکم الا قلیلاً منکم وانتم معرضون. و (به یاد آورید) زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و نسبت به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینویان نیکی کنید و با مردم به خوبی سخن بگوئید، نماز را بر پا دارید و زکات بدهید سپس (با اینکه پیمان و عهد بسته بودید) همه شما جز عده کمی سر پیچی کردید، و از پیمان خود روی برگردانید» (۱). اهمیت احترام به پدر و مادر تا بدان حد است که خداوند سپاس و شکر گزاری به آنها را در مرتبه سپاس به نعمتهای الهی دانسته است با توجه به اینکه نعمتهای الهی قابل شمارش نیست. در سوره لقمان فرموده است: اَنِ اشکر لی و لوالدیک «اینکه مرا و پدر و مادرت را شکر نمائی» (۲). از آیات و روایات چنین استفاده میشود که کمترین بیاحترامی در مقابل پدر و مادر معصیت و گناه به حساب میآید و اهانت و تحقیر فرزند در مقابل آنان موجب انحراف فرزند از تعالیم دین خواهد شد و اما در خصوص پیوند و رابطه نماز با این مسأله باید گفت که نماز شخصی که کنیه و بغض پدر و مادر را در دل داشته باشد اثر بخش نبوده و شرط کمال را دارا نخواهد بود. از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که فرمودند: لا یقبل الله صلاة العاق. «نماز کسی که مورد عاق (نفرین) والدین واقع شده باشد قبول

نیست» (۳). و نیز از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: مَنْ نَظَرَ إِلَى ابْوَيْهِ نَظَرَ مَاقَتَ وَهُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً. «هرکس با چشم بغض و کینه به پدر و مادر خود که به وی ستم کرده‌اند نگاه کند نمازش در پیشگاه الهی قبول نیست» (۴). این در حالی است که در مقابل روایات مذکور، اخبار و احادیثی داریم که نگاه محبت آمیز و مهربانانه فرزند به چهره پدر و مادر را عبادت دانسته‌اند. پس اگر جوان مؤمنی این مانع را در زندگی خود داشت سعی نماید که آن را رفع نماید و به هر طریقی ممکن (ولو اینکه از جانب پدر و مادر ظلم و ستمی به او شده باشد) رضایت آنان را نسبت به خود جلب نماید. برای اینکه رضای الهی در رضای پدر و مادر نهفته است. چنانچه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: رَضِيَ اللَّهُ مَعَ رَضَى الْوَالِدَيْنِ. «رضای خدا از رضای پدر و مادر است» (۵). پس کسی که عاق والدین باشد نه در دنیا خیر میبیند و نه در آخرت و روایت از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است که: «بوی بهشت از هزار ساله راه شنیده میشود و با وجود این نمیشنود آن را کسی که عاق والدین باشد» (۶). و در روایت دیگر فرموده‌اند: «جميع مسلمين مرا خواهند دید مگر عاق والدین و شراب خوار و کسی که نام مرا بشنود و صلوات نفرستد» (۷). و پایان بخش این قسمت از کلام را حدیث قدسی قرار می دهیم که نکته تکان دهنده ای را در بردارد. خداوند متعال در این کلام و حیانی خطاب به پیامبرش چنین می فرماید: «به عَزَّتْ وَ جَلَّالُم سَوَّكُنْد که اگر عاق والدین عبادت جميع پیغمبران را بکند از او قبول نمیکنم و اوّل چیزی که در لوح محفوظ نوشته شد این بود که منم خدایی که بجز من خدایی نیست هر که پدر و مادر از او راضی باشد من نیز از او راضی هستم و هر که پدر و مادر از او خشمناک باشد من نیز از او خشمناکم» (۸). ۱ - سوره مبارکه بقره، آیه ۸۳. ۲ - سوره مبارکه لقمان، آیه ۱۴. ۳ - مستدرک الوسائل، ج ۱۳ ص ۳۳۲. ۴ - مستدرک الوسائل، ج ۱۳ ص ۳۳۲. ۵ - بحار الانوار، ج ۷۴ ص ۸۰. ۶ - جامع السعادات، ج ۲ ص ۲۵۷. ۷ - معراج السعاده، ص ۴۰۸. ۸ - معراج السعاده، ص ۴۰۷.

۱۰ - غیبت برادران دینی مانع کمال نماز

حرمت غیبت و اثر سوء این گناه بر کسی پوشیده نیست. در مذمت غیبت در دین مطالب زیادی بیان شده که مادر مقام بیان آن نیستیم چون بحث ما در این باب نمی باشد. آنچه که در اینجا مطرح است رابطه غیبت و نماز و یا آثار غیبت در نماز است. سؤال می شود که آیا غیبت برادران دینی در نماز هم تأثیر دارد و یا آثار غیبت در عبادات هم ظاهر میگردد یا خیر؟ آنچه که در شرع منور آمده و پیشوایان دین به ما تعلیم داده اند این است که غیبت ارتباط و پیوند نزدیک و عمیق با ترک عبادت و یا کاهش آن دارد و یا اینکه معصیت غیبت مانع بزرگی برای تأثیر نماز و سایر عبادات می باشد. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در حدیثی فرموده‌اند: مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا أَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهُ وَلَا صِيَامَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَلَيْلَةً إِلَّا أَنْ يَغْفَرَ لَهُ صَاحِبُهُ. «هرکس که غیبت مرد یا زن مسلمانی را نماید تا چهل شبانه روز نماز و روزه‌اش پذیرفته نیست مگر اینکه غیبت شونده او را ببخشد» (۱). و ملاک و معیار در غیبت این است که یاد کنی او را به چیزی که او راضی نیست. که امام خمینی (رحمه الله) میفرماید: این ملاک و معیار در تهمت هم هست و به همین خاطر تهمت دو عقاب دارد یکی عقاب تهمت و دیگری گناه غیبت. بنابر این غیبت هم یکی از معاصی و گناهان کبیره است که از موانع کمال نماز به حساب می آید. ۱ - بحار الانوار، ج ۷۵ ص ۲۵۸.

۱۱ - آزردن همسر مانع قبولی نماز

مانع دیگری که برای کمال نماز در نصوص و روایات بدان اشاره شده است اذیت و آزار و روا داشتن ستم به همسر می باشد. یکی از بارزترین مصادیق ظلم که شاید عقاب شدیدتری هم داشته باشد ظلم به همسر در خانه است. در توصیه های اولیای دین و

بزرگان دینی سفارش زیادی شده که در میان اعضای خانواده عدالت بلکه عفو و گذشت و اخلاق دینی باید حاکم باشد. و کمترین ستم نسبت به زیر دستان، هیچ توجیه شرعی ندارد. و این عمل که قبیح ترین و زشت ترین عمل محسوب می شود مانع بزرگی برای کمال نماز است. از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) مرویست که فرمودند: «کسی که همسر خود را آزار دهد نماز و اعمال نیک او پذیرفته نیست نزد خداوند مگر اینکه او را کمک نماید یا او را راضی نماید هر چند در تمام ایام عمر، روزه داشته باشد و نیز شوهر هم دارای همین نوع از عذاب و عقاب است در صورتی که به همسرش ظلم روا بدارد» (۱). از اصحاب و یاران پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل شده است که حضرتشان به سه چیز بسیار تأکید داشته و نزدیکان خود را بدان توصیه میفرمودند: الصلاة الصلاة و ما ملکت ایمانکم لا تکلّفوهما لا یطیقون و اتقوا الله فی النساء فانّهنّ عوان فی ایدیکم. «نماز، نماز بگزارید و به زیر دستان به نیکی رفتار کنید و از خدا بترسید در کار زنان که آنان اسیران دست شمایند» (۲). نماز و عدالت با زیر دستان و تقوای الهی سه امر مهمی هستند که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) پیروان و نزدیکان خود را بدان توجه داده اند. به نظر میرسد که ارتباط این سه امر در این باشد که نماز واقعی موجب میشود که نمازگزار از ظلم و تعدی به حقوق دیگران دوری نموده و درجات ایمان و ترس از خدا در قلب او بیشتر گردد. و متقابلاً کسی که به خانواده و دیگران ظلم و ستم نماید و در عین حال نماز هم بخواند. نمازش هر چند شرط صحت را دارا است ولی قطعاً شرط کمال را فاقد است. چنین حکمی هم برای مردان آمده است و هم برای زنان. در روایات تأکیدات زیادی شده است که زن باید در رضایت شوهر بکوشد. و احادیث بسیاری از معصومین (علیهم السلام) در باب ارتباط عبادات با رضایت شوهر بیان شده است. از صاحب شریعت اسلام و خاتم پیامبران (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت است که: «خداوند نماز پنج گروه را نمی پذیرد بندهای که از مولای خود فرار کرده است، شراب خوار، ربا خوار، کسی که عاق والدین قرار گیرد و زنی که شوهرش از او راضی نباشد» (۳). پس نماز در رعایت موازین شرع و در زندگی خانوادگی و عفو و گذشت در روابط زناشویی نقش مهمی را ایفا می کند یعنی آنان که مواظبت بر عبادات و نماز خویش دارند و بدان اهمیت میدهند به حفظ موازین شرع مقیدتر و به مقام قرب الهی نزدیکترند. چون کمترین آثار نماز همین است که در میان اهل خانواده ظاهر گردد و از آنجا به جامعه تسری یابد و آنکه به حفظ نماز توجه و اهمیتی قائل نیست از معاصی و گناهان نسبت به خانواده و جامعه ایابی ندارد. پس بیائیم به این کلام نورانی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) جامه عمل بپوشانیم که فرمودند: مَنْ صَبَرَ عَلَى سَوْءِ خُلُقِ امْرَأَةٍ اعطاه الله من الاجر مثل ما اعطى ایوب علی بلائه و مَنْ صَبَرَ عَلَى سَوْءِ خُلُقِ زَوْجَةٍ اعطاها الله مثل ثواب آسیه امرأة فرعون. «مردی که در بدخویی زن خود صبر کند حق تعالی وی را مزدی مثل آن دهد که ایوب (علیه السلام) را داد در بلا. و هر زنی که بر بد اخلاقی شوهر خود صبر کند حق تعالی وی را ثوابی مثل ثواب و پاداش آسیه زن فرعون دهد» (۴). ۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴ ص ۱۱۶. ۲- احیاء العلوم، ج ۲ ص ۹۰. ۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۳ ص ۳۳۲. ۴- احیاء العلوم، ج ۲ ص ۹۰.

۱۲ - عدم تأثیر نماز آنان که چشم آلوده دارند

یکی از بزرگترین گناهان و معاصی کبیره که در کلمات نورانی معصومین (علیهم السلام) بعنوان تیر خلاص ابلیس از آن تعبیر شده است نگاه گناه آلود است. خداوند در قرآن کریم شدیداً بندگان خود را از این کار نهی نموده است. در سوره نور فرمود: قل للمؤمنین یَغْضُوا مِنْ ابْصَارِهِمْ وَیَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكُمْ اِذْ کَانَ لَهُمْ اِنَّ اللهَ خَبِيرٌ بِمَا یَصْنَعُونَ و قل للمؤمنات یَغْضُضْنَ مِنْ ابْصَارِهِنَّ وَیَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ. «به مؤمنان بگو چشمهای خود را (از نگاه نامحرم) بپوشانند و فروج خود را حفظ کنند این برای آنها پاکیزه تر است خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است. و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را (از نگاه هوس آلود) بپوشانند و دامن خویش را حفظ کنند» (۱). مطابق این آیه و آیات و روایاتی که در این باره وارد شده اند مسأله چشم چرانی و نگاه به نامحرم را هم

برای مردان و هم برای زنان تحریم نموده است که باید به شدت از آن دوری جست و از عواقب آن ترسید. چنانچه در شأن نزول آیه مزبور از سوره نور گفته شد که جوانی از انصار در مسیر خود با زنی روبرو شد و در آن روز زنان مقنعه خود را در پشت گوشها قرار می دادند، چهره آن زن، نظر آن جوان را به خود جلب کرد و چشم خود را به او دوخت هنگامی که زن گذشت جوان همچنان با چشمان خود به او خیره شده بود در حالیکه راه خود را ادامه میداد تا اینکه وارد کوچه تنگی شد و باز همچنان به پشت سر خود نگاه می کرد ناگهان صورتش به دیوار خورد و تیزی استخوان یا قطعه شیشه‌ای که در دیوار بود صورتش را شکافت هنگامی که زن گذشت جوان به خود آمد و دید خون از صورتش جاری است و به لباس و سینه‌اش ریخته با خود گفت به خدا سوگند من خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می روم و این ماجرا را بازگو می کنم هنگامی که چشم رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به او افتاد فرمود چه شده است؟ جوان ماجرا را نقل کرد در این هنگام جبرئیل نازل شد و آیه فوق را آورد» (۲).

در باب پیوند و ارتباط نماز با نگاه گناه آلود این نکته قابل توجه است که اهل نماز از این معصیت کبیره همانند سایر گناهان کبیره مبرا میباشند چون اگر کسی واقعاً اهل اطاعت و عبادت بوده و اعمال عبادی او دارای آثار باشد باید او را از معاصی و گناهان خصوصاً از این گناه بزرگ مصون و محفوظ نگهدارد. یعنی نماز او باید بهترین مانع و رادع در مقابل گناهان بوده باشد و بهترین سپر او در برابر تیر دشمنان. جوانی که بر عبادات و نماز خود محافظت میکند قطعاً بر دیدگان خود نیز حراست دارد. و نمازی که نتواند دیده و دل را حفظ نماید در دل نمازگزار نفوذ نکرده است و بدون تردید نماز بی حاصلی است. چنین نمازی به خدا نرسد و حتی در روایت آمده که به صورتش زده میشود. در زندگی داود پیامبر (علیه السلام) نقل شده است که خداوند بر او وحی نمود که: «ای داود چه بسا بنده‌ای به نماز میایستد و نماز میخواند و من آن نماز را به صورتش میزنم و صدایش را از خودم دور داشته طوری که صدای قرائتش به من نرسد ای داود آیا میدانی آن نمازگزار چه کسی است؟ او کسی است که زیاد به خانه‌ها و حریم مؤمنین با چشم فسق و گناه نگاه میکند و این کسی است که نفسش او را وسوسه میکند به اینکه اگر امیر و حاکم بر مردم بشود از راه ظلم گردنها را بزند» (۳).

خلاصه مطلب در این فصل این است که همه موارد دوازده گانه‌ای که بیان شد موانع کمال نماز میباشند پس هر چند که شخص مقید به نماز و عبادتش باشد ولی اگر نتواند این موانع را کنار زند، آثار واقعی نماز در زندگی او ظاهر نمیشود. و اگر میبینیم با قیام به سوی خدا و انجام اعمال عبادی و دینی، تکاملی برای ما حاصل نمیشود باید جستجو کرد که کدامیک از این عوامل مانع رشد و تکامل بوده‌اند چون یک نماز خالصانه و بدون مانع کمال میتواند مقاماتی را برای نمازگزار بوجود آورد. شناخت و معرفت موانع و از بین بردن آن گام اصلی برای ظهور آثار عبادت است. آنچه از متون دینی بدست می آید این است که همه این موانع درونی و بیرونی به دو منشأ اصلی برگشت می کنند. یکی بکارگیری قوه خیال است و دیگر تعلق خاطر به امور دنیائی است که در رأس همه گناهان می باشد. باید نمازگزار در رفع این دو مانع بکوشد و این دو سرچشمه شیطانی را بپوشاند تا نهرهای انحراف و پلیدی از آن جاری نگردد. مادام که قوه مخیله انسان قوی باشد و او را به خود مشغول بدارد و نیز در دل نهال حب و دوستی به دنیا رشد نماید اگر سالها سال هم به نماز و عبادت مشغول باشد اثری از آن در زندگی خود مشاهده نخواهد کرد. چون تا زمانی که در او خیال زنده باشد عقلش را حیاتی نیست و زمام همه امور حتی عبادات او در دست خیال است نه عقل. بنابر این نه تنها نماز و عبادت و امور معنوی بلکه همه امور زندگی او بر مبنای وهم و خیال پیش میرود چنین فردی اگر عبادت هم می کند و به پرستش خدا مشغول می شود برای رسیدن و یا دسترسی به اهداف مادی است. امام خمینی (رحمه الله) در این زمینه می فرماید: «همه تشقت خاطر و مانع در حضور قلب دو منشأ بزرگ دارد که عمده امور به آن دو منشأ بر میگردد. یکی هرزه گردی و فرار بودن خیال است و منشأ دیگر حب دنیا و تعلق خاطر به حیثیات دنیوی است. و به خاطر همین است که چهل پنجاه سال نماز ما را در دل اثری جز ظلمت و کدورت نیست و آنچه باید معراج قرب حق و مایه انس به آن مقام مقدس باشد ما را از ساحت قرب مهجور و از عروج به مقام انس، فرسنگها دور کرده. اگر نماز ما بویی از عبودیت داشت ثمرهاش خاکساری و

تواضع و فروتنی بود نه عجب و خود فروشی و کبر و افتخار که هر یک برای هلاکت و شقاوت انسان سببی مستقل است» (۴). پس باید همه ما سعی نمائیم تا در زندگی به این پیروزی دست یابیم و آثار این امر عظیم الهی (نماز) را لمس نموده و به مقام عارفان و مرتبه عاشقان که هدف اصلی خلقت انسانی است و اصل گردیم. ۱- سوره مبارکه نور، آیه ۳۰ - ۳۱. ۲- تفسیر نمونه، ج ۱۴ ص ۴۳۵. ۳- بحار الانوار، ج ۸۴ ص ۲۵۷. ۴- سر الصلاة، ص ۳۰.

فصل هفتم

نماز در ادیان

شکی نیست که بسیاری از احکام و تعالیم الهی اختصاص به دین اسلام ندارد بلکه مشترک بین همه ادیان است. و پیروان ادیان و مذاهب گذشته به آن اعتقاد داشته و عمل می کردند. به همین جهت میتوان احکام و دستورات در اسلام را به دو دسته تقسیم نمود. قسم اول احکامی که تاریخی بوده و دارای زمان مشخصی از صدور میباشند و قسم دوم احکام فرا تاریخیاند یعنی نمیتوان زمانی را برای صدور آنها تعیین و مشخص نمود. و نماز یکی از آن احکام و دستوراتی است که مختص دین اسلام نیست بلکه در سایر شرایع آسمانی و ادیان الهی، این امر عبادی وجود داشته است. دلیل این ادعا هم اخبار و روایات معصومین (علیهم السلام) است و هم تاریخ ادیان. علت طرح فصلی جداگانه بنام «نماز در ادیان» برای آگاهی و شناخت نسل جوان است به این نکته که نماز آنقدر در زندگی و حیات انسان مؤثر است که نه تنها در اسلام این همه به آن تأکید شده و جزء واجبات دین به حساب آمده بلکه در همه ادیان و مذاهب یکی از مهمترین عمل واجب «نماز» می باشد. و اگر «نماز» تأثیر و نقش بسزایی را در شکل دهی شخصیت انسان ایفا نمیکرد قطعاً جزء واجبات در ادیان الهی و غیر الهی شمرده نمیشد و صاحبان ادیان پیروان خود را به عمل بدان ترغیب و تشویق نمیکردند. لذا برای آگاهی و شناخت بیشتر به این امر مهم، موضوع را مورد بررسی قرار میدهم.

نماز روش همه انبیای الهی

در کتب روایی و جوامع حدیثی که حاصل زحمات بزرگان و علمای دینی است احادیث و روایات بسیاری به چشم می خورد که معصومین (علیهم السلام) به این نکته متذکر شده اند. به چند روایت از باب نمونه اشاره می شود. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در حدیثی فرمودهاند: **الصلاة من شرایع الدین و فیها مرضاء الرب - عز وجل - فیهی منهاج الانبیاء**. «نماز از سنتهای دین و مایه خشنودی پروردگار و راه و روش پیامبران است» (۱). و نیز فرمودهاند: **الصلاة منهاج الانبیاء**. «نماز راه و روش انبیاء است» (۲). در حدیثی دیگر خداوند خطاب به حضرت موسی (علیه السلام) چنین میفرماید: **علیک بالصلاة فانها بمرکان و لهما عندی عهد وثیق**. «بر تو باد به نماز، پس همانا نماز دارای مکان رفیع و پیمان محکمی پیش من می باشد» (۳). از پیامبران و انبیای الهی گذشته روایات و احادیثی منقول است که درباره اهمیت و فضائل آن می باشد. چنانچه از ابراهیم پیامبر (علیه السلام) وقتی که همسر و فرزندش اسماعیل را به سرزمین مکه (حجاز) برد قرآن چنین نقل می کند. **ربنا انی اسکنْتُ مِنْ ذَرِیَّتِی بَوَادِ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لَیْقِمُوا الصَّلَاةَ**. «پروردگارا من بعضی فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی در کنار خانه ای که حرم تو است ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند» (۴). و از پندها و نصیحتهای لقمان حکیم که معاصر با داود پیامبر است قرآن می فرماید: **یا بُنَیَّ اَقِمِ الصَّلَاةَ وَاُثِرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلٰی مَا اَصَابَکَ اِنَّ ذٰلَکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ**. «پسر من! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر سختیها و مصائبی که به تو میرسد با استقامت باش و صبور باش که این از کارهای مهم و اساسی است» (۵). علاوه بر اینکه از این طریق (طریقه اخبار و احادیث وارده از معصومین (علیهم السلام)) مطلب برای ما ثابت شده است.

راه دیگری برای اثبات موضوع وجود دارد و آن تاریخ ادیان است که نحوه عبادت پیروان آن را بیان می دارد . ۱ - جامع احادیث الشیعه ، ج ۴ ص ۲۲ . ۲ - بحار الانوار ، ج ۸۲ ص ۲۳۱ . ۳ - کلمه الله ، ص ۲۵۷ . ۴ - سوره مبارکه ابراهیم ، آیه ۳۷ . ۵ - سوره مبارکه لقمان ، آیه ۱۷ .

زرتشت

نماز در آئین زرتشت

مورخین تاریخ ظهور زرتشت را ۶۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح (علیه السلام) دانسته‌اند . برخی او را اهل بلخ می دانند و بعضی او را اهل ری و برخی دیگر او را از تبار آذربایجان می شمارند . در نحوه خلقت او مسائلی را نقل می نمایند که مشابه خلقت انبیای الهی است امّا این اقوال چندان محکم و مستحکم نمی باشند . در تاریخ منقول است که تعالیم او یکتا پرستی بوده و مردم را به اهورامزدا یکتا دعوت می نمود . سفارش او این بود : «حقیقت در جهان یکی است و آن یکتا پرستی است . در آن زمان در ایران دو گروه از مردم زندگی می کردند دستهای زندگی شهری و به پرورش چهارپایان و زراعت مشغول بودند که زرتشت از این گروه بود و گروه دیگر چادر نشین و صحرا گرد بودند (۱) . پیروان این آئین آداب و رسوم دینی خاصی داشتند که مادر مقام بیان آن نیستیم . امّا آنچه که برای ما اهمیت دارد وجود عمل عبادی نماز است در این کیش که نحوه ایستادن به جهت خاص (قبله) و شرایط وضو و نماز بیان شده است . ۱ - ر . ک : تاریخ جامع ادیان ، ص ۴۵۳ به بعد و تاریخ ادیان جهان ، ج ۱ ص ۱۷۰ .

قبله در آئین زرتشت

در کیش زرتشت ، هنگام نماز خواندن تأکید شده است که باید به جهت و سمت نور باشد از قبیل آفتاب ، ماه ، چراغ و آتش . زیرا آنان معتقدند که نمیتوان برای خدا حدود و جهتی را معین نمود (۱) . این عمل برای آنها یک امر بسیار معقول و منطقی به شمار میآمد بخاطر اینکه آنان نور را تجلی حقیقت و روشنائی را نموداری از معنویت و طراوت روح دانسته که انسان را به تجلیات انوار حقه الهی متوجه میسازد بنابر این با توجه به این عقیده قبله زرتشتیان سمت و سوی مشخص و معینی نداشت بلکه هر جهتی که نور وجود داشت همان سمت قبله آنان محسوب میشد . ۱ - تاریخ ادیان جهان ، ج ۱ ص ۱۸۲ .

نحوه وضو ساختن پیروان زرتشت

در طریقه وضو گرفتن آنان دستها تا مچ و صورت تا بناگوش و بالای پیشانی و نیز پاها تا قوزک را سه بار با آب تمیز شستشو میدادند . و در صورت عدم دسترسی به آب یا به خاطر زخم دست و صورت و یا علل دیگر سه بار دست را بر روی خاک پاک میزنند و سپس به پشت دست و صورت میکشند که آن را تیمم می گویند (۱) . ۱ - تاریخ ادیان جهان ، ج ۱ ص ۱۸۲ .

نماز پنجگانه در کیش زرتشت

در آئین زرتشت برای هر شبانه روز پنج وقت نماز و عبادت در نظر گرفته شد که آن پنج وقت عبارتند از : ۱ - هاون گاه (havangah) که از برآمدن خورشید است تا نیمروز (ظهر) . ۲ - ریپت وین گاه (repithwingah) از هنگام ظهر است تا سه ساعت بعد از نیمروز . ۳ - اوزیرینگاه (oziringah) از ساعت سه بعد از ظهر تا اول شب و پیدا شدن ستاره . ۴ - ایویس روتریم گاه (aiwisruthringah) از اول شب تا نیمه شب . ۵ - اوشهین گاه (ushinhingah) از نیمه شب است تا برآمدن خورشید . هر

یک از این اوقات پنجگانه به اسم یکی از فرشتگان اختصاص دارد که اسامی آنها آمده و لفظگاه در آخر هر یک به معنی وقت می باشد (۱). ۱- تاریخ ادیان جهان، ج ۱ ص ۱۸۰.

شرایط درستی نماز

پیروان این آئین همانند سایر شرایع الهی برای صحت و درستی نماز شرایطی را در نظر گرفته که بدون آن نماز صحیح نمی باشد. آن شرایط عبارتند از: ۱- پاک بودن تن از هرگونه کثافت و نجاست. ۲- پاک بودن لباس از هرگونه پلیدی. ۳- پوشیدن پیراهن سفید و طنابی که از پشم بافته شده و آن را با ترتیبی خاص به کمر می بندند.

کیفیت نماز در کیشمانی

مانی را مورخین ایرانی و اهل بابل میدانند او در نوروز سال ۲۴۲ جوانی بیست و شش ساله بود که خود را پیامبر قلمداد نمود و دین خود را در دربار شاپور اول، پادشاه ساسانی عرضه داشت ولی او مانی را آزاد گذاشت که تبلیغات آئین خود را به انجام رساند. او اولین کتاب خود را بنام «شاپورگان» نوشت و ادعا نمود که پیامبری که حضرت عیسی وعده داد من هستم و آخرین فرستاده الهی میباشم (۱). او تعالیم را به پیروان خویش عرضه نمود که یکی از احکام و فرامین او نماز چهارگانه است چهار نماز واجب در کیشمانی به این ترتیب است که اول باید با آب روان یا راکد صورت و دستها و پاهای خود را مسح نمود سپس روی به آفتاب ایستاد و بعد به سجده رفت و در حال سجده باید گفت: مبارک است راهنمای پیامبر. مبارک است فرشتگان نگهبان او. مسبحان لشکریان پرتو افشان او. سپس بلند شود و بایستد و دوباره به سجده رود و بگوید به پاکی یاد شده تو ای مانی پرتو افشان و راهنمای ما که ریشه روشنایی و نهال زیستی و شجره بزرگ هستی که تمامش بهبودی بخش است و نیز بلند میشود و به سجده سوم میرود و اذکاری دیگر به زبان میآورد و بعد از آن سر از سجده سوم برداشته و بلند میشود و به سجده چهارم می رود و ذکرهایی شبیه همان ذکرهای قبلی را بر زبان جاری میسازد و همینطور تا دوازده سجده بجای میآورد. پس از فراغت از این نمازهای ده گانه نماز دیگر را شروع می کند (۲). و اوقات نمازهای چهارگانه عبارتند از: ۱- وقت نماز اول در هنگام زوال خورشید است. ۲- وقت نماز دوم میان زوال ظهر و غروب آفتاب است. ۳- وقت نماز سوم از غروب آفتاب است تا سه ساعت از شب گذشته. ۴- وقت نماز چهارم سه ساعت از شب گذشته تا نیمه شب. و در تمام این نمازها و سجده ها باید همان کاری را انجام دهد که در نماز اول به نام نماز بشیر است بجا می آورد (۳). ۱- تاریخ ادیان جهان، ج ۱ ص ۲۰۲. ۲- تاریخ ادیان جهان، ج ۱ ص ۲۱۷. ۳- تاریخ ادیان جهان، ج ۱ ص ۲۱۸.

عبادت در مکتب سیکها

سیکھیزم (sikhism) مذهبی است آمیخته از دین اسلام و مذهب هندو. که خدای آنها «ویشنو» میباشد که عده زیادی از هندوان پیرو آن خدا هستند. نکته قابل تذکر این است که سیکها نه هندو هستند و نه مسلمان. بلکه یک آئین ثالثی است که از اختلاط و جمع نکات مشترک این دو تشکیل یافت. این کیش بواسطه مردی بنام «بابانانک» (babanank) تأسیس شد. و در قسمتی از شمال غربی هندوستان گسترش یافت و حدود چهارصد سال از تأسیس آن می گذرد و در این مدت در همان ناحیه مانده و به کشورهای دیگر رسوخ نکرده است (۱). تعالیم نانک بصورت ساده و آسان که ترکیبی از اسلام و هندو می باشد برای پیروان آن مطرح گردید. اساس مکتب او توحید است. او معتقد است که خدا در سراسر عالم هستی حضور دارد و در دل آدمی جای دارد. او می گفت خدا را در خارج از دل جستجو مکن. زیرا او در همه دلها موجود است بوسیله تعلیم معلم می توان به او دست یافت (۲)

. گوشه‌های از عبادات آنها این است که : تو همانی که نشان و رنگ و نژاد و فرقه‌های نداری . راز نام‌های را کسی آگاه نیست . سجده کنم تو را که گنجینه جهانی . تو زیبایی . مخلوق نداری و تو را پایانی نیست و همیشه پایداری . از کسی هراس نداری و کسی تو را نترساند . سجده کنم تو را که طلسم کاملی و همیشه جاودان هستی . تمام احکام و فرامین از تو است و از غم و اندوه به دوری و . . . و مراسم آنها در معبدشان چنین است که همه افراد باید حتماً کلاهی بر سر نهند و اگر کلاهی نبود لا اقل دستمالی را بر سر گذارند و هر فرد سیک که وارد مسجد و معبد میشود با گام‌های کوتاه تا یک متری محل قرارگاه کتاب مقدس آمده تعظیم نماید و به سجده رود و . . . (۳) . ۱ - تاریخ ادیان جهان ، ج ۲ ص ۴۲۱ . ۲ - تاریخ ادیان جهان ، ج ۲ ص ۴۳۱ . ۳ - همان مأخذ ، ص ۴۳۷ - ۴۳۹ . و ادیان زنده جهان ، ص ۱۲۹ .

یهود

نماز در شریعت حضرت موسی (علیه السلام)

پیروان واقعی حضرت موسی که امروزه ما آنان را بعنوان یهود می شناسیم دارای تعالیم و احکامی می باشند که از پیامبر خود فراگرفته اند . آنان که تابع واقعی و حقیقی دین موسی (علیه السلام) باشند به این فرامین و احکام مقیدند هر چند که امروزه شاید بسیاری از ایشان به آن دستورات پشت پا زده باشند و لیکن تعالیم و دستورات دینی در متون دینی شان موجود و مورخین نیز از پیروان این دین در گذشته مسائلی را نقل کرده‌اند . یکی از تعالیم و احکام عبادی آنها ، نماز است . در دین یهود وارد شده است که شبانه روز سه نماز بر آنان واجب است که عبارتند از : ۱ - وقت نماز صبحگاه قبل از طلوع آفتاب (طلوع فجر) است تا تقریباً هشت یا نه صبح . ۲ - وقت نماز نیمروز پاسی از ظهر گذشته است تا غروب آفتاب . ۳ - وقت نماز شامگاه از غروب آفتاب است تا ساعت دوازده شب (نیمه شب) و بعضی از شبها از ساعت ۳ بعد از نیمه شب تا طلوع آفتاب مناجات می خوانند .

شرایط و مقدمات نماز

هر گاه کسی بخواهد نمازش را صحیح بجا آورد باید مقدمات آن را فراهم نموده و شرایط آن را واجد باشد . برخی از مقدمات و شرایط آن بدین شرح می باشد . ۱ - اگر کسی غسل جنابت بر گردن داشته باشد ! ابتدا باید غسل نماید و لباسش را از هرگونه نجاست و آلودگی پاک سازد . سپس صورت و دستها را می شویند و بطرف بیت المقدس ایستاده با خضوع و خشوع با یهوه (خدای یهود) راز و نیاز می کنند . این سه نماز به خاطر قسمتهای سه گانه کتاب مقدس می باشد . آنان معتقدند که این قسمتهای سه گانه کتاب مقدس (تورات) به قدرت و عنایت روح القدس نوشته شد و بدان وسیله خداوند و ذات مقدس گناهان افراد را مورد عفو و بخشش قرار می دهد . در تلمود یهود آمده است که در نماز باید حضور قلب کامل وجود داشته باشد و نماز کامل و واقعی نمازی است که فرد تمامی حواس خویش را متمرکز به آن نماید . چنین نمازی مورد قبول واقع شده و اگر خواسته‌های هم داشته باشد بر آورده می گردد . اما این بدان معنا نیست که اگر کسی نیتش خالص نبوده یا قدرت تمرکز حواس نداشته است باید این عمل دینی را ترک نماید . مشابه آنچه که در اسلام درباره نماز آمده در شریعت موسی (علیه السلام) بیان شده است مسائلی از قبیل دعا برای هموعان ، انجام نمازهای جماعت ، بلوغ شرعی برای وجوب نماز و قداست کنیسه و معبد نکات اشتراک بین اسلام و یهود در خصوص نماز می باشد . ۲ - دومین مقدمه برای برپایی نماز ، انداختن طلیت (telit) بر دوش خصوصاً در نماز صبح می باشد . ۳ - بستن تفیلین (tephilin) به دست و پیشانی مقدمه دیگری است که باید بدان توجه شود . (تفیلین دو محفظه چرمی کوچک مکعب شکل است که تسمه‌های چرمی به آن وصل شده و درون آنها ورقه‌های نازکی از پوست قرار دارد که روی آن

چهار قطعه از مطالب تورات نوشته شده است. در کتب دینی آنان آمده است که هر کس فرمان طلیت و تفیلین را به دقت بجای آورد توفیق می یابد که در آینده در روز رستاخیز چند هزار خدمتگزار به خدمت او کمر بندند. ۴- مقدمه چهارم برای مردان گذاشتن کلاه بر سر و برای زنان پوشاندن موهای سر خود می باشد (۱). حفظ مقدمات چهارگانه فوق برای هر نمازگزاری لازم و ضروری است یعنی اگر یکی از این مقدمات و شرایط فراهم نبوده باشد نماز صحیح نخواهد بود. این دستوری است که در آئین حضرت موسی (علیه السلام) آمده است. هر چند که بسیاری از پیروان این پیامبر الهی بعدها بر اثر گذشت زمان مسیر انحراف را طی نموده و به گمراهی کشیده شده اند ولی انحراف و گمراهی ایشان دلیل بر بطلان اصل این شریعت آسمانی نیست. ما مسلمانان معتقدیم که هم حضرت موسی (علیه السلام) پیامبر به حق خدا و فرستاده الهی است و هم شریعتی که آورده در زمان خود حق بوده است ولی تدریجاً این دین مورد تحریف محرفان قرار گرفته و آنچه که نباید بر سر آن می آمد وارد شد. ۱- برای تفصیل و توضیح بیشتر به کتاب تاریخ ادیان، ج ۳ ص ۳۰۷ به بعد مراجعه شود.

نماز در شریعت عیسی (علیه السلام)

شریعت مسیحی که بعد از به انحراف کشیده شدن یهود از طرف خداوند بر عیسای پیامبر (علیه السلام) نازل شد تقریباً همه آنچه که در یهود وجود داشته در آن نازل و بیان شده اما این شریعت هم مثل شریعت قبل، از انحراف و تحریف محفوظ نماند. آنچه را مورخان در باب اعمال عبادی این دین نقل می کنند بدین شرح است: در این شریعت، نماز به شیوه خاصی که در اسلام وجود دارد مطرح نیست بلکه بجای نماز، دعاها و التجا آمیز در برابر خداوند تبیین شده است، بدین صورت که فرد باید ابتدا خود را تطهیر نموده و روی زانو بنشیند و حاجات خود را با حالت مخصوص و آداب ویژه از خداوند بخواهد چون آنان معتقدند که خداوند در جای خاصی حضور نداشته بلکه در همه مکانها حاضر است و در هر زمانی با بنده اش ارتباط دارد بنابر این می توان از طلوع فجر تا طلوع آفتاب و از مغرب تا نیمه شب با خداوند ارتباط برقرار نمود اما روز را باید برای امور مادی مشغول بود و اگر کسی در روز دست از کار بکشد و مشغول دعا و بیان حاجات خویش با خدا گردد جز اینکه از حیث مادی بر او زیانی وارد شود نفعی نمی برد. شرایطی که برای اجابت دعا مطرح کرده اند تقریباً شبیه همان مقدمات و شرایطی است که ما در ادعیه و عبادات خویش داریم مثل خلوص در دعا، امید به خدا و پیدایش نیروی معنوی در کارهای روزانه (۱). امروزه مسیحیت با گروههای متعدد که به چشم می خورند تقریباً در این زمینه توافق دارند یعنی همه گروهها و دستجات مسیحی اعم از کاتولیک یا پروتستان یا لیبرال و یا محافظه کار در مسائل اعتقادی و اعمال عبادی موارد مشترکی را دارا می باشند. شعائر مذهبی و آداب دینی غالباً در مکانهای مشخص چون کلیساها انجام می گیرد و در روزهای خاصی هم برگزار می گردد (۲). این هم نوعی انحراف است که بر اثر گذشت زمان در دیانت مسیحیت پیدا شد. ۱- تاریخ ادیان جهان، ج ۳ ص ۳۴۶. ۲- ادیان زنده جهان، ص ۳۶۳.

روح عبادت در مذاهب چین و ژاپن

با توجه به کثرت مذاهب در کشورهای مختلف خصوصاً در چین و ژاپن که دو کشور منحصر به فردی هستند که بیشترین مذاهب و مکاتب را دارا میباشند. هر چند که غالب آن مذاهب و مکاتب، بشری و غیر الهی هستند. با مطالعه در آن مذاهب، نوعی عبادت و پرستش در آنها بچشم میخورد. و صاحبان آن ادیان نحوه و طریقه های از عبادت را طراحی نموده و اطاعت و عمل آن را بر پیروان لازم و ضروری دانسته اند. کنفوسیوس در چین و شینتو در ژاپن شاید بیشترین پیروان را در این دو کشور به خود اختصاص داده اند. هر چند که این دو مذهب بیشتر به آداب و اخلاق توجه داشته، خصوصاً مذهب کنفوسیوس که بیشتر بعنوان یک مکتب اخلاقی در چین معروف است. و لیکن برنامه های عبادی و نوعی خاص از شیوه دعا کردن را به پیروان خویش توصیه می کنند (۱). و همه

اینها نشان دهنده نیازهای روحی و فطری انسانهاست یعنی وجود یک نوع خاص از عبادت در ادیان الهی و غیر الهی بدان معناست که انسانها قادر نیستند که همه نیازها و حاجات خود را به تنهایی بر آورده سازند و روح اجتماعی بشر هم توان و قدرت این امر را ندارد. پس این انسان با همه توجهات و گرایشات دنیوی و مادی که دارد هرگز خود را از مسائل معنوی و عبادت و پرستش به قدرت ما فوق و ما روای قدرت بشری بیناز نمیند و این از بدیهی ترین و روشنترین مسائل حیات بشری است. این امر آنچنان واضح و روشن است که هرگاه کسی که خواسته ادعای آوردن شریعتی را در میان بشر بنماید میدانست که باید مکتب او دارای یک سلسله برنامههای عبادی و سلوک معنوی و دینی داشته باشد فلذا هیچ یک از بنیانگذاران و مؤسسين مکاتب و ادیان بشری، مذهب یا آئین برای بشر جعل نکرده و به ارمغان نیاوردهاند مگر اینکه در آن برنامههای اعتقادی و عبادی را گنجایند. چون به این نکته علم داشتهاند که اگر از این جهت نقصی وجود داشته باشد نفوذی پیدا نخواهند کرد. چنانچه بسیاری از مکاتب بشری با نداشتن برنامههای معنوی و یا ضعف آن به شکست منجر شده اند. ۱- توضیح بیشتر مطلب در کتاب تاریخ ادیان جهان، ج ۳ بخش ۲ و ۳ و ادیان زنده جهان و تاریخ جامع ادیان.

نماز در اسلام

درباره جایگاه نماز در دین مبین اسلام قبلاً مطالبی را بیان داشتهایم و لیکن در این بخش چون از نماز و عبادت در برخی از ادیان الهی و مکاتب بشری سخن گفتهایم. چند جملهای را به مناسبت موضوع بیان می داریم. در دین اسلام که کاملترین ادیان الهی است و دینی است جاودانه و جهانی، نماز سرلوحه همه عبادتهاست و آن را ستون دین دانستهاند. این عمل شبانه روز پنج بار بر هر مسلمانی واجب و لازم است و باید به وقتش آن را انجام دهند چون ترک آن بزرگترین گناه و معصیت به حساب می آید. عقیده مسلمانان بر این است که نماز انسان را از هرگونه کارهای زشت و ناپسند دور ساخته و مانع عظیمی در مقابل همه ظلمها و بی عدالتی ها و رذایل پست اخلاقی است. انسانی که مسلمان است و اهل نماز باشد دروغ نمی گوید، حقوق دیگران را زیر پا نمی گذارد، در امانت دیگران خیانت روا نمی دارد، بدنبال کسب حرام نمیرود، به هموعان اذیت و آزار نمی رساند. مسلمان نماز گزار غیبت دیگران نمی کند، تهمت و افتراء نمیزند، کلمات زشت و قبیح بکار نمی برد. فحاشی به برادران دینی حتی به هموعانی که مسلمان نیستند نمی کند. در محاکم قضایی شهادت دروغ نمی دهد. به بینوایان و محرومان تا آنجا که توان و قدرت داشته باشد کمک مادی و معنوی مینماید. در برخورد با دیگران متعادل است. طوری رفتار نمیکند که موجب تحقیر دیگران گردد کبر و غرور را جزء شخصیت خود ندانسته بلکه مقام کبرایی را از آن پروردگار خویش میدانند. خلاصه اینکه نمازهای واجب پنجگانه چنان برای یک مسلمان اثر بخش است که میتواند همه اوصاف و اخلاق انسانی را در او ایجاد و تمام صفات زشت را از او دور سازد. علاوه بر نمازهای پنجگانه که برای هر مسلمانی اقامه و بجا آوردن آن واجب است نمازهای دیگری هم وجود دارد که بسیاری از آنها مستحب می باشند مگر چند نمازی که در وقتهای خاص واجب می شوند. هر کدام از نمازهای واجب و مستحب دارای مقدمات و شرایط خاصی هستند که در رساله های عملیه مراجع بزرگوار تقلید بیان شده است. البته نماز یکی از اعمال دینی است که انجام آن برای هر فردی که مسلمان است واجب می باشد و در کنار آن اعمال عبادی دیگری نیز مطرح است. این بود خلاصهای از بحث نماز و عبادت در ادیان مختلف که به اختصار بیان نمودیم. و هدف از تبیین این بخش این بوده است که برای جوانان روشن سازیم برنامه نماز و عبادت هیچ اختصاصی به دین اسلام ندارد بلکه هر مکتب و آئینی چنین برنامههای را برای پیروان خود در نظر گرفتهاند و نبود و کاستی برنامه عبادی در کنار برنامه اعتقادی در هر دینی نشانه بزرگترین ضعف در آن است و دقیقاً چنین است که هیچ مکتبی بدون وجود برنامه معنوی و عبادی پایدار نخواهد بود. و این جهت قضیه است که ادیان و مکاتب را دوام و قوام می بخشد. وقتی که برای ما روشن شد که در همه ادیان مسائل عبادی وجود دارد و هیچ مکتبی بدون دستور عملی

همراه نیست چرا به دستورات و تعالیم بشری تن دهیم و خود را مقید به برنامه‌هایی بنمائیم که ساخته و پرداخته فکر ناقص بشری است. و وقتی که انسان حتماً باید تحت یک سلسله قوانین و برنامه‌هایی تحت عنوان دین زندگی کند چرا به قانون خالق و پروردگار خویش تن ندهد و تسلیم نگردد اگر انسان ذاتاً و فطرتاً بنده و عبد خلق شد چرا خود را بنده و عبد خالق خود درنیابد و چرا بندگی و بردگی انسانهای دیگری را بنماید که در خلق و خُلق همتای اویند. برای ما مسلمان بسیار روشن است که فقط در تدوین برنامه‌های الهی سعادت و نیکبختی نهفته است و انجام همان برنامه‌ها متضمن کمال و سعادت حیات بشری است که این تعالیم در ادیان الهی گذشته یعنی یهود و مسیح وجود داشت و آنان که در همان زمان بدان عمل میکردند راه درستی را طی میکردند اما بعد از ظهور اسلام آن تعالیم الهی بصورت کامل در این دین مطرح و بیان گردید و اگر سعادت برای بشر در دنیا و آخرت باشد در همین دین نهفته است. نه در ادیان و مکاتب بشری که امروزه با شعارهای پر طمطراق خود تبلیغات دامنه داری را به راه انداخته و جوانان مسلمان را در کشورها و جوامع اسلامی نشانه گرفته و هدف خویش قرار داده اند. پس بیائیم به تعالیم اسلام و اعمال عبادی آن خصوصاً به نماز خود را مقید سازیم تا کمال و سعادت را برای خویش و جامعه خود تضمین نمائیم.

فصل هشتم

پیام نماز عاشورا

طلیعه سال شصت و یک هجری نه تنها برای مسلمین بلکه برای همه احرار و آزادگان عالم طلیعه مه آلود و غم انگیزی است. سالی که با بزرگترین حادثه تاریخ بشری آغاز و دفتری که با تاریکترین صفحات باز می شود. طلیعه‌ای که آفتاب دین و حقانیت مسلمین طلوع کرد و چهره کریه کرکسهای آدم نما را نمایان ساخت. صحنه عجیب و حادثه عظیمی که تا بشریت در این عرصه خاکی حیات دارد آن را فراموش نخواهد کرد و تاریخ بشری هرگز آن را از خاطرها محو نخواهد نمود. حادثهای که گستره آن در قلمرو افکار مسلمین محدود نبوده بلکه قرن‌هاست که افکار آزادگان عالم و متفکران ادیان دیگر را به خود معطوف ساخته است. گمان نمی‌رود که از زمان وقوع حادثه در سال شصت و یک هجری تا به امروز، سروش غیبی امداد نکرده و عظمت آن را به گوش مُلکیان و مَلکوتیان عالم هستی نرسانده باشد. آری عاشورا روزی آشنا برای همه فطرت‌های پاک بشری است و قلبی نیست که با آن صمیمی نباشد. اگر چه دهمین روز همه ماههای سال نزد اعراب مسمی به عاشورا است و لیکن تداعی اذهان به عاشورای محرم معقود و محصور است. هر چند که شاید گفتار وقایع نگاران و حدیث مورخان بتواند واقعه آن روز را ترسیم و تصویر نماید ولی آنچه که مسلم است این است که عظمت وقوع حادثه در صفحات تنگ تاریخ نمی گنجد. آنچه را که راویان روایت نموده اند شمه ای از آن است نه شمول آن. آنان که در اطراف صحنه عاشورایی کربلا حضور داشته‌اند علاوه بر بیان نزاع و درگیری بین حق و باطل، نکات ظریف و دقیقی را حدیث کرده‌اند که ما در این مقال در مقام بیان آن نکات نیستیم. آنچه که در صدد تبیین آن هستیم یک نکته از هزار نکته‌ای است که به تواتر رسیده و از ظرائف برجسته ظهر عاشورا است. عمل و سیرهای که چون سایر سیر امام معصوم (علیه السلام) بر جبین عاشورایان تَلَأُوْ می‌کند و تا روز قیامت از افتخارات لشکر حق بوده و پیروان و یاران واقعی آن امام همام از آن عمل و سیره پیشوای خود بر عالمیان مباحث می‌ورزند. و آن هم صلاة ظهر عاشورای فرزند پاک زهراست. نمازی که هم فریضه ظهر بود و هم نماز شهادت، هم نماز عشق بود و هم نماز طهارت. راستی قیام برای نماز در آن حساسترین لحظات مصاف به چه معناست. چرا امام در ظهر عاشورا با اینکه از هر سو هدف تیرهای دشمن بود به دو یار خود زهیر بن قین بجلی و سعید بن عبد الله حنفی فرمود شما مانع تیرهای دشمن گردید تا من نماز را به پا دارم. آیا مگر در آن موقع اضطراب، امام معذور نبود؟ آیا اگر امام نماز را در اوّل وقتش اقامه نمی کردند و شربت شهادت می نوشیدند مأجور نبود؟ و آیا خداوند در قیامت با آن

همه اینها را از ترک فریضه ظهر عاشورا از او سؤال و درخواست میکردند؟ و آیا آن همه اخلاص و ایثار امام جایگزین دو رکعت نماز ظهر عاشورای او نمیشد؟ و آیا نماز در اول وقتش واجب است که امام میبایست در لحظات اولیه آن نماز را اقامه کند؟ پاسخ تمام سئوالات مزبور این است که اگر امام آن نماز ظهر را هم نمیخواند همان جایگاه و مقام را نزد بارگاه الهی دارا بود ولی آنچه که موجب شد امام نماز ظهر را در آن حساسترین و بحرانی ترین لحظات حیاتش بخواند چیزی دیگری بود و انگیزه‌های که آن عمل را باعث گردید محور قیام او را شکل می داد و آن دو انگیزه مهم بوده است که اگر این دو عامل درک نگردد به نظر می رسد که پیام عاشورا بصورت کامل درک نشده است. آن دو عنصر عبارتند از: الف - روح عبودیت و تسلیم پذیری امام (علیه السلام) در مقابل معبود خویش. ب - توجه دادن و اهمیت به نماز و نقش و سازندگی آن.

روح عبودیت امام (علیه السلام)

تردیدی نیست در اینکه تجلی ایمان آدمی در عبودیت او نهفته است و دأب و سیره همه انبیاء و اولیاء الهی بر این بوده است که در مقابل معبود و خالق خویش تسلیم بوده‌اند. با دقت و توجه در رفتار و اعمال ائمه معصومین (علیهم السلام) به این نتیجه میرسیم که همه کمالات معنوی و درجات عرفانی و مراتب روحانی آنها محصول روحیه تعبد پذیری در مقابل عظمت خالق و پست شمردن و عدم اعتنا به قدرتهای پوشالی و تصنعی بوده است. عظم الخالق فی انفسهم فَصَيَّرُوا مَادُونَهُ فِیْ عَيْنِهِمْ. «خداوند در نظر آنان بزرگ است و غیر او در دیده آنها کوچک» (۱). سیره عملی آنها مبین این نکته است که دینداری با ایستادگی در مقابل دستورات و تعالیم دین، زمانی که منافع مادی انسان در معرض دیگران است یا جان آدمی در معرض مخاطره باشد قابل جمع نیست و دیندار واقعی به کسی گفته نمیشود که دین را برای حفظ منافع مادی و شخصی طلب کند و دین را برای آن اختیار نکرده است که همیشه حافظ منافع او باشد و هرگاه آن منافع در اثر حوادث روزگار متزلزل گردید آن را رها سازد. دین ابرار آسایش و راحتی حیات او نیست که با سلب آن در زندگی دین از او رخت بربندد. و دینداری و ایمان حق تعالی باشعار تحصیل نمیشود. چنین نیست که هرگاه کسی بگوید من ایمان آورده‌ام خداوند بدون قرارداد او در معرض فتنه و آزمایش، ایمانش را امضاء نماید. احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا امنا وهم لا یفتنون. ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمنَّ الله الذین صدقوا ولیعلمنَّ الکاذبین. «آیا مردم پنداشتند که همین که بگویند ما ایمان آوریم رها میشوند و مورد آزمایش قرار نمیگیرند و برآستی که ما امتحان کردیم آنان که پیش از ایشان بودند باید علم خدا در مورد کسانی که راست میگویند و کسانی که دروغ میگویند تحقق یابد» (۲). انسانهایی که ادعاهای بزرگی بر ایمان به معبودشان داشتند در طول تاریخ بشری کم نبودند اما همان انسانها همین که در معرض امتحان و آزمایشات الهی قرار گرفته اند اولین چیزی را که از کف داده اند دین و ایمانشان بوده است. آری گذشت ایام و تحول زمان و دگرگونی روزگار مهمترین عامل پیدایی ضمائر آدمی است. فِی تَقَلُّبِ الْاَحْوَالِ عِلْمُ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ. «در تغییر و گردش حالات گوهرهای مردان (عیب و هنر آنها) فهمیده شود». (۳). عاملان به دین و دینداران حقیقی از عالمان به دین و دینداران زبانی با حوادث روزگار محک میخورند هرگاه واقعه ای در زندگی فردی و اجتماعی اتفاق افتد و حیات انسانی را دستخوش ناملازمات قرار داده و از یکنواختی خارج سازد آنگاه معلوم خواهد شد که دیندار واقعی و متعبد حقیقی کیست. مادام که حیات و زندگی آدمی نوسان پیدا نکند و در مسیر خود حالت قبض و بسط نداشته بلکه حالت سکون داشته باشد منافق در دید و منظر مردم به ایمان شهرت دارد. اشتغال به یک منصب و مقام اجتماعی، دست یابی به مقامات علمی، اکتساب ثروت و متاع دنیوی، قرار گرفتن در محافل و مجامع عمومی، وقوع اختلافات و منازعات شخصی و دهها مسائل دیگر میتواند از ابتلاآت و آزمایشات الهی بوده باشد. اگر روحيات باطنی و اعمال ظاهری انسان در همه این حالات ثابت ماند چنین فردی در دینداریش صادق است ولی اگر اندک تفاوتی در حالاتش ایجاد شود به همان اندازه نفاق در او رخنه کرده است. این حالات استوار و ثابت در زندگی بزرگان دینی ما بسیار به چشم می خورد.

بزرگانی که در دنیا با همه مصائب و مشکلاتی که داشتند به پای معامله با دین نمی رفتند نه با تطمیع حاکمان و متمولان دینهای آنان متزلزل می شد و نه با تهدید معاندان و منافقان دُرّهای از استقامتشان در دین کاسته می شد. در حوادث روزگار حتی جانشان را ایشار می کردند و نوامیس خویش را در معرض خطر می انداختند و لیکن از دین خود ذره ای کوتاه نمی آمدند. استقامت و پایداری مداوم در مقابل دشمنان و تواضع و فروتنی و تسلیم محض در مقابل دستورات دین دو وصف متضاد و متعارضی است که در دینداران واقعی جمع است. غرور همراه با خضوع، حرّیت همراه با عبودیت، رقت قلب و عطوفت با جسارت و شجاعت، ورع و تقوا با حکومت و قدرت، اقتدا و قدرت با دادگستری و عدالت، وحشت با ترس و مبارزه با تسلیم از اوصاف متضادی است که ما از سیره معصومین (علیهم السلام) می آموزیم. از صفات بارز نبی مکرم اسلام و خلف بلا فصل او علی (علیه السلام) و فرزندان پاکش (علیهم السلام) متصف بودن به این اوصاف بوده است. یعنی اوج غرور و خشم را در مقابل دشمنان خدا و طاغوتیان داشتند و کمال خضوع و فروتنی را در قبال تعالیم دین از خود نشان میدادند. در مقابل غیر خدا حرّیت و آزادگی کامل و در قبال پروردگار عبد محض بود هاند. از عذاب الهی وحشت و در مقابل ظالمان و مستکبران حشمت خود را حفظ میکردند. این سیره مستمر اولیای دین بوده است که به پیروان خود تعلیم داده اند. و همه اینها نتیجه عبودیت و تسلیم پذیری مردان الهی است که امام حسین (علیه السلام) در همه حالات زندگی خصوصاً در آخرین لحظات حیات با برکت خویش که حساسترین دقایق زندگی را در روز عاشورا در مصاف با دشمنان سخت دل، با قیام در مقابل ذات حق و اقامه نماز از خود نشان داده اند. پیام بلند این حرکت امام (علیه السلام) مبین غایت و صلت عاشق با معشوق و مُجِب با محبوب خویش است که این حلقه در سختترین شرایط گسستنی نیست. این است الگو و اسوه همه عاشقان حق و هر آن کس که داعیه اطاعت محض و عشق به وصال حق را در سر دارد باید چنین باشد که سراسر زندگی شهادی ما در نظام مقدس اسلامی ثابت کننده همین حقیقت بوده است. ۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴ فراز ۵. ۲- سوره مبارکه عنکبوت، آیه ۳- ۲. ۳- علی (علیه السلام) - نهج البلاغه -، فیض الاسلام - حکمت - ص ۲۰۸.

توجه به نماز و نقش سازنده آن

دومین پیامی که میتوان از اقامه نماز امام (علیه السلام) در ظهر عاشورا گرفت این است که نماز از تعالیم اکید در اسلام است و جزء احکام و تکالیفی نمی باشد که در مواقع حساس زندگی و با عسر و حرج از مکلف ساقط گردد. نماز همانند روزه و حج و خمس و جهاد نیست که با اینکه حکم وجوب بر آنها آمده در زمان اضطرار، حکم وجوب از آن برداشته شود. در شریعت اسلام حکم وجوب بر بسیاری از اعمال بار شده است و لیکن هیچ یک از آن اعمال مانند نماز نیست. جایگاهی که نماز در دین دارد هیچ کدام از احکام دیگر ندارند. یعنی موقعیت نماز در دین بالاترین موقعیت و آثار و برکات آن از برترین آثار است. الصلاة رأس العبادة. «نماز سر عبادت است» (۱). پس نماز چون روزه نیست که اگر انسان در سفر باشد و یا به بیماری مبتلا گردد از گردش ساقط و به شرط حضر و سلامت بدن، آن را بجا آورد. و یا مثل حج نیست که در زمان استطاعت مالی در تمام مدت عمر یک بار بر او واجب گردد. و همانند جهاد نیست که مشروط به سلامت جسمانی باشد. نماز از اصولی است که در تمام مراحل زندگی در حیات آدمی پابرجاست و هرگز به بهانه سفر، نقص عضو، مرض و بیماری، کمبود وقت و بهانههای دیگر از انسان ساقط نمیشود اگر در تمام لحظات زندگی انسانها از روزی که بشر پا به عرصه این جهان خاکی گذاشت تا زمانی که بشر از این عالم رخت بر میندند بتوان زمانی را لحاظ کرد که در آن زمان نماز از انسان ساقط گردد باید آن زمان را ظهر عاشورا و آن شخص را امام حسین (علیه السلام) دانست. چون به جرأت میتوان گفت که: سختتر و حساستر از شرایط امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا برای هیچ انسانی به وقوع نپیوست و در حقیقت امام به تنهایی تمام بلاهای تاریخ را از دست شقی ترین انسانها در طول تاریخ بشری به جان خرید و لیکن از نماز خویش غافل نماند. راستی پس شایسته و بجاست که در زیارتشان بعد از سلام و درود بر ارواح

پاکشان بگوئیم: أَشْهَدُ أَنْكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ. «من شهادت میدهم که تو نماز را اقامه کردی». پس این همه توجه و عنایت به نماز، نشانه گویاترین پیام عملی امام به پیروان خویش است بر اینکه سرنوشت انسان با نماز در دین گره خورده است و آن کس که برای نماز در دین جایگاه ویژه و خاص را قائل نیست در دینداریش تردید است. چون چگونه میتوان عزادار و سوگوار واقعی امام بود و در عین حال به نماز که نزد امام آن همه اهمیت داشت را مهم نشمرد. و چگونه میشود که کسی برای امام عزاداری نماید در حالیکه حافظ نماز خود نباشد. خود را علاقمند به او بداند و نماز را سبک شمارد. برای او سینه بزند ولی دل به خدا نسپارد. برای او اشک بریزد ولی رشک الهی بر دل نداشته باشد. خود را شیعه و شاگرد مکتب او بداند ولی بارزترین، آرم و نشانی از تشیع و پیروی او را نداشته باشد. طبل عزای شهیدان کربلا را به صدا در آورد و صدای آن را به گوش دیگران برساند ولی گوشهای خودش با آهنگ ناموزون شیاطین و صدای طبل ابلیس آشنا باشد و یقین داشته باشد که امام و یارانش در روز عاشورا نمازشان را ترک نکردند ولی خود با کوچکترین بهانه به نماز پشت پا زند. کسی که چنین رفتاری داشته باشد و در عین حال خود را از پیروان مکتب عاشورا بداند قطعاً پیام عاشورا و فرهنگ عاشورایی را درک نکرده است. چون پیام نماز امام در ظهر عاشورا بدین معناست که هیچ عاملی نمیتواند موجب ترک نماز شود و هیچ عذری بر ترک آن پذیرفته نیست و نیز بزرگترین واقعه و حادثه زندگی نباید باعث فاصله افتادن نماز از وقتش گردد و صدق عبودیت عبد در همین است چنانچه در روایت آمده است که علی (علیه السلام) فرمودند: اخبروا شیعتی بخصلتین المحافظه علی اوقات الصلاه والمواست لالخوانهم بالمال، فَإِنْ لَمْ تَكُونَا فَاعزبَ ثَمَّ اعزبَ. «شیعیان مرا به دو خصلت بیازمائید: مراقبت بر وقفهای نماز و کمک مالی به برادران دینی خود و اگر چنین نباشند از آنها فاصله بگیر، فاصله بگیر» (۲). بنابر این نتیجه میگیریم که نماز ظهر عاشورا در خطرترین و حساسترین زمان، حداقل این پیام را بدنبال دارد که شیعه راستین امام حسین (علیه السلام) باید دو نشان داشته باشد تا بتواند پیروی خود را از آن امام بزرگوار ثابت کرده باشد. یکی داشتن روح تعبد و تسلیم پذیری و دیگر اهتمام داشتن به اوقات نماز در تمام حالات زندگی که این دو، آرم و نشان شیعه است. چون شیعه به معنای شیوع و پراکندن است و شیعه را بدان جهت شیعه گفتهاند که سنت و سیره پیشوایان معصوم (علیهم السلام) خود را در زمین ترویج و پراکنده میسازند و بهترین طریق شیوع و ترویج مسلک و منش آنها طریق عملی است. چنانچه امام صادق (علیه السلام) فرمودهاند کونوا دعاة الناس بغير السنتکم. «مردم را با غیر زبانهایتان (با اعمالتان) به اسلام دعوت کنید» (۳). باشد که همه ما مسلمین خصوصاً نسل جوان در همه فراز و نشیبهای زندگی چون پیشوایان خود عامل به دین باشیم و نماز را که از ارکان دین است همیشه پا بر جا بداریم و هرگز با هیچ بهانههای از نماز و سایر اعمال عبادی فاصله نگرفته و ترک ننمائیم که با این عمل مایه زینت رهبران دین و ائمه معصومین (علیهم السلام) بشمار آئیم نه مایه زشتی شان. چنانچه رئیس مذهب شیعه امام صادق (علیه السلام) فرمودند: کونوا لنا زینا ولا تكونوا علینا شینا. «سعی کنید که مایه زینت ما باشید نه موجب زشتی ما» (۴). ۱- مستدرک الوسائل، ج ۳ ص ۹۲. ۲- اصول کافی، ج ۲ ص ۶۷۲. ۳- بحار الانوار، ج ۵ ص ۱۹۵. ۴- بحار الانوار، ج ۷ ص ۲۹۹.

فصل نهم

تجلی نماز در سیره بزرگان

پس از بحث و بررسی مسائلی در باب نماز و جایگاه و اهمیت آن در اسلام و فضائل و آثار و برکات آن در زندگی مادی و معنوی مؤمنان، در این فصل در نظر داریم که اهمیت آن را در زندگی و سیره عملی علما و بزرگان و مردان الهی جویا شویم. می خواهیم بدانیم که بزرگان دین چقدر به این امر الهی اهتمام داشتند و تا چه حدی نماز در حیات و زندگی دنیویشان تجلی داشته است. راستی آنان که به مقام بالای علمی و فرهنگی دست یافته و شهره عام و خاص گردیده و از دست آورد آنان بشریت قرنهای استفاده

کردند تا چه حد با خدای خویش ارتباط داشته اند. آیا آنان که نقش سازندگی را داشته و با تلاش و کوشش خویش بشریت را از رذائل اخلاقی نجات بخشیده‌اند با عنایات و توفیقات الهی بوده است یا خیر بدون یاری خداوند؟ و آیا بدون ارتباط با حق و پیوند با مبدأ و منشأ قدرت لایزال الهی کسی قادر است که خود و جامعه خویش را به سوی کمال معنوی سوق داده و آنان را به سعادت برساند؟ بدون هیچ تردیدی میتوان گفت که بدون روحیه دینی و مذهبی چنین کاری مقدور کسی نیست بخاطر اینکه همه همت لامذهبان و بی دینان در حلّ مشکلات اخلاقی و روحی خودشان خلاصه میشود. پس عالمان و دانشمندان اگر چه دارای نبوغ فکری و اندیشه بلندی بوده اند ولی از عبادات الهی و توفیقات خداوندی بی بهره نبوده‌اند حتی در بسط دامنه توفیقات خویش بواسطه نماز از خدای خویش مدد می گرفتند. ما برای روشنگری موضوع و آشنا نمودن جوانان عزیز به این موضوع که چقدر و تا چه حد فریضه الهی نماز در رساندن انسانهای بزرگ به مقام بلندشان نقش داشته به سیره برخی از نقش آفرینان تاریخ، در زمینه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و نظامی، در خصوص نماز اشاره مینمائیم باشد که همه ما خصوصاً قشر جوان مسلمان از همین طریق (طریق عبادت) تلاش نموده و در فعالیتهای خویش در زمینه های مختلف به مقام بلندی دست یابد.

وصیت ملا حسنعلی اصفهانی درباره نماز

مرحوم ملا- حسنعلی اصفهانی از جمله علما و عرفای بنام شیعه است از او کرامات بسیاری منقول است کتاب ارزشمند «نشان از بینشانها» که تا بحال چندین بار تجدید چاپ شده شمه‌ای از کرامات این عارف وارسته را آورده است. در حالات اواخر عمر شریفش چنین آورده‌اند که: «روز چهارشنبه بود که حال او به وخامت گرایید. اظهار داشتند که من صبح یکشنبه خواهم مرد و وصایایی بدین شرح فرمودند: «هر آینه به پیامبران پیش از شما و به شما وصیت کردیم که از خدای بترسید و تقوا پیشه سازید». (آیه ۱۳۱ سوره مبارکه نساء): نیست جز تقوا در این ره توشه‌های***نان و حلوا را بنه در گوشه‌های اگر در این راه تقوی نباشد ریاضات و مجاهدات را هرگز اثری نیست و جز خسران ثمری ندارد و نتیجه‌های جز دوری از درگاه حق تعالی نخواهد داشت. امام سجاد(علیه السلام) فرمودند: إِنَّ الْعِلْمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِهِ لَمْ يَزِدْ صَاحِبَهُ إِلَّا كُفْرًا وَلَمْ يَزِدْهُ مِنْ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا. «همانا هرگاه به علم عمل نشود جز افزایش کفر و بُعد از درگاه حق ثمری نخواهد داشت». اگر آدمی یک اربعین (چهل روز) به مجاهدت نفس بپردازد اما یک نماز صبح از او قضا شود نتیجه آن چهل روز گرد روی هواست بدان که در تمام عمر خود تنها یک روز، نماز صبحم قضا شد. پسر بچه ای داشتم شب آن روز از دست رفت. سحرگاه مرا گفتند که این رنج فقدان را به علت فوت نماز صبح، مستحق شده‌ای. اینک اگر شبی تهجدم (نماز شبم) ترک گردد صبح آن شب، انتظار بلایی میکشم. اگر بجایی رسیده‌ام به برکت بیداری شبها و مراقبت در امور مستحب و ترک مکروهات بوده است. اکنون پسر مرا به این چیزها وصیت و سفارش میکنم. اول: آنکه نمازهای یومیه خویش را در اول وقت آنها به جای آوری. دوم: آنکه در انجام حوائج مردم هر قدر که میتوانی بکوشی و هرگز میندیش که فلان کار بزرگ از من ساخته نیست زیرا اگر بنده خدا در راه حق گامی بردارد خدا نیز او را یاری خواهد نمود. سوم: آنکه سادات را بسیار گرامی و محترم شماری و هر چه داری در راه ایشان صرف و خرج کنی. چهارم: از تهجد و نماز شب غفلت مکن و تقوا و پرهیز پیشه خود ساز. تا اینکه روز یکشنبه (هفدهم شعبان سال ۱۳۶۱ هـ. ق) یکی دو ساعت از طلوع آفتاب گذشته بود که جان به جان آفرین تسلیم نمود و به دیار باقی شتافت. الا ان اولیاء الله لا يموتون بل ینقلبون من دار الی دار. «آگاه باشید که اولیای خدا نمیرند بلکه از خانه‌ای به خانه دیگر منتقل می شوند» (۱). ۱- نشان از بینشانها، ص ۳۰-۳۳.

نماز از دیدگاه ملا محسن فیض کاشانی

نماز بهترین طاعات و فاضلترین عبادات است چنانکه در حدیث نبوی وارد شده است که: نماز ستون دین است هرگاه مقبول شد

همه عبادات مقبول است و اگر مردود گشت همه عبادات مردود است و چون مقصد اصلی از نماز یاد حق تعالی است و تجدید عهد با او و ثنای او از روی مسکنت و خشوع و سئوال مهمات از او به ابتهال و خضوع، پس هر آینه بنده را ناچار است از حاضر ساختن دل در آن و فهمیدن آنچه میگوید به زبان... خداوند از غایت رأفت و نهایت رحمت و فرط کرم و کرامتی که با بندگان دارد آنان را شبانه روز در پنج وقت به نماز امر فرموده تا تکرار ذکر و تجدید عهد در ساعات متقاربه، وسیله تقرب بندگان گردد به آن جناب و سبب بارور شدن حب در دل ایشان شود نسبت به رب الارباب. و ساعتی هم با خشوع و خضوع روی نیاز بر آستانه خدای بنده نواز کارساز نهند. و راز دل بر حضرت «عَلَّامُ الْغُیُوب» عرضه دهند غم خود با لطف او گویند و دوی درد خویش از کرم او جویند. تا او تفضل فرماید (۱). ۱- اسرار نماز - ملا محسن فیض کاشانی -، ص ۶-۷.

معجزه نماز آیه الله قمی

بدنبال حرکت آیه الله حاج آقا حسین قمی (متوفای ۱۳۶۶ ق) به شهر ری که بخاطر اعتراض نسبت به جسارت‌های ضد مذهبی رضاخان صورت پذیرفت محل اقامت ایشان که در جوار حرم حضرت عبد العظیم بود محاصره شد. وی در یکی از شبها به قصد زیارت به مأموری که نگهبان در باغ بود فرمود: در را باز کن تا به زیارت مشرف شوم. مأمور از باز کردن در خودداری نمود و به درخواستهای مکرر او گوش نداد و اعتنا نکرد. آیه الله قمی (رحمه الله) خطاب به نگهبان فرمود: ما خود در را باز می کنیم و می رویم و احتیاجی به تو نداریم. سپس دو رکعت نماز به جا آورد و پس از آن دعایی خواند در این هنگام در باغ خود به خود باز شد و ایشان از باغ خارج گردید و پس از ورود به حرم مطهر و انجام زیارت به باغ بازگشت. دلا بسوز که سوز تو کارها بکند نماز نیمه شبی دفع صد بلا بکند (۱) ۱- کرامات علماء، ص ۱۶۴.

نماز صبح اسارت

عصر روز سه شنبه وقتی که به دنبال عملیات پیروزمندانه والفجر ۸ شهر «فاو» به تسخیر نیروهای اسلامی درآمده بود ما به اتفاق تعدادی از دوستان امدادگر طی مأموریتی از بهداری لشکر عازم خط مقدم شدیم و وارد فاو گشتیم. آن روز این شعار حماسی که همچون خورشید بر سینه دیوار میدرخشید نظم را به خود جلب کرد: «نماز صبح ظفر را سواره باید خواند». آن روز این شعار به صورت یک مصرع شعر در ذهنم نقش بست و پس از آن همیشه سعی می کردم که مصرع دیگری برایش پیدا کنم و آن را به صورت یک بیت کامل درآورم. امّا هر چه به ذهنم فشار می آوردم و تفکر و تأمل میکردم به جایی نمیرسیدم تا اینکه در طلوع فجر روز پنج شنبه در خط مقدم نبرد و در سنگر بهداری بیت شعر بدین گونه تکمیل گردید: در خط مقدم نبرد نتوانستیم استحکامات زیادی فراهم نماییم. دشمن که از سه طرف ما را محاصره کرده بود توانست حلقه محاصره را کامل نماید و در نیمه‌های شب بر سنگرهای ما مسلط شود. شب رفته رفته به سپیدی گرایید و ما نیز از امکان دریافت کمک مأیوس شدیم از این زمان به بعد فکر اسارت بیش از هر چیز دیگر ما را میآزرد با روشن شدن هوا دیگر هیچگونه حرکتی نمیتوانستیم بکنیم تا چه رسد به این که برای وضو و اقامه نماز بیرون بیاییم. و درست در این لحظات بود که مصرع دوم شعر به ذهنم آمد و اینگونه تکمیل شد. نماز صبح ظفر را سواره باید خواند نماز صبح اسارت چگونه باید خواند؟ و با همان حالت مضطرب و نگرانی شدید که در داخل سنگر نشسته بودم، بصورت چمباتمه، دستهایم را به نیت تیمم بر زمین زده و سپس به حالت اشاره، اولین نماز صبح اسارت را به جا آوردم (۱). قبلاً به این نکته اشاره شد که نماز در هیچ برهه‌ای از زندگی حتی در حساسترین لحظات حیات نباید ترک گردد و شاید نماز تنها عبادتی است که در اسلام، مگر در ایام عادات زنان، برای آن استثنایی در نظر گرفته نشد. و مؤمن هرگز از اقامه آن غافل نمی ماند. و این مسأله را مجاهدان واقعی راه خدا و حفظ دین اسلام در هشت سال دفاع مقدس در مقابل حزب بعث عراق

روشن کرده‌اند. آنان در حساسترین زمان نبرد با عراقی‌ها از نماز خود غافل نمی‌شدند. از هزاران نمونه عدم غفلتشان از نماز در لحظات سخت نبرد، یک نمونه را بیان می‌داریم تا شاید درسی برای ما قرار گیرد. ۱- نماز در اسارت، ص ۴۵.

نماز در زیر پتو

پس از انتقال به پشت خط مقدم عراقیها و یک هفته حبس در زندانهای بصره نماز را با دست و پا و چشمهای بسته خواندیم. آن هم بدون اینکه جهت قبله را بدانیم ما باید طوری نماز را اقامه میکردیم که عراقی‌ها متوجه نشوند. یک هفته بعد ما را که حدود پنجاه نفر بودیم به سازمان امنیت بغداد منتقل کردند و در اتاقی به ابعاد ۴×۶ متر، که یک پتو کف آن را میپوشاند حبس نمودند این اتاق یک دریچهای داشت که از طریق آن نور خورشید بر روی دیوار سلول میافتاد. به همین دلیل توانستیم جهت صحیح قبله را پیدا کنیم. همان روز یکی از بچه‌ها برخاست تا نماز را به حالت عادی اقامه کند اما قهقهه سربازان امنیتی بعث که مست بودند فرصت این کار را به هیچ کدام از ما نداد. آنها با انداختن آب دهان از پشت دریچه و دادن فحش و ناسزا، ما را مجبور کردند تا نماز را به صورت نشسته اقامه کنیم. آن روز، روز جمعه اول فروردین سال ۶۵ بود و ما به خیال اینکه سال در ساعت یک بعد از ظهر تحویل می‌شود به یکدیگر تبریک گفتیم و از خداوند آزادی بچه‌ها را از بند اسارت طلب کردیم. چند روز بعد ما را به اردوگاه رمادی ۱۰ منتقل کردند در آنجا نیز تا یک هفته نماز را در زیر پتو می‌خواندیم (۱). ۱- نماز در اسارت، ص ۲۵.

آیه الله بهاء الدینی و اهتمام او به نماز

استاد اخلاق آیه الله حاج آقا رضا بهاء الدینی در باب اهمیت و توجه خاص نسبت به نمازهای واجب و مستحب چنین می‌فرماید: نماز معراج است اگر نماز انسان صادقانه باشد و حرفهایی که در نماز می‌زند دروغ باشد این نماز معراج است وقتی انسان می‌گوید: ایّاک نعبد و ایّاک نستعین یعنی عبادت و بندگی من منحصر به حق تعالی است. اگر انسان موجودی باشد که غیر خدا را عبادت نکند و به ما سوی الله استعانت نجوید نماز معراج اوست. ولی چرا نفوس عروج پیدا نمی‌کنند چرا به سوی خدا حرکت نمی‌کنند؟ چگونه است که هم نماز میخواند هم قلدری و سفاکی میکند این برای این است که نمازش صادقانه نیست. اگر نماز صادقانه بود عروج دارد. دروغبافی آدم را به جایی نمیرساند. در نماز امام زمان (عج) تکرار ایّاک نعبد و ایّاک نستعین برای این است که عروج پیدا کنید. ولی اگر صدتا دروغ گفتید سقوط پیدا می‌کنید» (۱). و در شرح حالش چنین می‌فرماید: «بنده از نوجوانی به روزه و نماز شب علاقمند بودم سالهای بسیاری با آنها انس داشتم که منشأ آثار و خیرات فراوانی برایم بوده‌اند. اولین باری که ارواح علمای بزرگ به سراغ ما آمدند هنگامی بود که از شدت روزه فشار سختی را تحمل میکردم حتی افرادی چون امام خمینی توصیه به ترک روزه می‌کردند اما آثار و برکات آن بسیار بود و علاقه فراوانی به آنها نشان می‌دادم. به نماز شب نیز عشق و علاقهای زیاد در خود احساس میکردم به طوری که خواب شیرین در برابر آن بی‌ارزش بود. به حدی این شور و عشق در من زیاد بود که گاهی خود بیدار میشدم و گاهی دست غیبی مرا بیدار می‌کرد یادم هست در سال ۱۳۶۵ هـ. ش، که بیمار بودم در اثر کسالت ضعف شدیدی پیدا کردم بر آن شدم که در آن شب، نماز شب را تعطیل کنم چون توان آن را در خود نمیدیدم. اما در سحر همان شب حاج آقا روح الله خمینی (قدس سره) را در خواب دیدم که میگوید بلند شو و مشغول نماز شب شو. در آن شب به خاطر سخنان ایشان مشغول نماز شب شدم. البته تأثیر روزه و نماز شب با دست کشیدن از گناه و دوری از محرمات حاصل می‌شود» (۲). نماز، کار بزرگی است. گمان نکنید کار آسانی است. عظمت نماز به پیکره نماز نیست به این نیست که اولش تکبیر و آخرش تسلیم و دارای اقوال و افعال و اذکار و قیام و قعود باشد نماز بزرگ است چون برای توحید و اخلاص در عبودیت است و گر نه انسان صد سال هم که نماز بخواند مشرک است. عروج بشر به توحید عملی و توحید اعتقادی به انقطاع از غیر خدا و

وابستگی و اتصال به خدای تعالی است. در این مرحله است که بشر منتهای عبودیت و تکامل را طی کرده است» (۳). ۱- نردبان آسمان، ص ۲۶۸ و ۱۶۳. ۲- آیت بصیرت، ص ۹۷. ۳- نردبان آسمان، ص ۱۶۴.

خلبان شهید عباس بابائی و اهمیت او به نماز

مقدمه

شهید بابائی از چهره های شناخته شده شهدای جنگ تحمیلی است و کمتر کسی است که او را چون سایر شهدا و سرداران شهید به پاکی و عزت نفس و طهارت و قداست باطن و رشادت و شجاعت در جنگ نشناسد. در عزت نفس او همین بس که به اصرار دوستان و نزدیکان برای رفتن به خانه خدا و شرکت در مراسم حج به مکه مشرف نشده و در پافشاری بیش از حد دوستان گفته بود که: تا عید قربان خودم را به شما میرسانم و در روز عید قربان شربت شهادت نوشیده و به لقای یار رفتند (۱). درباره شخصیت این عزیز نکات گفتمانی بسیار است اما در رابطه با میزان اهمیت او به عبادات یکی دو نکته بسیار ظریف وجود دارد که بیان آن را برای اینکه درسی برای ما بوده باشد لازم و ضروری می بینیم. ۱- پرواز تا بی نهایت، ص ۱۷.

الف - نماز در اول وقت

یکی از نزدیکانش نقل میکند که عباس نمازش را بسیار با آرامش و خشوع میخواند. در بعضی وقتها که فراغت بیشتری داشت آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را هفت بار با چشمانی اشکبار تکرار می کرد به یاد دارم از سن هشت سالگی روزهایش را به طور کامل می گرفت. او بقدری نسبت به ماه رمضان مقید و حساس بود که مسافرتها و مأموریتهایش را به گونه ای تنظیم می کرد تا کوچکترین لطمه ای به روزهایش وارد نشود. او همیشه نمازش را در اول وقت می خواند و ما را نیز به نماز اول وقت تشویق می کرد. فراموش نمی کنم آخرین باری که به خانه ما آمد سخنان دلنشینتری میگفت. یکی از گفتههایش در آن روز این بود که: وقتی اذان صبح می شود پس از اینکه وضو گرفتی به طرف قبله بایست و بگو ای خدا این دست را روی سر من بگذار و تا صبح فردا برندار. به شوخی دلیل این کار را از او پرسیدم. او در پاسخ چنین گفت: اگر دست خدا روی سرمان باشد شیطان هرگز نمیتواند ما را فریب دهد. از آن روز تا به حال این گفته عباس بی اختیار در گوش من تکرار می شود» (۱). ۱- پرواز تا بی نهایت، ص ۶۶.

ب - نقش و تأثیر نماز در اخذ گواهینامه خلبانی

شهید بابائی برای گذراندن دوره خلبانی در سال ۱۳۴۹ به امریکا رفت مطابق مقررات دانشکده می بایست هر دانشجوی تازه وارد به مدت دو ماه با یکی از دانشجویان امریکایی هم اتاق می شد چون عباس در همان شرایط نه تنها تمام واجبات دینی خود را انجام میداد بلکه از بی بند و باری موجود در جامعه غرب پرهیز می کرد هم اتاقی او در گزارشی که از ویژگی ها و روحیات عباس مینویسد. یادآور می شود که بابائی فرد منزوی می باشد و از نوع رفتار او بر میآید که نسبت به فرهنگ غرب دارای موضع منفی می باشد و شدیداً به فرهنگ و سنت ایرانی پایبند می باشد. و خلاصه اینکه شخص غیر نرمال است. همچنین گفته بود که او به گوشه های میرود و با خودش حرف میزند که منظور او نماز و دعا خواندن بوده است. گزارشهای آن امریکائی موجب شد تا گواهینامه خلبانی به او اعطا نشود و این در حالی بود که او بهترین نمرات را در رده پروازی بدست آورده بود. روزی در منزل یکی از دوستان راجع به این مطلب از او سؤال شد ایشان چنین گفتند که: دوره خلبانی ما در امریکا تمام شده بود ولی بخاطر

گزارشهایی که در پروندهام بود تکلیفم روشن نبود و به من گواهینامه نمیدادند تا سرانجام روزی به دفتر مسئول دانشکده که یک ژنرال امریکایی بود احضار شدم به اتاقش رفتم از من خواست که بنشینم. پروندهام در جلوی او روی میز بود او آخرین فردی بود که میبایست نسبت به قبولی یا رد شدن من اظهار نظر میکرد. از سئوالات او پیدا بود که نظر خوشی نسبت به من ندارد. احساس میکردم که رنج دوساله من در حال نابودی است و باید با دست خالی به ایران برگردم در همین فکر بودم که در اتاق به صدا درآمد. شخصی از او خواست تا برای کار مهمی به خارج از اتاق برود. با رفتن ژنرال، من لحظاتی در اتاق تنها ماندم به ساعت نگاه کردم دیدم وقت نماز ظهر است. گفتم که هیچ کاری مهمتر از نماز نیست همین جا نماز را می خوانم انشاء الله تا نماز تمام شود او نمیآید به گوشه اتاق رفته روزنامههای پهن کرده و مشغول خواندن نماز شدم. در حال نماز ژنرال وارد شد. با ترس و وحشت نماز را ادامه داده و تمام کردم. وقتی خواستم روی صندلی بنشینم از ژنرال عذرخواهی کردم. او به من نگاه معناداری کرد و گفت. چه میکردی؟ گفتم عبادت میکردم. گفت بیشتر توضیح بده گفتم در دین ما دستور بر این است که در ساعتهای معین از شبانه روز باید با خداوند به نیایش پردازیم و در این ساعت زمان آن فرارسیده بود و من هم از نبودن شما استفاده کرده و این واجب دینی را انجام دادم. ژنرال سری تکان داد و گفت همه این مطالب که در پرونده تو آمده مثل این که راجع به همین کارهاست اینطور نیست؟ پاسخ دادم آری همینطور است. او لبخندی زد و گویا از صداقت من خوشش آمد. با چهرهای بشاش خودنویس را از جیبش بیرون آورد و پروندهام را امضاء کرد. سپس با حالت احترام آمیز از جا برخاست و دستش را به سوی من دراز کرد و گفت به شما تبریک می گویم شما قبول شدید. بعد از آن در اولین لحظه به محل خلوتی رفتم و دو رکعت نماز شکر بجا آوردم (۱). ۱- پرواز تا بی نهایت، ص ۴۲-۴۴.

خاطرهای شنیدنی از شهید آیه الله دستغیب

از شهید آیه الله اشرفی اصفهانی، که یکی از شهدای محراب میباشند، نقل میکنند که فرمود: به اتفاق آیه الله دستغیب عازم سفر بسوی مشهد مقدس بودیم. ساعت پرواز هواپیما مصادف با اذان ظهر بود. داخل هواپیما که نشسته بودیم حالت آیه الله دستغیب عادی نبود احساس کردم نگران چیزی است. از او پرسیدم مشکلی پیش آمد؟ فرمودند: نماز اول وقت امروز ما به تأخیر میافتد. عرض کردم یکی دو ساعت دیگر به مقصد میرسیم و نماز را در مشهد می خوانیم. فرمودند دوست نداشتم که برای سفری مقدس نماز از اول وقت فوت شود. صحبت ما با ایشان به اتمام رسید و با توجیهای بنده ایشان قانع نشده بلکه نگرانی ایشان بیشتر شد. بعد از چند لحظه در داخل هواپیما اعلام نمودند که بخاطر نقص فنی، پرواز نیم ساعت به تأخیر افتاد. با هم به نمازخانه فرودگاه رفته و نماز را خواندیم سپس برای ساعت پرواز به داخل هواپیما برگشتیم.

مناجات شهید آیه الله مدنی

یکی از نزدیکان شهید محراب آیه الله مدنی گوید ما حالات نورانی ایشان را در مناجاتهای شبستان نظارهگر بودیم در نیمه شب یک روز تابستانی در محلی نزدیک همدان من دیدم از میان درختان باغ صدای ناله می آید از رختخواب که بلند شدم دیدم آقا نیست و رفته در میان درختان گریه می کند و می گوید: خدایا من آدمم اگر تو به من جواب ندهی و رهایم سازی کیست که مرا دریابد؟ اینها را می گفت و اشک می ریخت (۱). ۱- هزار و یک نکته درباره نماز، ص ۲۹۲.

شهید زین الدین و توجه او به نماز اول وقت

سرلشکر پاسدار شهید مهدی زین الدین (فرمانده لشکر علی بن ابی طالب (علیه السلام)) به نماز اول وقت بسیار اهمیت میداد. ایشان

در هر شرایط و در هر منطقهای که بود به محض رسیدن وقت نماز برای ادای فریضه نماز آماده می شد . پس از شهادتش یکی از برادران ، او را در خواب دید که مشغول زیارت خانه خداست . عدهای هم دنبالش بودند . پرسیده بود شما اینجا چه کارهایید ؟ گفته بود : بخاطر آن نمازهای اول وقت که خواندهام در اینجا فرماندهی اینها را به من واگذار کرده اند» (۱) . ۱ - هزار و یک نکته درباره نماز ، ص ۷۵ .

اهتمام شهید رجائی به نماز اول وقت

یکی از خصوصیات بارز شهید رجائی (ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران) اهمیت ایشان به خواندن نماز در اول وقت بود . او با تمام وجود و خلوص عجیب به این مسئله اهتمام داشت و برای این کار تلاش می کرد . هیچ وقت دیده نشد که در حساسترین شرایط حتی در گرفتارترین جلسات مهم مملکتی از نماز اول وقت غافل گردد . او معتقد بود که : مهمترین موضوع و مشکل ترین و پیچیده ترین امور وقتی بخاطر نماز و ایستادن در مقابل خدا بکنار گذاشته شود پس از ادای نماز با عنایت و لطف حق هر گرهی داشته باشد به آسانی بازخواهد شد . بارها در جلسات هیأت دولت که بحث و مذاکره بجای حساس کشیده می شد و وقت نماز میرسید بدون هیچگونه تعارف بحث را ناتمام می گذاشت . و از جا بلند می شد فوراً به اقامه نماز و ذکر با خدا می پرداخت (۱) . ۱ - خاطرهایی که از شهید رجائی بیاد دارم ، ص ۱۲۳ .

دستگاه بی سیم الهی

در یکی از بازدیدهای غیر منتظره شان به اصفهان که به پادگان نظامی مرکز توپخانه رفته بودند وقتی در سالن پادگان قدری صحبت کردند پس از آن از مسئولان خواستند که حرفهایشان را بزنند . گویا یکی از معاونان استانداری در ارتباط با آن استان مسائل و مشکلات مربوط را مطرح می کند کم کم صحبت ادامه می یابد تا اذان ظهر . شهید رجائی که می بیند ممکن است این جلسه به درازا بکشد به آن برادر به این مضمون می گویند : اگر همین الان اطلاع داده باشند که من برای کار مهمی لازم است با مرکزی یا جائی ارتباط تلفنی برقرار کنم و این مذاکره تلفنی ممکن است بیست دقیقه وقت بگیرد آیا این حق و اجازه هست ؟ که همینجا صحبت را نگه داریم . و همه حرفها را پس از تماس تلفنی بزیم همه با تعجب گفتند بله . آنگاه شهید رجائی اظهار می دارند که همین الان دستگاه بی سیم الهی خبر از انجام فریضه ظهر و عصر داده و ما خود را موظف می دانیم که با اقامه نماز ارتباط خود را با خدای خود برقرار نمائیم (۱) . ۱ - خاطرهایی که از شهید رجائی بیاد داریم ، ص ۱۳۱ .

امام خمینی (رحمه الله) و اهمیت او به نماز اول وقت

از خصوصیات مهم حضرت امام این بود که همیشه نماز را در اول وقت میخواندند و به نافلة ها اهمیت می دادند این خصوصیت از همان آغاز جوانی وقتی که هنوز بیشتر از بیست سال نداشتند در ایشان وجود داشت چند تن از دوستان نقل می کردند : ما ابتدا فکر میکردیم که خدای ناکرده ایشان از روی تظاهر نماز را اول وقت میخوانند . به همین خاطر سعی داشتیم کاری کنیم که اگر این کار از روی تظاهر است جلوی آن را بگیریم . مدت زیادی در این فکر بودیم و بارها به طریقههای مختلف ایشان را امتحان کردیم مثلاً درست اول وقت نماز ، سفره غذا را می انداختیم و یا وقت رفتن به مسافرت را اول وقت نماز قرار می دادیم اما ایشان می فرمودند : «شما غذایتان را بخورید من هم نمازم را می خوانم . هر چه که بماند من میخورم» . و یا در موقع مسافرت می فرمودند : شما بروید من هم می آیم و به شما می رسم . مدتها از این مسأله گذشت و نه تنها ایشان نماز اول وقتشان ترک نشد بلکه ما را هم واداشتند که در اول وقت نمازمان را بخوانم» (۱) . و در سئوالاتی که از امام می شد نوجوانی در تاریخ ۲۶/۱۰/۶۲ از امام پرسید که پدرش

فرد لایبالی و بی دین است و به او گفته که من راضی نیستم که در منزل من ، نماز بخوانی ! آیا پدر چنین حقی دارد و تکلیف او چیست ؟ امام فرمودند : « غلط کرده است برود نماز بخواند اشکال ندارد » (۲) . ۱ - امام در سنگر نماز ، ص ۱۵ . ۲ - در سایه آفتاب ، ص ۲۴۶ .

حاج آخوند و نماز بر روی یخ

حاج ملا عباس تربتی معروف به حاج آخوند از علما و عرفای وارسته معاصر میباشند در کرامات و فضائل این مرد مطالب زیادی گفته‌اند کتاب ارزشمند «فضیلت‌های فراموش شده» در شرح حال و زندگی نامه این عارف نامی نوشته شده که مطالعه آن را برای جوانان توصیه می‌نمائیم . یکی از مسائلی که ایشان بدان بسیار اهمیت می‌دادند و به عمل نمودن آن مقید بودند نماز اول وقت بود . خاطرهای را فرزندشان نقل می‌کنند که شنیدنی است . «پدرم عازم کاریزک گشت که هیزم بیاورد . مرا نیز چون هیچ گونه تفریح و گردشی در تربت نداشتیم و دلتنگ بودیم با خود برد . دو شب در کاریزک بودیم تا آنکه یک بار هیزم و خورجینی از بعضی لوازم خوردنی زمستانی فراهم کردند . شب دوم یک ساعت به اذان صبح مانده از کاریزک برای رفتن به تربت به راه افتادیم . زیرا اگر می‌ماندیم تا آفتاب برآید یخ زمین باز می‌شد و راه پیمودن با الاغ در میان گل ، کار دشواری بود . شب بسیار سردی بود . آسمان صاف و ستارگان درشت و درخشان بودند . ولی سردی هوا گوش و گردن و دست و پا را می‌سوزاند . دو الاغ داشتیم که یکی را هیزم بار کرده بودند و خورجین را بار یکی دیگر کرده و مرا روی آن سوار کردند . مردی بود به نام شیخ حبیب از دوستان و مریدان پدرم تا روستای حاج آباد که در راه کاریزک به تربت است و سه کیلومتر با کاریزک فاصله دارد همراه ما آمد و پدرم و او چون می‌خواستند هیزمها را که به طرز خاصی بسته می‌شد بار الاغ کنند دستکشهای انبانی که در محل می‌ساختند به دست داشتند آن دو پیاده و من سواره از عمه و شوهرش که در خانه آنها بودیم و به ما کمک کرده بودند خداحافظی کردیم و به راه افتادیم . در فاصله کاریزک تا حاجی آباد پدرم همچنانکه پیاده می‌آمد نماز شبش را خواند و شیخ حبیب نیز با او همراهی میکرد . چون به حاجی آباد رسیدیم صبح دمید و در آن هوای سرد و باد تند و برانی که میوزید روی آن زمینهای یخ زده که بدن انسان را خشک میکرد . مرحوم حاج آخوند جلو ایستاد رو به قبله و شیخ حبیب به او اقتدا کرد . نخست اذان گفتند و سپس اقامه و نماز صبح را با همان طمأنینه و خضوع و توجهی خواند که همیشه می‌خواند در حالی که از چشمان من از شدت سرما اشک می‌ریخت و دانه‌های اشک روی گونه‌هایم یخ می‌بست . پس از نماز ، شیخ حبیب به سوی کاریزک برگشت و ما راه تربت را در پیش گرفتیم و لازم نیست که بنویسم با چه مشقت نزدیک ظهر به تربت رسیدیم» (۱) . ۱ - فضیلت‌های فراموش شده ، ص ۱۳۷ .

کلام غزالی درباره نماز

ابو حامد امام محمد غزالی دارای آثار عرفانی و اخلاقی مفیدی میباشند که شاید بهترین آنها کتاب «کیمیای سعادت» باشد . ایشان بخشی از کتاب مزبور را به عبادات اختصاص داده اند چنانچه در کتاب ارزشمند «احیاء العلوم» همین کار را کرده‌اند . در بخش عبادات سخن نغز و زیبایی در باب نماز بیان داشته‌اند که خلاصه آن این است : «بدان که نماز ستون مسلمانی است و بنیاد دین است و پیشرو و سید همه عبادتهاست . هر کس که این پنج فریضه (نماز صبح ، ظهر ، عصر ، مغرب ، عشاء) به شرط خویش و به وقت خویش به جای آورد عهدی بسته‌آید وی را با حق تعالی ، که در امان و حمایت وی باشد و چون از گناهان کبیره دست برداشت نماز وی کفارت بقیه گناه وی باشد . رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند : نماز ستون دین است هر که دست بداشت دین خود ویران کرد و از او پرسیدند چه کار از همه کارها افضل است ؟ فرمود : نماز به وقت خویش به پای داشتن و فرمود

که «کلید بهشت نماز است». و فرمود: «خدای تعالی بر بندگان خویش هیچ چیز واجب و لازم نگردانید پس از توحید محبوبتر از نماز نزد وی باشد و اگر چیزی محبوبتر از نماز بود فرشتگان را بدان مشغول می نمود. چون فرشتگان همیشه در حال نمازند گروهی در رکوع و گروهی اندر سجود و گروهی در حال قیام و گروهی در حال نشسته» و فرمود: «هر که یک نماز را از روی عمد ترک نمود کافر گردد». و فرمود: «اول چیزی که در قیامت بدان بنگرند نماز است. اگر تمام باشد و به شرط وجود بپذیرند دیگر اعمال به تبعیت از او پذیرفته گردد و اگر ناقص باشد نماز و همه اعمال را بر روی وی باز زنند. و فرمود: «بدترین دزدان آن است که از نماز بدزدند» (۱). پس جوان نباید گمان کند که با وجود همه این تأکیدات میتوان در نماز تقصیر و کوتاهی نمود و ترک نماز همانند سایر عبادات مورد عفو و بخشش خداوند قرار میگیرد. فضل هر عبادتی در حدّ و مرتبه خویش است و فضیلت نماز در رأس همه فضائل است. پس نمی توان رأس فضائل را در زندگی ترک کرد و در عین حال اظهار فضل نمود. ۱- کیمیای سعادت، ص ۱۳۶.

بوعلی سینا و توجه او به نماز

شیخ الرئيس ابی علی حسین بن عبد الله بن سینا از فلاسفه بزرگ شیعه است که از نبوغ فکری او همین بس که کتاب قانون در طب و شفا در فلسفه و حکمت را در ابتدای جوانی نوشته و تا به امروز بعد از چند قرن هنوز مورد استفاده بزرگترین اندیشمندان غرب و شرق می باشد. در بُعد دینی و جنبه معنوی زندگی و حیات پر برکت او نقل است که هرگاه مشکل و معضلی در مسائل علمی برایش پیش می آمد به مسجد جامع شهر رفته و دو رکعت نماز به جا می آورد و آن مشکل علمی برای او حل میشد. توجه به نماز و عبادت و اهتمام این فیلسوف بزرگ به خداوند و ضعیف بودن نفس انسانی در آثار و تألیفات او بخوبی نمایان است. اگر خواسته باشیم به جنبه معنوی حیات ایشان آگاه گردیم بهترین راه مطالعه نمط هشتم و نهم خصوصاً نمط نهم «اشارات و تنبیهات» می باشد که به گوشه های از بیانات او اشاره می شود: «چون انسان به گونه ای خلق نشد که بتواند کارها را مستقلاً انجام دهد مگر با کمک دیگران از این رو باید میان مردم داد و ستد و عدالت باشد و شریعتی که بوسیله یک شارع آورده شده حافظ آن عدالت باشد و شارع باید به گونه ای باشد که تنها او شایسته اطاعت باشد. بنابر این شناخت شارع (خداوند) واجب است. و با معرفت و شناخت باید عاملی همراه باشد که شناخت را حفظ کند و نگذارد فراموش شود. از این رو عبادت که یادآور معبود است فرض و واجب گردید. و تکرار این عبادت بر مردم فرض گردید تا یاد خداوند با تکرار حفظ شود. پس به آنان که در انجام کارها به چنین روشی خو گرفته اند علاوه بر فایده بزرگ دنیوی، پاداش گرانقدری در آخرت داده خواهد شد. آنگاه برای کسانی که مطابق شریعت عمل میکنند منفعتی که خاص آنان است در آنچه که روی آنان به سوی آن است افزوده شده است. پس بنگر که بدین خاطر و بدین نعمت و رحمت تا آستان حق را ملاحظه کنی که عجایب آن ترا خیره سازد. پس پیادار شرع را و توجه خود را به سوی حق مستقیم دار» (۱). بنابر این از دیدگاه بوعلی سینا از حیث منطقی و عقلی معرفت و عبادت خداوند واجب و لازم است و برای استمرار و حفظ معرفت عباداتی چون نماز و روزه و غیره بر بندگان واجب گردیده است. ۱- اشارات و تنبیهات، ج ۳ ص ۳۷۱.

گاه نماز

حُسن مقطع مقال را اشعار عارفانه آیه الله حسن زاده آملی «حفظه الله» قرار میدهیم که با عنوان «گاه نماز» سروده اند. بر بند بی تراخی در کار دل میان را چندان که خیره سازی از خویش توأمان را از درد بی امانم گر ناله ام برآید ترسم بلرزه آرد ارکان کهکشانش را محبوب دلگشایم از طلعتش گشاید بینی به پای بوسش سرهای مهوشان را رازی که بد نهفته از آن مه دو هفته خورشید خاورش گو در دشت خاوران را کشف محمدی را بر جان و دل نشانی خواهی اگر نشانی زان یار بی نشان را روح القدس دمامم

چون مهر می فروزد جان را بدار سویش یا بی جهان جان را در خلوت سحرگاه بنموده‌اند آگه از رمز نغز پیری فرزانه نوجوان را گاه نماز خواهم کز شوق و ذوق نجوی از عرش بگذرانم آوازه اذان را از درس و بحث قرآن سرّ حسن نماید تا بنده اختران و رخشنده آسمان را (۱) الها طعم شیرین معرفت و محبت را به همه بندگان خصوصاً نسل جوان بپشان تا بدان سبب از همه انحرافات و اعوجاجات مصون و محفوظ گردند و آنگونه که همه اولیاءات را مورد عنایت و لطف و یثرات قراردادی ایشان را نیز که حاملان پیام خون خالصترین جوانان این مرز و بوم میباشند مورد توجه خاصّت قرارده . پروردگارا آنگونه که ابراهیم (علیه السلام) را با سجده‌های طولانی به مقام خلّت رساندی و احمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را با تهجدش به مقام محمود ارتقا دادی و اولیاءات را با عنایات خاصهات مقام رضا بخشیدی . به این عبد ذلیل طعم عبودیت و بندگی را چشانده و با رحمت رحیمیهات به مقام خلیل اللهی مصطفی گردان . ۱ - صد کلمه در معرفت نفس ، ص ۵۹ .

سلام الله علیها
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org